آنچه هر مسلمان باید بداند

نویسندگان:
دکترعبدالله مصلح
و
دکتر صلاح صاوی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.shabnam.cc
www.kalemeh.tv
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.zekr.tv

www. mowahedin.com
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www. nourtv.net
www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه ۸

زمینه ۱۲

فصل اول: ارکان ایمان ۱۵

ایمان به خدا ۱۷

توحید خالص، چکیده‌ی همه‌ی پیام‌های حیات‌بخش آسمانی است ۱۷

ایمان شرط صحت و پذیرش عبادات است ۲۳

توحید ربوبیت ۲۷

ازدلایل اثبات وجود خدا ۲۸

دلیل فطرت ۲۸

دلیل خلقت ۳۱

اجماع همه‌ی ملت‌ها ۳۲

دلیل عقلی ۳۲

توحید الوهیت: توحید فرمانبرداری و پرستش ۳۷

توحید در اطاعت و تسلیم شدن ٤٤

یکی بودن منبع دریافت در زندگی اسلامی ٤٥

حجیت سنت ٤٨

سرمشقی نیکو ٥٢

لازمه‌ی وحدت منبع در زندگی اسلامی ٥٤

حجیت فهم و برداشت سلف صالح از کتاب و سنت ٥٨

ولاء (دوستی) و براء (دشمنی)..... ٦٠
توحید أسماء و صفات: اثبات بدون تمثیل و شکل دادن و تنزیه بدون تعطیلی صفات..... ٦٤
اشتراک در اسم و صفت موجب تماثل در مسمی و موصوف نیست..... ٦٦
افراط مردم در مورد این قضیه..... ٦٧
انواع شرک..... ٧٠
ایمان به فرشتگان..... ۷۴
ایمان به همه‌ی فرشتگان و صفات آنها..... ۷۵
محبت و دشمنی با فرشتگان..... ۷۸
ایمان به کتاب‌های آسمانی..... ۸۱
قرآن همه‌ی کتاب‌های گذشته را نسخ کرده است..... ۸۳
مقتضیات ایمان به کتب..... ۸٦
ایمان به پیامبران..... ۹۰
ایمان به پیامبران به اجمال و تفصیل..... ۹۰
حقیقت ایمان به پیامبران..... ۹٤
لازمه‌ی ایمان به پیامبران..... ۹۸
ایمان به روز قیامت..... ۱۰۱
علم و آگاهی از قیامت کلیدی است از کلیدهای غیب..... ۱۰۱
نشانه‌های روز واپسین..... ۱۰۳
دجال و فرارسیدن قیامت..... ۱۰۵
نزول عیسی پسر مریم..... ۱۰۸
دیگر نشانه‌های بزرگ قیامت..... ۱۱۰

عذاب و فتنه‌ی قبر ۱۱۲
روز واپسین ۱۱۵
اول: زنده شدن ۱۱۵
دوم: حشر ۱۱۹
سوم: حساب و بازرسی ۱۲۱
آمدن انسان همراه با کتاب و گواه و پخش پرونده‌ی اعمال ۱۲۳
میزان ۱۲۶
صراط ۱۲۷
حوض کوثر ۱۲۸
شفاعت ۱۲۹
انواع شفاعت ۱۳۰
بهشت و جهنم ۱۳۲
ایمان به قضاء و قدر ۱۳۷
افراط در قضاء و قدر ۱۴۱
میانه‌روی اهل سنت و جماعت در مورد قدر ۱۴۶
حقیقت و مراتب ایمان ۱۵۱
کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند ۱۵۷
ارتداد موجب نقض ایمان است ۱۶۰
جاودانگی شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی ۱۶۳
هر بدعتی در دین مردود است ۱۶۶
واجب بودن خشنودی از اصحاب و سکوت در مورد اختلافاتشان ۱۶۷
وحدت امت اسلامی ۱۷۲

وجوب نصب رهبر و مسئولیت مردم در مقابل او..... ۱۷۶
حقوق ائمه..... ۱۷۷
جماعت رحمت و تفرقه عذاب است..... ۱۷۹
راه رسیدن به سروری..... ۱۸۲
حق مسلمان بر مسلمان..... ۱۸۷
تحریم غیبت..... ۱۹۳
ارتباط با غیر مسلمانان..... ۱۹۹
جایگاه شورا در جامعه‌ی اسلامی..... ۲۰۰
امر به معروف و نهی از منکر..... ۲۰۲
اقسام مردم در طلب علم..... ۲۰۵
نچه که اختلاف در آن جایز است..... ۲۰۷

فصل دوم: ارکان اسلام ۲۰۹
شهادتین..... ۲۱۰
شهادت می‌دهیم به وحدانیت پروردگار و رسالت محمد ﷺ..... ۲۱۰
منزلت و جایگاه شهادتین در دین..... ۲۱۲
ختم نبوت..... ۲۱٤
فراگیر بودن رسالت پیامبر ﷺ..... ۲۱٦
دین پیامبرﷺ ناسخ ادیان گذشته است..... ۲۱۸
انسان بودن مسیحﷺ و رسالت او..... ۲۲۰
مسلمان از هر کسی به مسیح نزدیک‌تر است..... ۲۲٤
نماز..... ۲۳۱

پاکیزگی نصف ایمان است ۲۳۱
وجوب پاکی از حیض ۲۳۵
نماز ستون اسلام است ۲۳۹
شروط نماز ۲٤۳
ارکان نماز ۲٤٦
باطل‌کننده‌های نماز ۲۵۰
سنت‌های نماز ۲۵۱
اختلاف در مورد وجوب و سنت برخی از افعال و اقول نماز ۲۵٤
مکروهات نماز ۲۵٦
سجده‌ی سهو ۲۵۷
نماز جماعت ۲٦۰
نماز جمعه ۲٦۲
سنت‌های راتبه ۲٦٤
رخصت برای قصر و جمع نمازها ۲٦۵
نماز عیدها ۲٦۷
نماز میت ۲٦۹
زیارت گورستان ۲۷۰
آنچه که درباره‌ی قبور از آنها نهی شده است ۲۷۱
نوحه‌سرایی و داد و فغان بر میت ۲۷٤
پرداخت زکات ۲۷۸
زکات طلا و نقره ۲۸۲
زکات چهارپایان ۲۸۳
زکات میوه و حبوبات ۲۸۵

مصارف زکات ۲۸۶
زکات فطر ۲۸۸
روزه‌ی رمضان ۲۹۰
حقیقت روزه و احکامش ۲۹۱
روزه‌ی سنت ۲۹۴
روزه‌های نهی شده ۲۹۶
شب‌زنده‌داری و اعتکاف در رمضان ۲۹۷
حج ۳۰۰
انواع نسک و میقات‌ها ۳۰۳
محرمات احرام ۳۰۵
کیفیت حج ۳۰۸
حج پیامبر ﷺ ۳۱۱
فصل سوم: تشکیل خانواده در اسلام ۳۱۹
ازدواج تنها راه شرعی تشکیل خانواده‌ی مسلمان ۳۱۹
زنان همتای مردانند ۳۲۸
خواستگاری ۳۳۵
عقد نکاح ۳۳۷
محرمات نکاح ۳۳۹
باطل بودن نکاح موقت و ازدواج با غیرمؤمنین ۳۴۱
حقوق زوجین ۳۴۲
فسخ عقد ازدواج در صورتی که ادامه‌ی آن غیر ممکن باشد ۳۴۹
تعداد طلاق و انواع آن ۳۵۲

پوشش زن مسلمان و نهی از تشابه زن به مرد..... ۳۵۳
صله‌ی رحم و ارتباط با نزدیکان..... ۳۵٦
شمه‌ای از فضائل اخلاقی پیامبر ﷺ..... ۳٦۱
حلال بودن پاک ها و تحریم نجاسات..... ۳٦٦
تحریم ربا..... ۳٦۹
تحریم شراب و اینکه از گناهان کبیره است ۳۷۱
تحریم مردار و احکام ذبح حیوان..... ۳۷٤
هر چیزی که به خوردن مال مردم به ناحق منجرشود، حرام است..... ۳۷۹
خاتمه..... ۳۸۳
دعوت مردم و راهنمایی صادقانه‌ی آنها..... ۳۸۳

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فهو الـمهتد، ومن يضلل فلن تجد له ولياً مرشداً أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهده أن محمداً عبده ورسوله.

اللّٰهُمَّ رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل، فاطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدنا لـما اختلف فيه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم.

بی‌گمان نفوذ فکری غرب درعقل و اندیشه‌ی مسلمین آشوب‌های فکری، عقیدتی و روحی فراوانی در جوامع اسلامی به جا گذاشته است، به گونه‌ای که میان ما افرادی یافت می‌شوند که میان اسلام ودعوت به کمونیسم هیچ تناقضی نمی‌بینند، یا فراخواندن به سکولاریسم و از بین‌بردن رابطه‌ی دین با زندگی را منافی دین نمی‌دانند، و یا مردم را به نام اسلام به تعصبات ملی و قبیله‌ای جاهلی دعوت می‌کنند و بر اساس آن، دکان ولاء (دوستی) و براء (جدا شدن) به راه می‌اندازند.

طبق این قرائت، دعوت به فراگیری و جهانشمول بودن اسلام نوعی بی‌هوده کاری و ریسک به شمار می‌آید!!.

همانگونه که در جوامع غربی افرادی را می‌بینیم که به علت خوگرفتن با زشتی‌ها و گناه، پرهیزکاری و احساس جرم را هنگام ارتکاب معصیت از دست داده‌اند، حال و روز آنها به گونه‌ای است که بدون حیاء و شرم به هر گناه و معصیتی دست می‌زنند، حتی اگر کسی حرام بودن کارها و عواقب وخیم گناهکاران را به آنها گوشزد کند، ناجوانمردانه به او حمله‌ور می‌شوند!! نهایتاً به بهانه‌ی آزادی و برابری، ازدواج مسلمین با غیرمسلمین شیوع پیدا کرده است!! و موجب شده که کیان امت اسلامی در آن جامعه‌ی متعفن ذوب

شود و شخصیت خودش را از دست دهد و کیانی برای خود باقی نگذارد!!.

به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم: تهاجم فکری و فرهنگی در دوران معاصر، به دشمن اساسی اصول و ثوابت عقیده (هست و نیست‌ها) و شریعت (باید و نبایدها) اسلام مبدل گشته و عداوت خود را اعلام کرده است، چنانکه در دنیای کنونی شاهد رقابتی به زیان شریعت و قانون خدا در ارتباط با دین و سیاست و حتی ارتباط دین با تمام مسائل اجتماعی هستیم، پس لاجرم باید معارف ضروری اسلام را که هیچ مسلمانی نباید از شناخت آنها محروم باشد شفاف سازیم و هیچ گرد و غباری بر روی آن باقی نگذاریم، بویژه مسایلی که تبیین‌گر و جداکننده‌ی اهل حق و ضلال هستند، ومومن را از اهل گمراهی تمییز می‌دهند، مخصوصاً در امور اعتقادی و مسائل مهم و اساسی حلال و حرام، همان چیزی که شرع اسلام شناخت و استقامت و پایداری بر آن را بر مسلمان واجب گردانیده است، تا به آنچه که اسلامش را در دنیا تصحیح می‌کند و در آخرت برگه‌ی سعادت و رستگاری را برایش به ارمغان می‌آورد دست یابد، و مفاهیم اشتباه شیوع یافته میان امت اسلامی معاصر را اصلاح کند، و روزنه‌هایی که مردم را به غرب‌زدگی فرا می‌خوانند برای همیشه مسدود نمایند، غرب‌زدگی‌ای که با تمام قوا، به ثوابت اسلام و مفاهیم بنیادی آن هجوم آورده است.

ابن‌عبدالبر هنگام بحث از علومی که مسلمانان باید آنها را فرا گیرند و نمی‌توانند از آنها غفلت ورزند، می فرماید: (چیزی که همه‌ی مسلمین باید آن را بدانند و نمی‌توانند نسبت بدان بی‌اطلاع باشند فرائضی است که بر ایشان واجب گشته، مانند شهادت دادن با زبان و اقرار قلبی به وحدانیت پروردگار و شبیه و مانند نبودن خداوند با هیچ موجود دیگر، و اینکه از کسی به وجود نیامده و کسی هم از او به وجود نمی‌آید و هیچ کسی همتای او نیست، آفریننده هر چیزی است و همه به‌سوی او برمی‌گردند، زنده‌کردن و میراندن تنها در دست او است، زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد و بنا به عقیده‌ی اهل سنت و جماعت همیشه دارای صفات و اسماء بوده و ابتدایی ندارد و نابودی بر او عارض

نمی‌شود، و بر روی عرش استقرار یافته است.

همچنین گواهی دادن به اینکه، محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی خدا و پایان بخش حلقه‌ی نبوت می‌باشد و زنده‌شدن بعد از مردن و پاداش اعمال و ماندگاری اهل سعادت در بهشت و اهل شقاوت و گمراهی در جهنم حقیقتی انکارناپذیر است، و قرآن کلام خداوند است و از طرف پروردگار نازل شده و باید به همه‌ی مفاد آن ایمان بیاوریم و مجملاتش را اجرا کنیم.

و اینکه نمازهای پنچگانه واجب هستند و اگر بر آنها شناخت پیدا کردیم باید به تمام طهارات و احکام دیگرش هم علم پیدا کنیم چون نماز بدون آنها کامل نمی‌شود.

و روزه‌ی ماه رمضان واجب شرعی است و باید همه‌ی مبطلات روزه و احکام دیگر آن را بداند.

و اگر پول و سرمایه داشت، باید مقداری از آن را به مستمندان و بینوایان بپردازد و احکام مربوط به زکات را یاد گیرد.

و اگر فردی مال و ثروت و توانایی داشته باشد باید به زیارت خانه‌ی خدا بشتابد و همه‌ی احکام آن را فراگیرد چون حج بدون یاد گرفتن آنها به جای‌آورده نمی‌شود.

این احکام، و احکام دیگری مانند حرمت زنا و سودخواری و حرام بودن شراب و گوشت خوک و خوردن لاشه و همه‌ی نجسهای دیگر و غصب کردن، و رشوه دادن و گرفتن، و گواهی دروغ، و خوردن اموال مردم به باطل بدون رضایت مالک، مگر مالی که معمولاً مردم بدان توجهی ندارند و حرام بودن تمامی انواع ظلم و ازدواج با مادر و خواهر و محارم دیگر و کشتن نفس مؤمن و نمونه‌های دیگر که امت اسلامی بر وجوب و تحریم آنها اتفاق دارند، مسلمان باید کلیات آنها را بداند و در ندانستن‌شان معذور نیست).

شناخت این مسائل دو مرحله دارد:

مرحله‌ی اول: در آن فرد فرد امت اسلامی مورد خطاب واقع می‌شوند به گونه‌ای که

باید به حقایق اسلام از عقیده گرفته تا شریعت اطلاع پیدا کنند و نمی توانند بدان جهل ورزند.

مرحله‌ی دوم: خطاب به متخصصین هر فنی است مانند صنعت‌گران و پزشکان و سربازان و مرزبانان و دعوت‌گران و مربیان، که هرکدام از این گروه‌ها باید حقایقی را که مرتبط با تخصص آنهاست یاد بگیرند چون در ندانستن آنها معذور نیستند.

به این امید که این پروژه و تحقیق ادامه‌دار و پیوسته به هم باشد و بتوانیم با همه‌ی وسائل اطلاع‌رسانی صوتی و تصویری آن را اعلام و نشر نماییم.

در این تحقیق تنها احادیث صحیح، یا حسن را روایت کرده‌ایم هر چند بعضی از فقهاء روایت حدیث ضعیف را در ابواب فقه جایز می‌دانند، اما در احادیث صحیح چیزهایی پیدا کردیم که ما را از هر روایت دیگر بی‌نیاز نموده است.

خداوند آگاه به نیات است و تنها او راهنما به راه مستقیم می‌باشد.

زمینه

هر مسلمانی اعتقاد دارد که اوبخشی از امت اسلامی است، امت آخرین پیام‌آور. امتی که بر رضایت و خوشنودی به خداوندی پروردگار، و شریعت اسلام به عنوان روش و منهج زندگی وپیامبری محمدﷺ اتفاق‌نظر دارند، امتی که سابقه‌ی تاریخی درخشان چهارده قرنی دارد، و طلایه‌دار آن، حضرت ختمی مرتبت محمدﷺ می‌باشد و به دنبال ایشان اصحاب و تابعین و بزرگان علم و دین و ادب تا قیام قیامت پیشاهنگی امت را بر عهده گرفته‌اند.

مؤمن در هرکجای این کره‌ی خاکی به گشت و گذار بپردازد.... غرب باشد یا شرق.... ازخاک و میهن اسلامی دور باشدودر تبعید به‌سربرد، یا در درون مرز باشد و تحت تعقیب..... هر چند در خاک و بوم کفر سکنی گزیده یا درهای آن مرز و بوم بر او بسته باشد.....از هر جنس و قبیله‌ای باشد.....به هر گروه و حزب و مؤسسه‌ای مرتبط باشد.... در هرحال یقین ثابت و غیر متغیری دارد وآن اینکه از این امت اسلامی جدا نشده و در صف محکم آنها قرار گرفته است.

امتی که به ندای حیات‌بخش محمدﷺ لبیک گفته و بدو ایمان آورده و از نور هدایت ایشان تبعیت جسته و رسولﷺ را یاری کرده و ایشان را ارج نهاده‌اند.

امت آقا و سروری، که خداوند در مورد آنها در قرآن مقرر فرموده: «بهترین امتی هستند که به سود مردم برانگیخته شده‌اند و به نیکی و معروف فرمان می‌دهند و از بدی و منکر نهی می‌کنند و به خداوند ایمان دارند».

امتی که وحی معصوم و خدشه‌ناپذیر خداوند را نصب‌العین و حاکم خود قرار داده، وحی که بر اساس نوید پروردگار تا قیام قیامت از هر گزندی مصون خواهد ماند.

امت دوستی و رحمت، که تمام پیروانش را یک جسد به شمار می‌آورد، امتی که اگر

عضوی از آن به درد آید دیگر عضوها را قرار نمی‌ماند، هر چند سرزمین و میهن و جنسیت و رنگ آنها مختلف باشد.

امت میانه‌رو و معتدلی که حرج و سختی را برداشته، و از افراط و تفریط در هر کاری بیزار است.

امت هدایت‌گری که مشعل هدایت را به دوش گرفته و آن را به سمع و نظر همه‌ی جهانیان خواهد رساند، و در این راه از بذل جان و مال دریغ نمی‌ورزد.

این ضعف و خسوف فکری عارض بر واقع امروز امت، هرگز مسلمین را ناامید نمی‌کند و مانع انتساب به امت و افتخار بدان نمی‌شود، چون می‌داند که این ضعف و کم‌رنگی عارضه‌ای است که به کم‌رنگ شدن چنگ زدن به قرآن و سنت بر می‌گردد، این امت همان امتی است که برای ده قرن متمادی سیادت و رهبری جهان را به دست گرفته بود، و همچنین حقائق حیات‌بخش وحی بیان قطعی دارند که آینده از آن اسلام است و بار دیگر اسلام، آقا و سرور جهان خواهد شد هر چند برای اهل باطل ناخوشایند باشد و مسخره‌کنندگان بدین حقایق بخندند!! خوشبختانه دورنمایی از این حقیقت در این دوره از زمان در بیداری اسلامی مبارکی که در اقصی نقاط جهان موج می‌زند، نمایان و گسترده شده است.

خداوند منان ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨﴾ [الفتح: ۲۸].

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به‌سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد».

یا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلاَ يَتْرُكُ اللهُ بَيْتَ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍ، إِلاَّ أَدْخَلَهُ اللهُ

هَذَا الدِّينَ، بِعِزِّ عَزِيزٍ، أَوْ بِذُلِّ ذَلِيلٍ، عِزًّا يُعِزُّ اللهُ بِهِ الإِسْلاَمَ، وَذُلاًّ يُذِلُّ اللهُ بِهِ الْكُفْرَ».

«تا هر جا که شب و روز باشد این دین هم خواهد رفت، به گونه‌ای که هیچ خانه‌ای از چادر و سنگ و چوب باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام به درون آن می‌رود، عزیزان را عزیز و ذلیلان را ذلیل خواهد کرد، خداوند اهل اسلام را بدان عزیز و اهل کفر را ذلیل خواهد فرمود». [مام احمد و حاکم آن را روایت کرده‌اند].

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّه قَدْ زَوَى لِي الْأَرْض، فَرَأَيْت مَشَارِقهَا وَمَغَارِبهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا».

«خداوند زمین را برای من جمع کرد، تا اینکه مشرق و مغرب آن را دیدم، امت من به آن زمینی که برایم جمع شده بود خواهند رسید».

بنابراین هر تلاشی که برای تجزیه و تقسیم امت اسلامی در عالم معاصر صورت می‌گیرد، خواه آنچه به دست دشمنان دین و شریعت خدا انجام می‌گیرد یاآنچه به دست جاسوسان و فرزندان این مرز و بوم، که به سوی کفر فرار کرده وفریب مکاید آنهاراخورده‌اند، بی‌گمان اثر بر جا مانده از استعمار و عهد و پیمان‌های ظالمانه‌ی آن است، چنین وضعیتی بازگشت به جاهلیت روزگار قدیم را به تصویر می‌کشد که هرگز مؤمن نباید آن را بپذیرد و بدان افتخار کند چه رسد به اینکه آنرا اساس و بنیان دوستی و دشمنی خود قرار دهد!!.

فصل اول:
ارکان ایمان

ما به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی و روز رستاخیز و قضاء و قدر، چه خوب و چه بد، که از طرف خداوند است، ایمان داریم.

خداوند منان می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۵۸].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند:) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه‌ی رسالت ایشان را یکی می‌دانیم)».

و همچنین می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: ۱۳۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

و پیامبرﷺ می‌فرماید:

«الْإِيمَان: أَنْ تُؤْمِن بِاَللَّهِ وَمَلَائِكَته، وَكُتُبه، وَرُسُله، وَالْيَوْم الْآخِر، وَتُؤْمِن بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». [متفق علیه].

«ایمان آنست که به خداوند و فرشتگانش، کتاب‌ها و پیامبرانش، و روز رستاخیز، و قدر خیر و شرش باور داشته باشی». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و در روایت مسلم، «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ».

«ایمان آنست که باور داشته باشی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و دیدار او و پیامبرانش و تمامی تقدیرهای او».

ایمان به خدا

توحید خالص، چکیده‌ی همه‌ی پیام‌های حیات‌بخش آسمانی است

ایمان داریم که توحید خالص، همان فطرتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است، و در دعوت همه‌ی پیامبران، اصلی بوده که مردم را بدان فرا می‌خواندند، و هر چیزی که بر آن عارض گشته مانند شرک و عبادت غیر خدا، یا نسبت دادن فرزند به خدا، یا اعتقاد به حلول او در یکی از موجودات، شرک و انحرافی است که تمام پیامبران از آن بیزاری جسته‌اند.

خداوند در این آیه به فطری بودن توحید اشاره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢ أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ١٧٣﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳].

«(ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده‌ی جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. یا این که نگوئید: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگارا!) آیا به سبب کاری که باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را

(مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی؟».

خداوند بیان می‌فرماید که همه‌ی انسان‌ها را از پشت آدم بیرون آورده تا به ربوبیت و پروردگاری خداوند شهادت دهند و گواه باشند که تنها او خداوند است و فطرت انسان‌ها را بر این اصل خدشه‌ناپذیر آفریده است.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [الروم: ۳۰].

«روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند. اهل علم اتفاق نظر دارند که منظور از فطرت در این آیه اسلام است».

پیامبرﷺ می فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ».

«هر کودکی که به دنیا می‌آید برفطرت پاک مسلمانی است، این پدر و مادرش هستند که او را به کیش یهودی یا مسیحی یا آتش پرستی درمی‌آورند، همانطور که حیوان سالم بچه‌ی سالم به بار می‌آورد، آیا ممکن است حیوانی بچه‌ای به دنیا بیاورد که گوش نداشته باشد؟». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. لفظ از آن مسلم است]. سپس ابوهریره فرمود: اگر می‌خواهید می‌توانید این آیه را بخوانید.

﴿فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ﴾ [الروم ۳۰].

یا در حدیث دیگری می‌فرماید: خداوند می‌فرماید:

«إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ».

«من بندگانم را پاک آفریده‌ام، شیاطین به سوی آنها می‌آیند و آنها را گمراه می‌کنند، و

چیزهایی که من حرام کرده‌ام برای آنها حلال می‌کنند». [مسلم آن را روایت کرده است].

خداوند اینگونه همبستگی پیامبران را در دعوت کردن به توحید و عبادت، بیان می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾[الأنبياء: ٢٥].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

﴿وَٱذۡكُرۡ أَخَا عَادٍ إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ بِٱلۡأَحۡقَافِ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٢١﴾[الأحقاف: ٢١].

«(ای محمّد! برای مشرکان مکّه بیان کن سرگذشت هود) برادر (دلسوز و مهربان قوم خود) عاد را. بدان گاه که در سرزمین ریگستان احقاف (واقع در جنوب جزیره‌ی عربستان و نزدیکی یمن) قوم خود را (از عذاب خدا) بیم داد و گفت: جز خداوند یگانه را نپرستید، چرا که از عذاب روز بزرگ، بر شما هراسناکم. پیش از او هم در گذشته‌های نزدیک و دور پیغمبرانی آمده بودند (و مردمان را از عذاب استیصال دنیوی و عقاب اخروی ترسانده بودند)».

بیان می‌فرماید که همه‌ی انذارهای هود و پیامبران قبل و بعد از او در جهت دعوت مردم به عبادت خداوند یکتا بوده است.

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾[النحل: ٣٦].

«ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید».

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾[آل عمران: ٦٣].

«بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدایی

نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم».

این دعوت و فراخوانی، عمومی است و شامل اهل کتاب: یهود و مسیح و هر گروهی که مانند آنها هستند می‌باشد، و کلمه‌ای که خداوند آنها را بدان فرا می‌خواند و برای همه مساوی است و بر آن اختلاف ندارند، توحید خداوند منان است و اینکه گروهی از مردم گروه دیگر را به عنوان خدا پرستش نکنند.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

« الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ».

«پیامبران همه برادر هستند که از یک اصل می‌باشند. مادرشان یکی نیست، اما دین آنها یکی است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.]

خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُم بِٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾﴾[آل عمران: ۷۹-۸۰].

«هیچ کسی (از پیغمبران) را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوّت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان (و پرستش‌کنندگان) من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می‌گوید که:) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدائی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید) و (هیچ کسی از پیغمبران) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیغمبران را به پروردگاری خود گیرید. مگر (معقول است که) شما را به کفر فرمان دهد، بعد از آن که (مخلصانه رو به خدا کرده‌اید و) مسلمان شده‌اید؟!».

خداوند بیان می‌فرماید که برای هیچ پیامبری نسزد که مردم را به سوی خود فرا خواند، اگر برای پیامبران چنین چیزی سزاوار نباشد برای افرادی که از پیامبران پایین‌تر هستند هرگز جایز نیست.

خداوند درآیه‌ی زیر گمان مسیحیان در مورد عیسی و مادرش را نفی می‌فرماید که می‌گویند: عیسی مردم را به عبادت خود و مادرش فرا خوانده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧﴾ [المائدة: ١١٦-١١٧].

«و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده‌ی رازها و نهانیهائی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطّلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطّلع هستی».

و نسبت دادن فرزند به خود را نفی می‌کند و بیان می‌دارد که او ثروتمندی است که آسمان و زمین از آن اوست، آنگاه که می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ١١٦ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ [البقرة: ١١٦-١١٧].

«و (یهودیان و مسیحیان و مشرکان هر سه) می‌گویند: خداوند فرزندی برای خویش برگزیده است! -خدا برتر از این چیزها است- (که نیازمند زاد و ولد و نسل و فرزند باشد) بلکه آنچه در

آسمانها و زمین است از آن او است و همگان (بنده‌ی وی و) فروتن در برابر اویند هستی‌بخش آسمانها و زمین، او است. و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید: باش! پس می‌شود».

﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ [یونس: ٦٨].

«(مشرکان) می‌گویند: خداوند فرزندی برای خود برگزیده است (که فرشتگانند. عجب بدبختی! این انسان است که برای بقای نام و نشان نیاز به فرزند دارد. خدا که جاودانه و سرمدی است کی نیاز به فرزند دارد) او منزّه (از این عیبها و نقصها) است. او بی‌نیاز است. چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است. شما (ای مشرکان!) هیچ گونه دلیل و برهانی بر این (ادّعای خود) ندارید. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که از آن آگاهی ندارید؟».

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ ۞وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: ٢٦-٢٩].

«(برخی از کفّار عرب) می‌گویند: خداوند رحمان فرزندانی (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایند!). یزدان سبحان پاک و منزّه (از این گونه نقصها و عیبها) است. (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری) خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند. هرکس از ایشان (که فرشتگان و مأموران اجرا فرمان یزدانند، به فرض)

بگوید غیر از خدا من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم. سزای ظالمان (دیگری را هم که با ادّعای ربوبیّت و شرک به خویشتن ستم کنند) همین خواهیم داد».

خداوند در آیات سوره مریم بیان می‌فرماید: چنین دروغی نزدیک است که آسمان را بشکافد و زمین چاک خورد و از شدت آن کوه‌ها فرو ریزند، می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: ۸۸-۹۵].

«(یهودیان و مسیحیان و مشرکان) می‌گویند: خداوند مهربان فرزندی برای خود برگرفته است! واقعاً چیز بسیار زشت و زننده‌ای را می‌گوئید. نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد، و زمین بشکافد، و کوه‌ها به شدّت درهم فرو ریزد! از این که به خداوند مهربان، فرزندی نسبت می‌دهند برای خداوند مهربان سزاوار نیست که فرزندی برگیرد. تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند. او همه‌ی آنان را سرشماری کرده است، و دقیقاً تعدادشان را می‌داند. و همه‌ی آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند».

ایمان شرط صحت و پذیرش عبادات است

اعتقاد داریم که شرط صحت و پذیرش عبادات ایمان است و کفر و شرک همه‌ی طاعات و عبادات را نابود و بی‌نتیجه می‌سازد، همانگونه که نماز بدون وضو پذیرفته نمی‌شود عبادات هم بدون ایمان نقش بر آب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی

پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾ [النساء: ١٢٤].

«کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد –خواه مرد و خواه زن– چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کم‌ترین ستمی بدانان نشود».

خداوند در این آیه داخل شدن بهشت را به ایمان و عمل نیکو مشروط فرموده است.

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا يَخَافُ ظُلۡمٗا وَلَا هَضۡمٗا ١١٢﴾ [طه: ١١٢].

«و هر کس کارهای نیکو انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمی می‌ترسد (که بر او رود، و مثلاً بر گناهانش افزوده شود) و نه از کم و کاستی می‌هراسد (که گریبانگیر کارهای نیک و پاداشش شود. چرا که حساب خدا دقیق است)».

شرط امنیت در روز قیامت منوط شده است به ایمان همراه عمل صالح. ﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩﴾[الإسراء: ١٩].

«و هر کس که (دنیای جاودانه‌ی) آخرت را بخواهد و برای (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاششان بی‌سپاس (و بی‌اجر) نمی‌ماند».

تلاش آنها وقتی مورد حق‌شناسی قرار می‌گیرد که ایمان داشته باشند و همراه آن قیامت را در نظر بگیرند و برای آن تلاش کنند. ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ٩٤﴾ [الأنبياء: ٩٤].

«هرکس چیزی را از کارهای شایسته و بایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد (به خدا و پیغمبران و برنامه‌ی آسمانی)، تلاش او نادیده گرفته نمی‌شود و (ناسپاس نمی‌ماند، و توسّط فرشتگان در نامه‌ی اعمالش) ما قطعاً آن را خواهیم نوشت».

خداوند ایمان وعمل صالح راشرط شکران (قبولی) سعی و اعمال و گرفتن پاداش

نیکو در روز رستاخیز قرار داده است.

خداوند در آیه‌ی ذیل بیان می‌فرماید: که شرک موجب تباه شدن اعمال می‌گردد:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: ٦٥-٦٦]

«به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‌ی سپاسگزاران باش».

خداوند خطاب به همه‌ی پیامبران می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام: ٨٨].

«این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نائل آمدند) توفیق خدائی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نائل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگانی -چه رسد به دیگران-) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضایع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت)».

یا در مورد اعمال کافران می‌فرماید:

﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: ٢٣].

«ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد)».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٖ يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡـٔٗا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٣٩ أَوۡ كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ

لَمْ يَكَدْ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورًا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾ [النور:۳۹-٤٠].

«کافران اعمالشان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. امّا هنگامی که به سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر خدا را که (او را بمیراند و) به حساب او برسد و سزای (عمل) وی را به تمام و کمال بدهد. خداوند در حسابرسی سریع است (و محاسبه‌ی بنده‌ای او را از محاسبه‌ی بنده‌ی دیگر بازنمی‌دارد). یا (اعمال آنان) بسان تاریکی‌هائی در دریای ژرف موّاجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موجهای کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسان‌ها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاء می‌گردد) و کسی که خدا نوری بهره‌ی او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد)».

و همچنین در جای دیگر بیان می‌فرماید: هر کس در حال ارتداد بمیرد در دنیا و آخرت اعمالش تباه می‌شود و برای همیشه در آتش خواهد ماند:

﴿وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند».

حضرت ختمی مرتبتﷺ هنگام فرستادن معاذ به یمن اینگونه نقشه‌ی دعوت بر اساس توحید را برایش ترسیم می‌فرماید:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‌الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [روایت مسلم].

«ای معاذ تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، باید ابتدا آنها را به گواهی دادن به خدا و نبوت محمد فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شب و روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است».

توحید ربوبیت

به وجود خداوند منان ایمان داریم، و ایمان داریم که او آفریننده‌ی هر چیزی است، و مالک همه‌ی موجودات است، و مدبر همه‌ی عالم است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ۝٣٥ أَمْ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ۝٣٦﴾ [الطور: ٣٥-٣٦].

«آیا ایشان (همین جوری از عدم سر برآورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟ یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند».

﴿أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٥٤﴾ [الأعراف: ٥٤].

«آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

یعنی خداوند مالک و متصرف است، دستور پروردگار برگشت‌ناپذیراست و بر حکم او بازدارنده‌ای نیست، در ملک هیچ همبازی ندارد، و به خاطر، ضعف دوست و یاوری نمی‌گزیند.

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ۝٥٠﴾ [طه: ٥٠].

«(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

خداوند کسی است که همه‌ی موجودات را آفریده و توانایی لازم بدانها بخشیده و آنها را همانگونه که اراده فرموده هدایت کرده است، و به هر آفریده‌ای چیزی که در خورش

هست و لازم می‌باشد می‌دهد و هر چیزی را مهیای آنچه شایسته‌ی اوست ساخته است.

ازدلایل اثبات وجود خدا

دلایل اثبات وجود خدا به اندازه‌ی آفریده‌هایش می‌باشند! هر آفریده‌ای در این جهان، بزرگترین دلیل است بر وجود خداوند و وحدانیت او در خلق، مالکیت و تدبیر امور عالم، از کوچکترین ذره درزمین گرفته تا بزرگ‌ترین کهکشان فضا!.

دلیل فطرت

اولین دلیل دال بر وجود خداوند، برهان فطرت است، چون اذعان به ربوبیت پروردگار، امری فطری و ضروری است که در درون هر انسان فاجر و فاسقی یافت می‌شود، احساسی فراگیر است که همه‌ی درون انسان را پر کرده تا اعلام دارد که به آفریننده‌اش اقرار می‌کند و او را اله می‌داند و هرگز نمی‌تواند و قدرت آن را ندارد که این حقیقت را رد و یا به فراموشی بسپارد.

به باور بسیاری از مفسرین، این فطرت همان عهد و میثاقی است که خداوند قبل از آفریدن انسانها از آنها گرفته تا بر ربوبیتش گواه باشند، و آن را حجتی انکارناپذیر قرار داده تا هرگز نتوانند با بهانه و عذر پیروی از آباء و اجداد، آن را انکار کنند یا زیر نقاب نادانی، خود را مخفی نمایند.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ﴿١٧٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳].

«(ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجایب و غرایب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و

بالاخره با خواندن دلایل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده‌ی جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلایل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم یا این که نگوئید: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگارا!) آیا به سبب کاری که باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی؟».

شاید بعضی مواقع روکردن به گناه و رفاه‌طلبی، حجابی بر این ندای درونی باشد، یا در گوشه‌های فراموشی و غفلت گم شود اما خیلی سریع به هنگام شداید و سختی‌ها، حجابها زدوده و کلبه‌های محقر غفلت ویران می‌شوند، در نهایت کافر ملحد به سوی خدا برمی‌گردد و سر ذلت بر درگاه خداوند می‌نهد!.

خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِی یُسَیِّرُكُمۡ فِی ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِی ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَیۡنَ بِهِم بِرِیحٖ طَیِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِیحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِیطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِینَ لَهُ ٱلدِّینَ لَئِنۡ أَنجَیۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِینَ ٢٢﴾ [یونس: ۲۲].

«او است که شما را در خشکی و دریا راه می‌برد (و امکان سیر و حرکت در قاره‌ها و آبها را برای شما میسّر می‌کند). چه بسا هنگامی که در کشتی‌ها قرار می‌گیرید و کشتی‌ها با باد موافق سرنشینان را (آرام آرام به‌سوی مقصد) حرکت می‌دهند، و سرنشینان بدان شادمان می‌گردند، به ناگاه باد سختی وزیدن می‌گیرد و از هر سو موج به سویشان می‌دود و می‌پندارند که (توسّط مرگ از هر سو) احاطه شده‌اند (و راه گریزی نیست. در این وقت) خدا را به فریاد می‌خوانند و طاعت و عبادت و فرمانبرداری و دین را تنها از آن او می‌دانند (چرا که همه کس و همه چیز را بسی ضعیف‌تر و ناتوانتر از آن می‌بینند که کاری از دست آنان برآید و از این ورطه رستگارشان

نماید. بدین هنگام عهد می‌کنند که) اگر ما را از این حال برهانی، از زمره‌ی سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی و چیزی جز تو روی نمی‌آوریم و هرگز این و آن را به فریاد نمی‌خوانیم و نمی‌پرستیم)».

﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ٣٢﴾ [لقمان: ۳۲].

«(منکران خدا) هنگامی که (سوار کشتی می‌شوند و) موج‌هایی همچون کوه آنان را فرا می‌گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت را خاصّ او می‌دانند. ولی هنگامی که آنان را نجات داده و سالم به خشکی رساندیم، برخی از ایشان میانه‌روی را در پیش می‌گیرند (و بر ایمان خود وفادار و پایدار می‌مانند، و تعداد زیادی دوباره خدا را فراموش کرده و راه کفر در پیش می‌گیرند). آیه‌های ما را هیچ کسی جز خیانت پیشگان ناسپاس، انکار نمی‌کند».

حتی بزرگ‌ترین مشرکان و ملحدان تاریخ هم نتوانستند، این ندای درونی را سرکوب و آن را انکار نمایند، هر چند از روی ظلم و تکبر با زبان بدان اقرار نمی‌کردند ولی دلهایشان به آن یقین داشت، همانگونه که خداوند درباره‌ی قوم فرعون می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤﴾[النمل: ١٤].

«ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟)».

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩﴾[الزخرف: ۹].

«اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند باعزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بت‌های ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند)».

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾[یونس: ۳۱].

«بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله‌ی اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله‌ی فعل و انفعالات

خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه‌ی آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینایی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟».

دلیل خلقت

دومین دلیل بر اثبات وجود خدا، دلیل خلقت است، تعدد این دلیل به اندازه‌ی شماره‌ی همه‌ی مخلوقات است، هر چیزی که در آسمان و زمین آفریده شده، دال بر وجود خداوند خالق است، آیات روشنگری که هر شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازند، و هر منکر و حق‌پوشی را لال می‌گرداند، و متکبرین و دشمنان را ناچار به اعتراف می‌کند، چون دربردارنده‌ی دلایل متقن و روشنی بر ربوبیت و الوهیت خداوند می‌باشد.

این مخلوقات با آن همه عظمت و بزرگی و هماهنگی که دارند عبث و بیهوده آفریده نشده‌اند، همچنین خودشان آفریننده‌ی خودشان نیستند، این چیزی است که فطرت بدان اذعان دارد، و به ضرورت و بداهت بدان پی می‌برد، پس هیچ فرضیه و گزینه‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه بگوییم با دست توانمند خداوند شکست‌ناپذیر و دانا آفریده شده‌اند، خداوندی که آفرید و هماهنگی بخشید و اندازه‌گیری کرد و رهنمون ساخت.

اثبات آفریننده در قرآن با همان آیاتی صورت گرفته که در آن هستند مانند اثبات خورشید با نورش، یعنی ضرورتاً با دیدن نور به خورشید پی می‌بریم، همچنین با شنیدن آیات قرآن به وجود خدا دست می‌یابیم، پس نیازمند قیاس و غیر آن نیستیم.

﴿أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا ایشان (همین جوری از عدم سربرآورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟».

اجماع همه‌ی ملت‌ها

یکی دیگر از دلایل اثبات وجود خداوند، اتفاق و اجماع همه‌ی ملت‌ها از روزگاران گذشته تا حال بر وجود خداوند می‌باشد، به گونه‌ای که هیچ گروه و طایفه‌ای منکر وجود خدا نبوده و نیست، مگر افراد معدودی که آن هم اجماع منعقده‌ی ملل و اقوام را خدشه‌دار نمی‌سازد، و به عقیده و سخن آنها توجهی نمی‌شود.

بزرگان و محققینی که در مورد ادیان و مذاهب بشری و الهی تحقیق و تفحص کرده‌اند، بیان داشته‌اند که همه‌ی امتها به خالقیت خداوند مؤمن بوده‌اند و هیچ‌کدام از آنها در ربوبیت خداوند به شریک و انبازی قائل نبوده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ [إبراهيم: ۱۰].

«پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره‌ی وجود خدا، آفریننده‌ی آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه‌ی پیشین، شکّ و تردیدی در میان است؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد؟)».

بدون شک پیامبران در این مورد امت‌های خود را مخاطب قرار داده‌اند، هیچ‌کدام از آنها در آن شک نکرده‌اند، البته جایی برای شک و تردید وجود ندارد، چون هر کس در آن شک کند ابتدا باید به محسوسات اطرافش شک و گمان ورزد.

دلیل عقلی

در گذشته بیان کردیم که دلایل دال بر وجود خداوند به تعداد آفریده‌ها هستند، و همه‌ی این دلایل بر سه اصل بنا شده‌اند که عقل به صراحت به صحت آنها گواهی می‌دهد، و قرآن و سنت هم بر آنها دلالت می‌کنند، به گونه‌ای که انسانها از هر قوم و قبیله و رنگ و جنسی که باشند نمی‌توانند آن را انکار کنند.

اصول مذکور عبارتند از:

اصل اول: هر فعلی فاعلی دارد

عدم و نیستی چیزی را نمی‌آفریند، این ضرورتی عقلی و حقیقتی شرعی است، هر عقلی آن را می‌پذیرد و کتاب خداوند هم آن را اثبات فرموده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ۝٣٥ أَمْ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ۝٣٦﴾ [الطور: ۳۵-۳۶].

«آیا ایشان (همین جوری از عدم سربرآورده‌اند و) بدون هیچ‌گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟ یا این که آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند».

انسان عاقل چگونه این حقیقت را انکار می‌کند در حالی که لباسی که به تن کرده و ماشینی که سوار آن می‌شود و سایه‌ای که او را از گرمی خورشید نگه‌داری می‌کند، حتی غذا و آشامیدنی، خلاصه هر چیزی که گرداگرد انسان قرار گرفته‌اند بر این حقیقت خدشه‌ناپذیر گواهی می‌دهند؟! اصلاً معقول و ممکن نیست که همه‌ی این اشیاء بی‌شمار بدون خالق و سازنده ایجاد شوند.

اگر این اصل را به کار گیریم، و همه‌ی مخلوقات گرداگرد خود را ببینیم که در این جهان پهناور ایجاد شده‌اند، یقین پیدا می‌کنیم که لاجرم هر فعلی فاعلی دارد.

اصل دوم: هر فعلی نشانگر توانایی و صفات فاعل آن است

چون میان فعل و فاعل علاقه و ارتباط ناگسستنی وجود دارد، هر فعلی که صورت می‌گیرد آیینه‌ای از قدرت و توانایی فاعل آن است، مثلاً اگر لامپ الکتریکی را مشاهده می‌کنیم متوجه می‌شویم که سازنده‌ی آن دارای شیشه و سیم‌های گوناگونی بوده و به هر کدام از آنها علم و آگاهی کافی داشته، و چنین توانایی در او وجود دارد که بتواند این‌گونه از شیشه و سیم استفاده کند، جدا از اینها باید به الکتریسیته هم علم و آگاهی کافی داشته باشد.

بدین‌گونه متوجه می‌شویم که میان فعل و فاعل ارتباط تنگاتنگی بر توانایی و صفات فاعل حاکم است و این قاعده را در هر موجودی آشکارا می‌بینیم.

قرآن کریم ما را به این اصل متقن راهنمایی کرده است، و ما را تشویق فرموده که به مخلوقات جهان خیره شویم تا در خلال آن بسیاری از صفات خداوند را بشناسیم.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِی یُرۡسِلُ ٱلرِّیَٰحَ فَتُثِیرُ سَحَابٗا فَیَبۡسُطُهُۥ فِی ٱلسَّمَآءِ كَیۡفَ یَشَآءُ وَیَجۡعَلُهُۥ كِسَفٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ یَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن یَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمۡ یَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلِ أَن یُنَزَّلَ عَلَیۡهِم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمُبۡلِسِینَ ﴿٤٩﴾ فَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ كَیۡفَ یُحۡیِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحۡیِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَیۡءٖ قَدِیرٞ ﴿٥٠﴾﴾ [الروم: ٤٨-٥٠].

«خدا کسی است که بادها را وزان می‌سازد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند. سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در (پهنه‌ی) آسمان می‌گستراند و آنها را به صورت توده‌هایی بالای یکدیگر انباشته و متراکم می‌دارد و (پس از تلقیح، ای انسان) تو می‌بینی که از لابلای آنها بارانها فرو می‌بارد، و هنگامی که آن (باران حیات‌بخش) را بر کسانی از بندگانش می‌باراند، آنان خوشحال و مسرور می‌گردند. آنان قطعاً (لحظاتی) پیش از نزول باران، ناامید و سرگردان بوده‌اند. به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده‌ی مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است».

چگونگی ایجاد باران و باریدنش بر زمین مرده و زنده کردن آن، همه دال بر وجود و توانایی آفریننده هستند، مخصوصاً قدرت زنده کردن مردگان و برپایی قیامت، همچنان‌که به رحمت خداوند اشاره می‌کند که چگونه به داد مردم می‌رسد.

خلاصه، شناخت بعضی از صفات فاعل از خلال مشاهده‌ی افعال و آثارش روشی عقلی و شرعی است که عقل به ضرورت آن را درک می‌کند، و نصوص شرعی نیز بر آن مهر تأیید زده و آنرا اساس مهمی برای شناخت حقایق ایمان قرار داده‌اند.

با به‌کارگیری این اصل متوجه می‌شویم که این جهان خالقی دارد و خالق آن دارای صفات فراوانی است که هر مخلوقی به بخشی از آنها اشاره می‌کند، با تدبر در عظمت و بزرگی مخلوقات به قدرت بی‌نهایت خداوند عزیز، و با دقت در حیات موجودات به حیات مطلق پروردگار پی‌می‌بریم و با مشاهده‌ی نظم و دقت در آنها به حکمت و علم خداوند دست پیدا می‌کنیم و با وحدت در نظام آفریده‌ها و قوانین ثابتش به وحدانیت خداوند علم پیدا می‌کنیم.

بنا به قواعد و بیانات گذشته می‌توانیم بگوییم که همه‌ی این مخلوقات با دستان توانا و حکمت و علم بی‌پایان خداوند همیشه زنده که هیچ چیز بر او چیره نمی‌شود آفریده شده‌اند.

اصل سوم: هرگز نمی‌توان کاری را به کسی نسبت داد که از انجام آن عاجز است

این هم یکی دیگر از اصول عقلی است که عقل بدان گواهی می‌دهد و شریعت هم بر آن دلالت می‌کند، ممکن نیست بتوان به فردی که لال است و لکنت زبان دارد فصاحت و بلاغت نسبت داد، و عقلاً ممکن نیست به حیوانی که عقل و اراده ندارد یا انسان جاهلی که چیزی نمی‌داند، ساختن سفینه‌ای فضایی و داشتن معلومات فراوان را نسبت داد!! یا نمی‌توان عملیات جراحی مغز را به فرد دهاتی صحرانشین و گوسفندچرانی نسبت داد! همچنانکه نمی‌توان نوشتن کتابی در مورد اتم را به او منسوب کرد.

همچنین نمی‌توان به صخره سنگی قدرت آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میراندن و سود و زیان رساندن را نسبت داد.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ ۖ فَٱدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَآ ۖ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَآ ۖ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَآ ۖ أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ٱدْعُواْ شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا

تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۵].

«آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند. (ای بت‌پرستان!) شما اگر انبازهای خود را به فریاد خوانید تا شما را هدایت کنند، پاسخ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌ی شما را برآورده کنند. برای شما یکسان است، خواه آنها را به فریاد خوانید، و خواه خاموش باشید (و آنها را به یاری نطلبید. در هر دو صورت تکانی و کمکی از آنها نمی‌بینید). بتهایی را که بجز خدا فریاد می‌دارید و می‌پرستید، بندگانی همچون خود شما هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی‌توانند فریادرس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جوئید) اگر راست می‌گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند). آیا این بتها دارای پاهایی هستند که با آنها راه بروند؟ یا دارای دستهایی هستند که با آنها چیزی را برگیرند (و دفع بلا از شما و خویشتن کنند؟) یا چشمهایی دارند که با آنها ببینند؟ یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟ (پس آنها نه تنها با شما برابر نیستند، بلکه از شما هم کمتر و ناتوان‌ترند. در این صورت چگونه آنها را انباز خدا می‌کنید و آنها را می‌پرستید؟). بگو: این بتهایی را که شریک خدا می‌دانید فراخوانید و سپس شما و آنها همراه یکدیگر درباره‌ی من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید (و اگر می‌توانید غضبم کنید و نابودم گردانید. امّا بدانید که اینها موجودات غیرمؤثّری هستند و کمترین تأثیری در وضع من و شما ندارند)».

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ﴿٣﴾﴾ [الفرقان: ۳].

«(مشرکان) سوای خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند».

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ٤٠﴾ [فاطر: ٤٠].

«بگو: آیا درباره‌ی انبازهای خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقّت کرده‌اید؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجّت روشنی از آن (بر کار شرک و بت‌پرستی خود) دارند؟! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند)».

اگر این اصل را به کار گیریم متوجه می‌شویم که در میان همه‌ی آفریده‌ها نمی‌توان به هیچ‌کدام از آنها آفریدن را نسبت داد، چون هیچ‌کدام از آنها به صفات حکمت، علم، آگاهی، بزرگی، سیطره، هدایت، زنده بودن، دوام و بقاء..... متصف نیستند! پس وقتی که آفریدن را به هیچ کدام از مخلوقات نمی‌توان نسبت داد، معلوم می‌شود که خالق هستی غیر از هستی و طبیعت مخلوق است.

توحید الوهیت: توحید فرمانبرداری و پرستش

ایمان داریم که تنها خداوند شایسته‌ی عبادت کردن است، و از هر معبود دیگری غیر از او بیزاری می‌جوییم، و ایمان داریم که عبادت اسم جامعی است برای هر چیزی که خداوند از آن خشنود و بدان راضی است، خواه گفتار باشد یا کردار، ظاهری باشد یا باطنی، و هر عبادتی که برای غیرخدا باشد منافی توحید است و موجب شرک و کفر می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ

أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۷۲-۱۷۳].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی مماتم شود) خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اوّلین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه‌ی انسانها برای خدا) هستم».

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به مشرکینی که غیرخداوند را عبادت می‌کنند و به اسم غیر خدا حیوانات خود را قربانی می‌کنند اعلام کند که از آنها بری است و در هر کاری به خداوند منان رو می‌آورد و همه‌ی کارهایش به خاطر خداوند است.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴿٢﴾﴾ [الكوثر: ۲].

«حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن».

یعنی نماز و قربانیت تنها برای خدا باشد، چون مشرکین بت‌ها را عبادت می‌کنند و حیوانات را برای آنها قربانی می‌نمایند، بنابراین به پیامبرش دستور می‌دهد که مخالف روش و منهج آنها عمل کند و روی به توحید خداوند آورد.

خداوند در آیه‌ی ذیل بی‌فایده بودن خواستن از غیر خدا را بیان می‌کند، و توضیح می‌دهد که شرکایی که برای خداوند قایل شده‌اند حتی نمی‌توانند خودشان را یاری کنند چه رسد به اینکه کسی به آنها پناه جوید و از آنها یاری طلبد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ ۚ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا۟ دُعَآءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا۟ مَا ٱسْتَجَابُوا۟ لَكُمْ ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ [فاطر: ۱۳-۱٤].

«آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیّت و حاکمیّت

(جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیّت و حاکمیّت پوسته‌ی نازک خرمایی را ندارند اگر آنها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاریهای خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گوئید). و هیچ کسی همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به‌گونه‌ی قطع و یقین، از چنین مطالبی) تو را باخبر نمی‌سازد».

خداوند در آیات ذیل به خاطر پرستش بت‌ها و شرک ورزیدن به خدا، مشرکین را سرزنش می‌کند، و بیان می‌فرماید که آلهه‌ی آنها عاجز و ناتوان هستند: ﴿أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ ۖ فَٱدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ٱدْعُواْ شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۵].

«آیا چیزهایی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند. (ای بت‌پرستان!) شما اگر انبازهای خود را به فریاد خوانید تا شما را هدایت کنند، پاسخ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌ی شما را برآورده کنند. برای شما یکسان است، خواه آنها را به فریاد خوانید، و خواه خاموش باشید (و آنها را به یاری نطلبید. در هر دو صورت تکانی و کمکی از آنها نمی‌بینید). بتهایی را که بجز خدا فریاد می‌دارید و می‌پرستید، بندگانی همچون خود شما هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی‌توانند فریادرس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جویید) اگر راست می‌گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند). آیا این بتها دارای پاهایی هستند که با آنها راه بروند؟ یا دارای دستهایی هستند که با آنها چیزی را برگیرند (و دفع بلا از شما و

خویشتن کنند؟) یا چشمهایی دارند که با آنها ببینند؟ یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟ (پس آنها نه تنها با شما برابر نیستند، بلکه از شما هم کمتر و ناتوان‌ترند. در این صورت چگونه آنها را انباز خدا می‌کنید و آنها را می‌پرستید؟). بگو: این بتهایی را که شریک خدا می‌دانید فراخوانید و سپس شما و آنها همراه یکدیگر درباره‌ی من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید (و اگر می‌توانید غضبم کنید و نابودم گردانید. امّا بدانید که اینها موجودات غیر مؤثّری هستند و کمترین تأثیری در وضع من و شما ندارند)».

خداوند در این آیات خطاب به مشرکینی که به خدا شرک می‌ورزند و همراه او بت‌ها و مخلوقات دیگر را می‌پرستند می‌فرماید: آلهه‌ی شما مالک چیزی نیستند، سود و زیان رساندن به دست آنها نیست، نمی‌شنوند و نمی‌بینند، و نمی‌توانند پرستندگان خود را یاری کنند، حتی بندگان از آنها کامل‌تر و تواناتر و بینا و شنواتر هستند، پس چگونه جایز است که پرستش شوند؟!

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: ٣].

«(مشرکان) سوای خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند».

اگر شرکاء نمی‌توانند به خود سودی رسانند چگونه بندگان خود را یاری می‌کنند؟! اگر ناتوان هستند و قدرت هیچ کاری را ندارند چگونه شایسته‌ی عبادت هستند؟!.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: ٥٦-٥٧].

«(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (شایسته‌ی پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید، امّا (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشی‌ها را به خوشی‌ها تبدیل کنند و یا این که از اندوه دردها بکاهند). آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان) برای تقرّب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت».

این آلهه‌ی دروغین که گمان دارید به جای خدا، پروردگار هستند، نمی‌توانند زیانی را از بندگان دور نمایند، پس چگونه مستحق عبادت‌اند؟! و از این شگفت‌انگیزتر اینکه بعضی از این آلهه به خداوند ایمان آوردند و او را عبادت کردند، اما مشرکین از عبادت کردن آنها دست بردار نشدند.

در صحیحین از ابن‌مسعودﷺ روایت شده که فرمود: گروهی از جنیان با شنیدن قرآن مسلمان شدند و به عبادت خداوند پرداختند اما خود مورد پرستش قرار گرفتند، کسانی که آنها را عبادت می‌کردند همچنان بر آن باقی ماندند هر چند معبودان آنها به پروردگار ایمان آورده بودند.

در روایت امام مسلم آمده است که گروهی از انسانها بعضی از جنیان را عبادت می‌کردند، جنیان، با شنیدن قرآن ایمان آوردند ولی انسانها همچنان به پرستش آنها چنگ زدند، پس آیه نازل شد:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [الإسراء: ۵۷].

«آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان) برای تقرّب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است)».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ

فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٦﴾ [یونس: ۱۰۶].

«و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجّه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

همچنین درباره‌ی شرک محبت می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ﴾ [البقرة: ١٦٥].

«برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند)».

هر کس که کس دیگری را به جای خدا و به اندازه‌ی او دوست داشته باشد در حقیقت برای خدا شرک ورزیده است، باید خوب بدانیم که این شرک در آفریدن و ربوبیت نیست بلکه در محبت و دوست داشتن است، خداوند در این آیه مشرکین را نکوهش می‌کند چون شرکاء را مانند خداوند دوست دارند و همچون مؤمنین مخلص نیستند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾﴾ [الجن: ٦٠].

«و کسانی از انسانها به کسانی از پری‌ها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

پناه بردن به خداوند یکی از عبادات بزرگی است که آیات فراوانی در قرآن به آن امر می‌کنند، هر کس به کسی جز خدا پناه جوید او را در عبادت، شریک خدا قرار داده است، اعراب دوران جاهلیت هر گاه به دره‌ای یا مکان ترسناکی می‌رسیدند به بزرگ آنجا که جن بود پناه می‌بردند تا از گزند و زیان مصون بمانند، وقتی که جنیان چنین صحنه‌ای را می‌دیدند با ایجاد ترس و رعب به وحشت آنها می‌افزودند تا بیشتر بدیشان پناه جویند.

پیامبرﷺ می‌فرماید:«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». [روایت مسلم].

نفرین خدا بر کسی باد که برای غیر خدا قربانی می‌کند.

غلو و افراط در نیاکان، اساس شرک انسانها بوده است، بت‌هایی که در میان قوم نوح پرستش می‌شدند، در اصل صورتهای مردان صالح نیاکان آنها بودند، شیطان آنها را فریب داد و عبادت کردن این مردان را برای آنها مزین کرد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح: ۲۳].

«به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و وَدّ، سُواع، یَغوث، یعوق، و نَسر را رها نسازید».

امام بخاری از ابن‌عباسﷺ روایت می‌کند که فرمود: هر کدام از این بت‌ها منسوب به قومی بود که آنرا پرستش می‌کردند، این اسم‌ها قبلاً اسامی افراد صالح قوم نوح بودند، وقتی که دار فانی را وداع گفتند شیطان در درون بازماندگان آنها وسوسه کرد که شکل و صورت آنها را در مجالس خود نصب کنند و بر هر کدام از مجسمه‌ها اسم یکی از این بزرگان را قرار دهند، آنها هم وسوسه‌ی شیطان را عملی کردند، تا نسل بعدی آمدند و هدف نسل قبلی از این عمل را فراموش کردند و به عبادت آنها پرداختند.

بدین علت رسول خداﷺ اینچنین از غلو و افراط نهی می‌فرماید:

«لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» [مسلم و بخاری].

«بیش از حد در مدح و تمجید من غلو و افراط نکنید همانگونه که نصاری مرتکب آن شدند بلکه بگویید بنده و فرستاده‌ی خدا است».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ». [نسائی و احمد و ابن ماجه].

«از غلو و افراط در دین بپرهیزید، همانا اقوام گذشته بر اثر غلو و افراط در دین نابود و

گمراه شدند».

و هنگامی که از کنیزکی شنید که به او علم غیب نسبت داد او را نهی فرمود:

«جَاءَ النَّبِيُّﷺ فَدَخَلَ حِينَ بُنِيَ عَلَيَّ فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي فَجَعَلَتْ جُوَيْرِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ وَيَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ دَعِي هَذِهِ وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتِ تَقُولِينَ». [روایت بخاری].

«راوی می‌گوید: پیامبرﷺ بر ما وارد شد، آمدن پیامبر به مناسبت ازدواج من بود، رسول خدا آمد و همانگونه که تو نشسته‌ای ایشان هم در همان جا نشستند، بعد از آن کنیزک‌ها شروع به دف‌زنی و آواز خوانی و مدح خانواده‌ام که در جنگ بدر به شهادت رسیده بودند، کردند یکی از آنها اینگونه خواند: ما قومی هستیم که میان ما پیامبری است که می‌داند فردا چه چیزی رخ خواهد داد.

پیامبرﷺ فرمود: نه این سخن را رها کن و سخنان گذشته را ادامه بده».

توحید در اطاعت و تسلیم شدن

ایمان داریم که آفریدن و هدایت تنها به دست خداوند است، چون کسی که آفریننده‌ی کائنات است حق هدایت و ارسال پیام تنها در اختیار اوست، حلال و حرام کردن، حق انحصاری خداوند و رسول اوست، تنها دین و دستوری پذیرفته می‌شود که از طرف خدا و رسول آمده باشد و تشریع دین تنها دست آنها است.

خداوند در تبیین یگانگی آفرینش خود می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: ٦٢].

«خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید».

در مورد اختصاص امر به خودش می‌فرماید:

﴿يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ﴾ [آل عمران: ۱۵۳].

«می‌گفتند: آیا چیزی از کار (پیروزی و نصرتی که پیغمبر به ما وعده داده بود) نصیب ما می‌شود؟ بگو: همه‌ی کارها (اعم از پیروزی و شکست) در دست خدا است».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: ٥٤].

«آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: ٥٠].

«(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ٣﴾ [الأعلى: ١-٣].

«تسبیح و تقدیس کن پروردگار والامقام خود را. همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند)».

یکی بودن منبع دریافت در زندگی اسلامی

معتقدیم که تنها کتاب خدا و سنت رسول اکرمﷺ حجت قاطع و دلیل محکم هستند، و مرجع اصلی مسلمین هنگام اختلاف، خدا و رسول است، اگر خدا و رسول در موردی قضاوت کردند هیچ کس حق اعتراض و اختیار ندارد، و بعد از پیامبر هیچ کس معصوم نیست مگر اجماع امت، خداوند تنها اجماع امت را از خطا و لغزش مصون فرموده و بدان عصمت بخشیده است چون امکان ندارد که همه‌ی امت اسلامی بر گناهی اتفاق داشته باشند، اما این اجماع هم بدون مستند شرعی قرآن یا سنت، حجت و اعتباری ندارد، همچنین ایمان داریم که نقل احکام خدایی از سرچشمه‌ی وحی به سوی انسانها بر اساس هوا و آرزو آنچنان‌که سکولارها ترویج می‌کنند شرک است و با وحدانیت خداوند جور درنمی‌آید.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١﴾ [الحجرات: ١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از کردارتان) می‌باشد».

خداوند به مسلمین دستور می‌دهد که در حضور رسول خداﷺ به چانه زدن و سخن گفتن نپردازند و. بر او دروغ نبندند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: ٥٩].

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

ایمان منوط به برگرداندن اختلافات به سوی خدا و رسولش می‌باشد و ایمان بدان مشروط گشته است، بنابراین اگر کسی اختلافات را به سوی آنها برنگرداند در حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان ندارد.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: ٣٦].

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری

می‌گردد».

اگر خدا و رسول در مورد چیزی حکم صادر کردند هیچ کس حق مخالفت و اختیار در انتخاب رأی و سخن خود ندارد و بر همه‌ی مسلمین واجب است که نظر و دیدگاه خود را تابع وحی الهی و قضاوت حضرت رسولﷺ نمایند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾ [النور: ٦٣].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصایب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی)».

یعنی مخالف سنت و شریعت و منهج رسول خدا هستند، باید کردار و گفتار خود را با کردار و گفتار او سنجید، اگر موافق آن باشد پذیرفته می‌شود و اگر مخالف باشد مردود است، و اگر چنین نباشد فتنه‌ی شک و کفر و بدعت به سراغ دلهای مخالفان خواهد آمد.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾﴾ [الشوری: ٢١].

« شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند».

خداوند آنهایی را که از دین خدا سر باز می‌زنند و به دنبال شریعت شیاطین و طاغوت‌ها می‌روند و تابع حرام و حلال آنها می‌گردند سرزنش می‌کند و بیان می‌فرماید اگر قضاء و تقدیر خداوند منان بر جهان هستی حاکم نمی‌بود عذاب دردناک خدا به

سراغ آنها می‌آمد.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ [یوسف: ٤٠].

«فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

مردم را فرا می‌خواند که در حکم تنها به خدا گوش فرا دهید، و بیان می‌فرماید توحید خدا اینگونه به جای آورده می‌شود، و دین چیزی جز این نیست ولی بسیاری از مردم ازآن بی‌اطلاع هستند.

حجیت سنت

به حجیت سنت رسول خداﷺ ایمان داریم، و ایمان آوردن به آن را ضرورتی دینی می‌دانیم که اسلام بدون آن استوار نمی‌شود، این حقیقت به حدی آشکار و بدیهی است که شایسته نیست کسی در آن توقف کند یا در مورد آن به مناقشه و منازعه بپردازد.

امت اسلامی اجماع دارند که رسول خداﷺ در ابلاغ پیام خدا معصوم است و هرگز مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود، بنابراین هر خبر صادقی که از طرف رسول به ما رسیده باشد دستور و فرمان خداست و نمی توان از آن سر باز زد و باید بدان تمسک جست.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [انجم: ٣-٤].

«و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦

فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾ [الحاقة: ٤٤-٤٧].

«اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست. ما دست راست او را می‌گرفتیم. سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم. و کسی از شما نمی‌توانست مانع (این کار ما درباره‌ی) او شود (و مرگ را از او باز دارد)».

رسول خداﷺ مردم را به پیروی از سنت خود تشویق می‌کرد و به امت هشدار می‌داد که با آن مخالفت نورزند، اصحاب نیز در امتثال سنت ایشان کمر همت بستند، و در همه‌ی کردار و گفتار و تقریرات از او پیروی کردند، در این عمل هم راه صواب را پیمودند چون وحی خدا نازل می‌شد و آنها هم بر آن کار بودند و خداوند به روش و منهج آنها اقرار فرمود، هر سکوتی از طرف خداوند در دوران نزول وحی به مثابه‌ی حجیت است.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾﴾ [آل عمران: ٣١].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

پیامبر می‌فرماید:

«فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [مسلم و بخاری].

«هر کس به سنت من پشت کند از امت من نیست».

خداوند به ایمان به فرستاده‌اش امر فرموده، و اطاعتش را بر جهانیان واجب گردانیده است، و این مقتضی عصمت پیامبر و هر آنچه از او سر می‌زند می‌باشد.

خداوندﷻ می‌فرماید:

﴿فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلْنَا ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾﴾ [التغابن: ٨].

ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که (قرآن نام دارد و آن را برای روشن کردن

راه سعادت دنیا و آخرت شما انسانها) نازل کرده‌ایم. خداوند کاملاً آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ ٢٠ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٢١﴾ [الأنفال: ۲۰-۲۱].

«ای مؤمنان! از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، و از پیغمبر روگردان نشوید، در حالی که شما (آیات قرآن را) می‌شنوید (و می‌بینید که آشکارا امر به وجوب اطاعت از او می‌کنند). و مانند کسانی نباشید که می‌گفتند: شنیدیم (امّا در گوش نگرفتیم)، و حال آن که آنان نمی‌شنوند (چون به دنبال آن نمی‌روند)».

و می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [آل عمران: ۳۲].

«بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت و فرمانبرداری کنید، و اگر سرپیچی کنند (ایشان به خدا و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند و) خداوند کافران را دوست نمی‌دارد».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

پیامبر- که از هر دروغی معصوم است_ خبر داده که خداوند قرآن و نمونه‌ی آنرا بر ایشان نازل فرموده است، و هر چیزی که بیان می‌فرماید یا تشریع می‌نماید از سوی خدای بزرگ به او وحی می‌شود، و اینکه پیروی از ایشان پیروی از خداوند است و نافرمانی ایشان سر باز زدن از دستور خداوند می‌باشد.

از مقداد بن معد یکرب روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَان عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، وَإِنَّ ما حَرَّمَ

رَسولُاللهِﷺ کَما حَرَّمَ الله». [احمد و ترمذی و ابو داود].

«هان اگاه باشید که قرآن و نمونه‌ی آن به من داده شده است، نزدیک است اینکه مردی بر روی تختش بنشیند و بگوید: مواظب قرآن باشید، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید، و آگاه باشید آنچه رسول حرام می‌کند همانند آن چیزی است که خدا حرام می‌کند».

از عرباض بن ساریه روایت شده که رسول خداﷺ در میان ما برخاست و آنگاه فرمود:

«ایَحْسَبُ أَحَدُکُمْ مُتَّکِئًا عَلَى أَرِیکَتِهِ قَدْ یَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یُحَرِّمْ شَیْئًا إِلَّا مَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ أَلَا وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ وَعَظْتُ وَأَمَرْتُ وَنَهَیْتُ عَنْ أَشْیَاءَ إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ أَوْ أَکْثَرُ» [ابو داود].

«آیا کسی از شما که بر روی صندلی قدرت نشسته گمان می‌کند خداوند چیزی را غیر از آنچه در قرآن حرام شده، حرام نکرده است؟، آگاه باشید که من مانند قرآن یا بیشتر از آن امر و نهی کرده‌ام و مردم را موعظه داده‌ام».

یا حدیث:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» [مسلم و بخاری].

«هرکس از من پیروی کند در حقیقت از خدا پیروی کرده و هر کس مرا نافرمانی کند در حقیقت خدا را نافرمانی کرده است».

یکی دیگر از دلایل دال بر حجیت سنت، عدم امکان عمل کردن به قرآن در بعضی مواقع است، چون قرآن بعضی احکام را مجمل بیان کرده است که برای اجرای آنها باید از سنت امداد و یاری بجوییم، مثلاً خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ تنها می‌توان از این آیه وجوب نماز و زکات را استنباط کرد اما چگونگی ادای نماز، اوقات آن، تعداد رکعات نماز و اینکه بر چه کسانی واجب است، همچنین ماهیت زکات، اموالی که زکات در آنها واجب است، حد نصاب، مقادیر و شرطهای وجوب آن، هیچ راهی برای شناختن آنها غیر از سنت وجود ندارد.

سرمشقی نیکو

ایمان داریم که الگوی نیکوی این امت حضرت ختمی مرتبتﷺ است، و سنت او بر هر سنت و روش دیگری حاکم است، و اگر سنت ایشان به صحت رسید سخن هیچکس را یارای مقابله با آن نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾[الأحزاب: ۲۱].

سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.

در آیه‌ی دیگر پیروی و اتباع از پیامبر عزیز را نشانه و علامت محبت خداوند قرار داده است.

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

در آیه‌ی دیگر به مخالفت با او هشدار داده است و به مخالفین او وعده‌ی فتنه و عذاب دردناک می‌دهد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٦٣﴾ [النور: ٦٣].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصایب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی)».

فقهای بزرگ اسلامی این حقیقت را درک کرده‌اند و هرگز فقه خود را به مثابه‌ی وحی

قرار نداده‌اند تا از خطا و اشتباه مصون باشد و عصمت را به اجتهادات خود نسبت نداده‌اند، و هرگز سخنی خلاف حدیث صحیح بر زبان نرانده‌اند، هر کدام از بزرگان علم در این مورد بیانات گوهرباری دارند که در هر عصر و زمان و مکانی قابل تدبر و تأمل هستند.

ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: اگر من بگویم خدا و رسول چنان فرموده‌اند و شما بگویید ابوبکر و عمر چنین می‌گویند، امکان دارد که از آسمان بر شما سنگ ببارد.

ابوحنیفه می‌فرماید: این فتوا رأی و دیدگاه ماست که از آن بهتر نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بگوییم، اگر سخنی بهتر از آن از سوی فردی روایت شود، سخن او از دیدگاه ما بهتر است.

به ابوحنیفه گفتند: این چیزی که بدان فتوا داده‌اید، حقیقت دارد و هیچ شک و گمانی در آن نیست؟ فرمود: به خدا سوگند نمی‌دانم، شاید به گونه‌ای باشد که در بطلان آن شکی نباشد!....

زفر می‌گوید: ما در حالی که همراه ابویوسف و محمد بن حسن بودیم و از ابوحنیفه علم می‌آموختیم با وی مخالفت می‌کردیم، روزی به ابو یوسف گفت: ای یعقوب، وای به حالت! هر چه از من می‌شنوی ننویس، چون امروز چیزی می‌گویم و فردا از آن پشیمان می‌شوم، و روز بعد شاید از دومی هم پشیمان شوم.

امام مالک می‌فرماید: هر انسانی بعضی از سخنانش پذیرفته می‌شود و بعضی دیگر رد می‌گردد مگر کلام رسول خدا ﷺ که کاملاً پذیرفته می‌شود.

دوباره می‌فرماید: هیچ چیزی به اندازه‌ی حکم صادر کردن و جواب دادن در مورد حلال و حرام بر دوش من سنگینی نمی‌کند چون پاسخ در مورد حکم خداست، من بزرگان علم و فقاهت دیار خود را دیده‌ام، همه‌ی آنها، مرگ را بر جواب مسئله ترجیح می‌دادند، اما در این دوران مردم با آرزو فتوا صادر می‌کنند، اگر به آینده فکر می‌کردند و عاقبت‌اندیش می‌بودند هرگز دست به چنین کاری نمی‌زدند.

ربیع بن سلیمان می‌گوید: در مورد سخن فردی که از شافعی پرسیده و گفته بود: از رسول خدا چنین و چنان روایت شده است، ای ابوعبدالله تو در مورد آن چه می‌گویی؟ شنیدم که شافعی پریشان شد و صورتش قرمز گشت و گفت: چه زمینی مرا جای می‌دهد و چه آسمانی بر من سایه می‌اندازد اگر از رسول خدا چیزی روایت شود و من خلاف آن فتوا بدهم، بله سخن حضرت رسول را بر سر و چشم می‌گذارم.

ربیع می‌گوید: از شافعی شنیدم که می‌گفت هر انسانی سخن پیامبر را فراموش می‌کند یا حدیثی به گوش او نمی‌خورد و از آن بی‌آگاه است، هرگاه من سخنی گفتم یا اصلی را تدوین کردم، اما خلاف آن از حضرت روایت شد، سخن مرا رها کنید و به کلام پیامبرﷺ بچسبید. چند بار این سخن را تکرار کرد.

بیهقی و حاکم از شافعی روایت کرده‌اند که فرمود: هر حدیثی که به صحت برسد مذهب من هم مطابق همان حدیث است.

و به روایتی فرمود: اگر سخن من خلاف کلام حضرت بود، سخنم را به دیوار بکوبید.

روزی به مزنی گفت: ای اباابراهیم، در هر سخنی از من تقلید نکن، بلکه خوب فکر کن. چون موضوع، موضوع دین است.

امام احمد می‌فرماید: هیچ انسانی نمی‌تواند در مقابل کلام خدا و رسول سخن بگوید.

در جایی دیگر به مردی می‌گوید: نه مقلد من باش و نه مالک و اوزاعی و نخعی و دیگران، بلکه مانند آنها احکام را از کتاب خدا و سنت رسول خدا استخراج کن.

لازمه‌ی وحدت منبع در زندگی اسلامی

بنا به اصل گذشته یعنی وحی خدا به عنوان تنها منبع در زندگی، باید ایمان داشته باشیم که اعتقاد به هرحکم و حاکمی که در فرهنگ قرآن طاغوت است با ایمان منافات دارد و نفاق به شمار می‌آید، و هر کس آن را جایز بداند از دایره‌ی وسیع اسلام بیرون رفته و کافر است، و اطاعت و پیروی مطلق تنها مخصوص خداوند و رسول خدا است،

پیروی از حاکم یا ولی یا مرد یا پدر و خلاصه هر اسمی با هر نام و نشانی به شرطی جایز و رواست که موجب نافرمانی پروردگار نشود و الا هرگز جایز نیست و موجب گناه می‌شود، سخن هر انسانی قابل قبول و رد است مگر کلام پیامبر که کسی نمی‌تواند بر کلام ایشان مهر رد بزند، و ایمان داریم که پیروی از اهل علم وقتی درست است که وسیله‌ی شناخت پیام خدا باشد، و شورا تنها در دایره‌ی مباحات و مسایل اجتهادی و عفو شده‌ها (چیزهایی که خداوند از گفتن آنها چشم‌پوشی کرده است) مشروعیت دارد، و مصلحتی که با شرع منافات داشته باشد مردود و غیرقابل‌قبول است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ٦٠﴾ [النساء: ٦٠].

«(ای پیغمبر!) آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند».

ایمان افرادی را که وابسته به طاغوت هستند گمانی بیش نمی‌داند، و درچند آیه بعد سوگند یاد می‌کند که چنین افرادی ایمان ندارند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ٦٥].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم

(قضاوت تو) باشند».

خداوند در مورد رابطه‌ی فرزند با والدینش می‌فرماید:

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ﴾ [لقمان: ۱۵].

«هر گاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از بودن آن و (کوچکترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن. (چرا که در مسأله‌ی عقاید و کفر و ایمان همگامی و همراهی جایز نیست، و رابطه با خدا، مقدّم بر رابطه‌ی انسان با پدر و مادر است، و اعتقاد مکتبی برتر از عواطف خویشاوندی است. ولی در عین حال) با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ی بایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را در پیش گیر که به جانب من (با یکتاپرستی و طاعت و عبادت) رو کرده‌اند».

اطاعت و فرمانبرداری از پدر و مادر که در آن معصیت خداوند باشد و مزین کردن شرک توسط آنها جایز نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید».

لفظ طاعت را همراه رسول تکرار می‌کند تا بیان کند که پیروی از رسول مستقل است اما همراه اولی‌الامر لفظ طاعت را تکرار نمی‌کند چون اطاعت از اولوالامر تابع اطاعت از

خدا و رسول است یعنی وقتی جایز است از آنها پیروی شود که در دایره‌ی اطاعت خدا و رسول قرار گیرند، در غیر این صورت پیروی از آنها گناه محسوب می‌شود.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ». [مسلم و بخاری].

«گوش دادن و پیروی بر انسان مسلمان در آنچه دوست دارد و آنچه بدش می‌آید واجب است تا وقتی که به گناه مکلف نشود وقتی که او را به گناه کردن دستور دادند گوش دادن و اطاعتی نیست».

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

«لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». [مسلم و بخاری].

«در نافرمانی خداوند پیروی و اطاعتی وجود ندارد، تنها در کار نیک و معروف اطاعت کردن مشروع و جایزاست».

امام بخاری در صحیح خودش می‌فرماید: امام و خلیفه در امور مباح و اجتهادی با اهل علم مشورت می‌کنند تا به آسان‌ترین دیدگاه دست یابند وآن را مبنای عمل قرار دهند، اگر کتاب و سنت مسائل را توضیح دادند به غیر آنها رو آورده نمی‌شود، بزرگان مشهور اهل علم، جوان و پیر، طرف مشورت عمر بودند در حالیکه در مقابل کتاب خدا سکوت می‌کردند و از آن فراتر نمی‌رفتند.

خداوند در این آیه بیان می‌فرماید که در مقابل پیام خدا به جز هوا و هوس چیزی وجود ندارد و در مقابل حکم خدا حکمی جز جاهلیت نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هواها و

هوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون این که رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟!».

﴿ثُمَّ جَعَلْنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَٱتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الجاثية: ١٨].

«سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه‌ی تو و همه‌ی انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آیین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند».

﴿أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المائدة: ٥٠].

«آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟».

و در جای دیگری جاهلان را امر می‌کند به پرسیدن از عالمان به شریعت:

﴿أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ﴾ [النحل: ٤٣-٤٤].

«پس (برای روشنگری) از آگاهان بپرسید، اگر (این را) نمی‌دانید. همراه با دلایل روشن و آشکار».

اهل ذکر را بدین علت مسئول قرار داده است چون با دلایل آشکار و نوشته‌ها آشنا هستند، بدین خاطر اساس پیروی از آنها علم ایشان به قرآن و سنت و استقامت بر پیروی از آنها است.

حجیت فهم و برداشت سلف صالح از کتاب و سنت

ایمان داریم که سلف صالح ما آنگونه که در نقل نصوص دین مرجع قابل اعتمادی هستند همچنین در مورد فهم و درک نصوص محکم و قطعی در جایگاه شامخی قرار دارند؛ اگر بر مسئله‌ای اجماع کردند نمی‌توان از اجماع آنها سر باز زد؛ و در فهم و درک

نصوص وحی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: ۱۱۵].

«کسی که با پیغمبر دشمنانگی کند، بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود و) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم (و با همان کافرانی همدم می‌نماییم که ایشان را به دوستی گرفته است) و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم، و دوزخ چه بد جایگاهی است!».

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي وعضوا عليها بالنواجذ» [ابو داود و ترمذی].

«بر شما لازم است از سنت من و جانشینان هدایت یافته‌ی من پیروی کنید و با چنگ و دندان آن را بگیرید».

همچنین می‌فرماید:

«.... إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثلاث وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ». [ابن ماجه].

«امت و پیروان من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند همه‌ی آنها در آتش هستند مگر گروهی که پیرو من و اصحاب من هستند».

بنابراین پیروی از راه و روش مؤمنین و سنت خلفاء راشدین هدایت یافته، و اصحاب حضرت وسیله‌ی نجات از بدعت و گمراهی است.

ولاء (دوستی) و براء (دشمنی)

ایمان داریم که اساس ولاء و براء تنها اسلام است، و هر کس به خدا و رسول خداﷺ ایمان داشته باشد هرکجا و از هر جنسی باشد، باید محبش در قلب مؤمن جای‌گیرد، و هر کس به خدا و رسول ایمان نداشته باشد باید از او تبرا جست هر جا که باشد، و هر کس که هم ایمان و هم گناه را در دل خود جا کرده باشد باید به اندازه‌ی ایمانش محبت و به اندازه‌ی گناهش نسبت به او دوری داشته باشیم، همچنان‌که ایمان داریم هر کس دوستی غیرمسلمانان را بر دوستی اهل اسلام ترجیح دهد ایمان و توحیدش خدشه‌دار می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١﴾ [المائدة: ۵۱].

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اوّلی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره‌ی ایشان بشمار است. و شکّ نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند».

موالات بر چند معنی اطلاق می‌شود که همه‌ی آنها به محبت و یاری برمی‌گردند، یعنی با آنها مانند دوستان معاشرت نکنید چون بعضی از آنها دوستان بعضی دیگر هستند، بنابراین در دشمنی مؤمنان و صف‌آرایی در مقابل آنها با هم متحد هستند پس چگونه فرد مؤمن می‌تواند با آنها مانند دوستان معاشرت کند؟!.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به

جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب‌الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است».

وقتی خداوند آنها را از دوستی با دشمنان نهی می‌کند از طریق قصر برای آنها تعیین می‌کند که چه کسانی دوستان آنها هستند، مثل اینکه می‌فرماید: آنها را به دوستی نگیرید، اصلاً دوستی آنها برای شما ممکن و متصور نیست، بلکه دوست و ولی شما تنها خدا و رسول و مؤمنین می‌باشد، ولایت را در آنها حصر می‌کند، علت حصر ولایت با وجود دوستان فراوان این است که ولایت اصالتاً برای خدا است و ولایت رسول و مؤمنین با تبعیت از ولایت خداوند ایجاد می‌شود و مشروعیت پیدا می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ﴾ [الممتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است».

و می‌فرماید: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَـٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَىٰةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾﴾ [آل عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه‌ی او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست –مگر آن که (ناچار شوید و) خویشتن را از (اذیّت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید)– و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است».

خداوند در آیه‌ی ذیل به ما دستور می‌دهد که ابراهیم پیامبر را در دشمنی با کافران

الگو و سرمشق خود قرار دهیم:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ﴾ [الممتحنة: ٤].

«(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتناییم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾﴾[التوبة: ٢٣-٢٤].

«ای مؤمنان! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر یک از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه‌گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی‌دینی از دینداری در نزدشان عزیزتر و گرامی‌تر باشد). کسانی که از شما ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلّماً ستمگرند. بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه‌ی شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد). خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید».

خداوند به دوری از کفار دستور می‌دهد هر چند از پدران یا فرزندان باشند، و از دوستی با آنها نهی می‌فرماید اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند، سپس به پیامبر دستور می‌دهد به افرادی که اهل و نزدیکان را بر خدا و رسول و جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند مژده‌ی عذابی دردناک بدهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوْ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَٰنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه‌ی ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است».

این آیه در مورد ابی‌عبیده نازل شد وقتی که پدرش را در روز بدر به قتل رساند، خداوند در این آیه بیان می فرماید که ممکن نیست ایمان با دوستی اهل کفر قابل جمع باشد و هر کس از چنین دوستی‌ای بری باشد خداوند ایمان را در قلبش ثابت می‌گرداند و درونش را به آن مزین می‌گرداند.

از عمر بن عاص روایت شده است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که آشکارا و با صدای بلند می‌فرمود:

«أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي -يَعْنِي فُلَانًا- لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ». [مسلم].

«هان آگاه باشید فلانی دوست و ولی من نیست بلکه دوست و ولی من تنها خداوند و مؤمنان صالح هستند».

قاضی عیاض می‌گوید: می‌گویند فردی که پیامبرﷺ نامش را با کنایه بیان کرده است حکم بن عاص بن وائل بوده است، امام نووی حدیث را اینگونه عنوان‌بندی کرده است:

باب دوستی با مؤمنین و قطع ارتباط با کافرین، و دوری از آنها.

توحید أسماء و صفات: اثبات بدون تمثیل و شکل دادن و تنزیه بدون تعطیلی صفات

به همه‌ی صفاتی که در قرآن یا سنت برای خداوند ثابت شده است بدون تمثیل و تعطیل ایمان داریم، چون سخن گفتن و قضاوت کردن در مورد صفات بعد از قول به ذات الهی صورت می‌گیرد، همانگونه که ذات خداوند را بدون بیان کیفیت ثابت می‌کنیم، صفات را هم با همان شیوه برای او ثابت می‌نماییم، این حقیقتی است که سلف صالح امت بر آن اتفاق و اجماع داشته‌اند، روشی است میانه‌رو و به دور از غلو و افراط، چون افراط در تثبیت موجب تشبیه و تمثیل خداوند به مخلوقات می‌شود و غلو در تنزیه هم به تحریف صفات یا تعطیل آنها منجر می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید)».

با جمله‌ی اول آیه، تمثیل و تشبیه رد می‌شود و با قسمت دوم آیه، تحریف و تبدیل صفات را غیرمعقول و نفی می‌نماید.

خداوند دستور می‌دهد که او را با اسماء نیکویش بخوانیم، و کسانی که در مورد اسماء به کژراهه می‌روند رها کنیم.

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند.

پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگویید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل: ۷۳].

«پس برای خدا شبیه و نظیر قرار مدهید (و با قیاسهای تباه و تشبیهات ناروا، پرستش بتان را توجیه و تعبیر نکنید). بی‌گمان خداوند (اعمال شما را) می‌داند و شما (سرنوشت کردار بدتان را) نمی‌دانید».

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: ۵].

«خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه‌ی جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کاینات را احاطه کرده است)».

امام مالک که یکی از رادمردان سلف صالح است در مورد استواء می‌فرماید: استواء معلوم است و کیفیت آن نامشخص و ایمان بدان واجب و سؤال در موردش بدعت است.

خداوند در آیه‌ی ذیل به تسلط و چیرگی خود بر مخلوقات اشاره می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨﴾ [الأنعام: ۱۸].

«او بر سر بندگان خود مسلّط است و او حکیم (است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد، و از احوال و اوضاع) بس آگاه است».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي» [مسلم و بخاری].

«وقتی خداوند آسمان و زمین را آفرید در کتابی نوشت: رحمت من برخشمم پیشی گرفته است، هنوز هم آن نوشته نزد خودش بر روی عرش است».

اشتراک در اسم و صفت موجب تماثل در مسمی و موصوف نیست

همانگونه که ایمان داریم اشتراک خداوند در اسماء و صفات با مخلوقات مستلزم تماثل و تشابه آنها نیست همچنین این قاعده در مورد مسمی و موصوف هم صدق می‌کند، چون تعیین و تحدید معانی و صفات توسط مضاف‌الیه روشن می‌شود مثلاً ما برای مورچه و فیل که دو حیوان هستند جسم و قدرت نسبت می‌دهیم اما میان جسم و قدرت این دو حیوان تفاوت بسیار است. قدرت مورچه کجا و قدرت فیل کجا؟! بنابراین اگر تماثل در اسماء و صفات به نسبت حیوانات و عالم واقعی مستلزم اشتراک دو موصوف نباشد، نفی اشتراک میان خالق و مخلوق آشکارتر و بدیهی‌تر است.

ما در قرآن آیاتی را می‌خوانیم که شنیدن و دیدن را به خدا نسبت می‌دهد. مثلاً این فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ۝٥٨﴾ [النساء: ۵۸].

«بی‌گمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند)».

در آیات دیگر همین صفت به انسان هم نسبت داده می‌شود مثل آیه‌ی زیر:

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ۝٢﴾ [الأنسان: ۲].

« ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظایف و تکالیفی، بعدها) می‌آزماییم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم».

و در آیه‌ی دیگر هر گونه تشبیه و تمثیلی را میان خدا و بنده نفی می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ۝١١﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را

می‌پاید)».

یا در مورد اثبات صفت علم خداوند می‌فرماید:

﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ سَتَذۡكُرُونَهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۵].

«خداوند می‌دانست شما آنان را یاد خواهید کرد».

در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی ممتحنه صفت علم را برای بنده هم ثابت می‌کند:

﴿فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ﴾ [الممتحنة: ۱۰].

«هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید».

اما علم انسان هرگز با علم خداوند قابل مقایسه نیست، خداوند در مورد علم خود می‌فرماید:

﴿وَسِعَ كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمٗا ٩٨﴾ [طه: ۹۸].

کدانش او همه‌چیز را فرا گرفته است (و از گذشته و حال و آینده، و آنچه بوده است و هست و خواهد بود، باخبر است)».

اما در مورد علم انسان می‌فرماید: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الأسراء: ۵۸].

«از تو (ای محمّد!) درباره‌ی روح می‌پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه‌ی جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی‌نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره‌ی کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست)».

افراط مردم در مورد این قضیه

مردم دوران ما در مورد این موضوع سه اتجاه دارند:

بعضی در این مورد افراط کرده‌اند، همه‌ی اختلافات گذشته و حال را از سرگرفته‌اند، آشوب به راه انداخته وعموم مردم را دچار فتنه کرده‌اند، با اصطلاحات و تفصیلاتی به

این موضوع می‌پردازند که در خور عقل و فاهمه‌ی عامه‌ی مردم نیست و به حیطه‌ی علم و درک آنها درنمی‌آید، بدین علت جدال و منازعه‌ی فراوانی ایجاد شده است که تنها خداوند می‌داند نهایت آن به کجا می‌رسد، از این بدتر همه‌ی این ابهامات و مسائل اختلافی را اساس دوستی و دشمنی با دیگران قرار داده‌اند!!.

گروهی دیگر راه تفریط را پیموده‌اند، بحث و تحقیق در این مورد را بی‌ارزش و بی‌نتیجه می‌پندارند، و حتی مشغول شدن به این مسائل را بی‌ارزش و غیرمشروع اعلام می‌کنند و آنرا مسائلی فتنه‌انگیز معرفی می‌نمایند بنابراین داخل شدن به آنها را منع نموده‌اند و باران لعنت خود را بر سر افرادی که بدانها مشغول می‌شوند گسیل می‌دارند، البته این هم ظلم و جفایی آشکار است، چون سوره‌ی اخلاص که معادل دو سوم قرآن است تنها از این موضوع بحث می‌کند. ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ [الإخلاص: ١-٤].

«بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سَرورِ والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندیها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد».

همچنین آیة الکرسی که بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن است تنها اسماء و صفات خداوند را توضیح می‌دهد و بحث آنرا به میان می‌کشد:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۝٢٥٥﴾ [البقرة: ٢٥٥].

«خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست

آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه‌ی زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروایی او آسمانها و زمین را دربرگرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است».

اما میان این دو طایفه گروه سومی هم وجود دارد که به اهل اعتدال و میانه‌روی معروف هستند، روش آنها اینگونه است که مانند گروه اول در آن موضوع غرق نشده‌اند و مانند گروه دوم کاملاً آنرا غیرمشروع و خشک نمی‌پندارند، بلکه آنها را برای عموم مردم با جملات ساده و مختصر و پرمعنی بیان می‌کنند به طوری که همه آنرا درک می‌نمایند و به اهل علم توصیه می‌کنند که تنها خودشان وارد جزئیات و تفصیلاتی شوند که با عقل عامه‌ی مردم جور درنمی‌آید و قدرت درک آن را ندارند، پس تحقیق و بحث را مخصوص علماء و بزرگان می‌دانند، چون به فتنه و مصیبت آن برای عامه‌ی مردم در این دوران واقف هستند، بر این اساس به گونه‌ای مخالفان را مورد هجوم قرار نمی‌دهند که آنها را به میدان جنگ بکشند و با آنها دست به گریبان شوند، و کاملاً هم در این باره سکوت نکرده‌اند تا آن را در هاله‌ی ابهام باقی بگذارند و حقیقت روشن نشود، بلکه مدارا و الفت و بیان مسئله را حق موضوع می‌دانند، خلاصه گروه سوم مسئله را برای هر کسی به گونه‌ای بیان می‌کنند که با عقل و درک او تناسب داشته باشد.

خداوند با اشاره به ارتباط میان کتاب و میزان با هدف اقامه‌ی دادگری توسط مردم می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ وَٱلْمِيزَانَ﴾ [الشوری: ۱۷].

«خدا است که کتاب (قرآن) را نازل کرده‌است که مشتمل بر حق و حقیقت است (و جنبه‌ی ذهنی و پنداری ندارد، و در قرآن، برای ارزیابی ارزشها، ضوابط و قواعد) و معیار و میزان ایجاد کرده است».

و می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ [الحدید: ۲۵].

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

انواع شرک

این را می‌دانیم که شرک دو نوع است:

شرک اکبر که عظیم‌ترین ظلم‌ها و بزرگ‌ترین گناهان است، و خداوند آنرا نمی‌بخشد مگر کسی که از آن توبه کند، و آن نابودکننده‌ی تمام اعمال انسان است. این شرک می‌تواند در یکی از این موارد باشد: در باب فرمانبرداری و شعائر، درخواست و طلب کمک از غیر خدا و قربانی کردن برای غیر او، و یا اطاعت و گردن‌کجی و ادعای حق تشریع برای غیر خدا.

شرک اصغر مانند: ریا، سوگند خوردن به غیر خدا در بعضی صورت‌های آن، آویزان کردن دعا و نوشته‌جات و مانند آنها که از گناهان کبیره محسوب شده و نابودکننده‌ی اعمالند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: ۸۲].

«کسانی‌که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

پیامبرﷺ ظلم را در این آیه به شرک تعبیر کرده‌اند. هنگامی که این آیه نازل شد بر اصحاب پیامبرﷺ گران آمد و چنین گفتند: مگر کسی از ما هست که بر خود ظلم نکرده باشد. پیامبر فرمود: آن‌گونه نیست که شما گمان می‌کنید، ظلم در اینجا منظور شرک است، مگر سخن لقمان به پسرش را نشنیده‌اید که گفت: پسرم چیزی را برای خدا

شریک قرار مده چرا که شرک ظلم بزرگی است. (بخاری آن را روایت کرده است).

خداوند در باب فرمانبرداری غیر خدا می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: ۱۳-۱٤].

«آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیّت و حاکمیّت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمایید) حتی مالکیّت و حاکمیّت پوسته‌ی نازک خرمایی را ندارند. اگر آنها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاریهای خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانایی پاسخ‌گویی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گویید). و هیچ کسی همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به گونه‌ی قطع و یقین، از چنین مطالبی) تو را باخبر نمی‌سازد».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشوری: ۲۱].

«شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟)».

و این سخن خداوند که:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه

به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بی‌گمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

این آیه در مورد مجادله و منازعه درباره‌ی حرام بودن گوشت مردار، میان یهودیان و مسلمانان نازل شد، یهودیان می‌گفتند: چگونه حیوانی را که با دستان خود ذبح می‌کنید می‌خورید، ولی حیوانی که خداوند آنرا کشته حرام می‌دانید؟ روشن است که خوردن گوشت مرده به تنهایی موجب شرک نیست بلکه این، حلال دانستن آن است که منجر به شرک می‌شود.

خداوند در مورد تباه شدن اعمال نیکو توسط شرک می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: ٦٥-٦٦].

«به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‌ی سپاسگزاران باش».

پیامبرﷺ در مورد شرک اصغر می‌فرماید:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ قَالُوا وَمَا الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ يَا رسول‌الله قَالَ الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً». [امام احمد و بیهقی].

«چیزی که من از آن هراس دارم شرک اصغر است. گفتند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا، خداوند هنگام پاداش اعمال خطاب به ریاکاران می‌فرماید: بروید پاداش خود را نزد کسانی بگیرید که به خاطر آنها عبادت کرده‌اید، ببینید آیا نزد آنها پاداش به دست می‌آورید؟».

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنْ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ». [مسلم].

«خداوند می‌فرماید: من از هر کسی بی‌نیازتر از شریک هستم، هر کس در کاری برای من شریک قرار دهد، او را با شرکش رها می‌کنم».

در حدیث دیگری در مورد سوگند به غیر خدا می‌فرماید:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» [احمد و ترمذی و حاکم].

«هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند، مرتکب کفر یا شرک شده است».

و البته این در صورتی است که قصد تعظیمی همانند تعظیم خداوند برای چیزی که به آن سوگند خورده می‌شود در میان نباشد.

و در مورد آویزان کردن افسون می‌فرماید:

«مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ». [احمد و حاکم].

«هر کس افسونی آویزان کند همانا به خداوند شرک ورزیده است».

ایمان به فرشتگان

ما به فرشتگان خداوند ایمان داریم، آنها بندگان تکریم‌شده‌ی پروردگار هستند، خداوند آنها را از نور آفریده و آنها را به اطاعت خود گماشته است، هرگز بر سخن خدا پیشی نمی‌گیرند و در هیچ امر و نهیی با خداوند مخالفت نمی‌ورزند..... هرگز خدا را نافرمانی نمی‌کنند و همان کار را انجام می‌دهند که بدان دستور داده شده‌اند.

خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان دارند».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«خُلِقَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». [مسلم].

«فرشتگان از نور و جنیان از شعله‌ی آتش آفریده شده‌اند و انسان از همان چیزی آفریده شده که برایتان وصف شده است (یعنی خاک)».

خداوند در آیاتی از سوره‌ی نحل می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ۝٤٩ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ۝٥٠﴾ [النحل: ٤٩-٥٠].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند. فرشتگان از پروردگار خود

که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند».

و در سوره‌ی انبیاء می‌فرماید:

﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبياء: ۲۷-۲۸].

«آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری). خداوند اعمال گذشته و حال و آینده‌ی ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه‌ی شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریایی) خدا ترسان و هراسانند».

ایمان به همه‌ی فرشتگان و صفات آنها

به همه‌ی صفاتی که در قرآن و سنت صحیح برای فرشتگان ثابت شده است ایمان داریم، ایمان داریم که فرشتگان دارای دو، سه، یا چهار بال و یا بیشتر هستند، ایمان داریم که بعضی از آنها مانند جبریل مأمور ابلاغ وحی هستند، و برخی دیگر مانند میکاییل مسئول باران است و بعضی دیگر مانند اسرافیل مسئول دمیدن در صور است و بعضی دیگر مانند ملک‌الموت، ارواح موجودات زنده را می‌گیرد و بعضی دیگر اعمال انسانها را می‌نویسند و بعضی دیگر مانند نکیر و منکر در قبر به محاسبه‌ی انسان می‌پردازند و بعضی دیگر نگهبان بهشت و عدّه‌ای دربانان جهنم هستند که رئیس آنها مالک است. و برخی حاملان عرش پروردگارند و....

خداوند صفات فرشتگان را اینگونه بیان می‌کند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١﴾ [فاطر: ۱].

«ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده‌ی آسمانها و زمین است، و فرشتگان را با بال‌های دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتایی که دارند، (مأموران قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه‌های مختلف تکوینی و تشریعی کرد). او هر چه بخواهد بر آفرینش (فرشتگان و مردمان و سایر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است».

و به جبرئیل چنین اشاره می‌کند:

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤﴾ [الشعراء: ۱۹۳-۱۹٤].

«جبرئیل آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره‌ی بیم‌دهندگان باشی».

در مورد مسئولیت ملک‌الموت می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾[السجدة: ۱۱].

«بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید».

و در جای دیگری به یاوران ملک‌الموت اشاره می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١﴾ [الأنعام: ٦١].

«خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقّت تمام تا دم مرگِ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریّت خود) کوتاهی نمی‌کنند».

در آیاتی دیگر به فرشتگان مأمور نوشتن اعمال انسان چنین اشاره می‌فرماید:

﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ١٨﴾ [ق: ۱۷-۱۸].

«بدانگاه که دو فرشته‌ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دریافت می‌دارند (ما از همه چیز و همه کس –حتی از این دو فرشته– به او نزدیکتریم). انسان

هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است».

در سوره‌ی زمر به نگهبانان جهنم اشاره می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ [الزمر: ۷۱].

«و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیممان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم)».

و در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی زخرف به بزرگ آنها چنین اشاره می‌فرماید:

﴿وَنَادَوۡاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ٧٧﴾ [الزخرف: ۷۷].

«آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست)».

در جای دیگر درباره‌ی نگهبانان بهشت اینگونه آمده است:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣﴾ [الزمر: ۷۳].

«و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید».

و درباره‌ی حاملان عرش می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧﴾ [الحاقة: ۱۷].

«و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (جدید آن روزی) قرار می‌گیرند، و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود برمی‌دارند».

محبت و دشمنی با فرشتگان

بر هر مسلمانی واجب است که همه‌ی فرشتگان را دوست داشته باشد و همه‌ی آنها را ارج نهد و میان هیچکدام از آنها فرق نگذارد؛ چون بنا به نص صریح قرآن همه‌ی آنها بندگان محترم خداوند هستند، و هرگز خدا را نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را که بدان امر شده‌اند انجام می‌دهند، همه در این ویژگی‌ها و صفات مشترک هستند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اختلاف پیدا نمی‌کنند، همچنین بر مسلمان واجب است از هر چیزی که موجب بی‌احترامی و خدشه‌دار کردن شخصیت آنها می‌شود دوری کند، یا الفاظی مانند شرک و کفر و گناه و بوی بد و غیره را به کار نگیرند چرا که چنین الفاظی موجب فرستادن نفرین توسط فرشتگان می‌گردند.

خداوند در آیاتی از سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٩٧ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ٩٨﴾ [البقرة: ۹۷-۹۸].

«(بعضی از آنان می‌گویند که: چون جبرئیل، دشمن ایشان، قرآن را برای محمّد می‌آورد، آنان با او دشمنی می‌ورزند و کتابش را قبول ندارند. ای پیغمبر! بدیشان) بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خدا است) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است (نه این که خودسرانه دست به چنین امری زده باشد). قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند، و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند

دشمن کافران است».

یهود گمان می‌کردند که بعضی از فرشتگان دوست و گروهی دیگر دشمن آنان هستند، می‌گفتند: میکائیل دوست و جبریل دشمن ماست، خداوند ادعای آنها را رد کرد، و بیان فرمود که هر کس دشمن خداوند و بعضی از فرشتگان باشد در حقیقت با همه‌ی فرشتگان اعلان جنگ و دشمنی کرده است.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». [مسلم و بخاری].

«فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و مجسمه باشد وارد نمی‌شوند».

نگهداری سگ و آویزان کردن تصویر حرام است و موجب می‌شود که فرشتگان رحمت بدانجا وارد نشوند.

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ». [مسلم و بخاری].

«هر کس پیاز و سیر و تره‌فرنگی خورد به مسجد نیاید؛ چون بوی بد مانند انسانها فرشتگان را نیز اذیت می‌کند».

این چیزها فرشتگان را اذیت می‌کند پس باید از مصرف آنها اجتناب کرد.

پیامبر می‌فرماید:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». [مسلم و بخاری].

«هرگاه مردی از زنش بخواهد که به بسترش بیاید ولی زن اجتناب کند، تا سپیده‌دم فرشتگان بر او نفرین می‌فرستند».

دوری زن از مرد موجب نفرین فرشتگان می‌شود، پس لازم است که زن چنین نکند تا مورد نفرین واقع نشود.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدَعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ». [مسلم].

«هر انسانی با چاقو برادرش را تهدید کند فرشتگان به او نفرین می‌فرستند تا وقتی که چاقو را کنار می‌گذارد».

پس تهدید کردن مؤمن با چاقو موجب لعنت فرشتگان است.

ایمان به کتاب‌های آسمانی

به همه‌ی کتابهایی که بر پیامبران نازل شده است ایمان داریم، همچنین در میان آنها به کتابهایی که در قرآن به آنها اشاره شده است مانند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم وموسی ایمان داریم، معتقدیم که همه‌ی آنها از طرف خداوند نازل شده‌اند، و همه‌ی کتابهای خدا در دعوت به توحید متفقند، هر چند در بعضی از فروع شریعت با هم اختلافات جزئی دارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَـٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَـٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَـٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: ١٣٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش (محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهایی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

همچنین می‌فرماید:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَـٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: ١٣٦].

«بگویید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای

موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه‌ی) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه‌ی پیغمبران را راهنمای بشریّت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم».

و در آیاتی از سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ۝٢ نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ۝٣ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ۝٤﴾ [آل عمران: ۲-٤].

«جز خدا، خدایی نیست و او زنده (به خود) و متصرّف (در کار و بار جهان) است. (همان کسی که) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است که مشتمل بر حق است (و متضمّن اصول رسالتهای آسمانی پیشین، و) تصدیق‌کننده‌ی کتابهایی است که قبل از آن (برای پیغمبران فرستاده شده‌اند و) بوده‌اند. و خداوند پیش از آن، تورات را (برای موسی) و انجیل را (برای عیسی) نازل کرده است. پیش از (قرآن، تورات و انجیل را نازل کرده است) جهت رهنمود مردمان، و (چون منحرف گشتند، قرآن یعنی) جدا سازنده (حق از باطل) را فرو فرستاده است. بیگمان کسانی که نسبت به آیات خدا کفر ورزند، عذاب سختی دارند، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ۝١٦٣﴾ [انساء: ١٦٣].

«و به داود زبور دادیم».

و یا این آیات که:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ۝١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ۝١٩﴾ [الأعلی: ۱۸-۱۹].

«این (چیزها منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتابهای پیشین (نیز آمده و) بوده است. (از جمله در) کتابهای ابراهیم و موسی».

و به وحدت دین انبیاء که همانا توحید است چنین اشاره می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ

وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ [الشوری: ۱۳].

«خداوند آیینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه‌ی آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرّقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند».

و درباره‌ی اختلاف شریعت‌های پیامبران می‌فرماید:

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ [المائدة: ٤٨].

«(ای مردم!) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقایق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ». [بخاری].

«همه‌ی پیامبران برادر هستند که از یک پدر می‌باشند اما مادرشان یکی نیست، دین آنها یکی است و تنها در فروع اختلاف دارند».

قرآن همه‌ی کتاب‌های گذشته را نسخ کرده است

ایمان داریم که همه‌ی کتاب‌های آسمانی بعد از تحریف و تغییر و تمام شدن زمان آنها توسط قرآن نسخ شده‌اند، و شریعت و قانون روایت شده در کتاب‌های گذشته سه نوع است:

۱- قسمتی که قرآن به صحت آن گواهی داده‌است.

۲- قسمتی که قرآن به بطلان آن شهادت داده‌است.

۳- قسمتی که قرآن در مورد آن سکوت اختیار فرموده است.

به قسمت اول ایمان داریم و قسمت دوم را باطل و تحریف‌شده‌ی دست انسان می‌پنداریم و در مورد قسمت سوم سکوت اختیار می‌نماییم نه آنرا تصدیق می‌کنیم و نه تکذیب.

خداوند در مورد ارتباط قرآن و کتاب‌های گذشته می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: ٤٨].

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه‌ی احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است».

نزول قرآن تصدیق کننده‌ی کتاب‌های گذشته است، کتاب‌هایی که در برگیرنده‌ی مدح و ستایش ونزول قرآن به عنوان آخرین پیام خدایی بر خاتم پیامبرانﷺ بودند، بنابراین نزول قرآن موجب افزایش ایمان و اعتقاد حاملان معرفت و بصیرت کتاب‌های گذشته شد،پس تسلیم امر خدا شدند و به دین او گرویدند، خداوند بیان می‌فرماید که قرآن بر کتاب‌های گذشته حاکم و امین و گواه است، هرآنچه موافق قرآن باشد حقیقت دارد و هرآنچه با قرآن منافات داشته باشد باطل است.

خداوند به کسانی از یهود که به او دروغ بستند وکتابش را تحریف کردند اشاره کرده می‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ ٧٩﴾ [البقرة: ٧٩].

«وای بر کسانی (از احبار) که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آن گاه می‌گویند (به بیسوادان): این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف‌شده‌ها) را بفروشند! وای بر آنان چه چیزهایی را با دست خود می‌نویسند! و وای بر آنان چه چیزهایی را به چنگ می‌آورند! (این گونه نوشته‌ها و کارها، ایشان را به سوی هلاک و عذاب می‌کشاند)».

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ

مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٨﴾ [آل عمران: ۷۸].

«و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند که: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با این که از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند)».

پیامبرﷺ در مورد انتخاب این امت و پاداش مضاعف آنها می‌فرماید:

«قَالَ إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَنْ سَلَفَ مِنْ الْأُمَمِ كَمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ أُوتِيَ أَهْلُ التَّوْرَاةِ التَّوْرَاةَ فَعَمِلُوا بِهَا حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ عَجَزُوا فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ فَعَمِلُوا بِهِ حَتَّى صُلِّيَتْ الْعَصْرُ ثُمَّ عَجَزُوا فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ثُمَّ أُوتِيتُمْ الْقُرْآنَ فَعَمِلْتُمْ بِهِ حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ فَأُعْطِيتُمْ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ فَقَالَ أَهْلُ الْكِتَابِ هَؤُلَاءِ أَقَلُّ مِنَّا عَمَلًا وَأَكْثَرُ أَجْرًا قَالَ اللَّهُ هَلْ ظَلَمْتُكُمْ مِنْ حَقِّكُمْ شَيْئًا قَالُوا لَا قَالَ فَهُوَ فَضْلِي أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ». [رواه البخاری].

«فاصله‌ی زمانی شما نسبت به اقوام گذشته به اندازه‌ی فاصله‌ی میان نماز عصر و مغرب است، اهل تورات آمدند مهلت ایشان تا نماز ظهر بود، سپس از اداء مسئولیت عاجز شدند و خداند قیراط قیراط به آنها پاداش داد، سپس اهل انجیل آمدند، آنها هم تا نماز عصر به مفاد حیات‌بخش انجیل عمل کردند سپس عاجز شدند و قیراط قیراط پاداش گرفتند، سپس نوبت به شما رسید و قرآن نازل شد شما هم تا غروب خورشید بدان عمل خواهید کرد و دو قیراط دو قیراط پاداش خواهید گرفت، اهل کتاب زبان به اعتراض گشوده، گفتند: اعمال آنها از ما کمتر است ولی از ما بیشتر پاداش می‌گیرند؟ خداوند فرمود: آیا در حق شما ظلم شده است؟ گفتند: نه. فرمود: این فضل و بخششی است که به هر کس که بخواهم می‌بخشم». (بخاری آن را روایت کرده است).

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ

إِلَيْكُمْ وَ إِلهُنَاَ وَ إِلهُكُم واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمون». [رواه البخاری].

«اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب. بلکه بگویید: به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان داریم و پروردگار ما و شما یکی است و ما در مقابل او تسلیم هستیم».

از ابن‌عباس روایت شده است که فرمود:

«كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ وَكِتَابُكُمْ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى رسول‌اللهﷺ أَحْدَثُ؟! تَقْرَءُونَهُ مَحْضًا لَمْ يُشَبْ وَقَدْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَغَيَّرُوهُ وَكَتَبُوا بِأَيْدِيهِمْ الْكِتَابَ وَقَالُوا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَلَا يَنْهَاكُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنْ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا يَسْأَلُكُمْ عَنْ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ». [بخاری].

«چگونه در مورد بعضی مسایل از اهل کتاب می‌پرسید در حالی که کتابی که بر رسول خداﷺ نازل شده به شما نزدیک‌تر است؟! و از تحریف نیز مصون مانده است، و همین قرآن به شما می‌گوید که اهل کتاب چیزهایی را بیان می‌کنند که تحریف شده است و نوشته‌ی دست خود آنان است و به دروغ می‌گویند: از طرف خدا نازل شده است. تا پول بی‌ارزشی را به چنگ آورند، آگاه باشید ما علمی داریم که ما را از اهل کتاب بی‌نیاز می‌گرداند، هیچ کدام از آنها از قرآن شما چیزی نمی‌پرسد پس چرا شما با آن همه علم و حکمت به آنها رو می‌آورید. (بخاری آن را روایت کرده است)».

مقتضیات ایمان به کتب

به حلال و حرام کتاب‌های خدا ایمان داریم، داستان‌ها و مثلهای قرآنی را معتبر و واقعی می‌پنداریم، به محکماتش عمل می‌کنیم، و در مقابل متشابهات آن سر تسلیم فرود می‌آوریم و از حدود آنها تجاوز نمی‌کنیم، حق تلاوت آن را به جای می‌آوریم و مطیع اوامر و نواهی رسول خداﷺ هستیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ

خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾﴾ [النساء: ۱۰۵].

«ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی، و مدافع خائنان مباش».

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که بر اساس کلام خدا میان مردم قضاوت کند و او را بر حذر می‌دارد که مبادا دچار فتنه‌ی بعضی از آنها شود، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [المائدة: ٤٩].

«و (به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرّد می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطّی می‌نمایند)».

همچنین می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾﴾ [الأعراف: ٣].

«از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید)».

خداوند در این آیه به پیروی از پیامبر امّی و بیسوادی که این قرآن کریم را آورده، امر

فرموده و از سرپیچی از او نهی کرده است. نافرمانی‌ای که نتیجه‌ی آن عدول از حکم خدا به سوی غیر اوست.

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٢١﴾ [البقرة: ۱۲۱].

«(دسته‌ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و آن را از روی دقّت و چنانچه باید می‌خوانند (و تورات و انجیل را محقّقانه وارسی می‌نمایند و سره را از ناسره جدا می‌سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاورند بی‌گمان ایشان زیانکارانند».

به‌جای‌آوردن حق تلاوت قرآن عبارت است از رعایت حلال و حرام آن و تحریف و تأویل نکردن ناروای آیات خداوند.

خداوند درباره‌ی محکم و متشابه قرآن و روش اهل علم در تعامل با آنها می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾ [آل عمران: ۷].

«او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْکَمَات» است (و معانی مشخّص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های «مُتَشَابِهَات» است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می‌رود). و امّا کسانی که در دل‌هایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا و کسانی نمی‌دانند که راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند. (این چنین وارستگان و فرزانگانی) می‌گویند: ما به همه‌ی آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ما است. و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و

هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکّر نمی‌شوند».

و می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ [یوسف: ۱۱۱].

«به حقیقت در سرگذشت آنان، (یعنی یوسف و برادران و دیگر پیغمبران و اقوام ایماندار و بی‌ایمان، درس‌های بزرگِ) عبرت برای همه‌ی اندیشمندان است. (آنچه گفته شد) یک افسانه‌ی ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، و بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است که) کتابهای (اصیل انبیای) پیشین را تصدیق و پیغمبران (راستین) را تأیید می‌کند، و (به علاوه) بیانگر همه‌ی چیزهایی است که (انسانها در سعادت و تکامل خود بدانها نیاز دارند، و به همین دلیل مایه‌ی) هدایت و رحمت برای (همه‌ی) کسانی است که ایمان می‌آورند».

از موارد ایمان به قرآن اطاعت از اوامر و نواهی پیامبرﷺ است:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الجشر: ۷].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». [بخاری].

«از هر آنچه سکوت کرده‌ام دست بردارید، چون علت هلاک امتهای پیشین اختلافات و پرسش‌های فراوانی بوده است که از انبیاء می‌کرده‌اند، اگر شما را از کاری نهی کردم آنرا ترک کنید و اگر به چیزی دستور دادم در حد توان آن را به جای آورید». [بخاری آن را روایت کرده است].

ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران به اجمال و تفصیل

به همه‌ی پیامبران ـچه آنهایی که می‌شناسیم و چه آنها که نمی‌شناسیمـ ایمان داریم، مخصوصاً به آنهایی که در قرآن یادی از ایشان رفته است، نزدیک‌ترین دیدگاه به قرآن در مورد تفاوت نبی و رسول این است که رسول شریعت و قانون جدیدی را از خداوند دریافت می‌کند اما نبی بر شریعت پیامبر قبل از خودش ثابت مانده و مردم را بدان فرا می‌خواند.

خداوند در مورد روانه کردن انبیاء به سوی تمامی امت‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٣٦﴾ [النحل: ٣٦].

«ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته‌ی مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شکّ و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه‌ی روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است)».

خداوند منان همیشه در هر دوران پیامبرانی را به سوی مردم فرستاده است تا آنها را به توحید و یکتاپرستی و کفر به طاغوت فرا خوانند، این روند از روزی که شرک دامن‌گیر جامعه‌ی انسانی شده تا آمدن آخرین پیام‌آور الهی در همه‌ی نقاط عالم ادامه داشته است.

خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۚ وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: ٢٤].

«ما تو را همراه (دین) حقّ، به عنوان مژده‌دهنده (مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (کافران به دوزخ، به میان مردمان) فرستاده‌ایم. هیچ ملّتی (از ملّتهای پیشین) هم نبوده است که بیم‌دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٖ ٧﴾ [الرعد: ٧].

«تو تنها بیم‌دهنده‌ای (و پیغمبری، و بر رسولان پیام باشد و بس،) و هر ملّتی راهنمایی (از میان سایر پیغمبران) دارد (و تو چیز نوظهور و بی‌سابقه‌ای نمی‌باشی)».

خداوند ما را آگاه می‌کند که پیامبرانی هستند که در قرآن قصه‌ی آنها آمده است و همچنین رسولانی هستند که داستان آنها در قرآن نیامده است، می‌فرماید:

﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: ١٦٣-١٦٥].

«ما به تو (ای پیغمبر، قرآن و شریعت را) وحی کردیم، همان گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم، و (همان گونه که) به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان (او که برخی از آنان پیغمبران خدا بودند)، عیسی، ایّوب، یونس، هارون، و سلیمان وحی کردیم، و به داود زبور دادیم. و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برای تو بیان کرده‌ایم، و پیغمبران (دیگر) زیادی را (به میان مردم روانه کرده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. (و شیوه‌ی وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت. ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای

مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد)».

و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ﴾ [غافر: ۷۸].

«پیش از تو پیغمبرانی را (برای رهنمود مردمان) فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤﴾ [النساء: ١٦٤].

«و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برای تو بیان کرده‌ایم، و پیغمبران (دیگر) زیادی را (به میان مردم روانه کرده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. (و شیوه‌ی وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت».

در آیاتی دیگر تعدادی از پیامبران را اسم می‌برد و بدین وسیله ایمان به آنها را برای ما مشخص می‌نماید:

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٨٣ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلّٗا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحٗا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٤ وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٥ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٦﴾ [الأنعام: ۸۳-۸۶].

«اینها دلایل ما بود که آنها را به ابراهیم عطا کردیم (تا) در برابر قوم خود (به کارشان گیرد،

و غروب ستارگان و خورشید و ماه را دلیل بر الوهیّت و وحدانیّت ما داند. او با همین دلایلِ کَوْنی بر آنان پیروز شد و برتری یافت، و این سنّت ما است که با علم و حکمت) هر کس را بخواهیم او را درجاتی بالا می‌بریم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو حکیم (است و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و به جای خود می‌کند، و) آگاه است (و می‌داند چه کسی مستحقّ رفعت است و چه کسی مستوجب ذلّت). ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. پیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایّوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و همه‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محسنان را (نیز بدانچه مستحقّ باشند) پاداش می‌دهیم. و زکریّا، یحیی، عیسی، و الیاس را (نیز هدایت دادیم و) همه‌ی آنان از زمره‌ی صالحان (و بندگان شایسته‌ی ما) بودند. و اسماعیل، الیَسَع، یونس، و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام (از اینان) را بر جهانیان (زمان خود) برتری دادیم».

و می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ٥٦﴾ [مریم: ٥٦].

«و در کتاب (آسمانی قرآن) از ادریس بگو. او بسیار راستکار و راستگو و پیغمبر بزرگی بود».

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ﴾ [هود: ٥٠].

«(ما به عنوان پیغمبر) هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید».

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ﴾ [هود: ٦١].

«به‌سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد (و کسی غیر او مستحقّ پرستیدن نمی‌باشد)».

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ﴾ [هود: ٨٤].

«شعیب را (نیز) به سوی قوم مدین فرستادیم که از خود آنان بود. (شعیب بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید».

﴿وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٨﴾ [ص: ٤٨].

«(ای پیغمبر!) از اسماعیل و الیسع و ذالکفل یاد کن. آنان جملگی از خوبان و نیکانند».

حقیقت ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران یعنی اعتقاد جازم و راسخ به نبوت و رسالت و عصمت ایشان از هر گناهی، و اینکه همه هدایت‌یافته و هدایت‌دهنده هستند، و پیام خدایی را بدون کم و کاست به مردم ابلاغ نموده‌اند، و مردمشان را نصیحت کرده‌اند و در راه خدا هر آنچه در توان داشته‌اند تلاش و مجاهدت کرده‌اند، و خداوند امت‌هایشان را مکلف فرموده است که آنها را تصدیق نمایند و سر تسلیم در مقابل آنها فرود آورند، و هر کس از امت آنها که این امر را به جای نیاورده باشد مؤمن نبوده است.

خداوند در مورد انتخاب پیامبران می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ٧٥﴾ [الحج: ٧٥].

«خداوند از میان فرشتگان پیام‌آورانی (همچون جبرئیل) را برمی‌گزیند (و به سوی انبیا گسیل می‌دارد) و هم از میان انسان‌ها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمّد) را (برمی‌گزیند و به سوی مردم می‌فرستد، و از کار همه‌ی آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است».

و می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ [الأنعام: ١٢٤].

خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد. خداوند می‌داند که چه کسی را برای رسالت انتخاب کند و رسالت را بر دوش چه کسی بگذارد، خداوند برای این کار تنها برگزیدگان شایسته را برمی‌گزیند.

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم

بِخَالِصَةٍ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ﴿٤٧﴾ وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ﴿٤٨﴾﴾ [ص: ٤٥-٤٨].

«(ای پیغمبر!) از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب سخن بگو، آنان که دارای قدرت و بینش (کافی و قوی درباره‌ی امور زندگانی و رموز آیین یزدانی) بودند. ما آنان را با صفت خاصّی ویژگی بخشیدیم که یاد (همیشگی ایشان از) سرای آخرت بود. ایشان در پیشگاه ما از زمره‌ی برگزیدگان بس نیک و نیکوکارند. (ای پیغمبر!) از اسماعیل و الیسع و ذالکفل یاد کن. آنان جملگی از خوبان و نیکانند».

خداوند آنها را به قوت در اطاعت و فقه در دین و بصیرت در حقیقت و عمل برای آخرت توصیف می‌فرماید، بیان می‌کند که هیچ هم و غمی غیر از آخرت ندارند. و آنان برگزیدگان نیکویی هستند.

و به عصمت آنها در ابلاغ وحی و امانت آنها در گفتار چنین اشاره می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ﴿٣﴾ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ﴿٤﴾﴾ [النجم: ٣-٤].

«و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. هرگز آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد».

بر اساس هوا و هوس سخن نمی‌رانند بلکه پیام خداوند منان را بدون کم و کاست به مردم ابلاغ می‌نمایند.

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الحاقة: ٤٤-٤٧].

«اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست. ما دست راست او را می‌گرفتیم سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم. و کسی از شما نمی‌توانست مانع (این کار ما درباره‌ی) او شود (و مرگ را از او باز دارد)».

یعنی اگر کوچکترین خیانتی از پیامبر سر می‌زد آنچنان که شما میپندارید از او انتقام می‌گرفتیم و هیچ کس نمی‌توانست از او دفاع کند، ولی او فردی نیکو و صادق و هدایت‌یافته است، چون خداوند همراه اوست و با معجزات روشنگر و دلایل واضح و قاطع او را تأیید می‌نماید.

در آیات فراوان دیگر مانند آیه‌ی ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱٤٤، ۱۵۰، ۱٦۳، ۱۷۹ سوره‌ی شعراء به وجوب پیروی از آنها اشاره می‌فرماید:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٠٨﴾ [الشعراء: ۱۰۸].

«از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

و حتی در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نساء پیروی از انبیا را پیروی از خداوند به حساب می‌آورد:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: ۸۰].

«هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی‌دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که خدا از آن نهی کرده باشد) و هر که (به اوامر و نواهی تو) پشت کند (خودش مسؤول است و باک نداشته باش) ما شما را به عنوان مراقب (احوال) و نگهبان (اعمال) آنان نفرستاده‌ایم (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس)».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

در صحیح مسلم و بخاری از علقمه روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ وَمَا لِي أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رسول‌اللهﷺ وَمَنْ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتْ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ قَالَ لَئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتِ».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: ۷].

خداوند زنانی که خالکوبی می‌کنند و زنانی که خالکوبی می‌شوند و آنان که ابروهایشان را برمی‌دارند و آنان که میان دندانهایشان جهت زیبایی فاصله می‌اندازند –که

تغییردهندگان خلقت خداوندی هستند- را لعنت کند! زنی به نام ام‌یعقوب آمد و گفت: خبردار شده‌ام که چنین و چنان لعنت کرده‌اید؟ ابن‌مسعود گفت: من چرا بر کسی لعنت نکنم که پیامبر او را لعنت کرده است و در کتاب خدا هم بر او لعنت فرستاده شده است؟! زن گفت: من کتاب خدا را خوانده‌ام ولی چنین چیزی ندیده‌ام. ابن‌مسعود فرمود: اگر خوب بخوانی، خواهی دید مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید:

چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

این آیه برای هر کسی که می‌گوید: پیامبرﷺ را دوست دارم ولی از او پیروی نمی‌کند میزان و محک است، چون بیان می‌دارد محبت رسول با پیروی روشن می‌گردد، این ادعا جامه‌ی عمل به تن نمی‌پوشد مگر اینکه در اقوال و کردار از محمدﷺ پیروی کند، گروهی گمان می‌کردند که رسول را دوست دارند. خداوند با این آیه آنها را آزمایش کرد.

پیامبرﷺ در حدیثی پیروی از خودش را تنها راه داخل شدن به بهشت قلمداد می‌فرماید:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى. قَالُوا: يَا رسولَالله! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». [بخاری].

«همه‌ی امتم به بهشت وارد می‌شوند مگر کسی که دوست نداشته باشد، عرض کردند: مگر چه کسی دوست ندارد؟».

فرمود: هر کس از من پیروی کند وارد بهشت می‌شود و هر کس مرا نافرمانی کند وارد بهشت نمی‌شود.

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» [بخاری].

«هرکس مرا اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده است و هر کس مرا نافرمانی کند در حقیقت خدا را نافرمانی کرده است».

لازمه‌ی ایمان به پیامبران

اعتقاد داریم که ایمان به پیامبران یعنی ایمان به همه‌ی آنها، اگر به یکی از آنها کفر بورزیم در حقیقت به همه‌ی آنها کفر ورزیده‌ایم، بنابر این اصل، تفاوت و شکاف میان مسلمانان و یهود و نصاری را درک می‌کنیم، آنها به محمدﷺ ایمان ندارند ولی ما به همه‌ی پیامبران خداوند ایمان داریم، اگر به موشکافی مسئله بپردازیم متوجه می‌شویم که در حقیقت آنها به پیامبران خودشان هم کفر می‌ورزند چون همه‌ی پیامبران گذشته آمدن حضرت ختمی مرتبت را به امتهایشان نوید داده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: ١٠٥].

«(ماجرای آموزنده‌ی دیگری مربوط به قوم نوح است). قوم نوح پیغمبران را تکذیب کردند».

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ١٢٣﴾ [الشعراء: ١٢٣].

«قوم عاد پیغمبران (خدا) را تکذیب کردند (و دروغگو نامیدند)».

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ١٤١﴾ [الشعراء: ١٤١].

«قوم ثمود پیغمبران را دروغگو نامیدند (و از آنان فرمانبرداری نکردند)».

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ١٦٠﴾ [الشعراء: ١٦٠].

«قوم لوط پیغمبران را دروغگو نامیدند (و از ایشان پیروی نکردند)».

واضح است که تنها به پیامبران خود ایمان نیاوردند ولی خداوند در مورد آنها می‌فرماید: پیامبران را تکذیب کردند چون تکذیب یک پیامبر به معنی تکذیب همه‌ی آنها است، به این اعتبار که دین و رسالت همه‌ی آنها یکی است و به یک هدف دعوت

می‌کردند.

خداوند در آیه‌ی دیگری بیان می‌فرماید که رسول خداﷺ و مؤمنین به همه‌ی پیامبران ایمان دارند و میان هیچ یک از آنها فرقی نمی‌گذارند:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند:) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه‌ی رسالت ایشان را یکی می‌دانیم)».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٥٢﴾ [النساء: ۱۵۲].

«و امّا کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده شده‌اند) فرقی نمی‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی‌نمایند)، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد، و خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزش‌ها و اشتباهاتی هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می‌دهد)».

خداوند بیان می‌فرماید که کافرین میان پیامبران فرق می‌گذارند، به بعضی ایمان دارند و به بعضی دیگر کافر هستند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱].

«کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدایی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه

کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم».

خداوند بر سر یهودیانی که گمان می‌کنند به پیام نازل شده به سوی خود ایمان آورده‌اند ولی به قرآن نازل شده بر محمدﷺ در حالی که حقیقت دارد کافر هستند بانگ می‌زند و آنها را اینگونه سرزنش می‌نماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾﴾ [البقرة: ۹۱].

«هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرو فرستاده است (که قرآن است) ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر)، و به غیر آن کفر می‌ورزند و حال آن که حق بوده و تصدیق‌کننده‌ی چیزی است که با خود دارند. بگو: اگر مؤمنید (و راست می‌گویید که به تورات ایمان دارید و از آن پیروی می‌کنید) پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟».

همچنین بیان می‌فرماید که علت اساسی کفر آنها عناد و تکبر است، چون محمدﷺ را مانند پسران خود می‌شناسند:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ ۖ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾﴾ [البقرة:١٤٦].

«آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمّد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند».

ایمان به روز قیامت

علم و آگاهی از قیامت کلیدی است از کلیدهای غیب

ایمان داریم به همه‌ی علامات و نشانه‌های قیامت که در قرآن و سنت صحیح بیان یا روایت شده‌اند، و اینکه زمان فرا رسیدن قیامت را تنها خداوند می‌داند.

خداوند با اشاره به اینکه آگاهی از کلیدهای غیب تنها مخصوص اوست می‌فرماید:

﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: ٥٩].

«گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای (درون) زمین، و هیچ‌چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است».

و کلیدهای غیب را اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾ [لقمان: ٣٤].

«آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه‌ی خدا است، و او است که باران را می‌باراند، و مطّلع است از آنچه در رحمهای (مادران) است، و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر (از موارد مذکور) است».

و در جای دیگر بر اختصاص علم زمان آمدن قیامت به خداوند تأکید می‌فرماید:

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا

عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٨٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۷].

راجع به قیامت از تو می‌پرسند و می‌گویند: در چه زمانی (دنیا به پایان می‌رسد و) قیامت رخ می‌دهد؟ بگو: تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد (و از پایان این جهان و سرآغاز آن جهان مردمان را آگاه کند. اطّلاع از هنگامه‌ی قیامت) برای (ساکنان) آسمانها و زمین سنگین و دشوار است (و هرگز دانش ایشان بدان نمی‌رسد). قیامت ناگهانی به وقوع می‌پیوندد و بر سرتان می‌تازد. از تو می‌پرسند: انگار تو از (شروع) قیامت باخبری؟ بگو: اطّلاع از آن، خاصّ یزدان است، ولیکن بیشتر مردمان (این مسأله و فلسفه‌ی آن را چنان که باید) نمی‌دانند.

و می‌فرماید: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾﴾ [النازعات: ٤٢-٤٦].

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ تو را چه آگهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی‌دانی). آگاهیِ از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد (و اطّلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو). وظیفه‌ی تو تنها و تنها بیم دادن و هشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند (و روح حق‌جویی و حق‌طلبی دارند). روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند (چنین احساس می‌کنند که در جهان) گویی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند».

در جای دیگر بیان می‌فرماید که قیامت ناگهان فرا خواهد رسید و همراه قیامت علامات و نشانه‌هایی خواهد آمد:

﴿فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةً فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ ﴿١٨﴾﴾ [محمد: ۱۸].

«انگار (کافران و منافقان تا قیامت فرا نرسد ایمان نمی‌آورند، و برای ایمان آوردن خود) قیامت را چشم می‌دارند که ناگهان برپا می‌شود؟! هم‌اکنون علایم و نشانه‌های آن ظاهر شده

است (که از جمله‌ی آنها بعثت خاتم‌الانبیاء است). اما وقتی که قیامت فرا رسید، دیگر باور داشتن و اندرز گرفتن چه سودی به حالشان دارد؟!».

پیامبرﷺ وقتی که از او درباره‌ی آمدن قیامت سؤال شد فرمود:

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنْ السَّائِلِ». [مسلم و بخاری].

در مورد زمان آن من از تو داناتر نیستم.

نشانه‌های روز واپسین

برخی از نشانه‌های قیامت به علامات صغری (کوچک) معروف هستند نمونه‌ی آنها مانند: رکود علم و انتشار فتنه و آشوب و گناه و فواحش و افزایش قتل و کشتار و زلزله و نزدیک شدن زمان (کم شدن فرصت و فراغت و بهره بردن از زندگی) و ادعای نبوت که از طرف دروغگویان و دجال‌ها صورت می‌گیرد، و چوپان‌ها را می‌بینی که دارای ثروت و مال فراوان هستند و در ساختمان‌های بزرگ، افتخار و تکبر می‌کنند، و همه‌ی ملت‌ها به مسلمین هجوم می‌آورند، و در نهایت مسلمین بر آنها چیره می‌شوند حتی سنگ و درخت به یاری آنها می‌آیدو مسلمین را به پناهگاه‌های یهود راهنمایی می‌کند!.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَقِلَّ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَظْهَرَ الزِّنَا وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ وَيَقِلَّ الرِّجَالُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْوَاحِدُ» [متفق علیه].

«از نشانه‌های قیامت برداشتن علم و ظاهر شدن جهل و نادانی و انتشار گناه و فحشا و شرابخواری است و همچنین زیاد شدن تعداد زنان و کاهش تعداد مردان؛ به گونه‌ای که برای پنجاه زن یک سرپرست خواهد بود». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

از ابوهریره‌ؓ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعْوَتُهُمَا وَاحِدَةٌ وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رسول‌الله وَحَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ وَتَظْهَرَ الْفِتَنُ وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ

وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي بِهِ وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ وَحَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يُلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا». [رواه البخاری].

«قیامت فرا نمی‌رسد تا اینکه میان دو گروه بزرگ جنگی بزرگ درگیرد –در حالی که هر دو یک ادعا دارند– وتقریباً سی دروغگو و دجال ظهور کنند، و علم برداشته شود و زلزله افزایش یابد و زمان بی‌فایده و بی‌ارزش شود و فتنه و آشوب فراوان به وجود آید و هرج و مرج و قتل و کشتار شیوع پیدا کند، و مال و ثروت به گونه‌ای افزایش یابد که ثروتمند نمی‌داند چه کسی مستحق گرفتن صدقه است، صدقه‌اش را به مردی می‌دهد، مرد می‌گوید: نیازی بدان ندارم، و چوپان‌ها در ساختمانهای بزرگ فخر فروشند و تکبر کنند، و دورانی فرا رسد که انسان زنده به مرده‌ای که در قبر است غبطه خورد! و خطاب به مرده بگوید: ای کاش من جای تو بودم! و خورشید از مغرب طلوع کند در آن هنگام مردم ایمان می‌آورند و توبه می‌کنند ولی توبه و ایمان بعد از آن ارزش و اعتباری ندارد. و قیامت در حالی فرا می رسد که مردم همه مشغول کار هستند، دو مرد مشغول خرید و فروش لباس هستند اما خرید و فروش آنها تمام نمی‌شود و قیامت برپا می‌شود، یا مردی می‌رود تا حیوانش را بدوشد، شیر را می‌دوشد ولی وقت ندارد که آنرا بخورد قیامت فرا می‌رسد، یا مردی مشغول ساختن و مرتب کردن حوض آب است، نمی‌تواند از آن استفاده کند که قیامت آغاز می‌شود، یا کسی غذا را به سوی دهان می‌برد تا آنرا بخورد ولی نمی‌تواند آنرا ببلعد چرا که قیامت می‌آید».

حدیث دیگری از ثوبان از رسول خداﷺ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قِلَّةٍ

نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزَعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ الْوَهْنَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رسول‌الله وَمَا الْوَهْنُ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ» [رواه ابو داود و احمد].

«نزدیک است روزی فرا رسد که همه‌ی ملتها به شما هجوم آورند، گفتند: ای رسول خدا آیا از کم بودن افراد ما است؟

فرمود: نه، در آن روز خیلی فراوان هستید اما مانند کف روی سیل می‌مانید، خداوند ترس و وحشت از شما را از دل دشمنانتان بیرون می‌آورد و ترس و وهن را در دلهایتان می‌افکند.

یکی از حاضرین گفت: ای رسول خداﷺ ترس و وهن چیست؟

فرمود: دوست داشتن دنیا و دوری و نفرت از مرگ».

از عبدالله بن عمر روایت شده که از رسول خداﷺ شنیده است که فرمود:

«تُقَاتِلُكُمْ الْيَهُودُ فَتُسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَقُولُ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ» [متفق علیه].

«یهود با شما درمی‌افتند پس بر آنها مسلط خواهید شد، حتی سنگ هم به یاری مسلمین می‌شتابد و خطاب به مسلمان می‌گوید: ای مسلمان این یهودی است که پشت من خود را مخفی کرده است، بیا و او را به قتل برسان». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

دجال و فرارسیدن قیامت

یکی از نشانه‌های بزرگ روز واپسین ظهور دجال است، دجال شخصی است که خداوند بندگان را توسط او آزمایش و امتحان می‌فرماید، مدّعی الوهیت است و یهود پیرو او می‌شوند، حتی یهود برای تسلط بر جهان منتظر او هستند، خداوند او را بر چیزهایی قادر می‌سازد، مانند دادن ثروت به کسانی که به باطلش ایمان آورند؛ همچنین خداوند به او قدرت بخشیده که گنج‌های دنیا را به دنبال خودش بکشد و به آسمان دستور دهد که باران بباراند و به زمین فرمان دهد که گیاه برویاند و مردگانی را که با دست خود به قتل رسانده است زنده کند، همه‌ی این کارها به اراده و اذن پروردگار

انجام می‌شود، بعد از آن خداوند قدرت انجام همه‌ی اینها را از او می‌گیرد و قادر به انجام هیچ کدام از آنها نیست، اینگونه سرّش برملا می‌شود تا عیسی مسیح می‌آید و او را به قتل می‌رساند.

خداوند در صورت دجال دو نشانه را آفریده است که دال بر کفر و کذب او هستند: یکی اینکه یک چشمش کور است، و دیگری اینکه بر پیشانیش نوشته شده است: کافر، هر مؤمن باسواد و بی‌سوادی می‌تواند آنرا بخواند.

انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت می‌کند:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَمَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ می‌فرماید: هر پیامبری امتش را از دجال هشدار داده است، آگاه باشید او کور است، اما خداوند شما کور نیست، و میان چشمانش نوشته شده است ک ف ر».

نواس بن سمعان از پیامبر روایت می‌کند:

«إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا قُلْنَا يَا رسول‌الله وَمَا لَبْثُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمٌ كَسَنَةٍ وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ قُلْنَا يَا رسول‌الله فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ قَالَ لَا اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ قُلْنَا يَا رسول‌الله وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكِ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ

مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ» [مسلم].

«او جوانی است که مویش بسیار مجعد است و یک چشمش کور و برآمده است، من او را به عبدالعزی بن قطن تشبیه می‌کنم، هر کس از شما با او ملاقات نمود، اوایل سوره‌ی کهف را بخواند، او از جایی میان عراق و سوریه ظهور خواهد کرد و راست و چپ را از فساد پر می‌کند، ای بندگان خدا محکم و ثابت‌قدم باشید،

گفتیم: ای رسول خدا چه قدر در زمین می‌ماند؟

فرمود: چهل روز، یکی از روزهایش چون سالی است و روزی دیگر چون ماهی، و روزی دیگر چون هفته‌ای، و سایر روزهای ماندن او، مثل روزهای عادی شما است.

گفتیم: ای رسول خدا آیا در آن روز که مثل یک سال است نماز یک روز برای ما کفایت می‌کند؟

فرمود: خیر، آنرا اندازه بگیرید و به اندازه‌ی آن عبادت کنید.

گفتیم: ای رسول خدا، سرعتش در زمین چه قدر است؟

فرمود: مانند باران است که باد آنرا دنبال کند، نزد طایفه‌ای می‌رود و ایشان را به خود می‌خواند، به او ایمان می‌آورند و دعوتش را اجابت می‌کنند و به آسمان امر می‌کند، و باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد، زمین می‌رویاند و حیوان‌های آن قوم که می‌چرند، در حالی پیش آنها برمی‌گردند که پشت‌ها و لگن‌هایش از قبل بزرگتر و قویتر و پستان‌هایشان پرشیرتر است. بعد نزد قوم دیگری می‌آید و ایشان را به خود دعوت می‌کند، آن جماعت دعوت او را رد می‌کنند و او از ایشان منصرف می‌شود و برمی‌گردد و آن طایفه دچار خشکسالی می‌شوند و تمام دارایی آنها از دستشان می‌رود؛ و دجال بر ویرانه‌ای می‌گذرد، به آن خطاب می‌کند: گنجینه‌هایت را بیرون بده! و گنجینه‌های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای نر که ملکه را دنبال می‌کنند، به دنبال او می‌روند، سپس جوان تنومندی را دعوت می‌کند و او را با شمشیر می‌زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف او را دو نیم می‌کند و سپس او را می‌خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‌خندد (زنده می‌شود) و می‌آید؛ در این اثنا که او چنین می‌کند، خداوند

عیسی را می‌فرستد و او بر روی مناره‌ی بیضاء در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و در حالی که کفهای (پای) او روی بالهای دو فرشته است، فرود می‌آید؛ موقعی که سرش را فرود می‌آورد، از آن آب می‌چکد و وقتی سر بلند می‌کند، قطرات نقره‌ای مرواریدگون آب از سرش فرو می‌غلتد، بوی نفس او به مشام هیچ کافری نمی‌رسد و اگر برسد، آن کافر می‌میرد و برد نفس او به اندازه‌ی دید او می‌رود و حضرت عیسی دجال را جستجو می‌کند تا در «دروازه‌ی لد» (جایی در فلسطین) او را می‌یابد و می‌کشد.....».

انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود:

«يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ». [رواه مسلم].

«از یهودیان اصفهان هفتاد هزار نفر پیرو دجال می‌شوند که همه طیلسان (نوعی ردای سبز رنگ است که احبار و علمای یهود آن را می‌پوشند) بر تن دارند».

«لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلاَّ سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلاَّ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلاَّ عَلَيْهِ الْمَلاَئِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهَا». [رواه مسلم].

«دجال به تمام شهرها می‌رود و آنها را می‌پیماید و افساد می‌کند، جز شهرهای مکه و مدینه که هیچ سوراخ و نقطه‌ای از آن دو شهر نیست مگر آن که ملائکه در آن صف کشیده‌اند و از آن حراست می‌کنند».

نزول عیسی پسر مریم

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت نزول حضرت عیسی‌علیه‌السلام است که از پیامبر اسلام پیروی می‌کند، و شریعت ایشان را اجرا می‌نماید؛ و بر دورغگویی افرادی که به خدا شرک ورزیده‌اند ودانشمندان و راهبان یهود را به جای خدا به الوهیت گرفته‌اند گواهی می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾ [الزخرف: ٦١].

«قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می‌دهد، و هرگز درباره‌ی قیامت شکّ و تردید

نداشته باشید، و از من پیروی کنید که راه راست این است».

ضمیر «ـه» به عیسی برمی‌گردد، یعنی قبل از فرارسیدن قیامت عیسی پایین می‌آید، قرائت «انه لعَلَم للساعه» مؤید این معنی است یعنی نزول عیسی نشانه‌ی فرا رسیدن قیامت است، بنابراین عیسی بعد از خروج دجال پایین می‌آید و او را به قتل می‌رساند، این تفسیر از ابی‌هریره و ابن‌عباس و ابی‌عالیه و ابی‌مالک و عکرمه و مجاهد و حسن و قتاده و ضحاک و غیره روایت شده است.

و می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ [النساء: ۱۵۹].

«و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می‌آورد و او در روز رستاخیز گواه بر آنان خواهد بود (و شهادت می‌دهد که او تنها بنده و فرستاده‌ی خدا بوده است و رسالت آسمانی را رسانده است)».

ضمیر «به و موته» به عیسی برمی‌گردد، یعنی هیچ یک از اهل کتاب باقی نمی‌مانند مگر اینکه بعد از نزول عیسی و قبل از وفاتش به او ایمان خواهند آورد، یهود و برخی از مسیحیان گمان می‌کنند که عیسی به صلیب کشیده شده است اما این آیه بیان می‌کند که عیسی پایین می‌آید چون قبل از ایمان آوردن همه‌ی اهل کتاب به ایشان، به سوی پروردگارش بازگشت.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«يُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا)». [متفق علیه].

«عیسی به میان شما پایین می‌آید و به عدالت حکم می‌کند، صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد، مال و ثروت به گونه‌ای فزونی می‌یابد که هیچ کس آن را

برنمی‌دارد، در آن دوران یک سجده از دنیا و آنچه در آنست بهتر است، سپس ابوهریره می‌فرماید: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید:

﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ [النساء: ۱۵۹]». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

ابوهریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». [رواه مسلم].

«در چه حالی قرار می‌گیرید، هنگامی که عیسی به میان شما بیاید و امام از شما باشد». [مسلم آن را روایت کرده است].

جابر از پیامبرﷺ روایت می‌کند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ» [رواه مسلم].

«تا روز قیامت همواره گروهی از امتم هستند که در راه حق جهاد می‌کنند، وقتی که عیسی به میانشان می‌آید امیر مسلمانان به عیسی می‌گوید: بیا و برای ما نماز بخوان (امام ما باش). عیسی می‌گوید: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیر و امام هستید، این احترامی است که خدا به این امت بخشیده است».

احادیث فراوانی از رسول اکرمﷺ در مورد نزول، امامت و عدالت عیسی روایت شده‌اند که به حد تواتر رسیده‌اند.

دیگر نشانه‌های بزرگ قیامت

برخی دیگر از نشانه‌های بزرگ قیامت خروج یأجوج و مأجوج و طلوع خورشید از مغرب زمین و آتش بزرگی که در یمن روشن می‌شود و مردم را به سوی بلاد شام یعنی محشرگاهشان می‌راند.

خداوند در مورد یأجوج و مأجوج چنین می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ٩٦﴾ [الأنبياء: ۹۷].

«(این نابودسازی بزهکاران و عدم بازگشت ایشان به دنیا) تا زمانی ادامه خواهد داشت که یأجوج و مأجوج رها می‌گردند، و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند، و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است)».

و درباره‌ی طلوع خورشید از مغرب و بستن باب توبه می‌فرماید:

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ﴾ [الأنعام: ۱۵۸].

«(دلایل متقن بر وجوب ایمان بیان گردیده است. پس چرا ایمان نمی‌آورند؟) آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که (دالّ بر شروع رستاخیز باشد) برای آنان نمودار شود؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های پرودگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت».

امام بخاری از ابی‌هریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند:

«لا تقوم الساعةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا».

«قیامت برپا نمی‌شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند در آن هنگام مردم ایمان می‌آورند و توبه می‌کنند ولی توبه و ایمان بعد از آن ارزش و اعتباری ندارد».

پیامبرﷺ در حدیث حذیفه به ده نشانه از نشانه‌های قیامت اشاره می‌فرماید: «اطَّلَعَ النَّبِيُّ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاكَرُ فَقَالَ مَا تَذَاكَرُونَ قَالُوا نَذْكُرُ السَّاعَةَ قَالَ إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ

بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ». [أخرجه البخاري].

«پیامبرﷺ پیش ما آمد و فرمود: در مورد چه چیزی بحث می‌کنید؟

گفتیم: در مورد قیامت.

فرمود: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه ده نشانه‌ی بزرگ را نبینید: دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، یأجوج و مأجوج، سه خورشیدگرفتگی بزرگ: یکی در مشرق و یکی در مغرب و دیگری در جزیرةالعرب و آخرین نشانه‌ی قیامت روشن شدن آتش بزرگی است در یمن که مردم را به سوی محشرگاهشان می‌راند». [بخاری آن را تخریج کرده است].

از معاویه بن حیده روایت شده که پیامبر خداﷺ فرمود:

«إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ رِجَالًا وَرُكْبَانًا وَتُجَرُّونَ عَلَى وُجُوهِكُمْ هاهُنا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَي الشامِ» [أحمد و الترمذی و الحاکم].

«پیاده و سوار حشر خواهید شد، و در اینجا بر روی صورت کشیده خواهید شد. (در این حال با دستش به سوی شام اشاره کرد)».

عذاب و فتنه‌ی قبر

به سؤال و عذاب و نعمتهای قبر ایمان داریم، نصوص فراوانی از قرآن و سنت عذاب و فتنه و نعمت‌های قبر را به اثبات رسانده‌اند، و سلف صالح این امت در طول تاریخ بر این مسأله اتفاق‌نظر داشته‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهيم: ٢٧].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد، و کافران را (در

دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد».

منظور از ثابت گرداندن در اینجا، هنگام سؤال قبر است، نص صریحی در اثبات سؤال قبر وجود دارد که ائمه‌ی مسلمین بر آن اتفاق دارند، حدیث صحیحی در این مورد از براء بن عازب از رسول خداﷺ روایت شده است:

«الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله فَذَلِكَ قَوْلُهُ (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» [رواه البخاری].

«هرگاه مسلمان در قبر مورد سؤال واقع شد، گواهی می‌دهد که خداوند تنها الله است و محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، ثبات در آیه همین گواهی دادن است». [بخاری آن را روایت کرده است].

خداوند در جای دیگری می‌فرماید:

﴿فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرْعَوْنَ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ ۝٤٥ ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓاْ ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ۝٤٦﴾ [غافر: ٤٥-٤٦].

«خداوند (چنین بنده‌ی مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سوءتوطئه‌ها و نیرنگ‌های ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را دربرگرفت. و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و امّا روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید».

این آیه دال بر عذاب قبر است چون عرضه شدن در صبح و شام بر آتش قبل از فرا رسیدن روز رستاخیر است، و قبل از رستاخیز تنها قبر وجود دارد.

انس بن مالک از رسول خداﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍﷺ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنْ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنْ الْجَنَّةِ

فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا قَالَ قَتَادَةُ وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ قَالَ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [رواه البخاري].

«وقتی بنده‌ای را در قبر گذاشتند و یارانش او را تنها گذاشتند در حالی که صدای کوبیدن کفش‌های آنها را می‌شنود، دو فرشته به سوی او می‌آیند و نزد او می‌نشینند و خطاب به او می‌گویند: در مورد این مرد –محمدﷺ– چه می‌گویی؟ مؤمن در جواب می‌گوید: گواهی می‌دهم که بنده و فرستاده‌ی خدا است، فرشته خطاب به او می‌گوید: نگاه کن اگر در دنیا به خدا کفر می‌ورزیدی، جایگاهت در جهنم آن جا می‌بود ولی خداوند جای تو را به بهشت مبدل فرموده است، هم فرشته و هم بنده‌ی مؤمن هر دو جا را خواهند دید. اما اگر منافق و کافر باشد خطاب به او گفته می‌شود: در مورد آن مرد چه می‌گویی؟ می‌گوید: نمی‌دانم، من هم مانند مردم می‌گفتم. خطاب به او گفته می‌شود: نمی‌دانی؟ با پتکهایی از آهن او را می‌کوبند، پس صدایی از او بلند می‌شود که به جز جن و انس همه آن را می‌شنوند». [بخاری آن را روایت کرده است].

در روایت دیگر مسلم از انس آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

«لَوْلاَ أَنْ لاَ تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِى أَسْمَعُ». [رواه مسلم].

«اگر مردگان را دفن نمی‌کردید از خدا می‌خواستم آنچه را که من از عذاب قبر می‌شنوم شما نیز بشنوید». [مسلم آن را روایت کرده است].

از عبدالله بن عباسرضی الله عنهما روایت شده است که گفت:

«مر النبيﷺ على قبرين فقال: إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير؛ ثم قال: بلى، كان أحدهما لايستتر من بوله، وكان الآخر يمشي بالنميمة». [رواه البخاري].

«پیامبرﷺ بر دو قبر می‌گذشت پس فرمود: این دو نفر در عذابند و عذاب آنها برای چیز بزرگی نیست، یکی از آنها هنگام ادرار رعایت تمیزی را نمی‌کرد و دیگری سخن‌چینی می‌کرد». [بخاری آن را روایت کرده است].

در روایت دیگر از عبدالله ابن عباس روایت شده است که پیامبرﷺ این دعا را مانند سوره‌ای از سوره‌های قرآن به همه یاد می‌داد:

«قُولُوا: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» [متفق علیه].

«بگویید: خداوندا از عذاب جهنم به تو پناه می‌برم، خداوندا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، خداوندا از فتنه‌ی دجال به تو پناه می‌برم، خداوندا از فتنه و آزمایش حیات و ممات به تو پناه می‌برم». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و همین‌گونه تمام دعاهای پیامبرﷺ که در آنها پناه بردن به خدا از عذاب قبر وجود دارد.

روز واپسین

به روز واپسین و همه‌ی حوادث و رخدادهای آن مانند زنده شدن و حشر و حساب و بازرسی و پاداش و مجازات ایمان داریم.

اول: زنده شدن

ایمان آوردن به زنده شدن یکی از مهم‌ترین خط قرمزهای جدایی میان اسلام و کفر است، آیات و احادیث فراوانی بر این مقوله‌ی مهم و اساسی در تفکر و عقیده‌ی اسلامی دلالت می‌کنند، و امت اسلام بر آن اجماع دارند، حتی مورد اتفاق همه‌ی شریعت‌های الهی است، اما گروههای زیادی در این مقوله‌ی حیاتی مرتکب اشتباه و گمراهی شده‌اند:

گروهی مبدأ و معاد را انکار می‌کنند و می‌گویند: دنیا مانند رحم مادر است که تولید می‌کند و قبر هم آنها را می‌بلعد.

گروه دیگری مبدأ را پذیرفته‌اند اما به روز واپسین اعتقادی ندارند، خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی انعام در مورد آنها می‌فرماید:

﴿وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ٢٩﴾ [الأنعام: ۲۹].

«و آنان (اگر هم به دنیا برگردند، دیگر باره) می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم (و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!)».

گروهی دیگر معاد جسمانی را انکار می‌کنند، و تنها به معاد ارواح ایمان دارند.

همه‌ی اینها کفر به شمار می‌آید و با شریعت اسلام منافات و مخالفت دارد و در حقیقت تکذیب‌کننده‌ی خدا و پیامبران او به حساب می‌آید.

خداوند منان در قرآن کریم برای اثبات زنده شدن و زندگی دوباره دلایل و تمثیل‌های فراوانی ذکر می‌کند، تا شبهه و شک مخالفان و منکرین را برملا سازد، می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ٨٧﴾ [النساء: ۷۸].

«جز خدا، خدایی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکّی در (وقوع) آن نیست‌گرد می‌آورد. (خدا است که این را می‌گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است»؟!.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠﴾ [الواقعه: ۴۹-۳۰].

«بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جملگی در وعده‌گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند».

یکی دیگر از دلایل اثبات زنده شدن در قرآن استدلال به قدرت خداوند است بر زنده کردن زمین خشک و مرده، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [فصلت: ۳۹].

«و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک و برهوت می‌بینی، امّا هنگامی که (قطره‌های حیات‌بخش) آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و آماسیده می‌گردد (و بعدها به صورت گل و گیاه و سبزه موج می‌زند). آن کس که این زمین خشک و برهوت را

زنده می‌کند، هم او مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر هر چیزی توانا است».

خداوند برای اثبات قدرت بر زنده کردن انسانها در قیامت به زنده کردن گیاهان و زمین خشک ومرده در دنیا استدلال می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنۢبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ۝٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ۝٦ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِى ٱلْقُبُورِ ۝٧﴾ [الحج: ۵-۷].

«تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، امّا هنگامی که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویاند. آن (چیزهایی که در آیات پیشین درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و (لذا نظامی را که آفریده نیز حق بوده و بیهوده و بی‌هدف نیست، و به زبان حال به شما می‌گوید:) او مردگان را زنده می‌گرداند، و وی بر هر چیزی توانا است. و (این که بدانید) بدون شکّ قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند».

در آیه‌ی دیگری اینگونه استدلال می‌شود که خداوند قدرت خلق اولیه‌ی انسان را داشته است، پس می‌تواند و امکان دارد بار دیگر او را زنده کند، چرا که زنده کردن دوم برای او آسان‌تر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ۝٢٧﴾ [الروم: ۲۷].

«او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده‌ی آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه‌ی

کارهایش از روی حکمت است)».

و می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِىٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْۦِىَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾﴾ [القيامة: ٣٦-٤٠].

«آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقرّرات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد؟!). آیا او نطفه‌ی ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) پرت و ریخته می‌گردد؟ سپس به صورت خون لخته و دَلَمه‌ای درآمده است، و خداوند او را آفرینش تازه‌ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است؟ و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است. آیا چنین خدایی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند»؟!.

در آیاتی از سوره‌ی یس می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمْ يَرَ ٱلْإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقْنَٰهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِىَ خَلْقَهُۥ ۖ قَالَ مَن يُحْۦِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِىَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾﴾ [يس: ٧٧-٧٩].

«آیا انسان (با چشم عقل و دیده‌ی بینش ننگریسته است و) ندیده است که ما او را از نطفه‌ی ناچیزی آفریده‌ایم و هم اینک او پرخاشگری است که آشکارا به پرخاش برمی‌خیزد؟! (زهی بی‌خبری و خیره‌سری!). برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوانهایی را که پوسیده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟! بگو: کسی آنها را زنده می‌گرداند که آنها را نخستین بار (از نیستی به هستی آورده است و آنها را بدون الگو و مدل) آفریده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگی و ویژگی) همه‌ی آفریدگان است».

می‌گویند: این آیه در مورد ابی بن خلف یا عاص بن وائل نازل شده است هنگامی که با استخوان پوسیده‌ای نزد پیامبر خداﷺ رفت و آنرا خرد کرد و در هوا پخش نمود و گفت: ای محمد گمان می‌کنی خدا این را زنده می‌کند؟! یا گفت: آیا خدا این را زنده

می‌کند بعد از آنچه که دیدی؟

و می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝٣٨ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ۝٣٩﴾ [النحل: ۳۸-۳۹].

«(کافران علاوه بر شِرْکشان) مؤکّدانه به خدا سوگند یاد می‌کنند که خداوند هرگز کسی را که می‌میرد زنده نمی‌گرداند. خیر! (چنین نیست که می‌گویند، بلکه خداوند همه‌ی مردگان را دوباره زنده می‌کند، و این) وعده‌ی قطعی خدا است، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند (که زنده‌گرداندن برای قدرت خدا چیزی نیست و همان گونه که قبلاً به انسانها جان بخشیده است، پس از مرگ نیز دوباره جان به پیکرشان می‌دمد). (خداوند همگان را زنده می‌گرداند) تا این که برای ایشان روشن گرداند چیزی را که درباره‌ی آن اختلاف می‌ورزند (که به طور خاصّ رستاخیز و به طور عام همه‌ی اموری است که پیغمبران با خود آورده‌اند) و این که کافران بدانند که ایشان (در آنچه راجع به شرک و رستاخیز می‌گویند) دروغگویند».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْئًا أَحَدٌ». [رواه البخاري].

«خداوند فرمود: انسان مرا تکذیب می‌کند هر چند چنین حقی ندارد، مرا دشنام می‌دهد در حالی که حق ندارد، اینگونه مرا تکذیب می‌کند که می‌گوید: خداوند نمی‌تواند مرا زنده کند همانطور که آفریده است! دروغ می‌گوید چون زنده کردن از آفریدن اول آسانتر است، و اینگونه مرا دشنام می‌دهد که می‌گوید: خداوند فرزند دارد! من تنها و بی‌نیاز هستم، کسی از من زاده نشده و از کسی زاده نشده‌ام و همتایی ندارم». [بخاری آن را روایت کرده است].

دوم: حشر

در روز واپسین مردم در حالی حشر می‌شوند که پابرهنه و لخت و ختنه نشده هستند، آیات و احادیث فراوانی دال بر آن وجود دارد و امت اسلامی هم بر آن اجماع‌نظر دارند.

خداوند در تقریر حقیقت حشر می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾﴾ [مریم: ۸۵-۸۷].

«روزی ما پرهیزگاران را (با تعظیم و تکریم هرچه بیشتر) به گونه‌ی گروههایی که به نزد شاهان روند و مهمانان ایشان شوند، در پیشگاه خداوند مهربان جمع می‌نماییم (و وارد بهشت می‌گردانیم). و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه‌کام به سوی جهنّم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم)».

و در توصیف حشر کافران می‌فرماید: ﴿وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِۦ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾﴾ [الأسراء: ۹۷].

«خدا هر کس را (به سبب ایمان به پروردگار و پیغمبرش و کتاب آسمانی قرآن) رهنمود کند، راهیاب او است، و هرکس را (به سبب سوء اختیار و فرو رفتن در گناهان و سرکشی از قوانین آفریدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددکارانی برای چنین کسانی نخواهی یافت (تا دست آنان را بگیرند و به سوی حق برگردانند و از کیفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می‌گردانیم (و به صحرای محشر گسیل می‌داریم. به گونه‌ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی‌بیند و گوشهایشان نمی‌شنود و زبانهایشان قادر به تکلّم نمی‌باشد). جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه‌ی آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه‌ی آتششان می‌افزاییم».

پیامبرﷺ در مورد چگونگی حشر انسانها در روز واپسین می‌فرماید:

«يحشر الناس يوم القيامة حفاةً عراةً غرلاً قالت عائشه ك قلت: يا رسول‌الله الرجال والنساء جميعاً ينظر بعضهم إلى بعضٍ!؟ قال: يا عائشة! الأمر أشد من أن يهمهم ذلك».

[متفق علیه].

«در روز قیامت مردم در حالی حشر می‌شوند که پابرهنه و لخت و ختنه نشده هستند. عایشه گفت: ای رسول خدا! مردان و زنان با هم، همدیگر را نگاه می‌کنند؟ پیامبر فرمود: ای عایشه! وضعیت سخت‌تر از آن است که چنان قصدی داشته باشند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری از ابن عباس روایت شده است که گفت: روزی رسول خداﷺ میان ما بلند شد و خطبه‌ای ایراد فرمود و گفت:

«یا آیها الناس إنکم محشورون إلی الله تعالی حفاةً عراةً غرلاً کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ». [متفق علیه].

«ای مردم شما در روز قیامت پابرهنه و لخت و ختنه نشده به سوی خدا حشر خواهید شد»، سپس این آیه را خواند:

همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم».

سوم: حساب و بازرسی

دو نوع عرضه و نشان دادن اعمال صورت می‌گیرد:

عرضه‌ی عام: یعنی همه‌ی صفحات پرونده‌ی اعمال انسان بدون مخفی کردن هیچ چیزی به خداوند نشان داده می‌شود.

عرضه‌ی خاص: یعنی نشان دادن گناه مؤمنین به آنها و اقرار مؤمنین به گناهانشان، و در نهایت خداوند ستار، گناهانشان را می‌پوشاند و همه را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد.

اما حساب و بازرسی: یعنی مناقشه در مورد گناهان، که البته هر نوع مناقشه‌ای در مورد گناه در روز قیامت نوعی از عذاب به شمار می‌آید.

خداوند در مورد عرضه‌ی عام می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ١٨].

«در آن روز (برای حساب و کتاب، به خدا) نموده می‌شوید، و (چه رسد به کارهای آشکارتان) چیزی از کارهای نهانیّتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند».

و می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا۟ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ٦-٨].

«در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند (و رهسپار صحرای محشر می‌شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه‌ی اعمالشان را ببینند). و هر کس به اندازه ذرّه غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيُكَلِّمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ يَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلّا ما قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ أَشأَمَ مِنْهُ فَلا يَري إِلّا ما قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَسْتَقْبِلُهُ النَّارُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». [متفق عليه].

«هر کدام از شما بدون مترجم با خداوند صحبت خواهد کرد، بنده به طرف راست نگاه می‌کند تنها اعمال خود را می‌بیند، به طرف چپ نگاه می‌کند باز هم تنها با اعمالش روبرو می‌شود، و به طرف جلو نگاه می‌کند آتش را مشاهده می‌نماید، پس اگر با یک عدد خرما هم که باشد از آتش بپرهیزید». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری در مورد عرضه‌ی خاص می‌فرماید:

«يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَعْرِفُ قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ» [متفق عليه].

«بنده‌ی مؤمن در روز قیامت نزد خداوند آورده می‌شود، و به گناهانش اقرار می‌کند، خداوند خطاب به او می‌فرماید: گناهانت را به یاد می‌آوری؟ بنده می‌گوید: بله خداوندا. خداوند می‌فرماید: من در دنیا آنرا برایت پوشاندم و حالا هم تو را عفو می‌کنم، در این هنگام پرونده‌ی حسناتش را دریافت می‌کند. اما در ملأ عام انسان منافق و کافر فرا خوانده می‌شوند و خطاب به مردم گفته می‌شود: اینها کسانی هستند که بر خدا دروغ بسته‌اند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

حضرت عایشه حدیثی را در مورد تفاوت عرضه و حساب اینگونه روایت می‌کند:

«لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ فَقُلْتُ يَا رسول‌اللهﷺ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ۝٧ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝٨﴾ [الانشقاق: ۷-۸]. فَقَالَ رسول اللهﷺ إِنَّمَا ذَلِكِ الْعَرْضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِّبَ» [متفق علیه].

«هر کس در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می‌شود. عایشه فرمود: ای رسول خدا، مگر خداوند نمی‌فرماید: کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شد خیلی آسان مورد حساب واقع می‌شود. پیامبر فرمود: این عرضه است حساب نیست، هر کس در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد خداوند او را عذاب خواهد داد».

آمدن انسان همراه با کتاب و گواه و پخش پرونده‌ی اعمال

نوشته (کتاب) همان نامه‌ی اعمال انسان است، همه‌ی کارهای انسان، خوب و بد، کوچک و بزرگ در آن ثبت شده‌اند، و شاهدان هم فرشتگان و نگاهبانان و کاتبان کردار انسان هستند، و همچنین چشم و گوش و پوست و همه‌ی اعضای انسان در روز قیامت علیه او گواه هستند، خداوند در روز قیامت خطاب به بنده‌اش می‌فرماید: کافی است که امروز خودت حسابرس خودت باشی و فرشتگان بر تو گواه باشند.

خداوند در مورد نامه‌ی اعمال انسان می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ

أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ﴿٤٩﴾﴾ [الكهف: ٤٩].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفرپیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)».

و می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ﴿١٤﴾ مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ﴿١٥﴾﴾ [الإسراء: ١٣-١٥].

«ما اعمال هر کسی را (همچون گردن‌بند) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه‌ی اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد. (در آن روز بدو گفته می‌شود:) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست). هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابیَش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهیَش به زیان خودش است. و هیچ کسی بارِ گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی‌شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم».

در جایی دیگر به کتاب اعمال و شاهدان چنین اشاره می‌کند:

﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٦٩﴾﴾ [الزمر: ٧٩].

«و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلّی) خداوندگارش روشن می‌شود، و کتاب (و

نامه‌ی اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند، و راست و درست میان مردم داوری می‌گردد، و اصلاً بدیشان ستم نمی‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ [ق: ۲۱].

«در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد)».

مسلم از انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرموده است:

«كُنَّا عِنْدَ رسول اللهﷺ فَضَحِكَ فَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنْ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ».

«نزد پیامبر خدا بودیم، پیامبرﷺ خندید و فرمود: می‌دانید، چرا خندیدم؟ عرض کردیم خدا و رسول او داناترند.

فرمود: از مجادله‌ی بنده در روز قیامت با خداوند خنده‌ام گرفت، بنده می‌گوید: پروردگارم، مگر مرا از ظلم امان و پناه نداده‌ای؟ خداوند می‌فرماید: بله. می‌گوید: پس من هیچ گواهی را نمی‌پذیرم مگر از خودم باشد. خداوند می‌فرماید: کافی است که امروز خودت حسابرس خودت باشی و فرشتگان مکرم بر تو گواه باشند، سپس دهانش بسته می‌شود. خداوند خطاب به جوارحش می‌فرماید: به سخن درآیید. سپس خداوند او را با اعترافات جوارحش تنها می‌گذارد، او هم خطاب به جوارحش می‌گوید: مرگ برای شما، چرا اعتراف کردید، من داشتم از شما دفاع می‌کردم»!.

خداوند در مورد حساب آسان که همان عرضه است می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ

وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ۝١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ۝١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ۝١٢﴾ [الانشقاق: ۷-۱۲].

«هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به‌سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه‌ی رنج و تلاش خود را خواهی دید). در آن وقت، هرکس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. و خرّم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد. و امّا کسی که از پشت سر نامه‌ی اعمالش بدو داده شود مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت».

میزان

سپس در روز قیامت ترازوها نهاده می‌شوند، هر کس میزان‌هایش گران باشد نجات می‌یابد و هر کس میزان‌هایش سبک باشد نابود و بدبخت خواهد شد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ۝٤٧﴾ [الأنبياء: ٤٧].

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کم‌ترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشیم».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۝٨ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ۝٩﴾ [الأعراف: ۸-۹].

«سنجش درست (و دقیق اعمال) در آن روز انجام می‌گیرد. پس هر که (کفّه‌ی حسنات) ترازوی او سنگین شود (و بر کفّه‌ی سیّئات او رجحان پذیرد) این چنین کسانی رستگارند. و کسی که (کفّه‌ی حسنات او از کفّه‌ی سیّئات) ترازوی او سبک شود، این چنین کسانی به سبب

پیوسته انکار کردن آیات ما (سرمایه‌ی وجود) خود را از دست داده‌اند». پیامبرﷺ می‌فرماید:

«كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ تَملَآنِ ما بَيْنَ السَماواتِ وَالأَرْضِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [متفق علیه].

«دو کلمه نزد پروردگار خیلی محبوب هستند و در ترازوی قیامت خیلی سنگین و بر زبان خیلی آسان هستند، میان زمین و آسمانها را پر می‌کنند: سبحان‌الله و بحمده سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

صراط

صراط پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است، گذرگاهی است میان بهشت و جهنم، همه‌ی انسانها باید بر روی آن عبور کنند، گروهی سالم از آن می‌گذرند و گروه دیگری زخمی می‌شوند و برخی از آن می‌افتند و در جهنم گرد آورده می‌شوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾﴾ [مریم: ۷۱-۷۲].

«همه‌ی شما (انسان‌ها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان. سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم».

در مورد وارد شدن به جهنم دو تفسیر وجود دارد:

۱- عبور بر صراط.

۲- داخل شدن به جهنم، که نسبت به مؤمنین سرد و سالم است مانند آتش بر ابراهیم.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنْ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ». [متفق علیه].

«صراط بر روی جهنم کشیده می‌شود، من و امتم اولین کسانی هستیم که بر روی آن عبور می‌کنیم، تنها پیامبران حق سخن گفتن دارند، و سخن آنها هم این است که خداوندا سالم گردان سالم گردان».

حوض کوثر

یکی دیگراز لوازم ایمان به قیامت ایمان به حوض کوثر است: حوضی است که خداوند به پیامبر ماﷺ ارزانی بخشیده است، در وصف این حوض آمده که از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از مشک خوشبوتر است، به اندازه‌ی ستارگان آسمان بر روی آن لیوان گذاشته شده است، هر کس جرعه‌ای ازآن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود.

پیامبرﷺ در مورد حوض می‌فرماید:

«حوضي أبعد من أيلة إلى عدن، وهو أشد بياضا من الثلج وأحلى من العسل، ولآنيته أكثر من عدد النجوم». [متفق عليه].

«مسافت حوض من از ایله تا عدن است، از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و ظروف آن بیشتر از شماره‌ی ستارگان است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

«حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنْ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنْ الْمِسْكِ وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا». [متفق عليه].

«طول حوض من به اندازه‌ی یک ماه راه رفتن است، آبش از شیر سفیدتر و بویش از مشک خوشبوتر و تعداد ظروفش به اندازه‌ی تعداد ستارگان است، هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلَا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آنِيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَشْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرْضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنْ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ». [رواه مسلم].

«سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، تعداد ظروف حوض کوثر از شماره‌ی ستارگان آسمان در شب تاریک و صاف بیشتر است، همه‌ی آنها ظروف بهشت هستند، هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود، از آن دو کانال در بهشت جاری می‌شود، طول و عرض آن یکسان و به اندازه‌ی مسافت عمان تا ایله است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است».

شفاعت

اعتقاد به شفاعت یکی دیگر از لوازم ایمان به قیامت است، شفاعت با دو شرط جایز است:

۱- اجازه دادن خداوند به شفاعت‌کننده تا شفاعت کند.

۲- رضایت و خوشنودی او از شفاعت‌شده.

خداوند به شرط اول چنین اشاره می‌فرماید:

﴿مَن ذَا ٱلَّذِى يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او؟».

و در آیه‌ای دیگر به شرط دوم اشاره می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه‌ی شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریایی) خدا ترسان و هراسانند».

در جای دیگری هر دو شرط را بیان می‌فرماید:

﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـٔٗا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: ۲۶].

«چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ له) راضی و خوشنود گردد».

و با اشاره به اینکه مرجع شفاعت تنها خدا است، مشرکین را سرزنش می‌کند چون بدون دلیل شفاعت را از غیر خدا می‌طلبند، آنجا که می‌فرماید:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤﴾ [الزمر: ٤٣-٤٤].

«بلکه آنان بدون رضایت و اجازه‌ی خداوند میانجیهایی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نیازمندیهای این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند) بگو: آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرّف در امور می‌دانید) هر چند که میانجیگری از آن خدا است (و کسی نمی‌تواند کم‌ترین میانجیگری بکند، مگر این که: کسی که برای او میانجیگری می‌شود مورد رضایت خدا بوده، و به شخص میانجی هم اجازه‌ی این کار داده شود، و شفاعت هم حَسَنه باشد). مالکیّت و حاکمیّت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است. (پس در این جهان کاری از دست کسی بر نمی‌آید). بعد (هم در آخرت که روز جزا و سزا است) به سوی خدا برگردانده می‌شوید (و کسی دارای کوچک‌ترین اختیار و توانی نیست تا برای شما کاری بکند)».

کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟ بگو: هر گونه

انواع شفاعت

شفاعت بر چند قسم است:

۱- شفاعت عظمی: این نوع شفاعت، مخصوص پیامبر ما محمدﷺ است که برای شروع حساب و بازرسی نزد پروردگار انجام می‌گیرد و در قرآن به مقام محمود (جایگاه ستوده شده) از آن تعبیر می‌شود.

۲- شفاعت پیامبرﷺ برای باز شدن درب بهشت.

۳- شفاعت پیامبران و ملائکه و صالحین در حق گناهکاران موحد.

کسانی مشمول شفاعت می‌شوند که خالصانه لا إله الا الله بگویند و به ملزومات آن عمل کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ [الإسراء: ۷۹].

«در پاسی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجّد بخوان، این یک فریضه‌ی اضافی (و افزون بر نمازهای پنجگانه) برای تو است. باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد)».

یعنی همه‌ی مردم و پروردگار آنها تو را می‌ستایند، و این ستایش همان شفاعتی است که به پیامبرﷺ اختصاص داده شده است.

از ابن عمر روایت شده است که گفت:

«إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثًا كُلُّ أُمَّةٍ تَتْبَعُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ يَا فُلَانُ اشْفَعْ يَا فُلَانُ اشْفَعْ حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَذَلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ». [رواه البخاري].

«مردم در روز قیامت به زانو می‌افتند و هر امتی از پیامبرش خواستار شفاعت است، می‌گویند: ای فلانی شفاعت کن، هیچ کدام نمی‌پذیرند تا نوبت به پیامبر ماﷺ می‌رسد، خداوند در این روز مقام ستوده را به او می‌بخشد».

در حدیث شفاعت این موضوع این گونه بیان می‌شود:

«فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ رَبِّي ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدَعَنِي ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ قَالَ فَلَا أَدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». [رواه مسلم].

«تا اینکه پیش من می‌آیند. من هم از پروردگارم اجازه می‌گیرم و به سجده می‌افتم، ندا از طرف خداوند می‌آید: ای محمد سرت را بلند کن و سؤال کن، هر چه بخواهی به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود و من سرم را بلند می‌کنم و خداوند را می‌ستایم آن گونه که او به من یاد داده است، سپس شفاعت می‌کنم تعدادی از گناهکاران را از جهنم بیرون می‌آورم، سپس دوباره به سجده می‌افتم و دعا می‌خوانم و دوباره خداوند می‌فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت کن، سرم را بلند می‌کنم و شفاعت می‌کنم و تعداد دیگری را از جهنم بیرون می‌آورم، تا در مرحله‌ی سوم یا چهارم می‌گویم: خداوندا تنها افرادی در جهنم باقی مانده‌اند که قرآن آنها را باقی گذاشته است و مستحق جهنم هستند». [مسلم آن را روایت کرده است].

در حدیثی دیگر از ابی هریره روایت شده است که:

«قُلْتُ يَا رسول‌الله مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ». [رواه البخاری].

«به پیامبر خداﷺ عرض کردم خوشبخت‌ترین انسان که مورد شفاعت شما قرار می‌گیرد چه کسی است؟

فرمود: گمان می‌کنم اولین کسی هستی که این را از من می‌پرسی، اگر حرص و طمع تو را نسبت به جواب آن نمی‌دیدم، به تو جواب نمی‌دادم، کسی است که از صمیم قلب و با اخلاص بگوید: لا اله الا الله». [بخاری آن را روایت کرده است].

بهشت و جهنم

یکی دیگر از لوازم ایمان به قیامت اعتقاد به بهشت و جهنم است، و اینکه هم‌اکنون آفریده شده‌اند و دوام و ثبات آنها به دستور خداوند بستگی دارد، نه خود نابود و فانی می‌شوند نه چیزهایی که در آنها است به فنا محکوم می‌گردند.

قرآن کریم به آماده بودن آنها چنین اشاره می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است، (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است».

و می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [البقرة: ۲٤].

«و اگر نتوانستید که چنین کنید –و هرگز نخواهید توانست– پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه‌ی آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است».

و در مورد خلود و ماندگاری آنها و اهلشان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَآؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُۥ ﴿٨﴾﴾ [البينة: ٦-٨].

«مسلّماً کافرانِ اهل کتاب، و مشرکان، جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند! آنان بدون شک بدترین انسانها هستند. بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلّماً خوبترین انسان‌ها هستند. پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درخت‌های) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند! این (همه نعمت و خوشی) از آنِ کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد».

درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید:

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾﴾ [الحجر: ٤٨].

«در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد، و از آنجا بیرون نمی‌گردند».

و می‌فرماید:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَوَقَىٰهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ۝٥٦﴾ [الدخان: ٥٦].

«آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است».

و درباره‌ی اهل دوزخ می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا۟ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ ۝٣٦﴾ [فاطر: ٣٦].

«کسانی که کفرپیشه‌اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ برای ایشان تخفیف داده نمی‌شود (تا مدّتی بیارامند). ما هر کافر لجوج در کفر را این چنین کیفر و سزا می‌دهیم».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ۝١١ ٱلَّذِى يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ۝١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝١٣﴾ [الأعلى: ١١-١٣].

«و بدبخت‌ترین فرد (پند و اندرز را کنار خواهد گذاشت و) از آن دوری خواهد گزید. آن کسی که داخل عظیم‌ترین (و هولناکترین) آتش خواهد شد و بدان خواهد سوخت. سپس در آن آتش (برای همیشه می‌ماند و) نه می‌میرد (و آسوده می‌گردد) و نه زنده (بشمار می‌آید و حالتی که در آن است زندگی نامیده) می‌شود».

پیامبرﷺ در مورد صفات بهشتیان می‌فرماید:

«يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ فَيُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ ثُمَّ يُنَادِي يَا أَهْلَ النَّارِ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ فَيُذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِى غَفْلَةٍ﴾ [مريم: ٣٩]. وَهَؤُلَاءِ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾»

[متفق علیه].

«در روز قیامت مرگ را در شکل یک گوسفند زیبا می‌آورند، کسی ندا در می‌دهد: ای بهشتیان، آنها هم گردن را بالا می‌برند و نگاه می‌کنند. می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ همه می‌گویند: بله، این مرگ است، سپس اهل آتش را ندا می‌دهند آنها نیز سر بلند کرده و نگاه می‌کنند. پس ندادهنده می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، این مرگ است و همه آن را می‌بینند و سپس حیوان ذبح می‌شود، و خطاب به بهشتیان گفته می‌شود: ای بهشتیان دیگر مرگ باقی نمی‌ماند و خلود و ماندگاری ابدی برای شما است، و ای اهل دوزخ ماندگاری ابدی در دوزخ نیز برای شماست سپس پیامبرﷺ این آیه را تلاوت فرمود: چه شنوا و بینایند روزی که به سوی ما می‌آیند ولی ستمگران امروز در غفلت و تباهی آشکاری هستند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری پیامبر بیان می‌فرماید که چه چیزهایی برای بندگان صالح خداوند مهیا شده است:

«قَالَ اللَّهُ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۷]». [متفق علیه].

«خداوند می‌فرماید: من در بهشت چیزهایی را برای بندگانم مهیا کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده، و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است، سپس فرمود: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید:

هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است برای آنان پنهان شده است».

در حدیثی دیگر از ابی هریره صفات بهشتیان و نعمت‌های آنها بیان می‌شود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى طُولِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا» [رواه مسلم].

«اولین گروهی از امتم که وارد بهشت می‌شوند صورتی مانند ماه دارند، سپس گروهی وارد

می‌شوند که از درخشان ترین ستاره درخشنده‌تر هستند، بدین ترتیب منازل و مقام‌های بهشت تفاوت می‌کنند، در بهشت بهشتیان نه مدفوع دارند نه ادرار نه آب دهان و نه آب بینی، از همه‌ی اینها پاک هستند، موهای سرشان را با شانه‌هایی از طلا شانه می‌کنند، بخور می‌سوزانند و عرق آنها مشک است، هیچ اختلاف و تضادی با هم ندارند، همه بر صورت پدر خود آدم هستند که شصت زراع طول دارد». [مسلم آن را روایت کرده است].

پیامبرﷺ در حدیث دیگری وضعیت جهنمیان را اینگونه بیان می‌فرماید:

«نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ قِيلَ يَا رسول‌الله إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً قَالَ فُضِّلَتْ عَلَيْهِنَّ بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا». [متفق علیه].

«آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است! خطاب به پیامبرﷺ عرض کردند: ای رسول خدا، آتش دنیا برای سزای گناهکاران کافی است! فرمود: بله از این هم شدیدتر است، هر کدام از جزءهای آن به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

در حدیث دیگری از ابی هریره به عمق و حرارت آن اشاره می‌فرماید:

«إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِيُّﷺ تَدْرُونَ مَا هَذَا قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا». [رواه مسلم].

«ناگهان صدای چیزی آمد که در حال افتادن بود، پیامبر فرمود: می‌دانید صدای چه بود؟ عرض کردیم: خدا و رسول خدا می‌دانند. فرمود: این صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش به درون جهنم انداخته شده بود و همین حالا به زمین افتاد».

ایمان به قضاء و قدر

به قدر خداوند چه خیر باشد و چه شر ایمان داریم، اساس این ایمان اعتقاد به این است که علم و دانش خداوند هر چیزی را فرا گرفته، و همه چیز در لوحی نزد خداوند نوشته شده است. اراده و مشیت خداوند در هر چیزی نافذ، و تنها خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است.

خداوند به وسعت علم و احاطه‌ی آن به هر چیزی چنین اشاره می‌فرماید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ [إبراهيم: ٣٨].

«پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند».

و می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق: ١٢].

«خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ [سبأ: ٣].

«به اندازه‌ی سنگینی ذرّه‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کم‌تر از اندازه‌ی ذرّه و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود».

و به مکتوب بودن همه‌ی اشیاء و رخدادها چنین اشاره می‌کند:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ [الحدید: ۲۲].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است».

و می‌فرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [التوبة: ۵۱].

«بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدّر کرده باشد. (این است که نه در برابر خیر مغرور می‌شویم و نه در برابر شر به جزع و فزع می‌پردازیم، بلکه کار و بار خود را به خدا حواله می‌سازیم، و) او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند و بس».

و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: ۷۰].

«(ای عاقل!) مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه‌ی چیزهایی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) و همه‌ی چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلّماً این کار برای خدا ساده و آسان است».

امام مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است که پیامبرﷺ فرمود:

«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». [رواه مسلم].

«خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفریدن آسمانها و زمین همه‌ی چیزها را نوشته و اندازه‌گیری کرده است، در آن دوران عرش (قدرت و سلطه‌ی خداوند) بر آب بود». [مسلم آن را روایت کرده است].

از عباده بن صامت روایت شده است که:

«سَمِعْتُ رسول‌اللهﷺ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ قَالَ رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». [ابو داود و احمد].

«از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، سپس خداوند خطاب به او فرمود: بنویس.

قلم گفت: چه بنویسم؟ فرمود: هر چیزی که تا فرا رسیدن قیامت رخ خواهد داد».

در حدیث دیگری آمده است:

«ما مِنْ نَفْسٍ مَنْفوسَة إِلّا وَ قَد كَتَبَ اللهُ مَكانَها مِنَ الْجَنَّةِ أَو النّارِ وَ إِلّا وَ قَد كُتِبَتْ شَقِية أَو سَعيدَة». [رواه مسلم].

«هیچ نفسی نیست مگر اینکه خداوند مکانش را در بهشت یا جهنم و بدبخت یا خوشبخت بودنش را نوشته است». [مسلم آن را روایت کرده است].

همچنین می‌فرمایدﷺ:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتْ الصُّحُفُ» [رواه أحمد في المسند والترمذي].

«بدان که اگر همه‌ی انسانها دست به دست هم دهند تا کمترین نفعی به تو برسانند نمی‌توانند چیزی به تو بدهند مگر اینکه خداوند آن را نوشته باشد، و اگر همه‌ی انسان‌ها با هم متحد شوند تا کوچکترین ضرری به تو برسانند نمی‌توانند مگر آنکه خدا آن را تقدیر کرده باشد، قلم‌ها برداشته شده و مرکب کاغذهای نوشته شده خشک شده است».

قرآن به کارگر بودن مشیت خداوند چنین اشاره می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ٣٠﴾ [الأنسان: ۳۰].

«شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد. بی‌گمان خداوند بس آگاه و کاربجا است».

و می‌فرماید: ﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: ١٦].

«آنچه بخواهد، هرچه زودتر و با قدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ ١٨﴾ [الحج: ١٨].

«و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد».

و می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٨﴾ [القصص: ٦٨].

«پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا درباره چیزی و کسی) حق انتخاب و اختیار ندارند». خداوند بسی منزّه‌تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند. و درباره‌ی یکتاییش در خلق هر چیزی می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: ٩٧].

«خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهایی را که می‌سازید».

و می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: ٦٢].

«خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید».

و می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: ٥٠].

«(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

و به عمومیت آن چنین اشاره می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: ٤٩].

«ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم».

مسلم در صحیحش از ابی هریره چنین روایت می‌کند:

«جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رسول‌اللهﷺ فِي الْقَدَرِ فَنَزَلَتْ: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: ٤٨-٤٩]». [رواه مسلم].

«مشرکین نزد پیامبرﷺ آمدند و در مورد قضاء و قدر با ایشان مناقشه کردند، که این آیات

نازل شد:

روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود:) بچشید لمس و پسوده دوزخ را. ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم».

پیامبرﷺ می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّي الْعَجْزِ وَ الْكَيْسِ». [رواه مسلم].

«هر چیزی مقدّر و به اندازه است حتی ناتوانی و زیرکی». [مسلم آن را روایت کرده است].

افراط در قضاء و قدر

در مقوله‌ی قضاء و قدر دو گروه گمراه شده‌اند:

۱- گروهی به کلی قضاء و قدر را انکار کرده‌اند حتی گمان می‌کنند نوشتن همه‌ی اعمال بنا به علم خداوند با اراده‌ی بشری منافات دارد، نتیجه‌ی دیدگاه این گروه نسبت دادن جهل و ناتوانی به حکیم دانا و توانا است، و اینکه در ملک او کارهایی رخ می‌دهد که خداوند آنها را نمی‌داند و نمی‌خواهد! خداوند از این شائبه پاک و منزه و والا است.

خداوند به عمومیت علمش و احاطه‌ی آن بر هر چیزی چنین اشاره می‌فرماید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ [إبراهيم: ۳۸].

«پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند».

و می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق: ۱۲].

«خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است».

و می‌فرماید: ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ [سبأ: ۳].

«به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذرّه و نه بزرگ‌تر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود».

خداوند به اراده‌ی مطلق خود چنین اشاره می‌فرماید:

﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: ١٦].

«آنچه بخواهد، هرچه زودتر و با قدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التكوير: ٢٩].

«و حال این که نمی‌توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ [الإنسان: ٣٠].

«شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد. بی‌گمان خداوند بس آگاه و کاربجا است».

یعنی خواستن انسان تابع خواستن خداوند است، خداوند هر کسی را مستحق هدایت بداند راه هدایت را برای او میسر و مهیا خواهد کرد، و هر کس مستحق هدایت نباشد خداوند او را از هدایت منصرف می‌نماید، البته خداوند در هر دو مورد حکمت و دلیل قاطع و محکمی دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ٢٧﴾ [ارعد: ٢٧].

«بگو: (ایمان نیاوردن آنان تنها به خاطر کمبود معجزه نیست. بلکه آنان به سبب دلبستگی به دنیا و انجام گناه و مال دوستی و آرزوپرستی، گمراه گشته‌اند و) خداوند هرکه را بخواهد گمراه می‌کند و هرکه را که (به سوی او) برگردد، به جانب خود رهبری می‌کند (و او را در مسیر هدایت توفیق می‌دهد)».

امام مسلم از یحیی بن یعمر روایت می‌کند که گفت:

«كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِي الْقَدَرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبَدٌ الْجُهَنِيُّ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيُّ حَاجَّيْنِ أَوْ مُعْتَمِرَيْنِ فَقُلْنَا لَوْ لَقِينَا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رسول‌اللهﷺ فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الْقَدَرِ فَوُفِّقَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ دَاخِلًا الْمَسْجِدَ فَاكْتَنَفْتُهُ أَنَا وَصَاحِبِي أَحَدُنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ فَظَنَنْتُ أَنَّ صَاحِبِي سَيَكِلُ الْكَلَامَ إِلَيَّ فَقُلْتُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ قِبَلَنَا نَاسٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَقَفَّرُونَ الْعِلْمَ وَذَكَرَ مِنْ شَأْنِهِمْ وَأَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنْ لَا قَدَرَ وَأَنَّ الْأَمْرَ أُنُفٌ قَالَ فَإِذَا لَقِيتَ أُولَئِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَأَنَّهُمْ بُرَآءُ مِنِّي وَالَّذِي يَحْلِفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لِأَحَدِهِمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ». [رواه مسلم].

«اولین کسی که در مورد قضاء و قدر بحث کرده معبد جهنی بوده است، من و حمید بن عبدالرحمان حمیری به زیارت خانه خدا رفتیم، گفتیم: ای کاش یکی از اصحاب حضرت رسولﷺ را می‌دیدیم و در مورد قضاء و قدر از او می‌پرسیدیم، خداوند توفیق داد تا با عبدالله بن عمر بن خطاب در مسجد ملاقات کردیم، من و دوستم دو طرف ایشان نشستیم، گمان کردم که دوستم رشته‌ی کلام را به من می‌سپارد، من هم خطاب به ایشان گفتم: میان ما برخی پیدا شده‌اند که قرآن می‌خوانند و در مورد علم تحقیق و بررسی می‌کنند، اما گمان می‌کنند که قضاء و قدری وجود ندارد و خداوند قبل از وقوع رخدادها آگاه به آنها نیست، عبدالله گفت: اگر به آنها رسیدید از طرف من خطاب به ایشان بگویید: من از آنها بری هستم و آنها نیز از من بری هستند! سوگند به کسی که ابن عمر بدان سوگند یاد می‌کند اگر هر کدام از آنها به اندازه‌ی کوه احد طلا ببخشد تا به قدر ایمان نیاورند چیزی از آنها پذیرفته نمی‌شود». [مسلم آن را روایت کرده است].

۲- گروه دوم اراده و اختیار انسان را به کلی نفی کرده‌اند، میان کارهایی که با اختیار و اراده یا اجبار و اضطرار انجام می‌گیرد هیچ تفاوتی قائل نیستند، می‌گویند: انسان مانند پری است که در هوا معلق است، باد به هر کجا بوزد او هم بدان جا خواهد رفت!.

نتیجه‌ی دیدگاه آنها نسبت دادن ظلم به پروردگار است، چون بندگان را بر انجام

کارهایی محاسبه می‌کند و سزا می‌دهد که در ارتکاب آنها هیچ گونه اختیاری نداشته‌اند! خداوند از نسبت دادن چنین چیز ناروایی پاک و مبراست.

خداوند می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ [الأنعام: ١٤٨].

«مشرکان (برای اعتذار از کفر و معذرت‌خواهی از تحریم خوراکی‌های حلال) خواهند گفت: (شرک ما و تحریم چیزهای حلال از سوی ما، برابر مشیّت خدا است!) اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (از اشیاء حلال بر خود) تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه (که به تو دروغ می‌گویند و تو را تکذیب می‌دارند، به پیغمبران ما دروغ می‌گفتند و آنان را) تکذیب می‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشیدند (و کیفر اعمال بد خود را دیدند). بگو: آیا دلیل قاطعی (و سند درستی برای رضایت خدا از شرک خود و تحریم چیزهای حلال، در دست) دارید تا آن را به ما ارائه دهید؟! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و (حجّت و برهانی بر گفتار و کردار خود ندارید. شما نه از روی علم و یقین، بلکه) از روی ظنّ و تخمین کار می‌کنید».

می‌گویند: خداوند آگاه به شرک ما است، و بر تغییر دادن آن هم چیره و توانا است که ما را از آن باز دارد، و ایمان را به ما الهام کند، ولی چنین نمی‌کند، پس خداوند به کار ما راضی و خوشنود است.

اما این دلیل غیرمنطقی و باطل است چون خداوند پیامبران را به سوی بشر فرستاده است و آنها نیز عقوبت عدم پیروی از پیامبران را چشیده‌اند حتی آنها را با دلایل متقن و روشن راهنمایی کرده است، پس خداوند به شرک و کفر آنها خوشنود نیست، زیرا اگر راضی بود پیامبران را نمی‌فرستاد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٣٥﴾ [النحل: ۳۵].

«کافران (از راه استهزاء و مغالطه) می‌گویند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدران ما، چیزی جز خدا را نمی‌توانستیم بپرستیم، و چیزی را بدون اجازه او نمی‌توانستیم حرام بکنیم. (پس ماندگاری ما بر پرستش لات و عزّی و دیگر بُتان، و تحریم بَحیرَهٔ و سائِبَهٔ و وَصیلَهٔ و غیره، نشانه‌ی رضایت خدا به کارمان می‌باشد، لذا فرمان تو را نمی‌بریم و فرستاده‌ی خدایت نمی‌دانیم، آری!) کسانی که پیش از ایشان هم بودند این چنین می‌کردند (و با این گونه بهانه‌های واهی و دلیلهای سست، به بت‌پرستی و تحریم چیزهایی از پیش خود، ادامه می‌دادند). مگر بر پیغمبران وظیفه‌ای جز تبلیغ آشکار (، و روشن و بی‌پرده رساندن اوامر کردگار) است؟ (نه! جز این نیست. پس تو نیز فرمان برسان و حساب ایشان را به خدای واگذار)».

می‌گویند: اگر خداوند به کارهای ما راضی و خوشنود نبود بر ما خرده می‌گرفت و نمی‌گذاشت مرتکب آنها شویم و با عقوبت ما را عذاب می‌داد و قدرت انجام آنها را از ما می‌گرفت. خداوند بیان می‌فرماید: که ارسال رسل دال بر انکار و ناخرسندی خداوند از کار آنان است چون پیامبران به عبادت و بندگی خداوند دستور می‌دهند و مردم را از عبادت دیگران نهی می‌کنند.

البته این دلیل غیرمنطقی و باطل میان افرادی که در قرن حاضر مرتکب اشتباه و گناه می‌شوند شیوع پیدا کرده است، به مقادیر و میزان‌هایی که بر لبه‌ی غفلت و فراموشی و افراط و شور و شوق بر گناه بنا شده استدلال می‌کنند.

نتیجه‌ی چنین استدلالی منفی‌بافی و جمود و پستی و دون‌همتی است، که موجب شده است از تلاش و جدیت و جهاد برای دین و دنیا باز مانند و در دنیا به گروهی بیهوده در پایین کاروان تمدن بشری و در دین به افرادی فاسق تبدیل شوند که از واجبات دینی دست می‌کشند و از این بدتر برای توجیه گناهان خود به فلسفه‌بافی و گزافه‌گویی

رو می‌آورند، البته روشن است که هنگام ارتکاب جرم بدان استدلال نمی‌کنند بلکه در باریدن بلا و مصیبت بدان رو می‌آورند.

میانه‌روی اهل سنت و جماعت در مورد قدر

خداوند اهل سنت را به پاک‌ترین دیدگاه هدایت کرده است به گونه‌ای که در مورد قدر سخن میانه را برگزیده‌اند نه مانند افراط‌گرایان هستند و نه مانند تفریط صفتان:

با چهار درجه‌ی علم، نوشتن، مشیت و آفرینش به اثبات قضاء و قدر پرداخته‌اند، میان اراده‌ی کونی که همان مشیت است و اراده‌ی شرعی که تکلیف است و محبت از لوازم آن است تفاوت قائل هستند، می‌گویند: بعضی مواقع در جهان کارهایی رخ می‌دهد که خداوند از جهت شرعی آنها را اراده نفرموده است و بدانها راضی و خشنود هم نیست مانند کفر و شرک و گناهان دیگر، ولی از جهت اراده‌ی کونی چیزی خلاف اراده‌ی خداوند در این جهان به وقوع نمی‌پیوندد.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٩﴾ [الأنعام: ۳۹].

«خداوند (برابر نظم و نظام و قوانین و سننی که دارد) هر که را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر که را بخواهد بر جاده‌ی مستقیم (ایمان) قرار می‌دهد».

و می‌فرماید:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفّس کردن هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود. کافر لجوج نیز با پیروی از تقالید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت

بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود)».

پس هدایت و گمراهی تنها به دست خداوند حکیم است، ولی اراده‌ی او به گمراه کردن به معنی رضایت او به این کار نیست.

می‌فرماید: ﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ﴾ [الزمر: ۷].

«اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از (ایمان و عبادت) شما است، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر (با انجام عبادت و طاعت خدا را) سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد».

به کفر خوشنود نیست هر چند در هستی با اراده و مشیت خداوند به وقوع می‌پیوندد.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٩٦﴾ [التوبة: ۹۶].

«اگر هم شما از آنان درگذرید و خوشنود شوید، خداوند (از ایشان خشمگین است و) از گروهی که سر از فرمان تافته و بر دین شوریده باشند، درنمی‌گذرد و خوشنود نمی‌شود».

خداوند از فاسقین خشنود نیست، اما هر چه مرتکب می‌شوند با اراده و مشیت خداوند صورت می‌گیرد.

و می‌فرماید:

﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ [النساء: ۱۰۸].

«آنان می‌توانند خیانت خود را از مردم پنهان دارند، ولی نمی‌توانند آن را از خدا پنهان دارند که همیشه با آنان است. (از جمله) بدان گاه که شبانگاهان پنهانی بر گفتاری که (تهمت‌زدن به پاکان و بیگناهان است و) خدا از آن خوشنود نیست».

چاره‌اندیشی ناروای شبانگاه آنها مورد خشنودی خداوند نیست ولی با اراده‌ی خداوند به وقوع می‌پیوندد.

این گروه همچنین قائل به اراده‌ی انسان هستند، می‌گویند: کارهایی که انسان انجام می‌دهد با اراده و قدرت انسان انجام می‌گیرد ولی اراده و قدرت انسان مطلق نیست، بلکه در دایره‌ی قدرت خداوند قرار می‌گیرد و محکوم مشیت الهی است، و خاستگاه تکلیف انسان عقل و قدرت و اتمام حجت می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧٢﴾ [الزخرف: ۷۲].

«این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید».

و می‌فرماید: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [السجدة: ١٤].

«و بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اید».

این دو آیه اثبات می‌کنند که کردار و کسب انسان به خودش نسبت داده می‌شود، و بر انجام کارهایش داری قدرت و اراده است و به خاطر آن سزا یا پاداش می‌گیرد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التكوير: ۲۹].

«و حال این که نمی‌توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد».

این آیه به صراحت می‌گوید که خواست بندگان مطلق نیست، بلکه در گرو خواست خداوندﷻ بوده و جزئی از مقدرات اوست.

می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ [الأنفال: ٢٤].

«و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواستها و آرزوهای دل باز دارد و او را بمیراند و نگذارد عمر طولانی داشته باشد که مهمترین آرزوی دل هر انسانی است)».

پیامبرﷺ در یکی از دعاهایش می‌فرماید: «اَللهُمَّ مُصَرِّفَ القُلوبِ، صَرِّفْ قُلُوبَنا إِلي طاعَتِكَ». [رواه مسلم].

«خداوندا، ای تغییردهنده‌ی دل‌ها، قلب‌های ما را به طاعت و بندگی خودت متوجه گردان». [مسلم آن را روایت کرده است].

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ﴾ [البقرة: ٢٨٦].

«خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی تواناییش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظایف و تکالیف نمی‌خواهد)».

هیچ کس جز به اندازه‌ی توان خود مکلف نمی‌گردد، این رحمت و احسان خداوند نسبت به بندگان است، دیوانه‌ای که عقل ندارد مکلف نیست، نادانی که توانایی فراگیری علم ندارد و مجبوری که اختیار ندارد اهل تکلیف نیستند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم».

این آیه خبر از عدل خداوند متعال می‌دهد، و اینکه او هیچ کس را عذاب نمی‌دهد مگر بعد از اتمام حجت که به وسیله‌ی ارسال پیامبران انجام می‌گیرد.

و می‌فرماید: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ﴾ [الأنعام: ۱۹].

«این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بدان بیم دهم».

قرآن نذیر است و هر کس پیام قرآن را دریافت کند مثل این است که پیامبرﷺ را دیده باشد.

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾ [النحل: ۷۸].

«خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله‌ی آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید».

خداوند بندگان را با وسایل شناخت و ادراک پیام و دلیل که عبارتند از سه قوه‌ی بینایی، قلب و شنوایی مجهز ساخته است.

آنگاه بیان می‌دارد که انسان در برابر ابزار و نیروهایی که به او بخشیده شده است

مسئول می‌باشد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ٣٦﴾ [الإسراء: ٣٦].

«از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

انسان در مقابل این وسایل مسئولیت دارد، بنابراین تکلیف متوجه انسان می‌شود، و در روز قیامت از او بازرسی می‌گردد.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ الصَّبِيِّ حَتّي يَبْلُغَ وَ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ المَجْنُونِ حَتّي يَفيقَ». [رواه ابوداود و ترمذی و حاکم].

«قلم از سه گروه برداشته شده است و مجازاتی ندارند: کودک تا اینکه به سن بلوغ می‌رسد، کسی که خوابیده است تا اینکه بیدار می‌شود و دیوانه تا اینکه سر عقل می‌آید».

این گروهها مکلف نیستند چون خاستگاه تکلیف آنها مختل است.

حقیقت و مراتب ایمان

باور داریم که ایمان کردار، گفتار و اعتقاد است، که با انجام طاعات فزونی و با ارتکاب معاصی کاهش می‌یابد، اصل و اساس ایمان تصدیق و تسلیم در برابر شریعت است، هر کس در قلبش تصدیق و در کردارش تسلیم بودن یافت نشود ایمانی ندارد، و کمال ایمان با انجام طاعات و ترک معاصی، و همچنین با انجام مندوبات و ترک مکروهات و دوری از شبهات به جا می‌آید.

گروهی که اعمال را از دایره‌ی ایمان به درکرده‌اند و ایمان را تنها تصدیق می‌پندارند گمراه هستند، چون ایمان تنها با اعتقاد به راست بودن نبوت محمدﷺ تحقق نمی‌یابد، افراد زیادی به صحت و راستی پیام محمدﷺ اعتقاد داشتند و دارند، اما مؤمن نیستند چون اهل عمل نبودند و نیستند. پس گریزی از اجتماع این دو امر نیست: اعتقاد به صداقت گفتار محمدﷺ، و محبت قلبی و تسلیم شدن در برابر او.

گروه منحرف و افراط‌گرای دیگری همه‌ی کردار انسان را داخل ایمان می‌دانند، شریعت اسلام میان اعمال انسان تفاوت قائل است برخی را مرتبط به کمال ایمان قرار می‌دهد که با نبودنش ایمان هم نابود می‌شود و برخی دیگر را از اتمام ایمان به شمار می‌آورد یعنی با نبودن آنها ایمان ناقص می‌شود نه نابود.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [النساء: ٥٩].

«اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید».

این آیه دال براین است که اگر هر کس به هنگام اختلاف در امور آن را به خدا و رسولش (قرآن و سنت) ارجاع ندهد به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، پس ایمان تنها با تصدیق رسول کامل نمی‌شود و تنها در گفتار خلاصه نمی‌شود، بلکه باید همراه آن تسلیم و مطیع شریعت و پیرو پیامبرﷺ باشیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ [النساء: ٦٥].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

خداوند به ذات بخشنده‌ی خود قسم یاد می‌کند که اگر کسی رسول را به عنوان داور نپذیرد ایمان ندارد، هر آنچه را که پیامبر حکم می‌کند حقی است که باید به آن گردن نهاد. یعنی ایمان تنها تصدیق قلبی نیست بلکه ارتباط تنگاتنگی با اعمال انسان در تسلیم شدن به قضاوت و حکم پیامبرﷺ بدون هیچ‌گونه حرج و ناراحتی در نفس دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [النور: ٤٧].

«(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعا، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند».

این آیه ایمان را از منافقینی که گمان می‌کنند ایمان تنها گفتار است و در کردار

مخالف آن هستند و بر قضاوت رسول اکرمﷺ خرده می‌گیرند نفی می‌نماید.

خداوند در مورد یهود که حکم تورات را نپذیرفتند می‌فرماید:

﴿وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوْرَىٰةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾﴾ [المائدة: ٤٣].

«شگفتا چگونه تو را به داوری می‌خوانند، در حالی که تورات دارند و حکم خدا در آن (به ویژه درباره‌ی زنا به روشنی) آمده است؟ (وانگهی) پس از داوری، پشت می‌کنند و (از حکم تو) روی می‌گردانند! (چرا که آن را هر چند موافق با حکم کتابشان می‌دانند، موافق با خواست دلشان نمی‌یابند!) و آنان مؤمن نیستند (و حق را باور نمی‌دارند)».

آیه بیان می‌فرماید که یهود به تورات ایمان ندارند چون بدان عمل نمی‌کنند، و به تو هم ایمان نمی‌آورند چون پیرو حق نیستند.

و می‌فرماید:

﴿وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِۦ فَتُخْبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الحج: ٥٤].

«و این که عالمان و آگاهان بدانند که آنچه (پیغمبران به مردم می‌گویند) حق بوده و از جانب پروردگار تو است، پس باید بدان ایمان بیاورند تا دلهایشان بدان آرام گیرد و در برابرش تسلیم و خاضع شود. قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می‌نماید (و شبهه‌ها و وسوسه‌های شیطانی را در پرتو هدایت و وحی آسمانی بدیشان می‌شناساند و حیران و سرگردانشان نمی‌گذارد)».

هدایت متحقق نمی‌شود مگر به واسطه‌ی علم، تصدیق، خضوع و تسلیم.

در جای دیگری بیان می‌فرماید که تصدیق خبری به تنهایی ایمان نیست: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾﴾ [النمل: ١٤].

«ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ

واصل نگشتند؟)».

هرچند سیاق آیه در مورد قوم فرعون است اما مفهوم آیه در تهدید قوم پیامبر اسلامﷺ است، بدانها هشدار می‌دهد که مانند اقوام گذشته دچار بلا و مصیبت خواهند شد چون دلیل و حجت محمدﷺ از پیامبران گذشته روشن‌تر است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: ١٤٦].

«آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمّد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند».

شناخت قلبی بدون کردار، ایمان محسوب نمی‌شود، عالمان و بزرگان یهود را می‌بینیم که صداقت و صحت سخنان پیامبرﷺ را همانند فرزندان خود می‌شناختند ولی چون آن را کتمان کردند و بدان ایمان نیاوردند در دنیا و آخرت دچار خسران و بدبختی شدند، بنابراین شناخت به تنهایی ایمان به شمار نمی‌آید مگر اینکه موجب پیروی و تسلیم گردد.

اگر شناخت به تنهایی ایمان به شمار می‌آمد، شیطان و فرعون و قوم یهود از همه کس مؤمن‌تر می‌بودند چون پیامبرﷺ را مانند فرزندان خود می‌شناختند! فرد عاقل هرگز چنین سخنی به زبان نمی‌آورد و شناخت تنها را ایمان نمی‌پندارد! چه ایمانی وجود دارد اگر کسی بگوید من پیامبر را خوب می‌شناسم اما با او دشمنی می‌کنم و او را دوست ندارم و با او به مخالفت می‌پردازم! انسان عاقل هرگز چنین چیزی به قلبش خطور نمی‌کند!!.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى قَالُوا يَا رسول‌الله وَمَنْ يَأْبَى قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». [رواه البخاری].

«همه‌ی امتم به بهشت وارد می‌شوند مگر کسی که دوست نداشته باشد، عرض کردند: مگر

کسی هست که دوست نداشته باشد؟ فرمود: هر کس از من پیروی کند وارد بهشت می‌شود و هر کس مرا نافرمانی کند از بهشت محروم می‌گردد». [بخاری آن را روایت کرده است].

هر کس از پیامبرﷺ پیروی نکند و به پیام او پشت کند اهل آتش است هر چند قلباً به صدق رسالت ایشان ایمان داشته باشد.

بخاری در حدیث دیگری از ابی هریره روایت می‌کند که:

«سُئِلَ النَّبِيُّﷺ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

«از پیامبرﷺ پرسیده شد چه عملی از همه بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش. گفتند بعد از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفتند: بعد از آن؟ فرمود: حج نیکو و پذیرفته شده».

بخاری حدیث را در باب «من قال ان الایمان هو العمل» ذکر کرده است و بیان می‌کند که ایمان جزو بهترین اعمال است و بر دیدگاه کسانی که حساب عمل را از ایمان جدا می‌کنند مهر بطالت می‌زند.

امام مسلم در حدیث وفد عبد القیس روایت می‌کند:

«أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسًا مِنْ الْمَغْنَمِ».

«پیامبرﷺ آنها را به ایمان به خداوند یکتا دستور داد. سپس خطاب بدانها فرمود: آیا می‌دانید ایمان به خدا یعنی چه؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: گواهی دادن به اینکه خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و اقامه‌ی نماز و دادن زکات و روزه‌ی ماه رمضان و اینکه یک پنجم غنایم را بپردازید».

خداوند به زیاد شدن ایمان در یکی از آیات قران چنین اشاره می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾﴾ [الفتح: ٤].

«خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾﴾ [الأنفال: ٢].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند)».

و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿١٢٤﴾﴾ [التوبة: ١٢٤].

«هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ (و آیا چیز مهمّ و مفیدی گفت و نمود؟!) و امّا مؤمنان، (همان سوره‌ی قرآن) بر ایمانشان می‌افزاید و (نور آن بیش از پیش راه حق را بدیشان می‌نماید، و از این نزول قرآن که مایه‌ی افزایش ایمان و پرتو جان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند».

پیامبرﷺ در قسمتی از حدیث شفاعت می‌فرماید:

«فَأُخْرِجَهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ قَالَ فَلَا أَدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

«شفاعت می‌کنم و گروهی را از جهنم بیرون می‌آورم و داخل بهشت می‌گردانم، تا اینکه در مرحله‌ی سوم یا چهارم می‌گویم: خداوندا تنها افرادی در جهنم باقی مانده‌اند که قرآن آنها را

باقی گذاشته است یعنی مستحق جهنم هستند».

خداوند در قرآن تکذیب را یکی از ابواب کفر و ناقض ایمان معرفی می‌کند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤٠﴾ [الأعراف: ٤٠].

«بی‌گمان کسانی که آیات (کتاب‌های آسمانی و نشانه‌های گسترده‌ی جهانی) ما را تکذیب می‌کنند و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که بدانها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم».

و می‌فرماید: ﴿بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ٢٣﴾ [الانشقاق: ٢٢].

«بلکه کافران (به سبب تعصّب و تقلید کورکورانه از نیاکان، و حفظ منافع مادی، و کسب آزادی برای اشباع هوسهای اهریمنانه، آیات الهی و رستاخیز و بهشت و دوزخ را) تکذیب می‌دارند و دروغ می‌شمارند».

رد کردن حکم خدا و تسلیم نشدن در مقابل پیام رسولش همانند تکذیب، موجب نقض ایمان می‌گردند، هر کس حکم خدا را رد کند یا قضاوت و احکام پیامبر را نپذیرد و در مقابل آن تسلیم نشود ایمانش به موجب آن نقض می‌شود و از دایره‌ی دین بیرون می‌رود. قبلاً این حقیقت را با نصوص قرآن و سنت به اثبات رساندیم.

کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند

به اعتقاد ما مؤمن کافر نمی‌شود مگر اینکه ایمانش را با شرک نقض کند، و همچنین معتقدیم که گناه کبیره انسان را کافر نمی‌کند مگر اینکه گناه را حلال بپندارد، افرادی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند محکوم به مشیئت و اراده‌ی پروردگار هستند: اگر بخواهد آنها را عذاب می‌دهد یا می‌بخشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: ٤٨].

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد».

هر گناهی به جز شرک در مشیئت و اراده‌ی خداوند است، اگر بخواهد عذاب می‌دهد و اگر بخواهد می‌بخشاید، در حالی که هنوز هم مؤمن هستند، در ضمن، آیه از عفو و بخشش آنها بدون توبه سخن می‌گوید، چون اگر پای توبه در میان باشد هر گناهی بخشوده می‌شود شرک باشد یا غیر آن.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ﴾ [الحجرات: ٧].

«اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده‌است».

می‌بینیم که آیه میان کفر و فسق و عصیان تفاوت می‌گذارد.

پیامبر می‌فرماید: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». [متفق علیه].

«دشنام دادن به مؤمن فسق و کشتن او کفر است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

پیامبر خداﷺ بین فسق و کفر فرق می‌گذارد، پس چنین نتیجه‌گیری می‌شود که گناهان یکسان و مساوی نیستند.

یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». [الترمذي وابن حبان].

«شفاعت من برای افرادی از امتم می‌باشد که مرتکب گناه کبیره می‌شوند». [ترمذی و ابن حبان آن را روایت کرده‌اند].

شفاعت پیامبرﷺ برای آنها دلیل بر این است که آنها با وجود اینکه مرتکب گناه کبیره شده‌اند هنوز در دایره‌ی ایمان جای دارند.

هنگامی که آیه‌ی زیر نازل شد: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: ۸۲].

«کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

بر دل اصحاب گران آمد و خدمت پیامبرﷺ عرض کردند: مگر از ما کسی هست که مرتکب ظلم نشود؟ پس آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: ۱۳] «همانا شرک ظلم بسیار بزرگیست». [بخاری آن را روایت کرده است].

از این روایت چنین استنباط می‌شود که فرق است بین ظلم و شرک، و بیان می‌کند که هر ظلمی شرک نیست اما شرک بزرگترین ظلمهاست.

دلیل دیگر بر تفاوت مراتب گناهان مجازات‌های مختلفی است که شریعت بر آنها مترتب ساخته است، مثلاً عقوبت دزدی را بریدن دست، عقوبت زنا را رجم یا صد ضربه شلاق، مجازات شرابخواری را هشتاد ضربه شلاق و مجازات ارتداد را کشتن قرار داده‌است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ﴾ [النور: ۲].

«هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾ [المائدة: ۳۸].

«دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد)».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ۝٤﴾ [النور: ٤].

«کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادّعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالثَّيِّبُ الزَّانِي وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ المُفارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». [متفق علیه].

«خون هیچ انسان مسلمانی حلال نیست مگر به واسطه‌ی یکی از این سه چیز: کشتن انسان، زنای محصن و ترک دین و جدا شدن از جماعت اسلامی». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

ارتداد موجب نقض ایمان است

اعتقاد داریم که ایمان با از دین برگشتن تباه می‌شود همانگونه که وضو با حدث باطل می‌گردد، ارتداد همانگونه که با جدا شدن از دین و وارد شدن به دین دیگر یا الحاد صورت می‌گیرد با اقرار نکردن به چیزی از وحی یا تکذیب آن هم ایجاد می‌گردد، و اگر کسی در حال ارتداد از دنیا برود همه‌ی کردار نیکویش تباه می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٣٤﴾ [البقرة: ٣٤].

«و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگ‌داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره‌ی کافران شد».

هنگامی که ابلیس از فرمان خداوند پیروی نکرد، ایمانش ضایع و برای ابد از رحمت خدا محروم گشت. خداوند می‌فرماید:

﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦﴾ [النحل: ١٠٦].

«کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند -بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است- آری! چنین کسانی که سینه‌ی خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند».

یعنی اگر کسی بدون اکراه کفر ورزد ایمانش تباه گشته و مستحق خشم و عذاب دردناک ابدی خداوند است.

پیامبرﷺ بیان می‌کند که ارتداد (البته با شرایط ویژه‌اش) موجب کشتن است:

«مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ». [رواه البخاری].

«هر کس دین و کیشش را تغییر داد (و علیه شما اقدام عملی نمود) او را بکشید». [بخاری آن را روایت کرده است].

خداوند برای ما بیان می‌فرماید که مرگ در حال ارتداد موجب تباه شدن همه‌ی اعمال انسان است:

﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾ [البقرة: ٢١٧].

«کسانی از شما که از آئین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ٩٠﴾ [آل عمران: ٩٠].

«کسانی که بعد از ایمانشان کافر می‌شوند و آن گاه بر کفر می‌افزایند (و در این راه اصرار

می‌ورزند) هیچ گاه توبه‌ی آنان (بعد از گذشت فرصت که از روی ناچاری یا در آستانه‌ی مرگ صورت می‌گیرد) قبول نمی‌شود و ایشان به حقیقت گمراهند».

کسانی که بعد از ایمانشان کافر گردند و تا هنگام مرگ بر حال کفر باقی بمانند توبه‌ی آنها هرگز پذیرفته نمی‌شود.

جاودانگی شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی

ایمان داریم که اسلام عقیده و شریعت است، و شریعت اسلام با هر زمان و مکانی سازگاری دارد، و اینکه هیچ چیزی برای انسان پیش نمی‌آید مگر اینکه در قرآن برای آن راهنمایی وجود دارد، رد کردن هر حکمی از احکام اسلام مانند تکذیب آن است و این هر دو، موجب بیرون رفتن از دایره‌ی اسلام می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩﴾ [النحل: ۷۹].

«و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است».

هر چیزی که امت اسلامی بدان دچار شود در قرآن راه حلی برای آن بیان شده است، این بیان هم دو گونه دارد:

۱- نص صریحی در مورد آن در قرآن وجود دارد.

۲- ارجاع آن به دلایلی که قرآن آنها را مشروع و حجت قرار داده‌است.

می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨﴾ [الجاثية: ۱۸].

«سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آیین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه‌ی تو و همه‌ی انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آیین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند».

قرآن شریعتی را با خود آورده که از گمراهی معصوم است، شریعتی که پیروی و

اجرای آن واجب است، هیچ نقطه مقابلی به غیر از هوای نفس ندارد، یا هدایت قرآن یا هوای نفس.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ [المائدة: ٤٩].

«و (به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند)».

در این آیه به حکم کردن به تمامی آنچه که خداوند نازل کرده امر شده و از پیروی هوا نهی کرده است.

در جای دیگر بیان می‌فرماید که پیروی از هدایت خدایی تنها راه نجات از گمراهی و شقاوت و پشت کردن به آن موجب سختی معیشت در دنیا و عذاب دردناک در قیامت است:

﴿قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤﴾ [طه:١٢٣-١٢٤].

«خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوّا و اهریمن!) از بهشت فرو آیید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا

(به عرصه‌ی قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم».

در آیه‌ی دیگری به کفر کسانی که به فرامین نازل شده‌ی خداوند حکم نمی‌کنند صحه می‌گذارد و می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٤﴾ [المائدة: ٤٤].

«هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند».

و در جای دیگر سوگند یاد می کند که افرادی که پیامبر را در تمام کارهایشان حکم قرار ندهند ایمان ندارند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ٦٥].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

پیامبرﷺ در حجة الوداع فرمود:

«وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ وسنة رسوله». [رواه مسلم].

«میان شما دو چیز به جا گذاشته‌ام، که اگر از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت رسولش». [مسلم آن را روایت کرده است].

هر بدعتی در دین مردود است

ایمان داریم که بهترین هدایت، هدایت محمدﷺ است، و بدترین امور چیزهایی هستند که در دین خدا پدید آمده‌اند، و هر آنچه در دین به وجود آید و خلاف سنت باشد مردود است، و محبوب‌ترین اعمال نزد خدا خالص‌ترین و درست‌ترین آنهاست.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هواها و هوسهای خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون این که رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟!».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». [متفق علیه].

«هر کس در دین ما چیزی ایجاد کند که در آن نیست مردود است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [ابوداود وحاکم و ابن حبان].

«بر شماست که سنت من و جانشینان راشد و هدایت‌یافته‌ی مرا با چنگ و دندان بگیرید، آگاه و برحذر باشید از بدعتها، چون بدترین امور بدعتها هستند، و هر بدعتی که در دین ایجاد شود گمراهی است». [ابوداوود و حاکم و ابن حبان آن را روایت کرده‌اند].

آیه‌ی زیر به دو شرط اساسی در قبول اعمال که اخلاص و درستی آنهاست اشاره می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ١١٠﴾ [الکهف: ۱۱۰].

«پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ٢﴾ [الملک: ۲].

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است».

واجب بودن خشنودی از اصحاب و سکوت در مورد اختلافاتشان

ایمان داریم که اصحاب رسولﷺ برگزیدگان این امت هستند، و دوران آنها بهترین دوران بود، و محبت ایشان نشانه‌ی ایمان است، محبت و خشنودی از آنها را با دل‌هایمان گره می‌زنیم، در مورد اختلافاتشان سکوت می‌کنیم و هیچکدام از آنها را معصوم نمی‌دانیم.

خداوند اصحاب را با چنین صفات حمیده‌ای وصف می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ٢٩﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و

نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت بازنمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانانِ بشریت را به شگفت می‌آورند. این پیشرفت و قوّت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد».

و پذیرفتن توبه‌ی آنها را چنین بیان می‌کند:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِنۢ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّهُۥ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«خداوند توبه‌ی پیغمبر (از اجازه‌دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه‌ی مهاجرین و انصار (از لغزش‌های جنگ تبوک، مثل کُندی و سستی اراده و اندیشه‌ی بد به دل راه دادن و آهنگ بازگشت از نیمه راه جهاد) را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد، کمی وسیله‌ی سواری و زاد، فصل درو و چیدن محصول خود) از پیغمبر پیروی کردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوک شدند) بعد از آن که دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. (در این حال) باز هم خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است».

رضایت و خشنودیش از آنان را آشکار می‌نماید:

﴿لَّقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾﴾ [الفتح: ۱۸].

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا

می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

و مهاجرین را به صدق و انصار را به رستگاری وصف می‌نماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۸-۱۰].

«همچنین غنایم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند. آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آیین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که

از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند. کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

و بیان می‌فرماید که ایمان را در قلب آنها محبوب و مزین گردانیده، و کفر و فسق و گناه را در دلهایشان زشت و ناخوشایند ساخته است:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: ۷].

«بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«خَيْرُ القُرونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». [متفق علیه].

«بهترین دوران دوران من است. سپس دوران بعد از من و سپس دوران بعد از آن». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری از دشنام دادن به اصحاب نهی می‌فرماید و بیان می‌کند کسانی که بعد از آنان می‌آیند هرگز به منزلت و مقام آنها نخواهند رسید و اعمال آنها از دیگران بهتر است هر چند کمتر هم باشد:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ». [رواه مسلم].

«به اصحاب من دشنام ندهید، اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا ببخشد، به اندازه‌ی

یک پیمانه و یا نصف بخشیدن اصحاب ارزش ندارد».

همچنین پیامبرﷺ در مورد آنها به ما هشدار می‌دهد، ما را به محبت آنها تشویق و از دشمنی با آنها برحذر می‌کند:

«**الله الله في أصحابي!! فمن أحبهم فبحبي أحبهم ومن أبغضهم فببغضي أبغضهم**» [رواه احمد].

«در مورد یارانم از خدا بهراسید! هرکس آنها را دوست بدارد او را دوست خواهم داشت، و هر کس آنها را دوست نداشته باشد با او دشمنی می‌کنم».

وحدت امت اسلامی

ایمان داریم که مسلمانان یک امت و علیه دشمنانشان یکدست هستند، و اساس این اتحاد و اجتماع، اسلام و گردن نهادن به شریعت الهی است، و مسلمانان همه با هم برادرند هر چند دارای زبان، رنگ و کشور مختلف باشند، هیچ عربی بر غیرعرب و هیچ سفیدی بر سیاه فضل و برتری ندارد مگر به وسیله‌ی تقوا، و این میدان همه‌ی اهل قبله را در خود جای می‌دهد مگر کسی که یکی از ضروریات دین را نادیده بگیرد که با این کار از جامعه‌ی اسلامی بیرون می‌رود، منزلت و جایگاه مسلمانان به نوع ارتباطشان با پیامبرﷺ بستگی دارد، کسی طرد می‌شود که حضرتﷺ او را طرد کرده باشد و کسی نزدیک و دوست است که رسولﷺ او را دوست و نزدیک قلمداد فرموده باشد، و دعوت به پیوند دوستی و دشمنی به جز بر اساس اسلام، جاهلیت است و اسلام آن را مشروع نمی‌داند و موجب خشم و غضب خدا و رسول اوﷺ می‌گردد.

خداوند در مورد اتحاد و انسجام امت اسلامی چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾﴾ [الأنبياء: ۹۲].

«این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملّت یگانه‌ای بوده (و آیین واحد و برنامه‌ی یکتایی دارند) و من پروردگار همه‌ی شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملّت واحد، با برنامه‌ی واحد، باید رو به خدای واحد کند)».

و بیان می‌فرماید که اساس وحدت اسلامی ایمان است –ایمانی که متضمن تصدیق پیام وحی و تسلیم شدن در برابر آن باشد– و ثابت می‌کند که همه‌ی مسلمانان برادر هستند هر چند میان برخی از آنها مشکلاتی هم وجود داشته باشد: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الحجرات: ۱۰].

«فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا

ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود».

و در جای دیگر به چنگ زدن به یک ریسمان واحد امر می‌کند:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به رشته‌ی (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

در آیه‌ای دیگر دوستی و ولایت را در خدا و پیامبر او و مؤمنین حصر می‌کند:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ [المائدة: ۵۵].

«تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند».

و مؤمنین را از هر گونه دوستی با کفار نهی می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينًا ١٤٤﴾ [النساء: ١٤٤].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید. مگر می‌خواهید حجّت و برهان آشکاری علیه خود به دست خدا دهید (بر این که شما هم جزو منافقانید؟)».

و می‌فرماید: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨﴾ [آل عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه‌ی او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست-مگر آن که (ناچار شوید و) خویشتن را از (اذیّت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید)- و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است».

و می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ﴾ [المتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است».

و بیان می‌فرماید که برای برتری تنها یک معیار وجود دارد و آن هم تقوا است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره‌ی جامعه‌ی انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است».

پیامبرﷺ نیز بر این معنی چنین تأکید می‌نماید:

«يَا آيها النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى». [احمد و البزار].

«ای مردم، پروردگار شما یکی است، پدر شما یکی است، هیچ عربی هیچ فضل و برتری بر غیرعرب ندارد، و غیرعرب نیز هیچ فضلی بر عرب ندارد، سفید فضلی بر سیاه و سیاه فضلی بر سفید ندارد مگر به واسطه‌ی تقوا». [امام احمد و بزار آن را روایت کرده‌اند].

و بیان می‌کند که دعوت به جاهلیت با دعوت به اسلام هیچ گونه همخوانی‌ای با هم ندارند:

«مَنْ ادَّعَى دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُثَا جَهَنَّمَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رسول‌الله وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ قَالَ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ» [احمد و ترمذی و ابن حبان].

«هر کس مردم را به جاهلیت فراخواند در آتش جهنم زانو خواهد زد. مردی گفت: ای رسول خدا اگر چه نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد؟ فرمود: بله اگر چه نماز بخواند وروزه هم بگیرد». [احمد و ترمذی و ابن حبان آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث امام بخاری از جابر روایت شده که پیامبرﷺ چنین دعوتی را پلید و گندیده معرفی کرده است:

«غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ وَقَدْ ثَابَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ حَتَّى كَثُرُوا وَكَانَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلٌ لَعَّابٌ فَكَسَعَ أَنْصَارِيًّا فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ غَضَبًا شَدِيدًا حَتَّى تَدَاعَوْا وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ فَخَرَجَ النَّبِيُّﷺ فَقَالَ مَا بَالُ دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ قَالَ مَا شَأْنُهُمْ فَأُخْبِرَ بِكَسْعَةِ الْمُهَاجِرِيِّ لِلْأَنْصَارِيِّ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّﷺ دَعُوهَا فَإِنَّهَا خَبِيثَةٌ».

«جابر می‌گوید: همراه رسول خداﷺ به جنگی رفتیم، بسیاری از مهاجرین همراه ایشان بودند، یکی از مردان مهاجر آب دهانش را روی مردی انصاری انداخت، که مرد انصاری را خیلی عصبانی کرد، و با فریاد کردن و داد زدن از انصار کمک خواست، و مرد مهاجر هم از مهاجرین مدد طلبید، تا اینکه خبر به پیامبرﷺ رسید و ایشان هم تشریف آوردند و فرمودند: چرا به جاهلیت دعوت می‌کنید؟ سپس فرمود: چه شده است؟ جریان را تعریف کردند، پیامبرﷺ فرمود: این گونه دعوا را رها کنید چون پلید و ناشایست است».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَﷻ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالْآبَاءِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ». [ابو داود و ترمذی].

«همانا خداوند کبر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور گردانیده است، انسانها مؤمن متقی باشند یا فاجر زیانکار، همه فرزندان آدم هستند و آدم نیز از خاک به وجود آمده است». [ابوداوود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند].

و می‌فرماید:

«وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً فَقُتِلَ

فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ». [رواه مسلم].

«هر کس زیر پرچم گمراهی قومیت بجنگد و برای آن به خشم بیاید و بدان دعوت کند و آنرا یاری دهد و در این راه کشته شود، مرگش مرگی جاهلی است». [مسلم آن را روایت کرده است].

وجوب نصب رهبر و مسئولیت مردم در مقابل او

ایمان داریم که امامت عظمی یکی از بزرگترین آرمانها و فرایض اسلام است، امامت در نگهداری و پاسداری از اسلام و سیاست اسلامی برای زندگی دنیا جانشین پیامبرﷺ است، مسلمانان مسئولیت خود را به جا نمی‌آورند تا هنگامی که بر امامی که با کتاب خدا بر آنها سیاست می‌راند اتفاق و اجماع نکنند.

آیه‌ی زیر به طور ضمنی به این اصل اشاره دارد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«بی‌گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید».

مفهوم آیه این است که همه‌ی امانتها را به افراد شایسته واگذار کنید یکی از این امانتها، امانت دولت‌داری و رهبری است، پس باید این امانت را به افراد شایسته‌ای واگذار نمود که از عهده‌ی آن برآیند.

پیامبرﷺ نیز می‌فرماید:

«لاَ يَحِلُّ لِثَلاَثَةِ نَفَرٍ يَكُونُونَ بِأَرْضٍ فَلاَةٍ إِلاَّ أَمَّرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ». [رواه احمد].

«جائز نیست برای سه نفر که در صحرایی با هم باشند مگر اینکه یکی از آنها امیر باشد».

وقتی در چنین جمع کوچکی امیر لازم باشد در جامعه چگونه نیازی به آن نیست؟ و چگونه شریعت آن را واجب نمی‌گرداند؟ اگر برای سه نفر چنین تشریعی باشد برای

جامعه به طریق أولی لازم می‌گردد تا از ظلم و تجاوز در امان باشند.

و از قوی‌ترین برهانها در این مورد اجماع امت است، صحابه بعد از فوت حضرت رسولﷺ بر وجوب امامت اجماع کردند و قبل از هر چیز به تعیین امام پرداختند، حتی آن را بر تجهیز و تدفین رسول خداﷺ مقدم دانستند.

قرطبی در این مورد می‌فرماید: نه در میان امت و نه در میان ائمه در وجوب نصب امام اختلافی وجود ندارد، مگر دیدگاه ضعیفی که از اصم روایت شده و اشتباه است!!.

یکی دیگر ازدلایل نصب امام این است که بسیاری از واجبات شرعی بدون امام (یا حکومت) اجرا نمی‌شوند، مثلاً اقامه‌ی حدود، اجرای احکام، مرزبانی، تجهیز سپاه، برقراری امنیت، تعیین قاضی و غیره تنها از عهده‌ی امام برمی‌آیند، و بنا بر قاعده‌ی اصولی «هر چیزی که واجب بدون آن ممکن نباشد خودش هم واجب است» این احکام واجب بدون امام قابل اجرا نیستند پس امام باید باشد تا آنها اجرا شوند.

گذشته از این دلایل، نبود امام باعث مشکلات فراوانی مانند هرج و مرج و سرگردانی می‌شود، به وجود آمدن چنین مشکلاتی، بودن امام را واجب می‌گردانند به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارند و راه فراری از آن وجود ندارد.

علی می‌فرماید:

لازم است مردم حاکمی داشته باشند چه صالح باشد چه فاسد، گفتند: ای امیرالمؤمنین ما حاکم عادل و صالح را دیده‌ایم و ضروری بودنش را احساس می‌کنیم، اما حاکم ظالم و فاجر چرا ضروری است؟ فرمود: موجب اقامه‌ی حدود و ایجاد امنیت می‌شود و جهاد با دشمنان را به راه می‌اندازد و غنایم را تقسیم می‌کند.

حقوق ائمه

ایمان داریم که نصیحت کردن آنها و تسلیم بودن در مقابل دستوراتشان در آنچه معروف و مشروع است واجب و ضروری است.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«الدين النصيحة، قلنا: لـمن يا رسول الله؟ قال: لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة الـمسلمين وعامتهم». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ فرمود: دین، نصیحت و خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا، کتاب و رسولش و ائمه‌ی مسلمین و عموم آنها». [مسلم آن را روایت کرده است].

نصیحت پیشوایان با کمک کردن به آنها در اجرای حق و پیروی از آنها و پند و اندرز دادن مهربانانه و دلسوزانه بدیشان و یادآوری چیزهایی که فراموش می‌کنند صورت می‌گیرد، و همچنین قیام نکردن علیه آنها و تشویق مردم به پیروی از آنها مادامی که بر راه راست خداوند باشند از دیگر مصادیق نصیحت برای آنان است.

آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء به اطاعت و پیروی از آنها تا وقتی که کتاب خدا را مبنای کار خود قرار دهند اشاره می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا، محمّد مصطفی، با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند)».

این آیه پیروی از اولی‌الامر را واجب می‌گرداند اما این را نیز بیان می‌کند که اطاعت از آنها مطلق نیست بلکه در چارچوب کتاب خدا و سنت رسول است، چون لفظ «اطیعوا» را برای رسول تکرار می‌کند اما برای اولوالامر این لفظ را به کار نمی‌برد.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ مَا أَقَامَ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى». [رواه البخاری].

«گوش دهید و اطاعت کنید هر چند برده‌ای حبشی که بر سرش زخم چرکین دارد بر شما گماشته شود تا هنگامی که به کتاب خدا عمل می‌کند». [بخاری آن را روایت کرده است].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«علی الـمرء السمع والطاعة فیما أحب أو کره إلا أن یؤمر بمعصیة، فإذا أمر بمعصیة فلا سمع و لا طاعة». [متفق علیه].

«بر انسان مسلمان واجب است که گوش فرا دهد و اطاعت کند چه دوست داشته باشد یا نه، مگر اینکه به گناه و معصیت مأمور گردد که در این حال گوش دادن و اطاعت کردن جایز نیست». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَنْ بَایَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ یَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْیُطِعْهُ إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ یُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ». [رواه مسلم].

«هر کس با امامی بیعت کرد و دستش را در دست او نهاد و نسبت به او اخلاص داشت، باید به اندازه‌ی توانایی از او اطاعت کند، اگر کسی دیگر آمد و با او بر امامت منازعه کرد گردن دومی را بزنید». [مسلم آن را از حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است].

جماعت رحمت و تفرقه عذاب است

ایمان داریم که جماعت مایه‌ی رحمت و تفرقه موجب عذاب است، و خداوند و رسولشﷺ به جماعت و همدلی دستور داده‌اند و مردم را از تفرقه و اختلاف نهی فرموده‌اند، و همراهی جماعت با پیروی از حق و اطاعت از امام مسلمین در غیر معصیت خدا صورت می‌گیرد.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«علیکم بالجماعة، وایاکم والتفرقه. [احمد و ترمذی و ابن ماجه].

«بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه بپرهیزید». [احمد و ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«الجماعة رحمة و الفرقة عذاب». [احمد].

«جماعت موجب رحمت و تفرقه موجب عذاب است». [امام احمد آن را روایت کرده است].

در حدیث دیگر به پیروی از حق و اجماع دعوت می‌فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابَيْنِ افْتَرَقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً - يَعْنِي الأَهْوَاءَ - كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلاَّ وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ». [رواه أبوداوود].

«اهل کتاب به هفتاد و دو فرقه تجزیه شدند، این امت نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، همه‌ی آنها در آتش هستند مگر کسانی که پایبند جماعت هستند». [ابوداوود آن را روایت کرده است].

در این حدیث جماعت در برابر فرقه‌های گمراه و اهل هوا ذکر شده است، بنابراین حدیث، قلت و کثرت افراد مدنظر نیست بلکه چیزی که مورد نظر است، پیروی از حق است هر چند همه‌ی جهان مخالف آن باشند.

در این مورد روایات فراوانی از بزرگان نقل شده است که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

نعیم بن حماد می‌گوید: اگر جماعت دچار فساد شد و منحل گشت تو باید از مبادی و اصول آن قبل از فاسد شدن پیروی کنی هر چند در این کار تنها باشی.

ابو شامه می‌گوید: هدف از دستوراتی که در مورد پیروی از جماعت آمده، اطاعت از حق است، هر چند پیروان حق کم باشند و مخالفان بی‌شمار، چون حقیقتی که جماعت بر آن استوار است به پیامبر و اصحاب نزدیک‌تر است، به کثرت اهل باطل نگاه نکنید.

بخاری و مسلم از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: هر کس چیزی از امیرش دید که آن را نمی‌پسندید بر آن صبر داشته باشد، چرا که هر کس به اندازه‌ی یک وجب از جماعت دور شود و بر این حال بمیرد بر مرگ جاهلی مرده است.

مسلم از عرفجه از رسول خداﷺ روایت می‌کند:

«مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرِّقَ

جَمَاعَتَكُمْ فَاقْتُلُوهُ».

«هر گاه کسی پیش شما آمد و خواست شما را علیه کسی که تحت امر او هستید بشوراند یا میان جماعت شما تفرقه بیفکند او را بکشید».

راه رسیدن به سروری

اعتقاد داریم که ایمان و جهاد تنها راهی هستند برای زنده نگه داشتن این امت و تحقق یافتن آرمان و آرزوی خلافت و قدرت بر جهان برای اقامه‌ی دین، و همچنین ایمان داریم که جهاد به معنی تلاش برای فراگیری دین و استقامت بر آن و دعوت به سوی آن و جنگ در راه حق و تحمل سختیهایی است که در این راه برای مسلمان پیش می‌آید.

خداوند در فضیلت جهاد می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

«ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهانتان را می‌بخشاید، و شما را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغهای بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده‌اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است. (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است (که در پرتو آن مکه به دست شما می‌افتد) و به مؤمنان مژده بده (به چیزهایی که قابل توصیف و بیان نیست، و فراتر از آن است که با الفبای انسانها به انسانها شناساند)».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است».

بخاری از ابی هریره روایت می‌کند:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رسول‌اللهﷺ فَقَالَ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ قَالَ لَا أَجِدُهُ قَالَ هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ قَالَ وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّ فَرَسَ الْمُجَاهِدِ لَيَسْتَنُّ فِي طِوَلِهِ فَيُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٍ».

«مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: مرا به کاری راهنمایی کن که به اندازه‌ی جهاد ثواب داشته باشد، پیامبر فرمود: چنین چیزی پیدا نمی‌کنم، آیا می‌توانی مدتی که مجاهد به میدان جهاد می‌رود تو به مسجد بروی و همیشه نماز بخوانی و روزه بگیری؟ مرد گفت: مگر کسی می‌تواند چنین کند؟! ابوهریره گفت: به اندازه‌ی مسافتی که اسب فرد مجاهد طی می‌کند برای او ثواب نوشته می‌شود». [بخاری آن را روایت کرده است].

بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَمُوتُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ يَسُرُّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنَّ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا الشَّهِيدَ لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ فَإِنَّهُ يَسُرُّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ مَرَّةً أُخْرَى». [رواه البخاري].

«هر بنده‌ای که وارد بهشت می‌شود اگر همه‌ی دنیا را به او بدهند آرزوی بازگشت به آنرا ندارد، مگر شهید که آرزو می‌کند به دنیا برگردد و بار دیگر در راه خدا به شهادت برسد، از آنجا که او فضل و احترام خاصی را برای شهید مشاهده می‌کند». [بخاری آن را روایت کرده است].

ابن‌بطال می‌گوید: این حدیث بزرگترین حدیثی است که در مورد فضل و ارزش شهادت روایت شده است، در هیچ کاری انسان جان خود را فدا نمی‌کند مگر در جهاد، بدین علت از همه‌ی اعمال بهتر است.

پیامبرﷺ در مورد تشویق به فراگیری علم و تلاش در راه آن می‌فرماید:

«وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ». [مسلم].

«هر کس راهی را برای طلب علم بپیماید، خداوند راه ورود به بهشت را برای او هموار می‌کند».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لا حسد الا فی اثنین: رجل آتاه الله مالاً فسلطه علی هلکته فی الحق، و رجل آتاه الله الحکمة فهو یقضي بها و یعلمها». [متفق علیه].

«حسادت تنها در دو مورد درست است ۱- مردی که خداوند ثروت فراوانی بدو بخشیده و او هم آن را در راه خدا صرف می‌کند ۲- مردی که خداوند به او علم و حکمت داده است، او هم بدان قضاوت می‌کند و به مردم یاد می‌دهد».

در حدیثی که فضاله بن عبید از رسول خداﷺ روایت کرده، به مجاهدت نفس در راه تسلیم و اطاعت از قانون خدا چنین اشاره شده است:

«....وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبَ وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِﷻ». [رواه احمد].

«مهاجر کسی است که گناه و معصیت را ترک کند، و مجاهد کسی است که برای اطاعت از برنامه‌ی خدا با نفس خود مبارزه می‌کند».

خداوند در اشاره به تلاش برای ابلاغ و بیان وحی و اقامه‌ی حجت علیه کافرین می‌فرماید:

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ [الفرقان: ۵۲].

«پس (در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش و) از کافران اطاعت مکن (و

به دنبال هوسها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحه‌ی) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه‌ی تبلیغاتی) را بیاغاز».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«جاهدوا الکفار باموالکم وانفسکم والسنتکم». [احمد و نسائی و ابن حبان و حاکم].

«با مال و جان و زبانتان علیه کفار تلاش و جهاد کنید». [احمد و نسائی و ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند].

جهاد زبان شامل رساندن پیام اسلام به کفار و دعوت آنها به سوی آن و جواب شبهات وارده بر شریعت، و دفاع و پاسداری از مسلمانانی که گزافه‌گوییهای مشرکین آنها را متزلزل و سست کرده است، می‌شود.

بسیاری از آیاتی که در قرآن در باب جهاد آمده‌ند به جهاد با شمشیر اشاره می‌کنند که به بعضی از آنها اشاره شد، از جمله این آیه که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است».

در سوره‌ی عصر نیز به جهادهای چهارگانه اشاره شده است:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است)! انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمّل سختی‌ها و دشواری‌ها و دردها و رنجهایی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد)».

حق مسلمان بر مسلمان

ایمان داریم که خون و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، و اینکه مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ظلم و توهین نمی‌کند، او را تحقیر نمی‌نماید و عیبش را فاش نمی‌سازد، و اینکه اجابت دعوت مسلمان واجب است، و هر گاه از او طلب نصیحت کرد باید او را پند دهد و نصیحت کند در جواب عطسه‌اش برای او طلب هدایت کند، و هنگام رسیدن و ملاقات کردنش بدو سلام کند و اگر بیمار شد به عیادتش برود و اگر وفات کرد در خاکسپاریش شرکت کند.

خداوند در مورد کشتن و خونریزی، خیلی سختگیری کرده، ریختن خون به ناحق را موجب خشم و غضب و نفرین در دنیا و آخرت قلمداد فرموده است، پس می‌فرماید:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: ۹۳].

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیّه می‌بیند».

خداوند قصاص را به عنوان مجازاتی عادلانه برای قتل عمد تشریع فرموده است تا مردم از کشتن دیگران منع شوند و همچنین مایه‌ی تسلای خاطر اولیای دم گردد، و جامعه از لوث این جرم زشت پاک شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ﴾ [البقرة: ۱۷۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره‌ی کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است».

و آنگاه می‌فرماید:

﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ [البقرة: ۱۷۹].

«ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقایق و نکاتی که در همه‌ی احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید) باشد که تقوا پیشه کنید».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ [الإسراء: ۳۳].

«و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را -جز به حق- حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی‌گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است)».

پیامبرﷺ نیز می‌فرماید:

«لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلاَّ باحدى ثلاث: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالثَّيِّبُ الزَّانِي وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». [متفق علیه].

«ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست مگر اینکه کسی را کشته یا مرتکب زنای محصن شده باشد و یا کسی که دینش را ترک کند و در مقابل جماعت و گروه مسلمانان بایستد».

از ابوبکر صدیقؓ روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود:

«إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ فَقُلْتُ يَا رسول الله هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ». [متفق علیه].

«هرگاه دو مسلمان با شمشیر به جان هم بیفتند قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند، گفتم: ای رسول خدا قاتل مجرم است مقتول چرا به آتش می‌رود؟ فرمود: چون او هم بر کشتن

برادرش حریص بود». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيهِ وَأُمِّهِ». [رواه مسلم].

«هر کس با سلاحی آهنی به سمت مسلمانی اشاره کند تا وقتی مشغول آن جرم باشد مورد نفرین فرشتگان خداوند قرار می‌گیرد.، هر چند آن فرد بردار تنی او باشد».

در حدیثی دیگر بیان می‌فرماید که در روز قیامت اولین قضاوت خداوند در مورد خون است:

«اول ما یقضی به الناس یوم القیامه فی الدماء». [رواه مسلم].

«اولین چیزی که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد خون است».

خداوند در آیاتی از سوره‌ی حجرات برخی از آداب اسلامی را به مسلمین یاد می‌دهد و آنها را از ارتکاب برخی از اخلاق زشت نهی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الحجرات: ۱۱-۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دالّ بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان

ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده‌دری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است».

پیامبرﷺ در چارچوب حقوق مسلمانان بر همدیگر می‌فرماید:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [متفق علیه].

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند و او را به دست دشمنان نمی‌سپارد، هر کس به کمک برادر مسلمانی برود خداوند یاور او است، و هر کس مسلمانی را از غم و غصه نجات دهد خداوند او را از مشکلی از مشکلات قیامت نجات خواهد داد، و هر کس عیب مؤمنی را بپوشاند خداوند در قیامت عیب او را خواهد پوشاند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

بخاری از براء روایت کرده است که:

«نَهَانَا النَّبِيُّﷺ عَنْ سَبْعٍ نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ قَالَ حَلْقَةِ الذَّهَبِ وَعَنْ الْحَرِيرِ وَالْإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيبَاجِ وَالْمِيثَرَةِ الْحَمْرَاءِ وَالْقَسِّيِّ وَآنِيَةِ الْفِضَّةِ وَأَمَرَنَا بِسَبْعٍ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ وَرَدِّ السَّلَامِ وَإِجَابَةِ الدَّاعِي وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ».

«پیامبرﷺ ما را از هفت کار منع کرد و به هفت چیز دستور داد: از انگشتر طلا و حریر و ابریشم و پارچه‌ی زربافت و خود را شبیه به زنان کردن و پوشیدن لباس کتان آمیخته با حریر و خوردن در ظروف نقره نهی کرد و به عیادت بیمار و تشییع جنازه و جواب عطسه و سلام و قبول دعوت و به جا آوردن سوگند و یاری مظلوم دستور داد».

در حدیثی دیگر از رذایلی نهی می‌فرماید که به فساد میان مردم منجر می‌شوند، و

حرام بودن خون و مال و ناموس مسلمان را موردتأکید قرار می‌دهند:

«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا. -وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ ». [رواه مسلم].

«نسبت به هم حسد نورزید و در معامله بیهوده از کالای خود تمجید نکنید، نسبت به همدیگر کینه و بغض نداشته باشید، به هم پشت نکنید و بر بیع همدیگر معامله نکنید، ای بندگان خدا! برادران هم باشید، مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را خوار نمی‌نماید و او را کوچک نمی‌شمارد؛ تقوا اینجاست! -و سه بار به سینه‌ی خود اشاره نمود- برای شخص مسلمان همین اندازه از شر کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند، هر چیزی از مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، آبرویش و مالش». [مسلم آن را روایت کرده است].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» [رواه مسلم].

«از گمان بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن‌هاست، عیوب و مسائل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی همدیگر را ننمایید، به یکدیگر حسد نورزید، نسبت به هم کینه نداشته باشید و به هم پشت ننمایید، ای بندگان خدا! برادران هم باشید».

از ابی ایوب روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ». [متفق عليه].

«برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیشتر از سه شب با برادر مسلمانش سخن نگوید، همدیگر را ببینند و به هم پشت کنند، بهترین آنها کسی است که اول سلام کند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

ابو هریره از پیامبرﷺ روایت می‌کند:

«تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» [رواه مسلم].

«در روزهای دوشنبه و پنچشنبه درهای بهشت باز می‌شوند، خداوند هر بنده‌ای را که به او شرک نورزیده باشد مورد آمرزش قرار می‌دهد، مگر مردی که با برادر دینیش دشمنی و کدورت دارد، خداوند می‌فرماید: آن دو را منتظر بگذارید تا با هم آشتی می‌کنند، آن دو را منتظر بگذارید تا آشتی می‌کنند، آن دو را منتظر بگذارید تا آشتی می‌کنند». [مسلم آن را روایت کرده است].

تحریم غیبت

ایمان داریم که غیبت یکی از گناهان کبیره است، غیبت به معنی: سخن گفتن درباره‌ی صفات و ویژگی‌های شخصی کسی پشت سر او، به طوری که اگر بشنود از آن ناراحت شود هر چند صفات بحث شده واقعاً در آن شخص موجود باشند، خواه ذکر صفات فرد با زبان باشد یا نوشتن یا اشاره و رمز، در هیچ صورتی غیبت کردن مشروع نیست مگر اینکه برای هدفی شرعی مانند رد ظلم، پرسش شرعی، پند و موعظه، هشدار درباره‌ی شر و بدی، طلب کمک برای تغییر چیزی نامشروع و یا تعریف و تمجید از کسی باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُۚ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«و یکی از دیگری غیبت ننماید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید».

در این تمثیل غیبت درنهایت پستی وزشتی به تصویر کشیده شده است چون طبیعت سالم، خوردن گوشت انسان را نمی‌پذیرد چه رسد به اینکه آن گوشت، گوشت برادر تنی یا دینی خودش باشد آن هم در حالی که مرده است!!.

پیامبرﷺ در حدیثی غیبت را اینگونه تعریف و بیان می‌فرماید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ» [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: می‌دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول خدا داناترند. فرمود: بحث و سخن گفتن درباره‌ی برادر ایمانی‌تان با صفاتی که آنها را دوست ندارد، گفتند: اگر چه دارای آن صفات هم باشد؟ فرمود: اگر آن صفات در او یافت شدند، غیبت و اگر در او موجود نباشند، بهتان است». [مسلم آن را روایت کرده است].

خداوند در اشاره به نوعی از غیبت مشروع می‌فرماید: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨﴾ [النساء: ١٤٨].

«خداوند دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌دری کنند و عیوب همدیگر را فاش سازند و) زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد (که می‌تواند از شخص ستمگر شکایت کند و بدی‌های او را بیان دارد و او را دعا و نفرین نماید) و خدا شنوای (دعای مظلوم و) آگاه (از کار ظالم) است».

جایز است که مظلوم از ظالم شکایت کند و درباره‌ی ظلم او بدون دروغ سخن بگوید، هر چند عفو و بخشش بهتر و برای مسلمان زیبنده‌تر است.

یکی از روایاتی که در اشاره به غیبت مباح آمده است حدیث عایشه است:

«أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ عُتْبَةَ قَالَتْ يَا رسول‌الله إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَقَالَ خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ بِالْمَعْرُوفِ». [رواه البخاری].

«هند دختر عتبه خطاب به پیامبرﷺ گفت: ای رسول خدا ابوسفیان مرد بخیلی است که نفقه‌ی من و فرزندم را نمی‌دهد، مجبورم پنهانی از مال و ثروتش چیزی بردارم، پیامبر فرمود: به اندازه‌ی کفایت خودت و فرزندت به گونه‌ای شایسته بردار». [بخاری آن را روایت کرده است].

در این حدیث نزد پیامبر ابوسفیان را به بخالت متصف کرده‌اند که برای او ناخوشایند است.

در مورد مباح بودن غیبت اهل فساد و افرادی که آشکارا فساد می‌کنند و هشدار دادن به مخاطب تا از آنها دوری کند این روایت از عایشه است که گفت:

«اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رسول‌اللهﷺ فَقَالَ ائْذَنُوا لَهُ بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ يَا رسول‌الله قُلْتَ الَّذِي قُلْتَ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ قَالَ أَيْ عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ». [رواه البخاری].

«مردی از رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست پیامبر در مورد او فرمود: به او اجازه دهید که

بدترین برادر این قوم است، وقتی داخل شد پیامبر با مهربانی با او سخن گفت، وقتی بیرون رفت خطاب به پیامبر گفتم: در مورد او چنین فرمودی ولی با او مهربان بودی؟! فرمود: ای عایشه، بدترین مردم کسی است که دیگران به خاطر شر و فتنه‌اش از او بگریزند». [بخاری آن را روایت کرده است].

برخی از اهل علم گفته‌اند آن مرد عیینه بن حصن بوده است، در آن دوران منافق بود، پیامبر می‌خواست حال و وضعیت او را برای اطرافیان بیان کند تا بدو غره نشوند، در حیات حضرت و بعد از آن، کارهایی از او سر می‌زد که دال بر ضعف ایمانش بودند، بعد از فوت پیامبرﷺ مرتد شد، و در دوران ابوبکر او را اسیر کردند، پیامبر او را به عنوان بدترین مرد عشیره وصف کرده بود، این کلام حضرت یکی از نشانه‌های نبوت ایشان به شمار می‌آید، چون در مورد این مرد همانگونه پیش آمد که ایشان فرموده بود. علت اینکه حضرت با او با مهربانی رفتار کرد برای تشویق او و همفکرانش به اسلام بود، و حضرت هرگز او را مدح و تمجید نکرد بلکه تنها متاعی دنیوی همراه با مهربانی به او بخشید.

یکی از موارد غیبت مباح، طلب کمک برای تغییر منکر می‌باشد که تمامی آیات وارده در باب امر به معروف و نهی از منکر به آن اشاره دارند:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند».

یا حدیث پیامبرﷺ در مورد امامان ظالم که می‌فرماید:

«فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ» [رواه مسلم].

«هر کس با دست بر آنها بتازد مؤمن است و هر کس با زبان با آنها جهاد کند مؤمن است و هر کس با قلب با آنها مبارزه کند مؤمن است، بعد از این سه مرحله هیچ ایمانی وجود ندارد».

[مسلم آن را روایت کرده است].

در مورد مباح بودن غیبتی که برای شناختن و تشخیص افراد به کار می‌رود و هدف از آن لکه‌دار کردن شخصیت یا تقبیح کسی نیست، ابوهریره چنین روایت می‌کند:

«صَلَّى بِنَا رسول‌اللهﷺ إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرَ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتْ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رسول‌الله أَقُصِرَتْ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ فَنَظَرَ النَّبِيُّﷺ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ قَالُوا صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ لِلسَّهْوِ». [متفق علیه].

«پیامبرﷺ همراه ما نماز عصر یا ظهر را به امامت خواند، ولی بعد از دو رکعت سلام داد، سپس کنار ستونی در جهت قبله رفت و با حالت نگرانی بدان پشت داد، در میان جمعیت ابوبکر و عمر نیز بودند، مردم با شتاب بیرون رفتند و گفتند نماز کوتاه شده است، ذوالیدین بلند شد و خطاب به پیامبر گفت: آیا نماز کوتاه شده است یا فراموش کردید؟ پیامبر به دوروبر نگاه کرد و فرمود: ذوالیدین چه می‌گوید؟ گفتند: راست می‌گوید تنها دو رکعت نماز خواندید، پیامبر بلند شد و دو رکعت دیگر خواند و سجده‌ی سهو برد». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

پیامبر در حدیث به آن مرد می‌گوید: ذوالیدین، بنابراین برای تشخیص و معرفی فرد جایز است که با اسم مستعار او را نام برد، اما اگر برای تحقیر باشد حرام است، چون پیامبر سخن عایشه را در مورد آن زن که گفت کوتاه است، رد کرد و فرمود: این سخن غیبت است، چون هدف عایشه تنها شناختن یا معرفی آن زن نبود.

امام نووی می‌فرماید: غیبت یعنی یاد انسان در پنهانی بدون حضور خودش با اوصافی که آنها را دوست ندارد، و اصل بهتان برای چیزی به کار می‌رود که ناروا و باطلی را مستقیماً به فردی نسبت دهند، هر دوی اینها حرام هستند، اما غیبت برای شش هدف شرعی جایز می‌گردد:

۱- هنگام ظلم: فرد مظلومی که مورد ظلم واقع شده می‌تواند نزد حاکم یا هر فرد

دیگر که قدرت رد مظلمه دارد از ظالم شکایت کند و جریان را برای او تعریف نماید، مثلاً بگوید: فلانی اینگونه به من ظلم کرده است.

۲- کمک طلبیدن بر تغییر منکر و نامشروع و هدایت گناهکار به راه صواب و درست، مثلاً به کسی که می‌تواند جلوی خطاکار را بگیرد، بگوید: فلانی چنین کاری انجام می‌دهد او را از آن کار منع کن.

۳- استفتاء: مثلاً به مفتی بگوید: فلانی با من چنین کرده، آیا حق دارد که چنین کند؟ و راه چاره برای نجات از آن چیست؟

در مواقع ضروری چنین چیزی جایز است، اما بهتر این است که بگوید: در مورد مردی یا شوهری یا پدر یا هر کس دیگری که چنین کند حکمش چیست؟ هر چند نام بردن فرد هم جایز است همانطور که در حدیث هند همسر ابوسفیان دیدیم که گفت: ابوسفیان مرد بخیلی است.

٤- مسلیمن را از شر و فتنه‌ای هشدار دهد، و این هم چند حالت دارد:

ـ بیان حال افرادی که راوی حدیث هستند تا صحت و سقم حدیث مشخص شود، با اجماع مسلمین این کار جایز است حتی برای نگه‌داری از شریعت واجب است.

ـ هنگام مشورت خواهی می‌تواند عیب مورد نظر را بیان کند.

ـ اگر فردی را می‌بیند که کالای عیب‌دار یا بنده‌ی دزد یا زناکار یا شراب‌خوار یا نمونه‌ی آنها را معامله می‌کند، می‌تواند مشتری را به عیب و نقص آنها راهنمایی کند تا دچار ضرر و زیان نشود.

ـ اگر طالب علمی را می‌بینید که نزد فاسق یا مبتدعی می‌رود تا از او علم فراگیرد، و ترس گمراه شدن شاگرد در میان است بیان حال و وضعیت او برای شاگرد ضروری است.

ـ اگر مسئولی هست که وظیفه‌ی خود را به خاطر عدم صلاحیت یا بدکاری انجام نمی‌دهد، باید حال او را برای فردی که بر او قدرت دارد بیان کرد تا او را بشناسد، و از

او غافل نشود و او را وادار به انجام وظیفه به نحو احسن کند.

۵- فردی که آشکارا مرتکب گناه می‌شود مثلاً شراب‌خوار یا راهزن یا رشوه‌بگیر است خودش گناهانش را به مردم نشان می‌دهد، غیبتش نزد کسی که از او اطلاع دارد جایز است، اما نزد فردی که از او اطلاع ندارد جایز نیست مگر به سبب یکی از موارد گذشته که آنها را بیان کردیم.

٦- برای شناسایی افرادی که به لقبهایی مانند کور و لنگ و آبی و کوتاه و غیره معروف هستند، جایز است با این اوصاف آنها را شناسایی کرد، اما بیان این القاب برای تحقیر حرام است و غیبت به شمار می‌آید و اگر امکان داشت که با صفات دیگری شناخته شوند، بکار بردن آنها ناروا و غیرمشروع است.

ارتباط با غیر مسلمانان

ایمان داریم که نیکی و عدالت اساس ارتباط و علاقه با غیرمسلمانانی است که با ما در حال صلح هستند.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ٨﴾ [الممتحنة: ٨].

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

پیامبر اسلامﷺ ظلم کردن به اهل ذمه را حرام فرموده و در این مورد شدت به خرج داده است و به عامل آن هشدار می‌دهد:

«أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [ابو داود و بیهقی].

«فرمود: آگاه باشید که هر کس به فردی از اهل ذمه ظلم کند یا او را تحقیر نماید یا او را به کاری مکلف کند که از قدرتش خارج است، یا بدون رضایت چیزی از او بگیرد من در روز قیامت علیه او گواه خواهم بود». [ابوداوود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا». [رواه البخاری].

«هر کس فردی ذمی را به قتل برساند بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد، در حالی که بوی آن تا مسیر چهل سال به مشام می‌رسد». [بخاری آن را روایت کرده است].

جایگاه شورا در جامعه‌ی اسلامی

ایمان داریم که شورا منهج و روش اهل سنت و جماعت و اساس و مبنای حکم اسلامی و راه رسیدن به نتیجه‌ی درست می‌باشد، البته این هنگامی است که اصول شریعت حاکم باشد و مردم آن را با رضایت خاطر قبول کرده باشند.

خداوند به پیامبرش که معصوم و متصل به وحی است دستور می‌دهد که به مشورت و نظرخواهی با اصحاب بپردازد: ﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکّل کن».

در آیه‌ای دیگر مشورت را یکی از صفات اساسی جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٨﴾ [الشوری: ۳۸].

«و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند».

اهمیت امر مشورت به اندازه‌ای است که خداوند آن را به داخل خانواده نیز می‌کشاند تا حتی مسائلی جزئی مانند شیر دادن و از شیر گرفتن کودک را با آن حل و فصل کنند:

﴿فَإِنۡ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٖ مِّنۡهُمَا وَتَشَاوُرٖ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَاۗ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست».

پیامبرﷺ نیز همین منهج قرآنی را پی گرفتند به طوری که هیچ کس بیشتر از ایشان با

یاران و دوستانش مشورت نمی‌کرد. ابو هریره در این باره می‌گوید: هیچ کس را ندیدم که بیش از رسول خداﷺ با یارانش مشورت کند.

بعد از حضرت رسولﷺ جانشینان بر حقش راه آن بزرگوار را در پیش گرفتند و در مشورت و نظرخواهی به ایشان اقتداء کردند، بیهقی با سند صحیح از میمون بن مهران روایت می‌کند که گفت: هر گاه ابوبکر مشکلی پیدا می‌کرد یا در دوران خلافتش مشکلی پیش می‌آمد، برای حل آن به کتاب خدا نگاه می‌کرد اگر در قرآن حل آنرا پیدا نمی‌کرد به سنت پیامبرﷺ رو می‌آورد و گمشده‌اش را در آن منبع نورانی می‌طلبید تا بر اساس آن قضاوت کند، اگر در سنت هم به حل آن دست نمی‌یافت، بیرون می‌آمد و از مسلمین می‌پرسید آیا در این مورد سنتی از حضرت رسولﷺ به یاد دارند تا بر اساس آن قضاوت کند، اگر پیش اصحاب هم سنتی در این مورد پیدا نمی‌شد بزرگان و عالمان را فرا می‌خواند و با آنها مشورت می‌کرد، بعد از ابوبکر عمر هم این روش مبارک را در پیش گرفت.

بخاری از عمر بن خطابؓ روایت می‌کند که فرمود: هر کس بدون مشورت، با کسی بیعت کند در حقیقت جان خود و آن فردی را که به او بیعت داده به خطر انداخته است.

بخاری می‌فرماید: امامان بعد از حضرت رسولﷺ با بزرگان علم در امور مباح مشورت می‌کردند، تا به میانه‌روترین دیدگاه جامه‌ی عمل بپوشانند، تبیینات قرآن و سنت را اجرا می‌کردند و به چیز دیگری رو نمی‌آوردند. قاریان صحابه، چه پیر و چه جوانشان، طرف مشورت عمرؓ بودند، و در مقابل کتاب خدا سکوت می‌کردند و از آن فراتر نمی‌رفتند.

امر به معروف و نهی از منکر

ایمان داریم که امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگ‌ترین شعائر دین مبین اسلام است، که موجب حمایت از اسلام و پاسداری از محرمات آن می‌باشد، و وجوب آن بستگی به توان و مصلحت دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: ١٠٤].

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند».

خداوند امت اسلامی را مکلف کرده است که عده‌ای از آنها برای ادای این مسئولیت خطیر قد علم کنند، هر چند این وظیفه بر تک تک آنها بر حسب موقعیتی که دارند واجب است.

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل عمران: ١١٠].

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آیینی که برآنند. ولی تنها عدّه‌ی کمی) از آنان باایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظایف آن) هستند».

این آیه برای هر امت و جامعه و در هر زمانیست. بهترین دوران، دورانی است که پیامبر در آن مبعوث شده است، و اساس این فضل و ارزش، امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا است، آنها (کسانی که پیامبر در میان آنها مبعوث شد) بهترین امت‌ها و برای مردم از همه بهتر هستند چون به پا خاستند تا انسانها را آزاد کنند و به سوی اسلام بیاورند.

خداوند در سوره‌ی مائده بیان می‌فرماید که رها کردن این مسئولیت از جانب بنی‌اسرائیل موجب نفرین کردن آنها از سوی پیامبرانشان گردید: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: ۷۹].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند)».

پیامبرﷺ بیان می‌فرماید که ادای این مسئولیت به اندازه‌ی وسع و توانایی هر فرد می‌باشد:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ». [رواه مسلم].

«هر کس از شما منکری را دید آن را با دست تغییر بدهد، اگر با دست نتوانست با زبان آن را تغییر بدهد، اگر با زبان نتوانست با قلب نگرانی خود را ابراز کند، این ضعیف‌ترین مرحله‌ی ایمان است».

چون معمولاً امر به معروف و نهی از منکر همراه اذیت و آزار است، آنها را به صبر توصیه می‌فرماید:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ۝١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ۝٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ۝٣﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) انسان‌ها همه زیانمندند.! مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمّل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد)».

بعد از توصیه و سفارش به حق، به صبر و شکیبایی سفارش می‌فرماید چون معمولاً بعد از دعوت به حق بلا و درد و محنت سرازیر می‌شود.

و پند و اندرز لقمان به پسرش را چنین بیان می‌فرماید:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ۝١٧﴾ [لقمان: ۱۷].

«ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمّی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید».

اقسام مردم در طلب علم

به باور ما مردم در طلب علم سه گروه هستند:

۱- عامی و بی‌سواد: هیچ مذهبی ندارد، جز مذهب کسی که برای او فتوی می‌دهد، باید مفتی او به علم و دین و ادب و اتباع سلف مشهور باشد، و هر گاه فرد عامی در فتوای مجتهدین دچار مشکل و اختلاف شد، باید به نظر و دیدگاه داناترین و باتقواترین آنها برگردد، برای شناختن عالم نیز شهرت و آوازه‌ی نیک او کافی است.

۲- طالب علم: کسی که می‌خواهد علم را از یکی از مذاهب مدون دوران خود که شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی هستند و امت اسلامی بر صحت و مقبولیت آنها اتفاق دارند فرا گیرد، یکی از این مذاهب را برمی‌گزیند و به کتب معتبر همراه با ادله‌ی احکام مراجعه می‌کند، تا مدارج علمی را طی کند و به درجه‌ی اجتهاد یا استقلال فکری برسد.

۳- عالم: کسی که قدرت اجتهاد دارد و به استقلال فکری رسیده است، باید همه‌ی امور را از ادله‌ی شرعی استنباط کند، و حق ندارد از هیچ مجتهدی تقلید نماید.

خداوند در آیه‌ی ٤٣ و ٤٤ سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: ٤٣-٤٤].

«(مشرکان می‌گویند: می‌بایست خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت می‌فرستاد، (نه تو را که فردی تهیدست و انسانی چون ما هستی. باید بدانند که) ما پیش از تو نیز جز مردانی را که بدیشان وحی فرستاده‌ایم، (به میان مردم) روانه نکرده‌ایم. پس (برای روشنگری) از آگاهان (از کتاب‌های آسمانی همچون تورات و انجیل) بپرسید، اگر (این را) نمی‌دانید (که پیغمبران همه انسان بوده‌اند نه فرشته). (پیغمبران را) همراه با دلایل روشن و معجزات آشکار (دالّ بر پیغمبری ایشان)، و همراه با کتابها فرستاده‌ایم، و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که

آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره‌ی مطالب آن) بیندیشند».

به جاهل دستور می‌دهد که به پژوهندگان کتاب‌های آسمانی مراجعه کند و آنچه را که نمی‌داند از آنها بپرسد.

و می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: ۳].

«از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کم‌تر پند می‌گیرید)».

اهل علم برای بطلان تقلید کسی که خودش قدرت استدلال و تفکر دارد به آیه‌ی بالا استناد می‌کنند.

ابو داوود و ابن ماجه از جابر روایت می‌کنند:

«خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجَرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيَمُّمِ فَقَالُوا مَا نَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَاغْتَسَلَ فَمَاتَ فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّﷺ أُخْبِرَ بِذَلِكَ فَقَالَ قَتَلُوهُ قَتَلَهُمْ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعْصِبَ شَكَّ مُوسَى عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ».

«به قصد مسافرت بیرون رفتیم، در راه بودیم که مردی از ما بر اثر اصابت سنگ سرش شکست، سپس دچار جنابت گردید و درباره‌ی آن از دوستانش سؤال کرد و گفت آیا من می‌توانم تیمم کنم؟ دوستانش گفتند: ما برای تو رخصتی سراغ نداریم و تو می‌توانی از آب استفاده کنی، آن مرد هم غسل کرد و بعد از آن بر اثر جراحت جان داد، وقتی که برگشتیم، پیش حضرت رفتیم و جریان را برای ایشان تعریف کردیم، پیامبرﷺ فرمود: خداوند آنها را بکشد، وقتی که چیزی را نمی‌دانند چرا نمی‌پرسند؟ چاره‌ی درمانده پرسش است. کافی بود تیمم کند یا اینکه بر روی زخمش چیزی ببندد و بر روی آن مسح کند، آنگاه سایر بدنش را بشوید».

نچه که اختلاف در آن جایز است

ایمان داریم که مسائل اجتهادی، یعنی مسائلی که دلیل قطعی از نص صحیح و اجماع صریح ندارند، مبنای ولاء و براء قرار نمی‌گیرند، و شایسته نیست بر مخالف خود در آن مسائل سخت بگیریم، و تا وقتی که شخص در دائره‌ی اجتهاد و یا تقلید درست باقی بماند دیانت و ایمانش خدشه‌دار نمی‌شود، و جایز نیست که امت اسلامی به خاطر این نوع مسائل دچار تفرقه و اختلاف شود، هر چند برای رسیدن به حقیقت و صواب مانعی برای تحقیق و تفحص علمی نیست، ولی این تحقیق و تفحص نباید به تعصب و مجادله منجر شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝٥﴾ [الحشر: ٥].

«هر درخت خرمایی را که بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود بر جای گذاشتید، به فرمان خدا و اجازه‌ی او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی‌باشد. خدا این کار را کرده است) تا بیرون‌روندگان (از دستورات الهی و منحرفان از شرایع آسمانی) را خوار و رسوا گرداند».

برخی از مهاجرین، گروهی دیگر را از بریدن درختان منع می‌کردند و می‌گفتند: این غنمیت مسلمین است و نباید قطع شود، قرآن به تأیید دیدگاه گروهی که قائل به بریدن نبودند نازل شد، اما گروه دوم که قائل به قطع درختان خرما بودند مجرم شاخته نشدند و خداوند از گناه آنان درگذشت، چون انسان در مسائل اختلافی هر چند مرتکب اشتباه شود گناهی متوجه او نیست.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ

أَجْرٌ». [متفق علیه].

«اگر حاکم قضاوت کرد و به حق اصابت نمود دو پاداش دارد و اگر اشتباه کرد یک پاداش می‌گیرد». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در سیره‌ی حضرتﷺ روایت شده است که هر گاه فردی در مسائل اختلافی و اجتهادی مرتکب اشتباه می‌شد، پیامبرﷺ او را سرزنش نمی‌فرمود.

مثلاً هنگامی که پیامبرﷺ خطاب به اصحاب فرمود تنها در بنی‌قریظه نماز عصر را به جای آورند. برخی از آنها نماز را در راه ادا کردند چون معتقد بودند که هدف حضرت تنها شتاب بوده و برخی دیگر نماز را در بنی‌قریظه به جا آوردند چون می‌گفتند: رسول خداﷺ چنین فرموده است، پیامبر بعد از شنیدن جریان هیچ کدام را ملامت نفرمود.

فصل دوم: ارکان اسلام

ایمان داریم که اسلام پنج رکن دارد:

۱- گواهی دادن به اینکه خدایی جز الله نیست و محمدﷺ فرستاده‌ی اوست.

۲- اقامه‌ی نماز.

۳- ادای زکات.

٤- روزه‌ی رمضان.

۵- حج.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق علیه].

«اسلام بر پنج رکن بنا شده است: شهادت دادن به یگانگی خدا و رسالت محمدﷺ، اقامه‌ی نماز، ادای زکات، حج و روزه‌ی رمضان». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

بخاری حدیث را در باب «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» روایت کرده است و می‌فرماید: امت اسلامی بر معنی آن اجماع دارند، بنابراین یکی از ضروریات دین مبین اسلام است.

شهادتین

شهادت می‌دهیم به وحدانیت پروردگار و رسالت محمد ﷺ

خداوند به وحدانیت خود گواهی می‌دهد، و فرشتگان و صاحبان علم نیز بر این اصل شهادت می‌دهند:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۸].

خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم.

و در جای دیگری به پیامبرﷺ و پیروان ایشان دستور می‌دهد که به توحید در الوهیت یقین پیدا کنند و هیچ شکی در مورد آن به دل راه ندهند:

﴿فَٱعْلَمْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد».

و از شرک در الوهیت نهی می‌کند و دستور می‌دهد که تنها از خدا بترسید:

﴿وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌۖ فَإِيَّٰيَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٥١﴾﴾ [النحل: ۵۱].

«خدا گفته است که دو معبود دوگانه برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه‌ای است (که منم آفریدگار کائناتم) و تنها و تنها از من بترسید و بس».

در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی مائده به تکفیر اهل تثلیث حکم می‌کند و بر توحید تاکید می‌فرماید:

﴿لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍۘ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا

يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ [المائدة: ۷۳].

«بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید».

همچنین خبر می‌دهد که تعدد خدایان موجب فساد در زمین و آسمان‌ها می‌شود: ﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان‌ها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمان‌ها و زمین تباه می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهایی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند».

در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی مؤمنون بیان می‌فرماید که تعدد آلهه منجر به تنازع می‌شود، چون هر خدایی همراه مخلوقاتش برمی‌خیزد و با هم به جنگ و جدال می‌پردازند لاجرم گروهی غالب و گروهی دیگر شکست می‌خورند، این وضعیت نهایت فساد و بی‌بند و باری است:

﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المؤمنون: ۹۱].

«خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدایی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدایی با او می‌بود، هر خدایی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصّی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه‌ی قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاوه‌سراییهایی) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره‌ی او)

می‌گویند».

و به رسالت پیامبرش چنین گواهی می‌دهد:

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

و می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ﴾ [الأحزاب: ٤٠].

«محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه‌ی او با شما رابطه‌ی نبوّت و رهبری است)».

و خطاب به پیامبر می‌فرماید:

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٧٩﴾ [النساء: ۷۹].

«ما تو را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه‌ی) مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد».

منزلت و جایگاه شهادتین در دین

ایمان داریم که شهادتین اولین چیز واجب بر مکلفین است و اولین چیزی است که اسلام مردم را بدان فرا می‌خواند، و اقرار بدان موجب تصدیق و تسلیم در دنیا و نجات و رستگاری در قیامت است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرًا ١٣﴾ [الفتح: ۱۳].

«کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان نداشته باشند (کافرند و) ما برای کافران آتش سوزان و فروزانی را تهیه دیده‌ایم».

ایمان تمام و کامل نمی‌شود مگر با اقرار به شهادتین، و اسلام نیز بدون آن دو صحیح

نیست.

در سوره‌ی توبه می‌فرماید:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ [التوبة: ۱۱].

«اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بدارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهایی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهایی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم».

و می‌فرماید:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [التوبة: ۵].

«اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره‌ی شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان) و رحمت گسترده (برای همه‌ی بندگان) است».

در این آیه بیان می‌شود که برادری در دین و حفظ خون و مال تنها با توبه از شرک ممکن است، توبه از شرک یعنی اقرار به شهادتین و قیام به مقتضیات این اقرار مانند ادای نماز و زکات.

پیامبرﷺ بیان می‌فرماید که توحید اولین رکن دعوت اسلامی است، هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد خطاب به او فرمود:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‌الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [رواه مسلم].

«ای معاذ تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، باید در اولین وهله آنها را به

گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت من فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شبانه‌روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است». [مسلم آن را روایت کرده است].

در حدیث دیگر بیان می‌فرماید که اقرار به توحید خون و مال، انسان را در دنیا حفظ می‌کند و آنچه مربوط به نیت قلبی است حسابش با خداست.

«مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [رواه مسلم]

«هر کس به الوهیت پروردگار اقرار کند و به عبادت غیر خدا کفر ورزد، خون ومالش حرام، و حساب قیامتی او هم بر عهده‌ی خداوند است».

در حدیث دیگر می‌فرماید:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [رواه مسلم].

«به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا وقتی که می‌گویند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» و به من و پیام وحی ایمان بیاورند، وقتی که چنین کردند خون و مالشان محفوظ است، مگر اینکه مرتکب جرمی شوند و حساب آنها در قیامت با خدا است».

ختم نبوت

گواهی می‌دهیم که محمدﷺ خاتم پیامبران است، هر کسی بعد از ایشان مدعی نبوت شد از اسلام برگشته، چون آیات صریح قرآن و احادیث صحیح را در مورد ختم نبوت تکذیب نموده است.

خداوند درآیه‌ی ٤٠ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ۝٤٠﴾ [الأحزاب: ٤٠].

«محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه‌ی او با شما رابطه‌ی

نبوّت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». [متفق علیه].

«نمونه‌ی من و پیامبران قبل از من مانند مردی است که خانه‌ای را خیلی خوب و قشنگ ساخته، اما جای یک آجر را خالی گذاشته باشد، مردم آن خانه را طواف می‌کنند و از آن متعجب می‌شوند، و می‌گویند: ای کاش؟! این آجر هم گذاشته می‌شد، من همان آجر هستم و نبوت با من پایان یافته است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِيَ الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ» [متفق علیه].

«من محمد هستم، من احمد هستم، من کسی هستم که خداوند به وسیله‌ی من کفر را محو می‌کند، قیامت بعد از شریعت من برپا می‌شود، من نبوت را ختم کردم و بعد از من پیامبری نمی‌آید». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و می‌فرماید:

«فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ» [رواه مسلم].

«خداوند با دادن شش نعمت منحصر به فرد، من را بر پیامبران گذشته برتری داده است: کلماتی جامع به من بخشیده، با ایجاد ترس در دل دشمن مرا یاری داده، غنائم برای من حلال گشته و همه‌ی زمین برای من پاک و سجده‌گاه است، به سوی همه‌ی مردم فرستاده شده‌ام و نبوت با من ختم گشته است». [مسلم آن را روایت کرده است].

بنابراین فرقه‌ی قادیانی که در شبه قاره‌ی هند پیدا شده‌اند و می‌گویند: میرزا غلام احمد پیامبر است، کفر و ارتداد به شمار می‌آید، دانشگاه الأزهر و رابطه‌ی اسلامی در

مکه‌ی مکرمه و مؤسسه‌ی منظمات اسلامی و انجمن دائمی تحقیق علمی و افتاء و دعوت در ریاض و مؤسسات دیگر قطعنامه‌هایی مبنی بر ارتداد فرقه‌ی قادیانی صادر کردند، و در سال ۱۹۷٦ میلادی مجلس پاکستان هم قطعنامه‌ای با همان مضمون صادر کرد.

فراگیر بودن رسالت پیامبر ﷺ

گواهی می‌دهیم که پیامبرﷺ به سوی همه‌ی مردم جهان فرستاده شده است، پس هرکس گمان کند که اسلام تنها برای امت عرب است همانگونه که برخی از فرقه‌های مسیحی در گذشته چنین گمانی داشتند و در دوران معاصر هم گروهی از سکولارها چنین ادعای باطلی دارند، با این سخن از دایره‌ی اسلام بیرون می‌رود؛ چون نصوص فراوانی از کتاب خدا و سنت رسولﷺ را که دال بر عمومیت رسالت پیامبر هستند تکذیب می‌نماید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبياء: ١٠٧].

«(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ [سبأ: ٢٨].

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوّت تو را باور نمی‌دارند)».

و در اولین آیه‌ی سوره‌ی فرقان می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ [الفرقان: ١].

«والامقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده‌ی حق از باطل) را بر بنده‌ی خود (محمّد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند)».

خداوند به پیامبرش نیز دستور می‌دهد که این موضوع را آشکارا برای مردم بیان کند:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده‌ی خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم».

پیامبرﷺ نیز در حدیث خصائص منحصر به فردش این حقیقت را چنین بیان فرموده است:

«أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً وَ أُعْطِيتُ الشَّفاعَة» [متفق علیه].

«پنج نعمت به من ارزانی شده که به هیچ انسانی قبل از من بخشیده نشده است: با ایجاد ترس در دل دشمن یاری داده شده‌ام، همه‌ی جاهای زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده است پس هر کس از امتم هر کجا وقت نماز فرا رسید نماز بخواند، غنائم برایم حلال گشته است، هر پیامبری فقط به سوی قومش فرستاده شده است ولی من به سوی همه‌ی جهانیان مبعوث گشته‌ام، شفاعت به من داده شده است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری بیان می‌فرماید که هر یهودی و مسیحی‌ای که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد از زمره‌ی جهنمیان است:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». [أخرجه مسلم].

«سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هر یهودی یا مسیحی‌ای که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، و بر این حال بمیرد از زمره‌ی جهنمیان خواهد بود». [مسلم آن را خارج کرده است].

دین پیامبرﷺ ناسخ ادیان گذشته است

ایمان داریم که رسالت پیامبرﷺ ناسخ رسالت‌های گذشته است، و قرآن کتابه‌های قبل از خودش را نسخ کرده است و خداوند غیر از اسلام هیچ دین دیگری را نمی‌پذیرد.

خداوند در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: ۱۹].

«بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است».

و می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: ۳].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

و بیان می‌فرماید که هر کسی را که بخواهد هدایت کند دلش را نسبت به پذیرش اسلام می‌گشاید:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفّس کردن هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود. کافر لجوج نیز با پیروی از تقالید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود)».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُوَ يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٧﴾ [الصف: ۷].

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود؟! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند)».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید».

به مؤمنین دستور می‌دهد که آن چنان که شایسته‌ی اوست تقوای او را در دل داشته باشند و بر حال مسلمانی بمیرند، این امر مقتضی این است که هر چه زودتر باید اسلام را پذیرفت، چرا که اجل هر انسانی در پشت پرده‌ی غیب نهان است و هیچ کس نمی‌داند چه وقت می‌میرد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود».

یعنی هر کس بعد از آمدن اسلام بر کیش خود باقی بماند در روز قیامت دچار خسران می‌گردد و از زیانکاران خواهد بود.

حضرت محمدﷺ می‌فرماید:

«لا تَدْخُلُ الجَنَّةَ إِلّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَ إِنَّ اللهَ لَيُؤَيِّدُ هذا الدّينَ بِالرَّجُلِ الفاجِرِ». [متفق علیه].

«خداوند این دین را به وسیله‌ی مردان فاجر نیز یاری می‌دهد امّا فقط نفسی که تسلیم امر

خدا باشد داخل بهشت می‌شود». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». [أخرجه مسلم].

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هر انسان یهودی یا مسیحی که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، از زمره‌ی جهنمیان خواهد بود».

انسان بودن مسیح ﷺ و رسالت او

گواهی می‌دهیم که عیسی بنده و رسول خدا است، و کلمه‌ای است که خداوند او را در باکره‌ای بنام مریم دمیده است، و نمونه‌ی خلقت او مانند آفرینش آدم است که خطاب به او فرمود: باش، پس شد. او هم مانند پیامبران دیگر آمدن پیامبر اسلام را نوید داده و قومش را به پیروی از ایشان امر کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ [النساء: ۱۷۱].

«ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ مکنید (و درباره‌ی عیسی راه افراط و تفریط نپویید) و درباره‌ی خدا جز حق مگویید (و او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتّحاد و اتّخاذ همسر و انتخاب فرزند، نستایید). بیگمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده‌ی خدا است (و او یکی از پیغمبران است، و پسر خدا نیست آن گونه که شما می‌پندارید) و او واژه‌ی خدا (یعنی پدیده‌ی فرمانِ: کُنْ) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید (و الوهیّت را خاصّ خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیّت

انباز خدا نسازید) و مگویید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آن که از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و کافی است (که تنها) خدا مدبّر (مخلوقات خود) باشد».

و بر انسان بودن مسیح و رسالت او چنین تأکید می‌کند:

﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۖ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٧٥﴾ [المائدة: ۷۵].

«مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود. پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده‌ی یزدان بوده‌اند و به میان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته‌اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگویی بود. هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه (نشانه‌های انسانی آن دو را برمی‌شماریم و) آیات (خود) را برای آنان (که عیسی و مادرش را خدا می‌دانند!) توضیح و تبیین می‌کنیم؟ دوباره بنگر که چگونه ایشان (از حق با وجود این همه روشنی) باز داشته می‌شوند؟!».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩﴾ [آل عمران: ۵۹].

«مسأله‌ی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله‌ی (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد».

اگر عیسی فقط بدون پدر به دنیا آمد، آدم بدون پدر و مادر خلق شد، و در خلقت عیسی و آدم هیچ دلیلی برای نفی بشر بودن آنها وجود ندارد. چون خداوند برچنین آفرینشی چیره و توانا است.

سپس در جای دیگری بیان می‌کند که عیسی علیه السلام قومش را به آمدن محمد ﷺ بشارت داده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ

مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ﴾ [الصف: ٦].

«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم».

و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ [الأعراف: ١٥٧].

«(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمّد مصطفی) پیغمبر امّی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان می‌رهاند)».

بخاری در صحیحش از عبدالله ابن عمرو بن عاص روایت می‌کند که آیه‌ی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۝٤٥﴾ [الحزاب: ٤٥] در تورات این گونه نقل شده است:

«يَا أيها النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذيراً وَحِرْزًا لِلْأُمِّيِّينَ أَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ».

ای پیامبر ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده و پاسدار درس‌ناخواندگان و بنده و رسول فرستادیم، تو را توکل کننده می‌نامم، تندخو و خشن نیست، در بازارها فریاد نمی‌زند، هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد بلکه عفو و تسامح در پیش می‌گیرد، و تا امتی را از شرک و بدبختی نجات ندهد و کلمه‌ی لا اله الا الله را بر زبان نیاورند وفات نمی‌کند، خداوند توسط او چشمهای بسته، گوشهای کر و قلبهای قفل شده را می‌گشاید.

خداوند بیان می‌فرماید که همه‌ی پیامبران آمدن محمدﷺ را به امتهایشان نوید داده‌اند، هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه خداوند از او پیمان گرفته است که اگر محمد برانگیخته شد و آن پیامبر زنده بود باید به او ایمان آورد و این پیام را به امتش ابلاغ کند:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١﴾ [آل عمران: ۸۱].

«(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکّد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزانگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیراییم. خداوند بدیشان) گفت: پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره‌ی گواهانم».

پیامبرﷺ نیز در حدیثی بیان می‌کند که اقرار به تمامی حقایقی که او می‌گوید راه داخل شدن به بهشت است:

«من قال أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن عيسى عبدالله وابن أمته وكلمته ألقاها إلى مريم وروح منه، وأن الجنة حق، وأن النار حق، أدخله الله الجنة على ما كان من عمل». [رواه مسلم].

«هر کس بر وحدانیت خدا و نبوت محمد گواهی دهد و شهادت دهد که عیسی بنده و رسول خدا و فرزند بنده‌ی خدا و روحی است که خداوند او را در مریم دمیده است، و به حقانیت بهشت و جهنم ایمان داشته باشد، خداوند، هر کاری را هم که انجام داده باشد او را به بهشت داخل می‌کند». [مسلم آن را روایت کرده است].

مسلمان از هر کسی به مسیح نزدیک‌تر است

مسلمانان از کسانی که مسیح را می‌پرستند و همچنین از گروهی که به او ناسزا می‌گویند به او نزدیک‌تر هستند، و این دلایل زیادی دارد از جمله:

۱- چون مسلمان به دعوت مسیح علیه السلام مبنی بر ایمان به محمد ﷺ لبیک گفته است، قوم عیسی نیز در دل به این امر یقین دارند هر چند با زبان آن را انکار می‌کنند.

خداوند با اشاره به مژده‌ی آمدن پیامبر اسلام ﷺ توسط عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝٦﴾ [الصف: ٦].

«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است».

و در مورد عالمان اهل کتاب که در ابتدا به کتاب خود و سپس به قرآن ایمان آوردند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤْمِنُونَ ۝٥٢ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ ۝٥٣﴾ [القصص: ٥٢-٥٣].

«کسانی که پیش از نزول قرآن، برایشان کتاب (تورات و انجیل را) فرستادیم (و اهل کتاب نامیده می‌شوند، اگر واقعاً مطالب تورات و انجیل را خوانده و از دل مقاصد آنها را تصدیق کرده باشند، هم اینک محمّد را به عنوان پیغمبر می‌پذیرند و) به قرآن ایمان می‌آورند. هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می‌شود (شتابان ایمان خود را اعلان می‌دارند و) می‌گویند: بدان باور داریم، چرا که آن حق بوده و از سوی پروردگارمان (نازل شده) است. ما پیش از نزول قرآن هم مسلمان بوده‌ایم (و نشانه‌های این پیغمبر را در کتاب‌های آسمانی خود یافته‌ایم، و هم اینک که

او را بازشناخته و آیات قرآنی را با کتاب‌های دیگر آسمانی همسو و هماهنگ دیده‌ایم، آن را با جان و دل پذیرا شده‌ایم)».

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩٩﴾ [آل عمران: ۱۹۹].

«برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گردیده است، ایمان دارند. در برابر خدا فروتن بوده و آیات خدا را به بهای ناچیز (دنیا) نمی‌فروشند. پاداش ایشان در نزد پروردگارشان (محفوظ) است. بیگمان خداوند سریع‌الحساب است (و به سرعت تمام در مدّتی اندک به حساب اعمال همگان رسیدگی کرده و پاداش و پادافره نیکان و بدان را بدون کم و کاست خواهد داد)».

و درباره‌ی انکارکنندگان اهل کتاب یعنی کسانی که حق را علی رغم یقین بدان پنهان کردند چنین می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: ١٤٦].

«آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمّد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند».

۲- مسلمانان مانند مسیحیان در شخصیت عیسی مسیح افراط نکرده‌اند و او را به مقام الوهیت نرسانده‌اند، و مانند یهودیان نیز در مورد عیسی تفریط نکرده‌اند و همچون آنها گمان نمی‌کنند که عیسی (نعوذ بالله) از زنا به دنیا آمده باشد، بلکه مسلمین در مورد عیسی بهترین و زیباترین و میانه‌روترین عبارت را به کار می‌برند و می‌گویند: عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه‌ی اوست که آن را در مریم دمید و خطاب به او فرمود: باش، پس هستی یافت.

خداوند در مورد تفریط یهود نسبت به مسیح و مادرش می‌فرماید:

﴿وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا ١٥٦ وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا ١٥٧ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٥٨﴾ [النساء: ١٥٦-١٥٨].

«و (خداوند بر آنان خشم گرفت) به سبب کفر ورزیدنشان، و افترای بزرگی که بر مریم بستند. و (خداوند بر آنان خشم گرفت به سبب این که از روی استهزاء و سخریّه) می‌گفتند که: ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، ولیکن کار بر آنان مشتبه شد و (متردّد گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این باره با همدیگر اختلاف نظر پیدا کردند و) کسانی که درباره‌ی او اختلاف پیدا کردند (جملگی) راجع بدو در شکّ و گمانند و آگاهی بدان ندارند و تنها به گمان سخن می‌گویند و (باید بدانند که) یقیناً او را نکشته‌اند (و قطعاً مقتول کس دیگری بوده است). بلکه خداوند او را (از دست آنان رهاند و پس از گذشت روزگاری که خود می‌داند، وی را میراند و) در پیش خود به مرتبه‌ی والایی رساند. و خداوند چیره (است و بر هر کاری توانا است، و) حکیم است (و هر چیزی را برابر حکمتی انجام می‌دهد، و سنجیده عمل می‌کند)».

و افتراء و دروغ آنها درباره‌ی مریم را اینگونه رد می‌کند:

﴿وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ١٢﴾ [التحريم: ١٢].

«همچنین خداوند (از میان مؤمنان، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلّق به خود در آن دمیدیم، و او سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد، و از زمره‌ی مطیعان و فرمانبرداران خدا بود».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١﴾ [الأنبياء: ٩١].

«(همراه با قصّه‌ی این پیغمبران و خوبان، یاد کن سرگذشت مریم،) زنی را که (ازدواج نکرد و) دامان خویش را (از آلودگی به بی‌عفّتی) کاملاً پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلّق به خود در وی دمیدیم، و او و فرزندش (مسیح) را نشانه‌ی بزرگی برای جهانیان قرار دادیم. (چرا که زنی را بدون شوهر حامله کردیم و پسری را بدون پدر دیده به جهان گشودیم، و تغییر اسباب و مسبّبات را به عنوان دلیلی بر قدرت خدایانه‌ی خود به مردمان نمودیم و متوجّهشان کردیم که آفریننده‌ی قوانین و سنن حاکم بر جهان، هر وقت که بخواهد می‌تواند قوانین و سنن را دگرگون کند)».

و می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزٗاۗ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرٗا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ٤١ وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٢﴾ [آل‌عمران: ٤١-٤٢].

«گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار بده (که حاملگی همسرم را برساند). فرمود: نشانه‌ی تو آن است که نمی‌توانی سه روز با مردم حرف بزنی مگر با رمز و اشاره، و (در این مدّت به شکرانه‌ی نعمت) پروردگارت را بسی یاد کن و سحرگاهان و شامگاهان او را تسبیح گوی و به پاکی بستای. (تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است، و تو را بر همه‌ی زنان جهان برتری داده‌است».

و در جای دیگر افترای آنها در مورد مسیح را چنین باطل می‌کند:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٦٠﴾ [آل عمران: ٥٠-٦٠].

«مسأله‌ی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله‌ی (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد. (این بیان درباره‌ی آفرینش عیسی) حقیقتی است از جانب پروردگارت؛ پس از تردیدکنندگان مباش».

اگر عیسی بدون پدر آفریده شد، آدم قبل از او بدون پدر و مادر آفریده شده بود و اصلاً چنین خلقتی با بشر بودن آنها منافات ندارد.

و در مورد افراط نصاری می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَانَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ [النساء: ۱۷۱].

«ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ مکنید (و درباره‌ی عیسی راه افراط و تفریط نپویید) و درباره‌ی خدا جز حق مگویید (و او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتّحاد و اتّخاذ همسر و انتخاب فرزند، نستایید). بیگمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده‌ی خدا است (و او یکی از پیغمبران است، و پسر خدا نیست آن گونه که شما می‌پندارید) و او واژه‌ی خدا (یعنی پدیده‌ی فرمانِ: کُنْ) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید (و الوهیّت را خاصّ خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیّت انباز خدا نسازید) و مگویید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آن که از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و کافی است (که تنها) خدا مدبّر (مخلوقات خود) باشد».

و در آیه‌ی ۷۲ تا ۷٤ سوره‌ی مائده کفر افرادی را که قائل به الوهیت عیسی هستند صادر و بیان می‌کند که خود مسیح به سوی عبادت خدای یکتا فرا می‌خواند و مشرکین را ماندگاری ابدی در آتش وعده می‌دهد:

﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ

وَيَسْتَغْفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾﴾ [المائدة: ٧٢-٧٤].

«و (از سوی خدا به ما دستور داده شده است) این که نماز را به گونه‌ی شایسته بخوانید و از خدا بترسید و (اوامر او را اجرا کنید؛ چه) او است که در پیشگاهش گردآورده می‌شوید (و حساب و کتاب پس می‌دهید). او آن کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده است (و آنها را بیهوده نیافریده است و بلکه از روی حکمت و هدف ساخته است) و هر وقت (اراده‌ی خدا بر پیدایش چیزی قرار گیرد، بدان) می‌گوید: باش! پس می‌شود. سخن او حق است (و فرمان او شدنی) و مالکیّت (مطلق و تصرّف همه‌جانبه) از آن او است، در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهایی است که نهان از حواسّ و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطّلع از بواطن و ظواهر جهان) است. و (برای مردمان بیان کن چیزهایی را که رخ داد) بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتهایی را به خدایی می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگهای بی‌جان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!). به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار (و به دور از راه پروردگار) می‌بینم».

در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی زخرف بر بشر بودن عیسی تأکید می‌فرماید:

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٥٩﴾﴾ [الزخرف: ٥٩].

«عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما بدو نعمت خود را ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل کردیم».

و می‌فرماید:

﴿لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾﴾ [النساء: ١٧٢].

«هرگز مسیح ابایی از این ندارد که بنده‌ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند). و کسی که از عبادت خدا سر باز زند و خویشتن را بزرگتر از آن شمرد (که به عبادت او پردازد، او را به عذاب سختی گرفتار می‌سازد، بدان گاه) که

همگان را در پیشگاه خود گرد می‌آورد».

و می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلْكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۝٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۝٣١ وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ۝٣٢ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ۝٣٣ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ ٱلْحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ۝٣٤ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ ۖ سُبْحَٰنَهُۥٓ ۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ۝٣٥ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۝٣٦﴾ [مریم: ۳۰-۳۶].

«(هنگامی که عیسی سخن ایشان را شنید) گفت: من بنده‌ی خدایم، برای من کتاب (آسمانی انجیل) را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. و مرا -در هر کجا که باشم- شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می‌نماید، و مرا به نماز خواندن و زکات دادن -تا وقتی که زنده باشم- سفارش می‌فرماید. و (مرا سفارش می‌فرماید) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدرفتار نمی‌سازد. و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگی) آن روز که متولّد شده‌ام، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شوم! این است عیسی پسر مریم، (با این صفات و خصالی که گذشت). این، سخن راستین درباره‌ی او است، سخن راستینی که در آن تردید می‌کنند. سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته باشد. او منزّه (از اتّخاذ و انتخاب فرزند، و به دور از این گونه عیبها و نقص‌ها) است. هرگاه اراده‌ی پدید آوردن چیزی و انجام کاری کند، تنها کافی است راجع بدان بگوید: بشو! و می‌شود. (پس چنین قادر متعالی هرگز نیازی به فرزند ندارد). و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (و بس). این است راه راست (و درست منتهی به نجات و سعادت)».

و از زبان عیسی چندین بار در قرآن این سخن تکرار می‌شود:

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۝٣٦﴾ [مریم: ۳۶].

«و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (و بس). این است راه راست (و درست منتهی به نجات و سعادت)».

نماز

پاکیزگی نصف ایمان است

باور داریم که پاکیزگی نصف ایمان است، و خداوند هیچ نمازی را بدون طهارت نمی‌پذیرد، و پاک شدن از حدث کوچک با وضو و از حدث اکبر با غسل میسر می‌گردد، و هنگام نبودن آب (حقیقتاً یا حکماً) تیمم جائز است.

خداوند پیامبرش را اینگونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤﴾ [المدثر: ٤].

«و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان)».

مشرکین نظافت را رعایت نمی‌کردند پس خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که خود را از آلودگی‌های ظاهری و باطنی پاک کند، برخی می‌گویند: منظور این آیه، پاک شدن از گناه و معصیت است، اما ظاهراً آیه هر دو معنی را در برمی‌گیرد.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «الطهور شطر الایمان». [رواه مسلم].

«پاکی نصف ایمان است». [مسلم آن را روایت کرده است].

یعنی پاداش آن نصف پاداش ایمان است، برخی می‌گویند: ایمان گناهان گذشته را محو می‌کند، وضو نیز چنین است چرا که وضو صحیح نیست مگر همراه ایمان، در مورد حدیث، دیدگاههای متفاوت دیگری هم وجود دارد.

خداوند در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی توبه اهل مسجد قبا را اینگونه تمجید می‌فرماید:

﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ۝١٠٨﴾ [التوبة: ١٠٨].

«در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند (جسم و روح) خود را (با ادای عبادتِ درست) پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد».

این پاکی که خداوند آنرا تمجید می‌فرماید همان پاکی با آب است همانطور که در

برخی از احادیث بدان تصریح شده است.

بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدْخُلُ الْخَلاَءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلاَمٌ إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ، وَعَنَزَةً، يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ وفی روایة: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ». [رواه البخاری].

«وقتی رسول خداﷺ وارد دستشویی می‌شد من و غلام دیگری، ظرف آب و عصایش را برایش می‌بردیم، با آب خودش را پاک می‌کرد، و در ورایت دیگری آمده است: وقتی رسول خداﷺ به دستشویی می‌رفت برایشان آب می‌بردم و با آن خودشان را پاک می‌کردند».

حدیث عایشه نیز به مشروع بودن استعمال سنگ جهت طهارت اشاره می‌نماید:

«إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ فَلْيَسْتَطِبْ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ } فَإِنَّهَا تُجْزِئُ عَنْهُ». [أحمد و أبو داوود و نسائی].

«هرگاه یکی از شما خواست قضای حاجت کند، سه سنگ را با خود بردارد و خود را با آنها پاک کند؛ چون سنگ (در استنجاء) جایگزین آب می‌شود».

و حدیث سلمان به آداب استنجاء چنین اشاره می‌کند:

«نهانا ﷺ أن نستنجی بالیمین وأن نستنجی باقل من ثلاثة أحجار، وأن نستنجی برجیع أو عظم». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ ما را از استنجاء با دست راست هنگام قضای حاجت و با کم‌تر از سه سنگ و پاک کردن با استخوان یا سرگین نهی می‌فرمود». [مسلم آن را روایت کرده است].

اسلام طهارت را کلید نماز قرار داده‌است، به گونه‌ای که بدون آن نماز پذیرفته نیست، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مِفْتَاحُ الصَّلاَةِ الطُّهُورُ وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ». [ابوداوود و ترمذی و ابن ماجه].

«کلید نماز پاکی است، با الله اکبر گفتن آغاز می‌شود و با سلام دادن به پایان می‌رسد».

و می‌فرماید: «لا يَقْبَلُ اللهُ صَلاةً بِغَيْرِ طُهُور». [متفق علیه].

«خداوند هیچ نمازی را بدون وضو قبول نمی‌کند». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

خداوند در اشاره به پاکی از حدث اصغر و اکبر می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝٦﴾ [المائدة: ٦].

«ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز به پا خاستید (و وضو نداشتید)، صورت‌ها و دست‌های خود را همراه با آرنجها بشویید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنها) را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزک‌های آنها بشویید. و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید، همه‌ی بدن) خود را بشویید. و اگر بیمار بودید (و بیماری مانع از استعمال آب بود) یا این که مسافر باشید (و یافتن آب برایتان دشوار بود) یا این که یکی از شما از پیشاب برگشت، یا با زنان مجامعه کردید، و (در همه‌ی این صورت‌ها، آب برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، (بدین شکل که دو بار کف دست بر خاک زده و) با آن بر صورت‌ها و دست‌های خود (تا مچ یا آرنج) بکشید. خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد، و بلکه می‌خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جای آورید».

و حدیث ابن عباس‌ﷺ نیز به کیفیت وضو چنین اشاره می‌نماید:

«أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَمَضْمَضَ بِهَا وَاسْتَنْشَقَ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَجَعَلَ بِهَا هَكَذَا أَضَافَهَا إِلَى يَدِهِ الْأُخْرَى فَغَسَلَ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً أُخْرَى فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ

يَعْنِي الْيُسْرَى ثُمَّ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رسول‌اللهﷺ يَتَوَضَّأُ». [رواه البخاري].

«رسول خداﷺ خواست وضو بگیرد، آب درخواست کرد و وضو گرفت. ابتدا دست‌هایش را سه بار شست، سپس مضمضه و استنشاق کرد، آنگاه صورتش را سه بار شست بعد از آن دست راست را تا آرنجش سه بار شست، سپس دست چپ را، مانند دست راستش شست، به دنبال آن سرش را مسح کرد و بعداً پای راستش را تا قوزک سه بار شست و پای چپش را هم مانند پای راستش شست. سپس گفت پیامبر خداﷺ را دیدم که با این روش وضو گرفت». [بخاری آن را روایت کرده است].

و حدیث عایشه به کیفیت غسل اشاره می‌کند:

«كان رسول اللهﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أُصُولَ شَعَرِهِ ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ». [رواه البخاري].

«پیامبرﷺ بهنگام غسل جنابت ابتدا دستهایش را می‌شست، آنگاه وضویی همچون وضوی نماز می‌گرفت و آب برمی‌داشت و با انگشتانش بین موهایش را خلال می‌کرد سپس سه مشت آب بر سرش می‌ریخت و بدنبال آن بر سایر بدنش آب می‌ریخت». [بخاری آن را روایت کرده است].

این غسل کامل است، اگر به هر صورتی باشد که آب تمام بدنش را فرا گیرد باز هم درست است و فرض غسل به جا می‌آید.

امام شافعی می‌فرماید: خداوند غسل را به صورت مطلق واجب فرموده است، هیچ کدام از اعضاء را بر دیگری مقدم نفرموده، یعنی به صورتی که ممکن باشد آب همه‌ی بدن را فرا گیرد غسل درست و فرض به جا آمده، اما اگر حدیث عایشه را عملی کند سنت را نیز به جا آورده است.

بخاری از میمونه روایت می‌کند: رسول خداﷺ همچون برای نماز وضو گرفت اما پاهایش را نشست، سپس شرمگاهش و آنچه را که روی بدنش بود می‌شست، سپس آب را بر روی اندام‌هایش می‌ریخت، سپس خم می‌شد و پاهایش را می‌شست، این غسل

جنابت ایشان بود.

واضح است که شستن شرمگاه قبل از وضو است، چون (واو) مقتضی ترتیب نیست، اما در مندوب بودن به تأخیر انداختن شستن پاها اختلاف مشهوری میان فقها وجود دارد.

بخاری در مورد تیمم روایت می‌کند که مردی دچار جنابت شده بود و آب نداشت. پیش عمر آمد تا برای او چاره‌ای بیاندیشد، عمار پسر یاسر خطاب به عمر گفت: به یاد داری که من و تو در مسافرتی دچار جنابت شدیم و آبی برای غسل پیدا نکردیم، من در خاک غلتیدم و نمازم را به جا آوردم اما تو نماز نخواندی، وقتی که برگشتیم جریان را برای حضرت تعریف کردیم، و ایشان چنین فرمودند:

«كان يكفيك هذا، فضرب النبيﷺ بكفيه على الأرض ونفخ فيهما، ثم مسح بهما وجهه وكفيه؟».

«کافی بود که چنین می‌کردی: و پیامبرﷺ دو کف دستش را بر زمین زد و در آنها فوت کرد و سپس با آنها صورت و دو کف دستش را مسح کرد».

وجوب پاکی از حیض

باور داریم که پاک شدن از حیض واجب است، حیض: خونی طبیعی و فطری است که در اوقات مشخصی، از رحم زن بیرون می‌آید بدون اینکه نشانه‌ای از بیماری باشد، تعیین و تحدید کم‌ترین و بیشترین زمان حیض و بیان ابتداء و انتهای آن مسئله‌ای است اجتهادی، اما تیره و زرد بودن خون در ایام حیض نشانه‌ی خون حیض است، ولی در غیراین صورت اعتباری ندارد.

زن مستحاضه: کسی است که در غیر دوران حیض از رحمش خون خارج می‌شود.

زنی که دچار حیض می‌شود سه حالت دارد:

۱- معتاده (عادی): که باید به عادت ماهانه‌ی خود توجه کند.

۲- متمیزه (کسی که می‌تواند آن را تشخیص دهد): این زن باید بنا به تشخیص خود عمل کند.

۳- متحیره (زنی که دچار شک و گمان شده است، نه مانند اولی عادت دارد و نه مانند دومی می‌تواند آنرا تشخیص دهد): باید به عادت زنان دیگر مراجعه کند که معمولاً شش یا هفت روز در هر ماه است، بعد از این هفت روز باید برای هر نماز خود را پاک کند و وضو بگیرد.

نماز خواندن، روزه گرفتن، طواف بیت و دست زدن به قرآن (بدون مانع)، ماندن در مسجد و جماع کردن در حال حیض حرام است ولی هیچ کدام از اینها برای زن مستحاضه حرام نیست.

خداوند در سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«و از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه بر نافرمانی، بیماریهایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی که وسیله‌ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

پیامبرﷺ خطاب به فاطمه دختر حبیش می‌فرماید:

«فإذا أقبلت الحيضة فدعي الصلاة وإذا أدبرت فاغتسلي وصلّي». [رواه البخاري].

«هر گاه دچار حیض شدی نماز را ترک کن و هر گاه آن را سپری کردی غسل کن و نمازهایت را بخوان». [بخاری آن را روایت کرده است].

در مورد مستحاضه بخاری از فاطمه دختر حبیش روایت می‌کند که گفت: از رسول خدا پرسیدم: من دچار استحاضه گردیده‌ام و پاک نمی‌شوم، آیا نمازهایم را ترک کنم؟ ایشان فرمودند:

«لا، إن ذلك عرق، ولكن دعي الصلاة قدر الأيام التي كنت تحيضين فيها، ثم اغتسلي

و صلي».

«نه، این اثر خونریزی رگ است، اما به اندازه‌ی ایام حیض نماز را ترک و سپس غسل کن و نماز بخوان».

در مورد زن متمیزه حدیث فاطمه دختر حبیش است که ابو داوود و نسائی آن را روایت کرده‌اند:

«إذا كان دم الحيض فإنه أسود معروف، فأمسكي عن الصلاة، فإذا كان الآخر فتوضئي فإنما هو عرق».

«هرگاه خون حیض بود که آن سیاه و شناخته شده است، نماز نخوان و اگر خونی دیگر بود وضو بگیر و نماز بخوان که این بر اثر (پارگی) رگ است».

اما در مورد زن متحیره حدیث حمنه دختر جحش است که پیامبرﷺ خطاب به او فرمود:

«إنما هذه ركضة من ركضات الشيطان فتحيضى ستة أيام أو سبعة فى علم الله، ثم اغتسلي، حتى إذا رأيت أنك قد طهرت واستنقيت فصلي أربعا وعشرين ليلة أو ثلاثا وعشرين وأيامهن، وصومي فإن ذلك يجزيك وكذلك فافعلي في كل شهر، كما تحيض النساء وكما يطهرن لـميقات حيضهن وطهرهن».

«این ضربه‌ای از ضربات شیطان است، و تو شش یا هفت روز را (خدا مدت آن را می‌داند) حیض حساب کن، سپس وقتی دیدی که پاک شدی غسل کن، بیست و چهار یا بیست و سه شبانه روز نماز بخوان و روزه بگیر، این تو را کفایت می‌کند، و در هر ماه اینچنین عمل کن، همانطور که زنان در اوقات مشخصی دچار حیض و سپس پاک می‌شوند».

اما دلیل اینکه خون تیره و زرد در ایام غیر حیض، خون حیض نیست حدیث ام عطیه است که گفت:

«كُنَّا لاَ نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ شَيْئًا».

«ما خون تیره و زرد را چیزی نمی‌دانستیم».

دلیل اینکه زن حائضه نباید نماز بخواند و روزه بگیرد حدیث ابی سعید خدری است که از رسول خداﷺ روایت می‌کند:

«أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ، وَلَمْ تَصُمْ فَذَلِكَ نُقْصَانُ دِينِهَا». [رواه البخاری].

«مگر نمی‌بینید که زن در ایام حیض نماز و روزه به جا نمی‌آورد؟ گفتیم: بله، فرمود: این به معنی نقصان دین آنها است». [بخاری آن را روایت کرده است].

دلیل حرام بودن طواف، حدیث عائشه است که پیامبرﷺ خطاب به او فرمود:

«افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَلاَ تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطَّهَّرِي». [متفق علیه].

«حجاج هر کاری را انجام دادند تو هم همان کار را انجام بده اما تا از حیض پاک نشدی خانه‌ی خدا را طواف نکن».

دلیل حرام بودن دست زدن به قرآن آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی واقعه است:

﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩﴾ [الواقعه: ۷۹].

«جز پاکان بدان دسترسی ندارند».

یا دستور پیامبرﷺ به عمرو پسر حزم که فرمود:

«لا يمس المصحف الا طاهر». [رواه النسائی و غیره].

«تنها پاکان به قرآن دست می‌زنند».

دلیل تحریم ماندن در مسجد برای حائض آیه‌ی ٤٣ سوره‌ی نساء است:

﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ﴾ [النساء: ٤٣].

«و به نماز نایستید در حالی که جنب هستید تا آن گاه که غسل می‌کنید، مگر این که مسافر باشید».

در اینکه حیض و نفاس داخل در معنی جنابت هستند نزاعی نیست.

و دلیل حرام بودن جماع در زمان حیض این سخن خداوند است که:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ

ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴿٢٢٢﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«و از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه بر نافرمانی، بیماریهایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی که وسیله‌ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و حدیث عایشه که فرمود:

هرگاه یکی از ما دچار حیض می‌شد و پیامبر می‌خواست با او نزدیکی کند دستور می‌داد که در ابتدای حیضش ازار (جامه‌ای که مابین ناف و زانو را می‌پوشاند) بر تن کند آنگاه با او نزدیکی می‌کرد. و گفت: کدامیک از شما می‌تواند خودش را کنترل کند آنگونه که پیامبر می‌کرد. [فتح الباري].

یا حدیث انس به روایت مسلم که می‌فرماید:

«إصنعوا كل شيئ إلا النكاح».

«هرکاری غیر از آمیزش، با آنها انجام دهید».

نماز ستون اسلام است

ایمان داریم که نماز ستون دین و بعد از شهادتین دومین رکن اسلام است، و خداوند در هر شبانه‌روز پنج بار آنرا بر مسلمین واجب فرموده است، هر کس آن را چنانکه شایسته است اداء کند در قیامت برایش نور و برهان و وسیله‌ی نجات و رستگاری است، و هر کس از روی انکار آن را ترک کند از دایره‌ی اسلام بیرون می‌رود، اما کسی که از سر تنبلی آنرا ترک می‌کند در تکفیرش بین علما اختلاف وجود دارد.

در قرآن آنقدر به اقامه‌ی نماز امر شده که واجب بودن آن در جامعه‌ی اسلامی به یکی از بدیهیات مبدل گشته است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: ٤٣].

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید».

و می‌فرماید:

﴿قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ٣١﴾ [إبراهيم: ٣١].

«(ای محمّد!) بگو به بندگان مؤمن من: باید نماز را به گونه‌ی شایسته بخوانند و از آنچه بدیشان داده‌ایم مقداری را در پنهان و آشکار ببخشند پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن معامله و دوستی نیست (تا کسی بتواند سودی به وسیله‌ی خرید و فروش یا این که به سبب همنشینی و دوستی فراچنگ آورد و با رشوه یا رابطه از چنگال کیفر خدا رهایی یابد)».

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ٧٨﴾ [الإسراء: ٧٨].

«نماز را چنان که باید بخوان به هنگام زوال آفتاب (از نصف‌النهار، که آغاز نماز ظهر است و امتداد آن وقت نماز عصر را نیز دربرمی‌گیرد) تا تاریکی شب (که آغاز نماز مغرب است و امتداد آن وقت نماز عشاء را نیز دربرگرفته و با طلوع فجر پایان می‌پذیرد)، و نماز صبح را (در فاصله‌ی طلوع فجر تا طلوع آفتاب) بخوان. بی‌گمان نماز صبح (توسّط فرشتگان شب و فرشتگان روز) بازدید می‌گردد».

و می‌فرماید:

﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾ [الأحزاب: ٣٣].

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمایید».

و به محافظت از نمازها چنین دستور می‌دهد:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: ٢٣٨].

«در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و

فروتنانه برای خدا بپا خیزید (و با خشوع و خضوع، در برابر دیدگان خود، هیبت و عظمت خدا را مجسّم دارید)».

و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی توبه اقامه‌ی نماز را وسیله‌ی نجات یافتن کفار از مرگ و نهایت و هدف جنگ بیان می‌فرماید:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ﴾ [التوبة: ۵].

«اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره‌ی شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید».

و در همین سوره بیان می‌شود که نماز اساس اخوت و برادری در اسلام است:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ [التوبة: ۱۱].

«و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکّد نموده‌اند شکستند، و آئین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند (اینان سردستگان کفر و ضلالند و) با سردستگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمان‌های ایشان کم‌ترین ارزشی ندارد. شاید (در پرتو باز بودن درگاه توبه‌ی خدا و شدّت عمل شما، پشیمان شوند و) دست بردارند».

پیامبرﷺ نیز بیان می‌فرماید که نماز یکی از مبانی دین است:

«بنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ». [متفق علیه].

«اسلام بر پنج رکن بنا شده است: گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت محمدﷺ و اقامه‌ی نماز و...». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگر بیان می‌فرماید که ترک نماز موجب افتادن در منجلاب کفر است:

«إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ». [رواه مسلم عن جابر].

«حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است». [مسلم آن را از جابر روایت کرده است].

و می‌فرماید:

«الْعَهْدُ الَّذِی بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمُ الصَّلاَةُ فَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ کَفَرَ». [رواه أحمد واصحاب السنن].

«مشخصه‌ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آن را ترک کند کافر شده است». [امام احمد و صاحبان سنن آن را روایت کرده‌اند].

عبدالله بن شقیق عقیلی می‌گوید: اصحاب ترک هیچ عملی را کفر به حساب نمی‌آوردند مگر نماز.

یا حدیث:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَیُؤْمِنُوا بِی وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّی دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَی اللَّهِ». [متفق علیه].

«به من دستور داده شده است که با (کسانی از)مردم (که با من می‌جنگند) جنگ کنم تا وقتی که می‌گویند لا إله إلا الله و به من و پیام وحی ایمان بیاورند، وقتی که چنین کردند خون و مالشان محفوظ است، مگر اینکه مرتکب جرمی شوند و حساب آنها در قیامت با خدا است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگری بیان می‌فرماید که تارک نماز در روز قیامت با أئمه‌ی کفر محشور می‌گردد:

«مَنْ حَافَظَ عَلَیْهَا کَانَتْ لَهُ نُوراً وَبُرْهَاناً وَنَجَاةً مِنَ النَّارِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَمَنْ لَمْ یُحَافِظْ عَلَیْهَا لَمْ تَکُنْ لَهُ نُوراً وَلاَ نَجَاةً وَلاَ بُرْهَاناً، وَکَانَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأُبَیِّ بْنِ خَلَفٍ». [أحمد و إبن حبان و طبرانی].

«هر کس بر نمازها محافظت کند در قیامت برای او نور و حجت و مایه‌ی نجات خواهد شد، و هر کس بر آنها محافظت نکند در قیامت نور و حجت و دلیل رستگاری نخواهد داشت، و با فرعون و هامان و قارون و أبی بن خلف محشور می‌شود».

شروط نماز

اسلام، بلوغ، عقل و فرارسیدن وقت نماز، شرایط وجوب نماز هستند، و نیت، پاکی از حدث و نجاست، پوشاندن عورت (شرمگاه) و رو کردن به قبله شرایط صحت آن هستند.

دلیل به شرط گرفتن اسلام در وجوب نماز حدیث معاذ﵁ است:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‌الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [رواه مسلم].

«ای معاذ تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، باید در ابتدا آنها را به گواهی دادن به وحدانیت خدا و رسالت من فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شبانه‌روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است».

و دلیل به شرط گرفتن بلوغ و عقل حدیث ابوداوود و ترمذی است:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلاَثٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ».

«تکلیف از سه گروه برداشته شده است، از شخص خوابیده تا هنگامی که بیدار شود، از بچه تا وقتی که احتلام (بالغ) شود و از دیوانه تا زمانیکه عاقل شود».

دلیل شرط فرارسیدن وقت نماز این آیه است:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: ۱۰۳].

«بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معیّن است».

و دلیل به شرط گرفتن پاکی از حدث، حدیثی است که مسلم روایت کرده است:

«لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاةً بِغَيْرِ طُهُورٍ».

«خداوند هیچ نمازی را بدون پاکی (وضو) قبول نمی‌کند».

امت اسلامی هم بر این شرط اجماع دارند. دلیل اشتراط پاکی از کثافات احادیث

فراوانی هستند که در مورد قضای حاجات و آب پاشیدن بر کثافات و تهدید افرادی که خود را از ادرار و مدفوع پاک نمی‌کنند و شستن لباس از خون حیض و غیره روایت شده‌اند، از جمله:

«أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: دَعُوهُ وَلاَ تُزْرِمُوهُ. قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ». [رواه مسلم].

«یک نفر اعرابی (صحرانشین) در مسجد ادرار کرد بعضی از مردم به سوی او بلند شدند (تا او را منع کنند). پیامبرﷺ فرمود: او را به حال خود رها کنید وباعث حبس ادرارش نشوید. انس گفت: وقتی تمام شد (پیامبر) سطلی آب درخواست کرد و آن را بر محل ادرار ریخت». [مسلم آن را روایت کرده است].

یا حدیث اسماء که گفت: زنی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: اگر لباس یکی از ما به خون حیض آلوده شد چکار باید بکند؟ فرمود: «تحته ثم تقرضه بالماء، ثم تنضحه، ثم تصلي فيه». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ فرمود: بایدآن را از لباسش بزداید و سپس با نوک انگشتان و آب آن را بشوید و سپس بر روی آن، آب بریزد و در آن نماز بخواند». [مسلم آن را روایت کرده است].

و دلیل پوشاندن عورت این آیه است که می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«ای آدمیزادگان! در هر نمازگاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارایید».

یعنی برای پوشاندن شرمگاه خود لباس بپوشید، پس ستر عورت واجب است، روایتی از ابن عباس در شأن نزول این آیه به صحت رسیده که گفته است: زنانی با بدن عریان خانه‌ی خدا را طواف می‌کردند، و در اثنای طواف می‌گفتند:

اليوم يبدو بعضه أو كله فما بدا منه فلا أحله

امروز بعضی از بدن یا همه‌ی آن لخت است اما آنچه لخت کردم حلال نمی‌دانم.

تا اینکه این آیه‌ی سوره‌ی اعراف نازل شد. پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاَةَ حَائِضٍ إِلاَّ بِخِمَارٍ». [رواه ابوداوود و الترمذی و أحمد].

«خداوند نماز هیچ زن بالغی را بدون روسری قبول نمی‌کند». [ابوداوود و ترمذی و احمد آن را روایت کرده‌اند].

ابن ابی شیبه و محلی از مکحول روایت کرده‌اند که از عایشه پرسیده شد: زن باید در چه لباسی نماز بخواند؟

عایشه در جواب گفت: از علی بپرسید سپس جواب علی را به من بگویید، راوی می‌گوید: پیش علی رفت و از او پرسید، علی در جواب گفت: با روسری و پیراهنی که همه‌ی بدن را بپوشاند، راوی پیش عایشه برگشت و خبر را برای او تعریف کرد، عایشه گفت: راست گفته است.

و دلیل واجب بودن رو کردن به قبله این آیه است:

﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾ [البقرة: ۱۵۰].

«و از هر جا که بیرون رفتی (و به هر جا که رسیدی، به هنگام نماز در همه‌ی نقاط جهان) رو به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان! چه در سفر و چه در حضر، در همه‌ی اقطار زمین، به هنگام نماز) هر جا که بودید، رو به سوی آن کنید».

و از جمله دلایل شرط بودن نیت این آیه است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البينة: ۵].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند».

و این حدیث پیامبرﷺ که می‌فرماید:

«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». [متفق علیه].

«صحت اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس تنها پاداش آنچه را که نیت کرده است

می‌گیرد». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

ارکان نماز

ارکان نماز عبارتند از: ایستادن، برای کسی که توانایی داشته باشد، الله اکبر تحریم، خواندن سوره‌ی فاتحه، رکوع، اعتدال، سجده و بلند شدن از آن، نشستن میان سجده‌ها، طمأنینه(یعنی مکث کردن در هر رکن)، تشهد پایانی و نشستن در آن، سلام دادن و ترتیب میان این ارکان. در مورد صلوات فرستادن بر پیامبرﷺ اختلاف هست، برخی می‌گویند جزء ارکان و گروهی دیگر می‌گویند سنت است.

و بر رکن بودن قیام در نماز این آیه دلالت دارد که می‌فرماید:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید (و با خشوع و خضوع، در برابر دیدگان خود، هیبت و عظمت خدا را مجسّم دارید)».

و حدیث عمران بن حصین که گفت بیماری بواسیر داشتم پس درباره‌ی نحوه‌ی نماز خواندنم از پیامبر پرسیدم، ایشان فرمود:

«صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». [رواه البخاري].

«ایستاده نماز بخوان،اگر نتوانستی، نشسته بخوان و اگر نتوانستی بر پهلو نماز بخوان». [بخاری آن را روایت کرده است].

دلیل کیفیت نماز و بعضی از ارکانش حدیث ابوهریره است که گفت: پیامبرﷺ به مسجد آمد و به دنبال او مردی داخل مسجد شد و شروع به نماز خواندن کرد، سپس پیش پیامبر آمد و به او سلام کرد، پیامبرﷺ به او جواب داد و فرمود:

«إِرْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ثَلَاثًا فَقَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَهُ فَعَلِّمْنِي فَقَالَ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ

حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». [متفق علیه].

«برگرد و نمازت را دوباره بخوان، آن مرد برگشت و دوباره مثل بار اول نماز خواند، سپس پیش پیامبرﷺ برگشت و سلام کرد، پیامبرﷺ فرمود: برگرد و نمازت را دوباره بخوان، تا سه بار مرد برگشت، این بار گفت: سوگند به کسی که تو را فرستاده است از این بهتر نمی‌دانم، به من یاد بده، فرمود: وقتی خواستی نماز بخوانی الله اکبر بگو، سپس آن مقدار از قرآن که برایت ممکن است بخوان، سپس با آرامش به رکوع برو سپس بلند شو تا کاملاً راست شوی، سپس سجده کن تا در آن حالت آرام گیری، بعد سرت را بلند کن و بنشین به طوری که از نشستن‌ات مطمئن شوی، سپس سجده کن تا اینکه در سجده آرام گیری، سپس این ارکان را در هر رکعتی به جا بیاور». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

یا حدیث:

«إن رسول اللهﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لَمِنْ حَمِدَهُ. حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلاَةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثِّنْتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ».

«پیامبرﷺ وقتی که می‌خواست نماز بخواند، هنگامی که می‌ایستاد می‌فرمود: الله اکبر، سپس وقتی به رکوع می‌رفت، الله اکبر می‌گفت و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: « سَمِعَ اللَّهُ لَمِنْ حَمِدَهُ» و وقتی راست می‌ایستاد می‌فرمود: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. سپس وقتی به سجده می‌رفت می‌فرمود: الله اکبر، و وقتی سرش را از سجده بلند می‌کرد الله اکبر می‌گفت و وقتی دوباره به سجده می‌رفت می‌فرمود: الله اکبر و وقتی سرش را بلند می‌کرد می‌فرمود الله اکبر سپس این کار را تا پایان نمازش انجام می‌داد و پس از تشهد اول، هنگام بلند شدن برای رکعت سوم دوباره الله اکبر می‌گفت».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». [رواه البخاری].

«نماز بخوانید آن گونه که من نماز می‌خوانم». [بخاری آن را روایت کرده است].

پیامبرﷺ در مورد طمأنینه می‌فرماید:

«صلى رسول اللهﷺ بأصحابه ثم جلس في طائفة منهم فدخل رجل فقام يصلي فجعل يركع وينقر في سجوده فقال النبيﷺ: أترون هذا من مات على هذا مات على غير ملة محمد ينقر صلاته كما ينقر الغراب الدم إنما مثل الذي يركع وينقر في سجوده كالجائع لا يأكل إلا التمرة والتمرتين فماذا تغنيان عنه». [رواه إبن خزيمه].

«پیامبرﷺ برای اصحابش نماز خواند، سپس میان گروهی از آنها نشست، مردی وارد شد و نماز خواند، شروع کرد به رکوع و سجده بردن اما مانند کلاغ به زمین نوک می‌زد، پیامبر فرمود: آیا این را می‌بینید؟ اگر بر این حال بمیرد، از امت محمد نیست! نمازش را همانند کلاغی که بر زمین نوک می‌زند می‌خواند، مثال کسی که اینگونه نماز می‌خواند مانند کسی است که خیلی گرسنه باشد اما دو یا سه دانه خرما بخورد، آیا نفعی به حالش می‌بخشد؟!». [ابن خزیمه آن را روایت کرده است].

آیه‌ی ٥٦ سوره‌ی احزاب به صلوات فرستادن بر پیامبرﷺ اشاره می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: ٥٧].

«خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

و حدیث ابی مسعود انصاری که می‌فرماید:

«أَتَانَا رسول اللهﷺ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رسول الله! فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رسولُ اللهﷺ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ رسول اللهﷺ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي

الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ قَدْ عَلِمْتُمْ». [رواه مسلم].

«در حالی که در مجلس سعد بن عباده نشسته بودیم رسول خدا پیش ما آمد، بشیر بن سعد خطاب به ایشان گفت: خداوند به ما دستور داده که بر شما صلوات بفرستیم، این دستور را با چه الفاظی به جا آوریم؟ روای می‌گوید: حضرتﷺ سکوت اختیار کردند، در دل خود گفتیم ای کاش بشیر چنین سؤالی نمی‌پرسید، سپس پیامبرﷺ فرمود: بگویید: خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنانکه بر آل ابراهیم صلوات فرستادی. خداوندا! به محمد و آل محمد برکت عطا فرما همچنانکه به آل ابراهیم برکت داده‌ای. همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، سلام را هم که قبلاً یاد گرفته‌اید». [مسلم آن را روایت کرده است].

در حدیث کعب بن عجزه آمده است که گفت: رسول خداﷺ بر ما وارد شد، عرض کردیم کیفیت سلام بر شما را می‌دانیم اما چگونه صلوات بفرستیم ایشان فرمود، بگویید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». [متفق علیه].

«خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنانکه بر آل ابراهیم صلوات فرستادی به تحقیق تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، خداوندا! به محمد و آل محمد برکت عطا فرما همچنانکه به آل ابراهیم برکت داده‌ای همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در روایت دیگری از بخاری آمده است که کعب بن عجزه به عبدالرحمن بن أبی لیلی گفت:

«أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنْ النَّبِيِّﷺ فَقُلْتُ: بَلَى فَأَهْدِهَا لِي فَقَالَ: سَأَلْنَا رسول‌اللهﷺ فَقُلْنَا يَا رسول‌الله كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ قَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

«آیا می‌خواهی هدیه‌ای را که از رسول خداﷺ شنیدم به تو تقدیم کنم؟ گفتم: بله. گفت: از

رسول خدا پرسیدیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم، خداوند به ما یاد داده که چگونه سلام بفرستیم.

حضرتﷺ فرمود: بگویید: خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی به تحقیق تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، خداوندا، به محمد و آل محمد برکت عطا فرما همچنانکه به ابراهیم و آل ابراهیم برکت داده‌ای همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی».

بنا به این دلایل برخی از بزرگان علم می‌گویند: در تشهد آخر صلوات فرستادن بر پیامبرﷺ واجب است، و ترک آن نماز را باطل می‌سازد.

باطل‌کننده‌های نماز

نماز با ترک عمدی یکی از ارکان گذشته و خوردن و نوشیدن و سخن گفتن و قهقهه کشیدن و حرکات زیادی و غیرضروری باطل می‌شود.

در حدیث ابوهریره ذکر شد که پیامبرﷺ خطاب به فردی که اشتباه کرده بود فرمود:

«صلّ فإنک لم تصلّ». [رواه مسلم].

«نمازت را دوباره بخوان، چون تو نماز نخوانده‌ای. آن مرد در آن نماز دو رکن آرام گرفتن و اعتدال را ترک کرده بود».

در حدیث دیگر می‌فرماید:

«إن فی الصلاة لشغلاً» [متفق علیه].

«نماز خواندن مانع سخن گفتن است».

و در حدیث معاویه بن حکم سلمی می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». [رواه مسلم].

«به راستی در این نماز هیچ چیز از سخنان مردم، شایسته‌ی گفتن نیست بیگمان نماز عبارت است از تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن». [مسلم آن را روایت کرده است].

یا حدیث:

«لا يقطع الصلاة الكشر، وإنما يقطعها القهقه». [أخرجه إبن أبی شيبه و عبدالرزاق].

«نماز با نیشخند باطل نمی‌گردد، بلکه با قهقهه کشیدن باطل می‌شود».

سنت‌های نماز

دعای استفتاح، آمین گفتن، خواندن مقداری از قرآن بعد از سوره‌ی فاتحه در نماز صبح و دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و آشکارا خواندن در نمازهای جهری و پنهان خواندن در نمازهای سری، و چند دفعه تسبیح را تکرار کردن در رکوع و سجود، بلند کردن دستها در جای خودش و قرار دادن دست راست بر روی دست چپ در قیام، از سنتهای نماز به شمار می‌آیند.

آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی نحل به سنت بودن استعاذه اشاره می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: ۹۸].

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد)».

یا حدیث جبیر بن مطعم که می‌گوید: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْثِهِ، وَنَفْخِهِ». [رواه نسائی و إبن أبی شيبه].

«خدایا از شیطان رانده شده و اغوا و افسون و غرور او به تو پناه می‌برم».

همچنین حدیث ابی سعید خدری از رسول خداﷺ که فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ». [رواه أبوداوود والنسائي والترمذي].

«به خدای شنوا ودانا پناه می‌برم از شیطان رانده شده، و اغواگری و غرور و افسون او». [ابوداوود و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند].

یا دعای افتتاح که در حدیث ابوهریره آمده است: پیامبرﷺ میان الله اکبر تحریم و

خواندن سوره‌ی فاتحه اندکی سکوت و توقف اختیار می‌فرمود، از آن سکوت پرسیدم وگفتم: پدر و مادرم فدایت در این مدت توقف و سکوت چه چیزی می‌گویی؟ فرمود: می‌گویم:

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ». [رواه البخاري].

«خداوندا! بین من و خطاهایم فاصله بیانداز همچنانکه بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، خداوندا! مرا از گناهانم پاک کن همچنانکه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، خداوندا! مرا از خطاهایم با برف و آب و تگرک بشوی». [بخاری آن را روایت کرده است].

در مورد سنت بودن آمین گفتن بعد از سوره‌ی فاتحه حدیث ابوهریره است که پیامبرﷺ فرمود:

«إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾. فَقُولُوا: آمين. فَإِنَّ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [متفق عليه].

«هرگاه امام جماعت در خواندن فاتحه به ﴿غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ رسید بگویید: آمین، چون آمین گفتن هر کس با آمین گفتن ملائکه و فرشتگان هماهنگ باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

دلیل خواندن مقداری از قرآن بعد از سوره‌ی فاتحه حدیث ابو قتاده است که گفت:

«كان النبیﷺ يقرأ في الركعتين الأولين من صلاة الظهر بفاتحة الكاب وسورتين، يطول فی الأولی ويقصر فی الثانية، ويسمع الآية أحيانا، وكان يقرأ في العصر بفاتحة الكتاب وسورتين، وكان يطول في الركعة الأولى من صلاة الصبح ويقصر فی الثانية».

«پیامبرﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر فاتحه و دو سوره می‌خواند که رکعت اول را طولانی و دومی را کوتاهتر می‌کرد، و گاهی آیه را طوری می‌خواند که ما آن را می‌شنیدیم. و در نماز عصر فاتحه و دو سوره را قرائت می‌کرد، و رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاهتر

می‌خواند».

دلیل بلند کردن دست‌ها در رکوع و بلند شدن از آن، حدیث سالم بن عبدالله از عبدالله بن عمر است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا».

«پیامبرﷺ وقتی شروع به نماز می‌کرد دستهایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد، و هنگام تکبیر گفتن برای رکوع و بلند شدن از آن نیز همین کار را انجام می‌داد».

دلیل قرار دادن دست راست بر روی دست چپ، حدیث سهل بن سعد است که گفت: به مردم دستور داده می‌شد، که در نماز دست راستشان را روی ساعد چپشان قرار دهند. [بخاری آن را روایت کرده است].

و این حدیث ابو داوود و نسائی از وائل بن حجر که:

«ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى وَالرُّسْغِ وَالسَّاعِدِ».

«سپس دست راست خود را بر پشت دست و مچ و بازوی چپ نهاد».

و در روایت مسلم از وائل آمده است که: سپس هنگام وارد شدن به نماز دست‌هایش را بلند می‌کرد، آنگاه لباسش را جمع می‌کرد و سپس دست راستش را بر روی دست چپ می‌گذاشت.

دلیل قرار دادن ستر حدیث مسلم است که می‌فرماید:

«إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِك».

«هرگاه یکی از شما چیزی را به اندازه‌ی پشتی پالان شتر روبروی خود قرار دهد و نمازش را بخواند، اگر کسی هم از آنسوی آن عبور کند مهم نیست».

امام نووی می‌فرماید: این حدیث دال بر سنت بودن ستر است، و بیان می‌کند که حداقل ستر، پالان شتر است، که سه زراع طول دارد، بنابراین با هر چیزی که سه زراع باشد این سنت به جای آورده می‌شود.

نافع از عبدالله روایت می‌کند که پیامبرﷺ بعضی مواقع نیزه‌ی خود را در زمین فرو می‌کرد و رو بدان نماز می‌خواند همچنین از نافع روایت شده است که هنگام بیرون رفتن از شهر برای ادای نماز عید نیزه را همراه خود آورد و آن را در زمین نصب کرد و رو به آن نماز را اقامه فرمود، بیشتر اوقات حضرتﷺ در سفر این کار را انجام می‌داد و بعدها امرا نیز این کار را انجام می‌دادند. (بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند).

اختلاف در مورد وجوب و سنت برخی از افعال و اقول نماز

در مورد جمله‌ی «سمع الله لـمن حمده، ربنا ولك الحمد» نسبت به امام و مأموم اختلاف است و همچنین در مورد جمله‌ی «ربنا ولك الحمد» نسبت به مأموم و تکرار جمله‌ی «سبحان ربی العظیم» و «سبحان ربی الاعلی» در رکوع و سجده و تکبیر انتقال از یک رکن به رکن دیگر و تشهد اول اختلاف وجود دارد، گروهی می‌گویند: اینها واجبند، و برخی قائل به مندوب بودن آنها هستند.

به جمله‌ی: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد» این حدیث ابوهریره اشاره دارد که گفت: پیامبرﷺ هرگاه از رکوع برمی‌خاست می‌فرمود: «سمع الله لـمن حمده» و وقتی کاملاً بلند می‌شد می‌فرمود: «ربنا ولك الحمد». [متفق علیه].

یا حدیث: «إذا قال الإمام «سمع الله لمن حمده»، فقولوا: اللّٰهُمَّ ربنا لك الحمد، فإنه من وافق قول الـملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه». [متفق علیه].

«هرگاه امام گفت: «سمع الله لـمن حمده»، شما بگویید: «أللّٰهُمَّ ربنا لك الحمد» چون هرگاه سخن کسی موافق و هماهنگ سخن فرشتگان باشد خداوند از گناهان گذشته‌ی آن فرد می‌گذرد».

در مورد تشهد حدیث ابن مسعود است که می‌گوید:

«كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّﷺ قُلْنَا السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رسول‌اللهﷺ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [متفق علیه].

«وقتی پشت سر پیامبرﷺ نماز می‌خواندیم در تشهد می‌گفتیم: سلام بر جبرئیل و میکائیل، سلام بر فلانی و فلانی. پیامبرﷺ رو به ما کرد و فرمود: هرگاه یکی از شما نماز خواند بگوید: تمام زنده‌باد گفتن‌ها و هر دعایی که با آن تعظیم خداوند متعال مقصود باشد و تمام پاکی‌ها فقط لایق خداوند متعال است، سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، (هرگاه این را بگویید تمام بندگان صالح خدا را در آسمان و زمین شامل می‌شود) شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

یا حدیث ابن عباس که می‌فرماید: پیامبرﷺ به ما تشهد می‌آموخت همانگونه که قرآن را به ما می‌آموخت، می‌فرمود:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [متفق علیه].

یا حدیث ابوموسی‌اشعری از رسول اکرمﷺ که می‌فرماید:

«وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [رواه البخاری].

«هرگاه کسی برای تشهد نشست بگوید: تحیات، پاکیها و صلوات فقط شایسته‌ی خداوند متعال است. سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست».

اهل علم اتفاق دارند که همه‌ی این الفاظ درست هستند و هر کس یکی از آنها را در

تحیات خواند پاداش می‌گیرد.

اساس اختلاف در وجوب تشهد حدیث ابن بحینه است که می‌گوید: پیامبرﷺ نماز ظهر را با ما خواند، در دو رکعت اول تشهد نخواند و برخاست، مردم هم همراه ایشان بلند شدند، وقتی که نماز به پایان رسید مردم منتظر سلام دادن ایشان بودند، ولی ایشان قبل از سلام دو بار به سجده رفت سپس سلام داد. [بخاری آن را روایت کرده است].

گروهی که قائل به سنت بودن تشهد هستند، می‌گویند: اگر تشهد واجب بود رسول خداﷺ بدان برمی‌گشت و تنها به سجده اکتفا نمی‌فرمود، حتی امام بخاری حدیث را در باب «کسی که تشهد اول را واجب نمی‌داند» روایت کرده است.

گروه دیگر که قائل به وجوب هستند به حدیثی دیگر که بخاری باز هم از ابن بحینه روایت می‌کند استناد می‌کنند که می‌گوید: با رسول خداﷺ نماز ظهر را می‌خواندیم، در رکعت دوم برخاست هر چند می‌بایست تشهد بخواند، ولی در پایان نماز دو بار به سجده رفت.

اینکه ابن بحینه گفته است: می‌بایست تشهد بخواند، دال بر وجوب آن است. البته احتمال هر دو دیدگاه وجود دارد.

مکروهات نماز

نگاه کردن به اطراف و آسمان، دست‌ها را بر پهلو گذاردن، داخل کردن انگشتان در همدیگر و ایجاد صدا توسط آنها، بازی کردن، شدت قضای حاجت، نماز خواندن هنگام حاضر بودن غذا، نشستن بر روی لگن و گسترانیدن بازوها در سجده جزء مکروهات نماز به شمار می‌آیند.

پیامبرﷺ در مورد نگاه کردن به اطراف در نماز می‌فرماید:

«هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدِ». [رواه البخاری].

«یک دزدی پنهانی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید».

در مورد نگاه کردن به آسمان می‌فرماید:

«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلاَةِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» [رواه البخاری].

«آنانی که در هنگام دعا در نماز چشمانشان را به آسمان بلند می‌کنند، باید از این عملشان دست بکشند، وگرنه چشمانشان خیره خواهد ماند». [بخاری آن را روایت کرده است].

در مورد دست بر پهلو نهادن به هنگام ایستادن در نماز ابوهریره می‌گوید:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِراً». [رواه مسلم].

«نهی شده است که شخص هنگام ایستادن در نماز دستانش را بر پهلویش بگذارد». [مسلم آن را روایت کرده است].

حدیث «اُسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ». «در نماز حرکت نکنید» به حرکت نکردن اشاره می‌فرماید. [به روایت مسلم].

در مورد نهی از نماز خواندن هنگام آماده شدن غذا و شدت قضای حاجت پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ». [متفق علیه].

«هنگام آماده شدن غذا و شدت قضای حاجات نماز نخوانید». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در مورد نهی از نشستن بر روی مقعد و گستراندن بازوها در سجده حدیث عایشه است که می‌فرماید:

رسول خدا از گذاشتن مقعد به زمین و گستراندن بازوها در سجده همچون درندگان نهی می‌فرمود. [به روایت مسلم].

سجده‌ی سهو

سجده‌ی سهو هنگام افزودن یا کاستن فعل یا گفتاری یا شک کردن در آن به جای آورده می‌شود:

- هر کس چیزی از جنس افعال نماز که نماز را باطل می‌کند عمداً به آن بیفزاید باید

سجده‌ی سهو را به جا بیاورد، اما اگر فعل افزوده شده موجب باطل شدن نماز نگردد سجده‌ی سهو لازم نیست بلکه سنت است، اگر قبل از به جا آوردن سجده‌ی سهو سلام داد بعد از سلام می‌تواند آن را به جا بیاورد البته اگر فاصله‌ی زمانی زیادی ایجاد نشود.

– هر کس رکنی از ارکان نماز به جز تکبیر تحریم را ترک کند و بعد از وارد شدن به رکعت دیگر آن را به یاد آورد، رکعت اول باطل شده است و باید رکعتی دیگر بخواند و سجده‌ی سهو ببرد، اما اگر قبل از وارد شدن به رکعت دیگر به یاد آن رکن ترک شده افتاد، باید به آن رکن برگردد و از نو شروع کند، اما اگر بعد از سلام به یاد رکن ترک شده افتاد باید رکعتی دیگر از نو بخواند و بعد ازآن به سجده‌ی سهو برود.

– اگر کسی در تعداد رکعات نماز دچار شک شد به شکی عمل می‌کند که دال بر تعداد رکعات کمتری است و قبل از اتمام نماز باید سجده‌ی سهو به جای آورد، سجده‌ی سهو هنگام ترک سنتها مندوب است، و رفتن به سجده قبل از سلام و بعد از آن هم جائز است.

– بهتر است اگر سجده‌ی سهو برای کاستن فعلی باشد قبل از سلام دادن به جا آورده شود چون تتمه‌ی نماز است ولی اگر در مقابل افزودن چیزی باشد بر خلاف میل شیطان بعد از سلام به سجده برود، تا دو چیز به نماز افزوده نشود.

حدیث عبدالله بر مشروعیت سجده‌ی سهو به هنگام افزودن چیزی به نماز اشاره می‌کند: رسول خداﷺ در نماز ظهر پنج رکعت خواند، خطاب به ایشان گفتند: به رکعات نماز افزوده شده است؟ فرمود: مگر چه شده است؟ گفتند: پنج رکعت خواندید. پس دو بار به سجده رفت. (بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند).

و حدیث ابوهریره که گفت:

«صَلَّى بِنَا رسول‌اللهﷺ إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرَ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتْ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رسول‌الله أَقُصِرَتْ الصَّلَاةُ أَمْ

نَسِيتَ فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ قَالُوا صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ». [متفق علیه].

«پیامبرﷺ همراه ما نماز عصر یا ظهر را به امامت خواند، بعد از دو رکعت سلام داد، سپس کنار ستونی در جهت قبله رفت و با حالت نگرانی بدان پشت داد، مردم با شتاب بیرون رفتند و گفتند نماز کوتاه شده است، ذوالیدین بلند شد و خطاب به پیامبر گفت: آیا نماز کوتاه شده است یا فراموش کردید؟ پیامبر به دور و بر نگاه کرد و فرمود: ذوالیدین چه می‌گوید؟ گفتند: راست می‌گوید تنها دو رکعت نماز خواندید، پیامبر بلند شد و دو رکعت دیگر خواند. آنگاه سلام داد و دو سجده به جای آورد». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در مورد مشروعیت سجده‌ی سهو هنگام دچار شک شدن حدیث ابی سعید خدری از پیامبرﷺ است که می‌فرماید:

«كِإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاَتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلاَثًا أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاَتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لأَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيمًا». [رواه مسلم].

«هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت –سه یا چهار رکعت– خوانده است باید شک را از خود دورسازد و بر یقین بنا کند، واز آنجا بقیه‌ی نمازش را بخواند سپس قبل از آنکه سلام بدهد دو سجده ببرد، پس اگر پنج رکعت خوانده باشد با انجام این دو سجده نمازش زوج می‌شود و اگر نمازش را چهار رکعت تمام خوانده باشد این دو سجده سبب خواری و زبونی شیطان است».

در مورد مشروعیت سجده‌ی سهو هنگام کاستن از نماز حدیث عبدالله ابن بحینه است که گفت:

پیامبرﷺ نماز ظهر را با ما خواند، در دو رکعت اول تشهد نخواند و برخاست، مردم هم همراه ایشان بلند شدند، وقتی که نماز به پایان رسید مردم منتظر سلام دادن حضرتﷺ بودند، ولی ایشان قبل از سلام دو بار به سجده رفت سپس سلام داد. [بخاری

و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

نماز جماعت

ایمان داریم که نماز جماعت لازم است، و بیست و هفت برابر نماز فردی ثواب دارد، و قاری‌ترین فرد باید امام باشد، اگر او نبود داناترین فرد به سنت و اگر او هم نبود فردی که پیش از همه مسلمان شده است و اگر این هم نبود مسن‌ترین فرد حق امامت دارد، همچنین در خانه و ناحیه‌ی تحت سلطه‌ی کسی، حق امامت با صاحب خانه و امیر ناحیه است مگر با اجازه‌ی آنها فردی دیگر امامت کند، هر کس امام باشد باید نماز را کوتاه کند چون معمولاً میان مردم افراد بیمار و ضعیف و یا کسانی که حاجتی دارند وجود دارد.

خداوند در آیه‌ی ٤٣ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ١٣﴾ [البقرة: ٤٣].

«و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید».

دستور می‌دهد که فرد باید در بهترین کارها همراه مؤمنین باشد، یکی از بهترین و کامل‌ترین کارها نماز است، بسیاری از بزرگان برای وجوب جماعت به این آیه استدلال می‌کنند.

یا حدیث ابوهریره از پیامبرﷺ که می‌فرماید:

«أَنَّ رسول‌اللهﷺ فَقَدَ نَاسًا فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا فَآمُرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ بِحُزَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ» [متفق علیه].

«پیامبرﷺ گروهی را در برخی از نمازهای جماعت نمی‌دید، فرمود: تصمیم گرفتم که فردی را به جای خود تعیین کنم تا امام باشد و خود همراه گروهی بروم تا خانه‌ی افرادی را که در جماعت شرکت نمی‌کنند با هیزم بسوزانم». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

یا حدیث:

«صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاَةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». [متفق علیه].

«نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز فرادا برتری دارد».

حدیث ابی مسعود انصاری به مراتب امامت اشاره می‌فرماید:

«يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلاَ يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». [رواه مسلم].

«مردم را قاری‌ترینشان به کتاب خدا امامت کند، اگر در قرائت مساوی بودند آگاهترین آنها به سنت، اگر در سنت مساوی بودند کسی که در هجرت مقدم است، اگر در هجرت مساوی بودند کسی که زودتر اسلام آورده است، و هیچ کس به جای صاحب خانه (یا امام مسجد) امامت نکند و در جای مخصوص او ننشیند مگر به اجازه‌ی او». [مسلم آن را روایت کرده است].

حدیث ذیل به کوتاه کردن نماز توسط امام توصیه می‌نماید:

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ فَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ». [متفق علیه].

«هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کرد نمازش را سبک بخواند چون در میان آنها ضعیف، بیمار و مسن وجود دارد و اگر خودش به تنهایی نماز خواند هر اندازه که می‌خواهد نمازش را طولانی کند».

یا حدیث ابی مسعود انصاری که گفت: مردی پیش رسول خدا آمد و گفت من هرگز به نماز صبح نمی‌روم چون فلانی نماز را خیلی طولانی می‌کند، پیامبرﷺ نگران شد به گونه‌ای که هرگز چنین نگرانی از ایشان ندیده بودم، سپس به بالای منبر رفت و فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ». [متفق علیه].

«ای مردم برخی از شما مردم را از دین متنفر می‌سازید! هر کدام از شما امام شد، باید نماز را کوتاه کند، چون میان آنها بیمار و ضعیف و افراد دارای حاجت وجود دارند».

نماز جمعه

باور داریم که نماز جمعه بر هر مسلمان عاقل و بالغ و مقیمی واجب است، جمعه عبارت است از دو خطبه و دو رکعت بعد از زوال خورشید از خط استوا، و همچنین ایمان داریم طولانی بودن نماز خطیب و کوتاه بودن خطبه‌اش نشانه‌ای از فقیه بودن او است.

فرا رسیدن وقت نماز، در یک جا ساکن بودن، تعداد نمازگزاران –هر چند در مورد حداقل آنها اختلاف هست– و خطبه از شرایط جمعه هستند، و هر کس عمداً نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلبش را مهر می‌کند، و جائز نیست در یک شهر چند جمعه بر پا شود، مگر هنگام ضرورت.

آیه‌ی ۹ سوره‌ی جمعه وجوب جمعه و حرام بودن مشغولیت به غیر آن در وقت نماز را بیان می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾ [الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید».

همه‌ی فقهاء اتفاق‌نظر دارند که هنگام ندای دوم برای جمعه بیع و خرید و فروش حرام است.

پیامبرﷺ از سستی در ادای نماز جمعه چنین بیم می‌دهد:

«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». [رواه مسلم].

«افرادی که جمعه را ترک می‌کنند باید از این عملشان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلبهای آنها مهر (غفلت) می‌زند، سپس در زمره‌ی غافلان قرار می‌گیرند». [مسلم آن را روایت کرده است].

و حدیث ذیل به شرایط جمعه اشاره می‌نماید:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلاَّ أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ». [رواه أبوداوود و بیهقی].

«جمعه بر هر مسلمانی واجب است مگر بر چهار گروه: بنده و زن و بچه و بیمار». [ابوداوود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند].

آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی نساء به شرط مشخص بودن وقت اشاره می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: ۱۰۳].

«بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معیّن است».

در اینجا از این شرط به دخول وقت تعبیر نمی‌شود، چون بر خلاف نمازهای دیگر جمعه بعد از وقت مقرر قابل اداء نیست.

دلیل اینکه باید اهل وطن و در یک جا ساکن باشند این است که در دوران پیامبرﷺ قبایل عرب که در اطراف مدینه سکونت داشتند به جمعه نمی‌آمدند و در میان قبیله‌ی خود هم آن را به جا نمی‌آوردند و حضرت هم به آنها دستور نمی‌داد.

اما فقها در مورد تعداد افراد شرکت کننده در نماز جمعه اختلاف دارند: برخی می‌گویند باید چهل نفر حضور داشته باشند تا جمعه واجب گردد، گروه دیگری می‌گویند: دوازده نفر، چون وقتی که مردم هنگام جمعه حضرت را تنها گذاشتند تنها دوازده نفر با ایشان باقی ماندند، گروهی دیگر هم معتقدند که با سه نفر جمعه برپا می‌گردد، البته تحدید تعداد افراد شرکت کننده در جمعه محل اجتهاد است.

آیه‌ی زیر نیز به شرط خطبه‌ها اشاره می‌کند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝٩﴾ [الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید».

بسیاری از مفسرین می‌گویند: ذکر به معنی خطبه است، چون حضرت بر آنها خیلی مواظبت می‌فرمود، ابن‌عمر می‌گوید: پیامبر در حالی که ایستاده بود دو خطبه ایراد می‌فرمود و میان آنها کمی می‌نشست. [مسلم و بخاری آن را روایت کرده‌اند].

در مورد کوتاه بودن خطبه و طولانی بودن نماز خطیب، ابی وائل می‌گوید: عمار برای ما خطبه‌ای خواند، خیلی کوتاه و بلیغ بود، وقتی از منبر پایین آمد گفتیم: ای ابایقظان خطبه‌ات خیلی کوتاه و رسا بود ای کاش کمی طولانی‌تر می‌کردی! گفت: من از حضرتﷺ شنیدم که فرمود:

«إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا».

«طولانی بودن نماز خطیب و کوتاه بودن خطبه‌اش نشانه‌ای از فقیه بودن او است، پس نماز را طولانی و خطبه را کوتاه کنید و به راستی که برخی سخنان سحرآمیزند».

سنت‌های راتبه

ایمان داریم که نمازهای سنتی که حضرتﷺ هرگز آنها را ترک نمی‌کرد دو رکعت قبل از نماز صبح، دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء همراه نماز وتر می‌باشند.

از عایشه روایت شده است که فرمود: پیامبرﷺ بر هیچ سنتی به اندازه‌ی نماز سنت قبل از نماز فجر حریص نبود. [مسلم و بخاری].

از ابن‌عمر روایت شده است که گفت: همراه پیامبرﷺ دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از جمعه، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از

عشاء به جای آوردم. [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

دوباره از او روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: نماز شب دوتا دوتا است، وقتی خواستید آن را تمام کنید یک رکعت نماز وتر بخوانید. [مسلم و بخاری].

باز هم از او روایت است که حضرتﷺ فرمود:

«اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا». [متفق علیه].

«آخرین نماز شبتان نماز وتر باشد». [بخاری و مسلم].

رخصت برای قصر و جمع نمازها

ایمان داریم که کوتاه کردن نماز در سفر سنت ثابت پیامبر است، و جمع نمازها رخصتی است عارضی که به امت داده شده است، خواه جمع تقدیم باشد به هنگام نماز اول یا جمع تأخیر باشد در وقت نماز دوم، در مورد تحدید مسافت قصر میان فقها اختلاف وجود دارد.

خداوند در سوره‌ی نساء درباره‌ی قصر نماز در سفر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ١٠١﴾ [النساء: ۱۰۱].

«هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید و نماز را کوتاه خواندید (و چهار رکعتی‌ها را دو رکعت نمودید) گناهی بر شما نیست، اگر ترسیدید که کافران بلایی به شما برسانند و به فتنه‌ای گرفتارتان گردانند. بیگمان کافران دشمنان آشکار شمایند».

در مورد امتداد مشروعیت قصر نماز در حالت امنیت و تمام شدن جنگ حدیث یعلی بن امیه است که می‌گوید:

«قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا.

فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رسول اللهﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ» [رواه مسلم].

«به عمر بن خطاب گفتم: آیه‌ی قصر در مورد جنگ و ضرورت است، اما حالا مردم در امنیت هستند؟

عمر گفت: من هم مانند تو از این حکم تعجب کردم تا از حضرت پرسیدم، پیامبرﷺ فرمود: این صدقه‌ای است که خداوند به مردم ارزانی بخشیده است پس آن را بپذیرید». [مسلم].

از عایشه روایت شده است که گفت: در ابتدا نماز در سفر و حضر دو رکعت بود، برای سفر دو رکعت به حکم خودش باقی ماند ولی در حضر به چهار و سه رکعت فزونی یافت. [بخاری و مسلم].

ابن عباس می‌فرماید: خداوند نماز چهار رکعتی حضر را بر زبان پیامبرﷺ واجب فرمود، ولی در سفر به دو رکعت و در شدت جنگ به یک رکعت کاهش داد. [مسلم و بخاری].

از انس روایت شده است که پیامبرﷺ هرگاه برای سفر عجله داشت نماز را به تأخیر می‌انداخت، مثلاً نماز ظهر را به عصر و مغرب را به عشاء می‌آورد.

حدیث معاذ به جمع نماز در سفر اشاره می‌کند:

«خَرَجْنَا مَعَ رسول‌اللهﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا» [رواه مسلم].

«در غزوه‌ی تبوک همراه پیامبر بیرون آمدیم، ایشان نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم خواندند». [به روایت مسلم].

در روایت دیگری آمده است که گفت:

«جَمَعَ رسول‌اللهﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، قَالَ فَقُلْتُ مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُحْرِجَ أُمَّتَهُ». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشاء را نیز با هم جمع کرد، گفتم: چرا حضرت چنین کرد؟

گفت: تا امتش دچار سختی نشوند». [مسلم].

نماز عیدها

ایمان داریم که نماز دو عید (قربان و رمضان) از شعائر اسلام هستند، هر چند میان بزرگان در فرض کفایه بودن یا واجب و سنت مؤکد بودنشان اختلاف وجود دارد، همچنین می‌دانیم که اقامه‌ی آن در صحرا سنت است. این نماز عبارت است از دو رکعت بدون اقامه و اذان، در رکعت اول هفت تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر گفته می‌شود، سپس بعد از نماز خطبه خوانده می‌شود، و بر روی این مسأله بین علما اجماع وجود دارد.

سنت است در شبهای عید تکبیر گفته شود، در عید قربان تکبیر تا آخرین روز ایام تشریق ولی در عید رمضان تا بیرون آمدن امام برای نماز عید ادامه دارد، سنت است زنان هم بیرون بیایند تا در دعوت و خیر مسلمین حاضر باشند، اما زنانی که در حیض هستند نباید نماز بخوانند، جائز است که در آن روز مسلمانان بازی‌ای که در آن گناه نباشد انجام دهند، چون اظهار سرور و شادمانی در آن روز از شعائر اسلام است.

خداوند در آیه‌ی ۲ سوره‌ی کوثر می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ۝٢﴾ [الکوثر: ۲].

«حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن».

و می‌فرماید:

﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ۝١٨٥﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه‌ی نعمتهای او) سپاسگزاری کنید».

حدیث ابی سعید خدری به اقامه‌ی نماز در صحرا اشاره می‌کند: رسول خدا در روز عید رمضان و قربان به مصلی بیرون می‌رفت، قبل از هر چیز نماز می‌خواند آنگاه مقابل مردم می‌ایستاد، در حالی که مردم در صفهایشان نشسته بودند، سپس آنها را موعظه و

توصیه می‌فرمود. [مسلم و بخاری].

حدیث ابن عباس دلیل تقدیم نماز بر خطبه است:

«شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضي الله عنهم فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ».

«با پیامبرﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان رضي الله عنهم نماز عید را خواندم، همه‌ی آنها قبل از خطبه نماز می‌خواندند». [مسلم و بخاری].

حدیث ابن‌عباس و جابر بن عبدالله به مشروع نبودن اذان و اقامه اشاره می‌فرماید: برای عید فطر و قربان اذان و اقامه گفته نمی‌شد. [مسلم و بخاری].

یا حدیث جابر بن سمره که می‌گوید: چندین دفعه نماز عیدین را همراه پیامبرﷺ بدون اذان و اقامه خواندم. [مسلم].

حدیث ام‌عطیه نیز به بیرون رفتن زنان اشاره می‌کند: رسول خداﷺ به ما زنان دستور می‌داد که برای نماز عید بیرون بیاییم، همه جماعت می‌کردند ولی زنان حائضه از صف جماعت کناره‌گیری می‌کردند.

و حدیث عائشه به مشروع بودن شادی و سرور اشاره می‌نماید:

«قَالَتْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتْ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ قَالَتْ وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ أَمَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رسول‌اللهﷺ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فَقَالَ رسول‌اللهﷺ يَا أَبَابَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا» [متفق علیه].

«ابوبکر در حالی که دو جاریه انصار آواز می‌خواندند بر من وارد شد، آواز روز بعاث را می‌خواندند، عایشه می‌گوید: آن دو زن آواز خوان نبودند، ابوبکر گفت: صدا و آواز شیطان در خانه‌ی رسول‌الله؟! عایشه می‌گوید: آن روز روز عید بود. حضرتﷺ فرمود: ای ابوبکر هر قومی عیدی دارند، و این هم عید ما است». [بخاری و مسلم].

نماز میت

ایمان داریم که نماز میت بعد از غسل و کفن کردن بر مسلمان فرض کفایه است، آنچه در نماز مانند طهارت و پوشاندن عورت و رو کردن به قبله به شرط گرفته شده در این نماز هم مشروط است، چهار تکبیر دارد و بدون سجده و رکوع است، بعد از تکبیر اول سوره‌ی حمد خوانده می‌شود و بعد از دومی صلوات بر حضرتﷺ فرستاده می‌شود و بعد از سومی برای میت دعا و مغفرت طلبیده و بعد از تکبیر چهارم برای عموم مسلمین دعا خوانده می‌شود سپس با دادن یک سلام نماز به پایان می‌رسد.

حدیث ام‌عطیه به کیفیت غسل میت اشاره می‌نماید:

«دَخَلَ عَلَيْنَا رسول‌اللهﷺ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

«رسول خداﷺ در حالی که دخترش را می‌شستیم بر ما وارد شد، فرمود: سه دفعه یا پنج دفعه یا بیشتر او را با آب و سدر بشویید، و در آخرین غسل مقداری کافور به کار ببرید، وقتی کار را به پایان بردیم، حضرت را صدا زدیم، حضرتﷺ آمدند و رواندازی به ما داد و فرمود: او را در رواناز بپیچید». [مسلم و بخاری].

دوباره از ام‌عطیه روایت شده است که حضرتﷺ فرمودند: از طرف راست شروع کنید و اعضای وضو را جلو بیاندازید. [مسلم].

حدیث عایشه به کیفیت کفن کردن اشاره می‌کند:

«أَنَّ رسول‌اللهﷺ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ» [متفق علیه].

«رسول خداﷺ در سه لباس سفید یمنی پنبه‌ای کفن شدند و پیراهن و عمامه هم نداشتند». [بخاری و مسلم].

حدیث ابن‌عباس کیفیت غسل را بیان می‌کند:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ أَوْ قَالَ فَأَوْقَصَتْهُ قَالَ النَّبِيُّﷺ إِغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا» [متفق علیه].

وقتی که در عرفه بودیم مردی از شترش افتاد و گردنش شکست، پیامبرﷺ فرمود: با آب و سدر او را بشویید و در دو لباس کفنش کنید، او را مومیایی نکنید و صورتش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک گویان زنده می‌شود. [بخاری و مسلم].

حدیث ابوهریره به ثواب کسی که بر جنازه حاضر می‌شود و بر او نماز می‌خواند اشاره می‌نماید:

«قَالَ رسول‌اللهﷺ مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ قَالَ مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ فرمود: هر کس بر جنازه‌ای حاضر شود تا بر او نماز بخواند، یک قیراط ثواب می‌گیرد و هر کس تا دفن همراه جنازه باشد دو قیراط ثواب به دست می‌آورد، اصحاب عرض کردند: دو قیراط چیست؟ فرمود: مانند دو کوه بزرگ است». [مسلم].

زیارت گورستان

زیارت گورستان به خاطر ترحم بر بازماندگان و طلب آمرزش برای مرده و پند و موعظه گرفتن و یاد قیامت و مرگ مشروع و جایز است، اما درست نیست از مردگان چیزی خواسته شود و به آنها توسل گردد و از آنها طلب یاری شود، چون چنین کاری شرک محسوب می‌شود و همه‌ی شریعت‌ها و پیامبران برای باطل کردن آن آمده‌اند.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا» [رواه مسلم].

«من قبلاً شما را از زیارت قبور منع می‌کردم اما حالا آنها را زیارت کنید». [مسلم].

در حدیث دیگر از ابوهریره آمده است که حضرتﷺ به زیارت قبر مادرش رفت، گریه کرد و یارانش را هم به گریه درآورد، سپس فرمود: از خدا خواستم که اذن فرماید تا برای مادرم طلب آمرزش کنم، خداوند اجازه نداد، اجازه گرفتم که به زیارتش بیایم این

بار اجازه داد، قبرها را زیارت کنید، چون شما را به یاد قیامت می‌اندازد.

خداوند در آیه‌ی ۱۰٦ سوره‌ی یونس فراخواندن غیر خدا از جمله مردگان و طلب یاری از آنها را منع می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: ۱۰۷].

«و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجّه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: ٥-٦].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند. و زمانی که مردمان (در قیامت) گرد آورده می‌شوند، چنین پرستش‌شدگان و به فریاد خواسته‌شدگانی، دشمنان پرستشگران و به فریاد خواهندگان می‌گردند (و از ایشان بیزاری می‌جویند) و عبادت ایشان را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند».

آنچه که درباره‌ی قبور از آنها نهی شده است

جایز نیست که برای زیارت قبور خود را مهیا کرد و بر روی آنها جشن و سرور به راه انداخت و یا مسجد بنا کرد و فانوس روشن کرد و همچنین گچ‌کاری و بنا کردن و نشستن بر روی قبور مشروع نیست.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ : الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». [متفق علیه].

«تنها برای زیارت سه مسجد خود را آماده کنید: مسجدالحرام، مسجد من و مسجدالاقصی». [بخاری و مسلم].

امام مالک در موطأ از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: به سوی کوه طور به راه افتادم. بصره بن ابی بصره‌ی غفاری را در راه دیدم، خطاب به من گفت: تصمیم داری به کجا بروی؟ گفتم: به طور.

گفت: کاش قبل از اینکه خارج شوی تو را می‌دیدم، چون از رسول خدا شنیدم که فرمود: تنها برای سه مسجد به راه افتید: مسجدالحرام، مسجد من و بیت‌المقدس.

در مورد شادی و سرور و جشن گرفتن بر روی گورستان، پیامبرﷺ می‌فرماید:

خانه‌های خود را به قبر تبدیل نکنید و قبر من را هم به سیاحت‌گاه مبدل نسازید، بر من درود بفرستید، چون درود شما هر جا که باشید به من می‌رسد. [ابو داوود].

عید: علم است برای گردهمایی عمومی که مردم بدان عادت می‌کنند، با گذشت سال یا هفته یا ماه در مکانی اجتماع می‌نمایند، یا به تعبیر دیگر عادت گرفتن به رفت و آمد در مکان و زمان مشخص، از لغت «عاده» (برگشتن) و «اعتیاد» (عادت کردن) گرفته شده است، بنابراین برای مکانی که مردم برای عبادت یا غیره در آن اجتماع می‌کنند استعمال می‌شود، همانگونه که مسجدالحرام یا منی یا مزدلفه یا عرفه در شریعت اسلامی به عید تبدیل شده‌اند یعنی در آن مکانها مردم جمع می‌شوند، اعیاد مشرکین دارای زمان و مکان مخصوصی بود، وقتی که اسلام آمد، آنها را باطل کرد و به جای آنها دو عید رمضان و قربان و روز عرفه مشروع گشت.

در مورد نامشروع بودن بنا کردن مسجد بر گورستان، عایشه در بیماری مرگ حضرت از ایشان چنین روایت می‌کند:

«قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا قَالَتْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا». [متفق علیه].

«نفرین خدا بر یهود و نصارا، چون قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، عایشه می‌فرماید:

اگر از این بیم نداشتم که بر قبر حضرت مسجد ساخته شود اجازه می‌دادم قبرش را مشخص کنند». [بخاری و مسلم].

دوباره از عایشه روایت شده است که گفت: وقتی حضرتﷺ بیمار گشت، برخی از زنانش داستان حبشه را برای حضرت تعریف می‌کردند که بر روی در و دیوار آن تصاویر زیبا و قشنگی کشیده شده است، پیامبرﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: اگر میان آنها مرد صالحی بمیرد بر روی قبرش مسجد می‌سازند، سپس آن تصاویر را بر آن می‌کشند، آنها بدترین آفریده‌های خداوند هستند. [مسلم و بخاری].

شافعی می‌گوید: دوست ندارم که انسانی مورد احترام واقع شود و بعد از مرگ بر روی قبرش مسجد بسازند، چون بیم ایجاد فتنه بعد از او میان مردم خیلی زیاد است.

پیامبرﷺ می‌فرماید: بر روی قبر ننشینید و نماز نخوانید. [مسلم].

در مورد گچ کاری و بنا کردن و نشستن بر روی قبر جابر می‌گوید: پیامبر خدا از گچ کاری قبر و نشستن و بنا کردن بر آن نهی فرموده است. [مسلم].

در حدیث دیگری می‌فرماید: اگر یکی از شما بر روی آتش بنشیند و لباس و بدنش بسوزد از نشستن بر روی قبر بهتر است. [بخاری].

و درباره‌ی امر به یکسان کردن قبور با خاک ابی‌هیاج اسدی از علی بن ابی‌طالب نقل می‌کند که علیؓ گفت: آیا تو را به کاری بفرستم که حضرتﷺ در دوران خودش مرا برای آن مأموریت فرستاد؟ هر تمثالی را دیدی بشکن و هر قبر بلندی را دیدی با خاک یکسان کن. [مسلم].

ثمامه بن شفی می‌گوید: همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم در رودس نشسته بودیم، یکی از یاران ما دار فانی را وداع گفت، فضاله دستور داد که قبرش را با خاک یکسان کنیم، سپس گفت: از حضرتﷺ شنیدم که فرمود: قبرها را با خاک یکسان کنید. [مسلم].

سنت است که قبر تنها به اندازه‌ی یک وجب از زمین بلندتر باشد، نباید از این بیشتر

باشد، همانگونه که اهل علم بیان کرده‌اند.

نوحه‌سرایی و داد و فغان بر میت

ایمان داریم که نوحه‌سرایی بر میت و زخمی کردن صورت و داد و فغان به راه انداختن یکی از کارهای دوران جاهلیت قبل از اسلام است که موجب خشم خدا و پیامبر میگردند، همچنین ایمان داریم بیشتر از سه روز تعزیه بر میت جایز نیست مگر برای زنی که شوهرش مرده باشد باید چهار ماه و ده روز در عزاداری باقی بماند.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [متفق علیه].

«کسی که صورتش را زخمی و یقه‌اش را پاره کند و مانند اهل جاهلیت نوحه‌سرایی کند از ما نیست». [بخاری و مسلم].

ابی برده بن ابی موسی می‌گوید: ابوموسی به شدت بیمار شد و در حالی که سرش در آغوش یکی از زنانش بود از هوش رفت، یکی از زنانش فریاد کشید، ابوموسی نتوانست چیزی بگوید، وقتی که به هوش آمد گفت: از کسی که رسول خدا از او بری باشد من هم بری هستم، چون حضرت از کسانی که هنگام مرگ نزدیکان با صدای بلند گریه می‌کنند و یا سر را می‌تراشند یا یقه را پاره می‌کنند بری است. [مسلم و بخاری].

عبید بن عمر می‌گوید: ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه دار فانی را وداع گفت، با خود گفتم: در سرزمین غربت غریب افتاده‌ام، خود را برای گریه آماده کردم، زنی از اطراف مدینه نیز خواست با من گریه کند، رسول خداﷺ خطاب به او فرمود: آیا می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای فرا خوانی که دو بار از آن رانده شده است؟ خود را کنترل کردم و گریه نکردم. [مسلم].

پیامبرﷺ در حدیثی که ابومالک اشعری آن را روایت کرده است نوحه‌خوانی را یکی از کارهای جاهلی و سرانجام آن را بد بیان می‌فرماید:

«قَالَ أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي

الْأَنْسَابِ وَالْاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ وَقَالَ النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» [رواه مسلم].

«چهار چیز جاهلی میان امتم هرگز ترک نمی‌شوند: افتخار به نسب و حمله وهجوم به مردگان و طلب باران به وسیله‌ی ستاره‌ها و داد و فغان بر مردگان و اگر قبل از مرگ از داد و فغان توبه نشود، آن کس در روز قیامت در حالی زنده می‌شود که ظرفی از آهن ذوب شده و زره‌ای از آتش بر سر و تن دارد». [مسلم].

حتی در حدیثی دیگر گریه را یکی از کارهای کافران قلمداد می‌نماید، ابوهریره می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: دو ویژگی از ویژگی‌های کفر در مردم وجود دارند: طعنه زدن به گذشتگان و داد و فغان بر میت. [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگر بیان می‌کند اگر میت به گریه کردن بر خودش وصیت کند یا نوحه‌خوانی جزو آداب و رسوم او باشد دچار عذاب می‌گردد، از عمر ﷺ روایت شده است که حضرتﷺ فرموده: میت بر اثر گریه و ناله کردن بر او عذاب می‌بیند. [بخاری].

ابی‌برده از پدرش روایت می‌کند که گفت: وقتی عمر مورد اصابت آن مرد مجوسی قرار گرفت، صهیب فریاد زد: وای برادرم! عمر فرمود: مگر نمی‌دانید که پیامبرﷺ فرموده است: مرده بر اثر گریه‌ی زندگان بر او، عذاب می‌بیند. [بخاری].

منظور از گریه در حدیث گریه‌ای است که همراه داد و فغان باشد، یا چیزهایی مانند پاره کردن پیراهن و زخمی کردن صورت و یا منهیات دیگر را به همراه داشته باشد، ضمناً وقتی مرده سزا داده می‌شود که در دنیا بدین کار خرسند بوده باشد به گونه‌ای که سنت و روش او میان خانواده‌اش بوده یا بدین گناه وصیت کرده باشد و دیگران هم وصیتش را به جا آورند، یا اصلاً چنین کاری میان قوم و قبیله‌اش صورت گرفته باشد ولی او به ترک آن اقدام ننموده باشد، اما اگر در حیات خودش از این کار نهی کرده و هرگز بدان خرسند نباشد عذاب و سزایی نمی‌بیند چون قاعده‌ی قرآنی حاکی از آن است که:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [فاطر: ۱۸].

«هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد».

عرب عادت داشتند بدین عمل ناخوشایند وصیت و سفارش کنند، این شعر از عادت و سرشت آنها تعبیر می‌کند:

إذا مـــت فـــانعيني بمـــا أنـــا أهلـــه وشـــقي علی الجيـــب يـــا ابنـــة معبـــد

وقتی که مُردم به گونه‌ای برایم عزاداری کنید که شایسته‌ی مقامم باشد، ای دختر معبد پیراهن‌ها را بر لاشه‌ام پاره کن.

اما خداوند هرگز بر اثر نگرانی و حزن قلب و اشک چشم کسی را سزا نمی‌دهد، چون این کار از مهر و محبتی سرچشمه می‌گیرد که خداوند در دلها به ودیعت گذاشته است، بلکه عذاب و سزا فقط مستحق گریه و فغانی است که گفته شد.

عبدالله بن عمر می‌گوید: سعدبن‌عباده پیش حضرتﷺ از بیماری‌ای که داشت شکایت کرد، پیامبر همراه عبدالرحمان بن عوف و سعدبن‌ابی وقاص و عبدالله‌بن‌مسعود به عیادش رفتند، وقتی وارد شدند سعد بیهوش بود، حضرت فرمود: جان داده است؟ عرض کردند: خیر ای رسول خدا، حضرت گریه کرد، وقتی یاران گریه‌اش را دیدند، گریه کردند، فرمود: مگر نمی‌بینید خداوند بر اثر اشک چشم و حزن قلب کسی را سزا نمی‌دهد، اما این زبان یا موجب رحمت است یا سزا. [مسلم].

حدیث زینب دختر ابی‌سلمه به حرام بودن عزاداری بیشتر از سه روز جز برای زن همسرمرده اشاره می‌کند: وقتی خبر جان دادن ابوسفیان از شام به مدینه رسید، ام‌حبیبه – همسر پیامبر– در روز سوم مقداری حنا خواست تا آن را به سر و صورت و دست بزند، سپس گفت من از اینها بی‌نیاز هستم، اما از حضرتﷺ شنیده‌ام که فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [رواه البخاری].

«برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست بیشتر از سه روز در عزا بماند

مگر برای همسرش که باید چهار ماه و ده روز در سوگواری باقی بماند». [بخاری].

دوباره از زینب دختر ابی‌سلمه روایت شده است که بر زینب دختر جحش در حالی که برادرش را از دست داده بود وارد شد. زینب دختر جحش مقداری بوی خوش درخواست کرد و آن را به خودش زد سپس گفت: من به اینها نیاز ندارم، ولی از پیامبرﷺ شنیدم که بالای منبر فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [رواه البخاري].

«برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست بیشتر از سه روز در عزا بماند مگر برای همسرش که باید چهار ماه و ده روز در سوگواری باقی بماند». [بخاری].

هدف از سوگواری در این روایات این است که زن باید در این مدت از لباس زرق و برق‌دار و آرایش کردن و هر چیزی که مقدمه‌ی جماع باشد استفاده نکند، اما شارع به زن اجازه داده است که بر غیر شوهرش سه روز عزاداری کند، چون زن سرچشمه‌ی عاطفه است و خیلی زود متأثر می‌شود و قلبش به درد می‌آید، ولی فقها اتفاق‌نظر دارند که این تعزیه برای زن واجب نیست و اگر در این مدت شوهر خواستار همبستری با زن باشد حق ندارد شوهرش را از این حق منع کند.

پرداخت زکات

ایمان داریم که پرداخت زکات یکی از ارکان شریعت اسلامی است و شرط وجوب زکات، اسلام، آزادی، مالکیت صد در صد اموال و چرخش یک سال تمام است. خداوند زکات را برای پاک کردن درون از بخل و حسادت و به داد مستمندان رسیدن و اقامه‌ی مصالح مسلمین مشروع فرموده است، منکر آن از دایره‌ی اسلام بیرون می‌رود و هر کس بر اثر بخل و آز آن را پرداخت نکند با زور از او گرفته می‌شود و اگر باز هم سر تسلیم فرود نیاورد با او پیکار می‌شود تا زمانی که آن را پرداخت نماید.

در قرآن و سنت پیامبرﷺ دلایل فراوانی بر این موضوع وجود دارد که بدیهی بودنش را در اسلام به اثبات می‌رساند:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: ٤٣].

«و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید».

و می‌فرماید:

﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ [الأحزاب: ٣٣].

«و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمایید».

همچنین می‌فرماید:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣﴾ [التوبة: ١٠٣].

«(ای پیغمبر!) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و در صدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می‌باشند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذائل اخلاقی، و گناهان، و

تنگ‌چشمی) پاک داری، و (در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا بری، و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه‌ی آرامش (دل و جان) ایشان می‌شود (و سبب اطمینان و اعتقاد بیشترشان می‌گردد) و خداوند شنوای (دعای مخلصان و) آگاه (از نیّات همگان) است».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق عليه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به توحید الوهیت پروردگار، رسالت محمدﷺ، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات، حج و روزه‌ی رمضان». [بخاری و مسلم].

در حدیث دیگر به معاذ می‌فرماید:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ فَلْيَكُنْ أَوَّلُ ماتَدْعُوهُم إِلَيه شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رسول‌الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» [متفق عليه].

«تو پیش قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، ابتدا آنها را به شهادتین فرا خوان، اگر آن را پذیرفتند به آنها یاد بده که خداوند در روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است، اگر آن را هم پذیرفتند بدیشان یاد بده که خداوند زکات را بر ثروتمندان آنها واجب کرده است تا مقداری از ثروت خود را به مستمندانشان بپردازند». [مسلم و بخاری].

در آیاتی از قرآن نسبت به افرادی که زکات نمی‌پردازند تهدید شدیدی شده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣٤ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْۖ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ ٣٥﴾ [التوبة: ٣٤-٣٥].

«ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینیِ یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید اسم و رسمْ دنیاپرستان مال‌اندوز را تغییر نمی‌دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکّه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه‌ی چیزی را که می‌اندوختید».

پیامبرﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبِينُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ وَمَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ وَمَا مِنْ صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ فَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ» [رواه مسلم].

«هرکس طلا و نقره‌ای داشته باشد و حق آن را پرداخت نکند؛ در روز قیامت تخته سنگهایی از آتش برای او پهن و با آتش جهنم گداخته می‌شود و با آن پهلوها و پیشانیش داغ می‌گردد،تا وقتی که خداوند در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال است میان بندگانش حکم کند. آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش. و هر صاحب شتری که زکات شترانش را پرداخت نکند، در روز قیامت زمینی وسیع برای شترانش گسترده می‌شود و

حتی یک بچه شتر هم از تعداد آنها کم نمی‌گردد آن شترها با پاهایشان صاحبشان را (که زکات آنها را نداده است) لگدکوب می‌کنند و با دندان‌هایشان اعضایش را گاز می‌گیرند، هر گاه شترها از روی او عبور کردند بلافاصله بازگردانده می‌شوند تا بار دیگر از روی او عبور کنند تا وقتی که بین بندگان در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است قضاوت شود. آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به‌سوی آتش. و هر صاحب گوسفندی که زکات گوسفندانش را نپردازد زمینی وسیع برای گوسفندانش گسترده می‌شود و آن گوسفندان با سم‌ها و شاخ‌هایشان به او می‌زنند هر بار که گوسفندان با این حال بر او گذشتند دوباره برگردانده می‌شوند و این کار ادامه می‌یابد تا وقتی که خداوند بین بندگان در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است قضاوت کند آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش». [مسلم آن را روایت کرده است].

و می‌فرماید:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ...﴾ [أل عمران: ۱۸۰]» [رواه البخاري].

«کسی که خداوند به او مالی بدهد و زکاتش را پرداخت نکند در روز قیامت مال او به صورت یک مار افعی کچل (که سرش از کثرت سم کچل شده است) نمایان می‌شود که دو نقطه‌ی سیاه بر روی چشمانش دارد و به گردن او می‌پیچد سپس چانه‌هایش را می‌گیرد و می‌گوید من گنج تو هستم، من مال تو هستم (که زکات آن را ندادی). سپس این آیه را خواند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ...﴾ [أل عمران: ۱۸۰]. گمان نبرند آنانی که بخل می‌ورزند در آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است... تا آخر آیه». [بخاری آن را روایت کرده است].

ابوبکر صدیق‌ﷺ با مانعین زکات به جنگ و پیکار پرداخت و فرمود: به خدا قسم، اگر از پرداخت زانوبند شتری که در زمان پیامبر ﷺ (به عنوان زکات) می‌دادند، خودداری کنند به خاطر آن با آنها می‌جنگم. [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

زکات طلا و نقره

زکات در طلا و نقره یا چیزهایی که به جای آن دو می‌نشینند مانند اسکناس‌های رایج امروز واجب است، حد نصاب طلا بیست مثقال است که مساوی ۹۲ گرم می‌باشد و حد نصاب نقره ۲۰۰ درهم می‌باشد که مساوی ۵۹۵ گرم است، اگر مال و دارایی انسان به این اندازه رسید و یک سال تمام بر آن گذشت و شرایط دیگر هم تکمیل شد، باید دو درصد و نیم از آن مال به مستمندان داده شود.

خداوند در آیه‌ی ۳٤ سوره‌ی توبه به وجوب زکات در طلا و نقره اشاره می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤﴾ [التوبة: ٣٤].

«ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینیِ یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید اسم و رسمْ دنیاپرستان مال‌اندوز را تغییر نمی‌دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده».

و در آیه‌ی ۲٦۷ سوره‌ی بقره به وجوب زکات در مال‌التجاره اشاره می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ٢٦٧﴾ [البقرة: ٢٦٧].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمتهای پاکیزه‌ی اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم (از قبیل منابع و معادن زیرزمینی) ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن

چیزهای پلید را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم‌پوشی در آن، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است».

مجاهد (طیبات ما کسبتم) را به تجارت حلال تفسیر کرده است.

پیامبر به حد نصاب نقره چنین اشاره می‌فرماید:

«وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ». [متفق علیه].

«در کمتر از پنج وقیه (یعنی ۲۰۰ درهم) زکات واجب نیست». [بخاری و مسلم]

امام نووی می‌فرماید: در حدیث صحیح حد نصاب طلا روایت نشده است، احادیثی روایت شده‌اند که حد نصابش را بیست مثقال بیان می‌کنند اما ضعیف هستند، ولی اهل علم بر این حد اجماع کرده‌اند.

زکات چهارپایان

همچنین زکات در شتر، گاو و گوسفند واجب است، و حد نصاب شتر ۵ نفر (واحد شمارش شتر) است که در آن یک گوسفند واجب است و حد نصاب گاو سی رأس است، که زکات آن یک گوساله می‌باشد، و حد نصاب گوسفند چهل رأس می‌باشد که زکات آن یک گوسفند است، اگر تعداد چهارپایان از این بیشتر باشد در سنت صحیح مقدار وجوبش بیان شده است.

پیامبرﷺ در حد نصاب شتر می‌فرماید:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ لإِبِلِ صَدَقَةٌ» [متفق علیه].

«بر کم‌تر از پنج شتر زکات واجب نیست (ذود جهت شمارش میان سه و ده به کار می‌رود)».

در حدیث دیگر به حد نصاب گاو اشاره می‌فرماید:

«فی کل ثلاثین تبیع، وفی کل أربعین مسنة». [رواه ابوداوود و ترمذی و ابن‌حبان و حاکم].

«در هر سی رأس گاو، یک گوساله‌ی یک ساله و در هر چهل رأس، یک گوساله‌ی دو ساله واجب است».

امام بخاری در صحیحش نامه‌ی ابوبکر به انس، حاکم بحرین را روایت کرده که حد نصاب اموال زکوی را بیان فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رسول‌اللهﷺ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولَهُ فَمَنْ سُئِلَهَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا فَلْيُعْطِهَا وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلَا يُعْطِ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنْ الْإِبِلِ فَمَا دُونَهَا مِنْ الْغَنَمِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الْجَمَلِ فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ فَفِيهَا جَذَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ يَعْنِي سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فَفِيهَا بِنْتَا لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِيهَا حِقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنْ الْإِبِلِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنْ الْإِبِلِ فَفِيهَا شَاةٌ وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٌ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَاحِدَةً فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا».

«ابوبکر وقتی انس را به بحرین فرستاد این نامه را برای او نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این واجبی است که رسول خدا آن را تعیین فرموده است و خداوند بدان دستور داده است، هر کس از مسلمین این مقدار را خواست به او بدهید و هر کس از این مقدار بیشتر خواست به او ندهید: در هر ۲۵ نفر شتر یک شتر واجب است و اگر از این کمتر باشد در هر پنج نفر یک گوسفند واجب است، اگر به بیست و پنج نفر رسید تا سی و پنج نفر شتر، یک ماده شتر دو ساله واجب است و اگر به سی و شش رسید تا چهل و پنج نفر یک ماده شتر سه ساله باید پرداخت کند و اگر به چهل و شش رسید تا ٦٠ نفر یک شتر چهار ساله واجب می‌گردد و اگر به

٦١ نفر رسید تا ۷۵ نفر یک شتر پنج ساله واجب است، اگر به ٧٦ نفر رسید تا ۹۰ نفر دو شتر یک ساله واجب است، و اگر به ۹۱ نفر رسید تا ۱۲۰ نفر دو شتر سه ساله واجب است، و اگر از این مقدار بیشتر شد در هر چهل نفر یک شتر ماده‌ی یک ساله و در هر ۵۰ نفر یک شتر سه ساله واجب است، اگر کسی تنها چهار نفر شتر داشت زکات واجب نیست مگر صاحبش با اختیار بخواهد چیزی پرداخت کند، و اگر پنج نفر شتر داشت یک گوسفند بپردازد. و اگر تعداد گوسفندان به چهل رأس رسید و سائمه باشند یعنی در علف آزاد بچرند تا ۱۲۰ رأس یک گوسفند واجب است، بین ۱۲۰ و ۲۰۰، دو گوسنفد، اگر از دویست رأس بیشتر شود تا سیصد رأس، سه گوسفند واجب است، ولی اگر کمتر از چهل رأس باشد زکات در آن واجب نیست مگر اینکه صاحبش به دلخواه بخواهد زکات پرداخت کند.

و در نقره‌ی خالص، یک چهلم واجب است، اگر از ۲۰۰ درهم کمتر باشد زکات در آن واجب نیست، مگر اینکه صاحبش بخواهد زکات پرداخت کند».

زکات میوه و حبوبات

زکات در میوه و حبوبات هم واجب است، و حد نصابشان پنج وسق (هر وسق یک بار شتر معادل شصت صاع است) می‌باشد، البته اندازه‌ی زکات در آنها به نوع آبیاری بستگی دارد: اگر آبیاری آن با باران صورت گیرد یک دهم است، ولی اگر آبیاری با دست صورت گیرد و مخارجی به همراه داشته باشد زکات آن یک بیستم است.

خداوند در آیه‌ی ٢٦٧ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾﴾ [البقرة: ٢٦٧].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه‌ی اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم (از قبیل منابع و معادن زیرزمینی) ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن

چیزهای پلید را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم‌پوشی در آن، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است».

حضرتﷺ در مورد حد نصاب حبوبات و میوه می‌فرماید:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسة أَوْسقٍ صَدَقَةٌ» [متفق علیه].

«بر کم‌تر از پنج وسق (۳۰۰ صاع) زکات واجب نیست». [بخاری و مسلم].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«فِيمَا سَقَتْ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ وَالْبَعْلُ الْعُشْرُ وَفِيمَا سُقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ». [متفق علیه].

«اگر آبیاری با باران یا چشمه صورت گیرد یا خودش از طریق ریشه بدون آبیاری از زمین آب بمکد یک دهم و اگر از طریق آبپاشی باشد زکات آن یک بیستم است». [بخاری و مسلم].

مصارف زکات

خداوند خودش در قرآن مستحقین زکات را بیان فرموده است، زکات را به فقراء و مساکین و مسئولین جمع‌آوری زکات و تازه‌مسلمانان و بردگان و بدهکاران و افرادی که در راه خدا جهاد می‌کنند و مسافرین اختصاص داده است، در مورد «فی سبیل الله» میان فقها اختلاف وجود دارد.

در سنت پیامبرﷺ زکات دادن به نزدیکان، هم زکات محسوب می‌شود و هم صله‌ی رحم به شمار می‌آید، و همچنین در سنت بیان شده که زکات به پدر و مادر (اصول) و فرزند (فروع) داده نمی‌شود، چون نفقه‌ی آنها بر فرد زکات دهنده واجب است، و همچنین آل محمدﷺ مستحق زکات نیستند.

خداوند مصارف زکات را چنین بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ [التوبة: ٦٠].

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبّتشان (برای

پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه‌ی مهمّ الهی است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرّر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است».

در مورد زکات دادن به نزدیکان بخاری از زینب همسر ابن‌مسعود روایت می‌کند که ایشان نزد حضرتﷺ رفتند و اجازه‌ی ورود خواستند، خطاب به حضرت گفته شد: این زینب است، حضرت فرمود: کدام زینب؟

عرض کردند: زینب همسر ابن‌مسعود است، فرمود: بگذارید وارد شود، به ایشان اجازه‌ی ورود دادند، زینب خطاب به حضرت فرمود: ای رسول خدا شما امروز به صدقه دستور دادید، من هم مقداری جواهرات دارم می‌خواهم آن را ببخشم، ابن‌مسعود گمان می‌کند که فرزندش مستحق این صدقه است، پیامبرﷺ فرمود: ابن‌مسعود راست می‌گوید، همسر و فرزندت از همه کس مستحق‌تر هستند.

و باز در روایت دیگری از زینب آمده است که: در مسجد بودم که پیامبرﷺ را دیدم. ایشان خطاب به زنان فرمود: صدقه بدهید هر چند که از زیورآلاتتان باشد. این در حالی بود که زینب به همسر و بچه‌های یتیمش که در خانه‌ی او بودند صدقه داده بود. پس به همسرش، عبدالله، گفت: از رسول خدا بپرس که آیا این صدقه درست است؟ عبدالله گفت: خودت از ایشان بپرس. زینب می‌گوید پیش پیامبر خداﷺ رفتم، جلوی در زنی از انصار بود که او هم سؤال من را داشت. بلال از کنار ما رد شد پس به او گفتیم که این سؤال را از پیامبر بپرسد. بلال داخل شد و سؤال را پرسید. پیامبر فرمود: آن دو کیستند؟ بلال گفت: زینب. فرمود: کدام زینب؟ گفت: همسر عبدالله. پیامبر فرمود: «بله، و برای این کار دو اجر می‌برد: اجر خویشاوندی و اجر صدقه» [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

در حدیث دیگر می‌فرماید: صدقه به آل محمد نمی‌رسد و نباید بدانها داده شود، چون

صدقه چرک دست مردم است. [مسلم].

اینکه پیامبرﷺ می‌فرماید: چرک مردم است یعنی موجب پاک شدن اموال و دارایی و نفوس مردم است، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«(ای پیغمبر!) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و در صدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می‌باشند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذائل اخلاقی، و گناهان، و تنگچشمی) پاک داری، و (در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا بری».

زکات دادن مانند شستن چرک دست مردم است.

از ابوهریره روایت شده است که حضرتﷺ فرمود:

«إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي فَأَرْفَعُهَا لِآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأُلْقِيهَا» [متفق علیه].

«من وقتی که به خانه برمی‌گردم و یک دانه خرمای افتاده بر روی فرش را می‌بینم آن را برمی‌دارم که بخورم، اما از ترس اینکه مبادا آن دانه‌ی خرما صدقه باشد از خوردنش امتناع می‌ورزم». [بخاری و مسلم].

دوباره از ابوهریره روایت شده است که هنگام چیدن خرما، آن را پیش حضرتﷺ آوردند، هر کس به اندازه‌ی خودش می‌آورد تا اینکه یک خرمن خرما جمع شد، حسن و حسین به دور خرما بازی می‌کردند، یکی از آنها دانه‌ای خرما برداشت و در دهان دیگری گذاشت، حضرتﷺ آن را دید بلند شد و خرما را از دهانش بیرون آورد و فرمود: مگر نمی‌دانید آل محمد صدقه نمی‌خورند. [بخاری].

زکات فطر

ایمان داریم که زکات فطر واجب است، و رسول خدا به خاطر پاک شدن روزه‌دار از کار لغو و گناهی که در رمضان مرتکب شده است آنرا تشریع فرموده است، زکات فطر

طعام فقراء و مساکین است، و با فرا رسیدن غروب خورشید در آخرین روز رمضان واجب می‌گردد و مقدار آن یک صاع از قوت غالب هر مملکتی است، اما در مورد پرداخت کردن پول به جای قوت میان فقها اختلاف مشهوری به وجود آمده است، لازم است قبل از رفتن به نماز عید، زکات پرداخت شود و جائز نیست به تأخیر بیفتد، اما پرداخت آن قبل از عید مشکلی ندارد.

ابن‌عمرﷺ می‌گوید: حضرتﷺ یک صاع از خرما یا گندم را برای زکات فطر بر برده، آزاد، مرد، زن، بزرگ و کوچک مسلمین واجب فرموده است، و دستور داده است که قبل از نماز عید باید پرداخت شود. و در روایت دیگر اضافه شده است که: مردم آن را یک یا دو روز قبل از عید پرداخت می‌کردند. [مسلم و بخاری].

ابوسعید خدریﷺ می‌فرماید: ما در دوران حضرتﷺ یک صاع طعام را برای زکات فطر پرداخت می‌کردیم، ابوسعید می‌گوید: طعام ما در آن دوران خرما، گندم، کشمش و کشک بود. [مسلم و بخاری].

یا در روایت دیگر می‌گوید: در دوران پیامبرﷺ یک صاع از طعام یا از گندم یا از کشمش برای زکات فطر پرداخت می‌کردیم، وقتی دوران معاویه فرا رسید و گندم شامی وارد شد، گفت: به نظرم دو مد از این گندم مساوی یک مد گندم شامی است. [بخاری].

از نافع روایت شده است که عبدالله گفت: رسول خداﷺ دستور داد که یک صاع از خرما یا گندم برای زکات فطر پرداخت شود، عبدالله می‌گوید: مردم یک صاع را دو مد قرار دادند. [بخاری].

روزه‌ی رمضان

ایمان داریم که روزه‌ی رمضان یکی از ارکان اسلام است که با دیدن هلال ماه رمضان واجب می‌گردد،و اگر هلال اولین شب ماه رمضان به خاطر مه دیده نشود با تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب می‌گردد، در رؤیت هلال بر چشم غیرمسلح اعتبار می‌شود و بنا به قول اصح هرگاه در یک منطقه ماه دیده شد بر سایر ممالک که در قسمتی از شب با هم همزمان باشند روزه واجب است، و لازم است اهل علم همه‌ی امت اسلامی را در این موضوع به اتفاق و هماهنگی برسانند.

روزه‌ی رمضان یکی از ارکانی است که قرآن وسنت صحیح بدان تأکید دارند، به گونه‌ای که یکی از بدیهیات ضروری دین مبین اسلام است.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید».

و می‌فرماید:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«(آن چند روز معیّن و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است ودر مدّت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه‌ی ادوار) جدایی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه

بدارد».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق علیه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به الوهیت پروردگار، رسالت محمدﷺ، اقامه‌ی نماز، پرداختن زکات، حج و روزه‌ی رمضان». [بخاری و مسلم].

و می‌فرماید:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق علیه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد گناهان (صغیره) گذشته‌ی او بخشوده می‌شود». [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» [متفق علیه].

«با دیدن هلال روزه بگیرید و با دیدن آن روزه را تمام کنید و اگر ابر مانع دیدن ماه شد سی روز شعبان را کامل کنید». [مسلم و بخاری].

و در روایت دیگری می‌فرماید: تا هلال را ندیده‌اید روزه نگیرید، همچنین تا آن را ندیدید روزه را تمام نکنید، پس اگر ابرها مانع دیدن هلال شدند اندازه‌ی آن را نگه دارید.(یعنی سی روز را کامل کنید). [بخاری و مسلم].

حقیقت روزه و احکامش

حقیقت روزه یعنی امتناع از تمام آن چیزهای مادی و معنوی که روزه را باطل می‌کنند از طلوع فجر تا غروب خورشید، و هر کس از سخن باطل و دورغ و عمل ناشایست فاصله نگیرد، خداوند نیازی به ترک غذا و آب ندارد (یعنی روزه‌اش باطل است)، سنت است که سحری خوردن به تأخیر افتد اما زود افطار شود، هر کسی عمداً با جماع

روزه‌اش را باطل کند باید کفاره بپردازد و روزه را قضا کند، اما در مورد آن به طور غیرعمدی، میان فقها اختلاف وجود دارد، هر کس با چیزی غیر از جماع روزه‌اش را باطل کند باید روزه را قضا کند، اما در مورد کفاره‌ی آن اختلاف وجود دارد، اگر شخص روزه‌دار از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، (روزه‌اش باطل نمی‌شود و) آن را کامل کند؛ چرا که خدا او را اطعام کرده یا نوشانده است.

خداوند به حقیقت روزه و زمان آن چنین اشاره می‌فرماید:

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ هُنَّ لِبَاسٞ لَّكُمۡ وَأَنتُمۡ لِبَاسٞ لَّهُنَّۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ١٨٧﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«آمیزش و نزدیکی با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال گردیده است. آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید (و دوری از آمیزش با یکدیگر برایتان بسی رنج‌آور است). خداوند می‌دانست که شما (از لذائذ نفسانی می‌کاستید و معتقد بودید که شب‌ها بعد از بخواب رفتن، همخوابگی با همسران حرام است و) بر خود خیانت می‌کردید. خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت و شما را بخشید. پس هم‌اکنون (که با نصّ صریح، همخوابگی آزاد است) با آنان آمیزش کنید و چیزی را بخواهید که خدا برایتان لازم دانسته است (همچون بقای نسل و حفظ دین و آبرو و پاداش اخروی)، و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته‌ی بامداد از رشته‌ی سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد. سپس روزه را تا شب ادامه دهید. (همخوابگی با همسران در تمام شبهای روزه‌داری حلال است. لیکن) وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید، با آنان همخوابگی نکنید. این (احکام روزه و اعتکاف) حدود و مرزهای الهی است و بدانها نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند».

از عدی بن حاتم روایت شده است که وقتی این آیه نازل شد، دو طناب سیاه و سفید آوردم و آنها را زیر بالینم قرار دادم و در شب به آنها نگاه می‌کردم تا سفیدی و سیاهی

آنها برایم روشن شود، صبح پیش حضرت رفتم و جریان را برایش تعریف کردم، حضرتﷺ فرمود: منظور آیه سیاهی شب و سفیدی روز است. [بخاری].

از ابوهریره روایت شده است که حضرتﷺ فرمود:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». [رواه البخاری].

«کسی که سخن دروغ و عمل کردن بدان را رها نکند خداوند نیازی به ترک غذا و آبش ندارد». [بخاری].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ» [رواه مسلم].

«تفاوت روزه‌ی ما و روزه‌ی اهل کتاب خوردن سحری است». [مسلم].

و می‌فرماید:

«تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً». [متفق علیه].

«سحری بخورید چون در آن برکت وجود دارد». [بخاری و مسلم].

سهل بن سعد در مورد تأخیر سحری می‌فرماید: «كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةٌ بِي أَنْ أُدْرِكَ صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رسول اللهﷺ». [رواه البخاری].

«من در خانه همراه خانواده‌ام سحری می‌خوردم سپس عجله می‌کردم تا به نماز حضرتﷺ برسم». [بخاری].

عایشه می‌فرماید: بلال در شب اذان می‌گفت، پیامبرﷺ می‌فرمود: بخورید و بنوشید تا ابن‌مکتوم اذان می‌گوید چون او هنگام طلوع فجر اذان می‌گوید. [مسلم و بخاری].

در مورد شتاب در افطاری سهل بن سعد از حضرتﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: مردم تا زمانی که در افطاری شتاب کنند در خیر و نیکی خواهند بود. [مسلم و بخاری].

در مورد کفاره‌ی شکستن روزه با جماع ابوهریره چنین روایت می‌کند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رسول‌الله هَلَكْتُ قَالَ مَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ فَقَالَ رسول‌اللهﷺ هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ لَا فَقَالَ فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ لَا قَالَ فَمَكَثَ النَّبِيُّﷺ فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أُتِيَ النَّبِيُّﷺ بِعَرَقٍ فِيهَا تَمْرٌ وَالْعَرَقُ الْمِكْتَلُ قَالَ أَيْنَ السَّائِلُ فَقَالَ أَنَا قَالَ خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ أَعَلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رسول‌الله فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَضَحِكَ النَّبِيُّﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ». [متفق عليه].

«درحالیکه نزد پیامبرﷺ نشسته بودیم، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم، پیامبرﷺ فرمود: چه شده است، گفت: در حالی که روزه بودم با همسرم آمیزش کردم، پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد کنی؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پشت سر هم روزه بگیری؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟ گفت: نه، (ابوهریره) گفت: پیامبرﷺ مکثی کرد، آنگاه سبد بزرگی از خرما را برای پیامبرﷺ آوردند، فرمود: این را بگیر و (آن را بعنوان کفاره‌ی روزه‌ات) صدقه بده، آن مرد گفت: به فقیرتر از خودم بدهم ای رسول خدا؟ به خدا قسم در تمام مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‌ی من وجود ندارد. پیامبرﷺ خندید به گونه‌ای که دندان‌های نیشش نمایان شد، سپس فرمود: (با آن) خانواده‌ات را طعام بده». [بخاری و مسلم].

حدیث ذیل دال بر عدم باطل گشتن روزه‌ی فردی است که از روی فراموشی چیزی را می‌خورد یا می‌نوشد:

«مَنْ أَكَلَ نَاسِيًا وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». [متفق عليه].

«اگر شخص روزه‌داری از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، (روزه‌اش باطل نمی‌شود و) آن را کامل کند؛ چرا که خدا او را اطعام کرده یا نوشانده است». [بخاری و مسلم].

روزه‌ی سنت

بعضی از روزهایی که روزه گرفتن در آنها سنت است عبارتند از: شش روز از شوال، روز عرفه، روز عاشورا و یک روز قبل و بعد از آن، ایام‌البیض (سیزده، چهارده و پانزدهم هر ماه)، دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها و یک روز در میان برای کسی که توانایی دارد.

ابوایوب انصاری می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». [رواه مسلم].

«کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مانند اینست که یک سال کامل روزه گرفته باشد». [مسلم].

از ابن‌عباس روایت شده است که گفت: پیامبر را ندیدم که بر روزه‌ی روزی مانند عاشورا و روزه‌ی ماهی مانند رمضان مواظبت داشته باشد. [بخاری و مسلم].

از ابوهریره روایت شده است که: دوست و خلیلم مرا به سه چیز توصیه کرده است: روزه‌ی سه روز در هر ماه، دو رکعت نماز ضحی و یک رکعت نماز وتر قبل از اینکه بخوابم. [بخاری و مسلم].

ابی‌قتاده می‌گوید در مورد یک روز روزه و یک روز افطار از حضرتﷺ سؤال شد؟ حضرتﷺ فرمود: این روزه‌ی برادرم داوود است، و در مورد روزه‌ی دوشنبه از حضرت پرسیده شد؟ فرمود: روزی است که در آن به دنیا آمدم و در آن مبعوث شدم و در آن قرآن نازل گشت. سپس فرمود: سه روز روزه گرفتن از هر ماهی مانند روزه گرفتن تمام سال است، از پیامبر درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال شد فرمود: گناهان سال گذشته و سال جاری را از بین می‌برد و درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا از او سؤال شد فرمود: گناهان سال گذشته را از بین می‌برد. [مسلم].

در روایت دیگر می‌فرماید: «لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ، صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». [رواه البخاري].

«کسی که همه‌ی سال روزه بگیرد روزه نگرفته بلکه روزه‌ی همه‌ی سال سه روز روزه گرفتن در هر ماه است». [بخاری].

در حدیثی دیگر خطاب به عبدالله بن عمرو بن عاص می‌فرماید:

«لاَ صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ عليه السلام شَطْرَ الدَّهْرِ، صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمًا». [متفق علیه].

«بیشتر از روزه‌ی داوود روزه‌ای وجود ندارد، روزه‌ی او نصف سال بود. یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن». [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ وَ أَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَى اللهِ صَلاةُ داوود كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». [متفق علیه].

«بهترین روزه روزه‌ی داوود است و بهترین نماز نماز داوود است، نیمی از شب می‌خوابید و یک سوم آن بیدار می‌ماند و یک ششم باقیمانده را نیز می‌خوابید، یک روز روزه می‌گرفت و یک روز افطار می‌کرد». [بخاری و مسلم].

روزه‌های نهی شده

از روزه گرفتن همه‌ی سال، عید رمضان و قربان و سه روز ایام تشریق مگر برای کسی که در حج حیوان قربانی ندارد و روزه گرفتن زن در روزهایی که خون حیض و نفاس دارد، نهی شده است.

در مورد روزه‌ی همه‌ی سال حضرت ﷺ می‌فرماید:

«لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ كُلِّهِ». [متفق علیه].

«کسی که همه‌ی سال روزه می‌گیرد در حقیقت روزه نگرفته است». [بخاری و مسلم].

در مورد روزه‌ی دو عید ابی‌عبیده چنین روایت کرده است:

«شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ صَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رسول‌الله ﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ وَالْآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ». [متفق علیه].

در روز عید با عمربن‌خطاب رضی الله عنه بودم گفت: پیامبر ﷺ از روزه گرفتن در این دو روز نهی فرموده است، اولین روز بعد از ماه رمضان (عید فطر) و روزی که از قربانی‌هایتان

می‌خورید (عید قربان). [بخاری و مسلم].

در مورد روزه‌ی ایام تشریق عایشه و ابن‌عمر می‌گویند:

«لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصَمْنَ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الْهَدْيَ» [رواه البخاری].

«در ایام‌التشریق اجازه‌ی روزه گرفتن داده نشده است مگر برای کسی که (هنگام ادای فریضه‌ی حج) چیزی را برای قربانی کردن (هدی) بدست نیاورد». [بخاری آن را روایت کرده است].

در مورد روزه‌ی زن حائضه ابوسعید خدری از حضرتﷺ روایت می‌کند:

«أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكِ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا». [متفق علیه].

«مگر زن هنگام حیض نماز و روزه را ترک نمی‌کند؟ عرض کردند: بله، فرمود: این از نقصان دین او است». [بخاری و مسلم].

امام مسلم در حدیث معاذه روایت می‌کند که گفت از عایشه پرسیدم چرا زن در ایام حیض روزه را قضی می‌کند ولی نماز را قضا نمی‌کند؟ عایشه گفت: مگر تو از خوارج هستی؟ گفتم: نه خوارج نیستم، بلکه سؤال پرسیدم، عایشه گفت: در دوران حضرت دچار چنین حالتی می‌شدیم پیامبر دستور می‌داد که روزه را قضا کنیم ولی در مورد قضای نماز دستور نمی‌فرمود.

شب‌زنده‌داری و اعتکاف در رمضان

یکی از سنت‌های رمضان شب‌زنده‌داری است، حضرتﷺ در شبهای رمضان و غیر آن یازده رکعت نماز می‌خواند، در مورد تعداد رکعت‌ها چندین نظر وجود دارد.

اعتکاف و قیام تمام شب در ده شب پایانی رمضان و همچنین در شب‌های وتر به جست و جوی شب قدر گشتن سنت است.

ابوهریره از حضرتﷺ روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق علیه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌ی او بخشوده می‌شود». [بخاری و مسلم].

کیفیت نماز شب را در رمضان ابی‌سلمه بن عبدالرحمن چنین از عایشه روایت می‌کند:

پیامبر در رمضان و غیر آن بیش از یازده رکعت نماز نمی‌خواند، ابتدا چهار رکعت می‌خواند و آنقدر زیبا و طولانی می‌خواند که مپرس، سپس چهار رکعت دیگر به همین گونه و آنگاه سه رکعت می‌خواند، گفتم ای رسول خدا آیا قبل از اینکه وتر بخوانی می‌خوابی؟ فرمود: ای عایشه چشمانم می‌خوابند ولی قلبم بیدار است. [بخاری و مسلم].

در مورد تلاش بیشتر پیامبر در ده شب آخر رمضان عایشه می‌فرماید:

وقتی که ده شب پایانی رمضان فرا می‌رسید حضرت کمر همت می‌بست، شبها بیدار می‌ماند و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد [بخاری و مسلم].

عایشه می‌فرماید:

رسول خداﷺ در ده شب پایانی رمضان اعتکاف می‌کرد. [مسلم و بخاری].

دوباره عایشه می‌فرماید: پیامبر به گونه‌ای در ده شب پایانی رمضان عبادت می‌کرد که هرگز در ایام دیگر چنین نمی‌کرد. [مسلم].

ابوهریره می‌گوید: پیامبرﷺ در ده روز پایانی رمضان اعتکاف می‌کرد، در سالی که وفات کرد بیست روز اعتکاف نمود. [بخاری].

در مورد تشویق به قیام در لیلة القدر می‌فرماید:

«مَنْ قَامَ لَيْلَةَالْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق علیه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، شب قدر را احیاء کند گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌ی او بخشوده می‌شود». [بخاری و مسلم].

در مورد جست و جو کردن شب قدر در آخر رمضان ابوسعید خدری از حضرتﷺ نقل می‌کند:

من شب قدر را دیدم سپس آن را فراموش کردم، در شبهای فرد پایانی رمضان آن را

جست و جو کنید. [مسلم و بخاری].

عایشه از حضرتﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنْ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» [رواه البخاري].

«شب قدر را در شب‌های فرد دهه‌ی آخر رمضان جستجو کنید». [بخاری].

در روایت دیگری می‌فرماید: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ».

«شب قدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید».

حج

ایمان داریم که حج یکی از ارکان اسلام است، و بر کسی که قدرت و توانایی دارد واجب است، در طول عمر تنها یک بار واجب است و دفعات دیگر سنت محسوب می‌شود، شرایط وجوب حج اسلام، بلوغ، عقل و توانایی می‌باشد و ارکان آن عبارت‌اند از: احرام، طواف، سعی بین صفا و مروه و وقوف در عرفه.

وجوب حج بر کسی که توانایی دارد یکی از ارکانی است که مورد اجماع مسلمانان است و در اسلام کاملاً بدیهی و آشکار است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هرکس (حجّ خانه‌ی خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حجّ را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است».

حدیث ذیل به رکن بودن حج و اینکه یکی از ستون‌های اساسی دین است اشاره می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ» [متفق علیه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به الوهیت پروردگار، رسالت محمدﷺ، اقامه‌ی نماز، ایتاء زکات، حج و روزه‌ی رمضان». [بخاری و مسلم].

در مورد پاداش حج، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» [رواه مسلم].

«هر کس برای خدا حج کند، و (هنگام احرام) از آمیزش و امور شهوانی با همسرش پرهیز نماید و معصیت نکند زمانی که از حج باز می‌گردد مانند روزی است که از مادر زاده شده

است». [مسلم].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». [متفق علیه].

«عمره تا عمره موجب کفاره‌ی گناهان است وحج مقبول (که در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد». [بخاری و مسلم].

در مورد یک بار واجب بودن آن در طول عمر حدیث ابوهریره اشاره می‌کند:

«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رسول‌الله؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ رسول‌اللهﷺ: لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ ثُمَّ قَالَ ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». [رواه مسلم].

«ای مردم! خداوند حج را بر شما فرض کرده است، پس حج کنید. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا هر سال به حج برویم؟ پیامبرﷺ ساکت شد تا آن مرد سه بار سؤالش را تکرار کرد. سپس پیامبرﷺ فرمود: اگر می‌گفتم بله، حج (هر سال) بر شما واجب می‌شد و شما توانایی انجام آن را نداشتید، سپس فرمود: از آنچه که در مورد آن برایتان چیزی نگفته‌ام نپرسید؛ زیرا کسانی که قبل از شما بودند با سؤالات فراوان و اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند، پس هر گاه شما را به کاری امر کردم در حد توانتان آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دست بردارید». [مسلم].

در مورد رکن بودن عرفه می‌فرماید:

«الحج عرفة» [رواه أبوداوود و ترمذی و نسائی].

«حج، عرفه است». [ابوداوود و ترمذی و نسائی].

آیه‌ی ۱۹۹ سوره‌ی بقره به روانه شدن از آنجا (عرفات) به سوی مزدلفه اشاره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩﴾ [البقرة: ۱۹۹].

«سپس از همان جا که مردم روان می‌شوند (و از مکان واحدی به نام عرفات به سوی

سرزمین مِنی می‌کوچند) روان شوید، و از خداوند آمرزش (گناهان و کجرویهای پیشین خود را) بخواهید (و بدانید که) بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است (و توبه و بازگشت بندگان مخلص را می‌پذیرد)».

عروه می‌گوید:

«كَانَ النَّاسُ يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عُرَاةً إِلَّا الْحُمْسَ وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ وَكَانَتْ الْحُمْسُ يَحْتَسِبُونَ عَلَى النَّاسِ يُعْطِي الرَّجُلُ الرَّجُلَ الثِّيَابَ يَطُوفُ فِيهَا وَتُعْطِي الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ الثِّيَابَ تَطُوفُ فِيهَا فَمَنْ لَمْ يُعْطِهِ الْحُمْسُ طَافَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا وَكَانَ يُفِيضُ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنْ عَرَفَاتٍ وَيُفِيضُ الْحُمْسُ مِنْ جَمْعٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْحُمْسِ ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹]. قَالَ كَانُوا يُفِيضُونَ مِنْ جَمْعٍ فَدُفِعُوا إِلَى عَرَفَاتٍ». [رواه البخاري].

«مردم در جاهلیت، لخت طواف می‌کردند مگر قریش و نوادگانشان، آنها به مردم کمک می‌کردند، به مرد و زن لباس می‌دادند تا با آن طواف کنند، هر کس لباس نمی‌گرفت یا به او داده نمی‌شد، لخت طواف می‌کرد، گروهی از مردم روانه‌ی عرفات می‌شدند، راوی می‌گوید: پدرم از عایشه برایم گفت که فرمود آیه‌ی: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹] در مورد حمس نازل شده است، راوی می‌گوید: مردم از جمع روانه می‌شدند اما بعد از نزول آیه از عرفات روانه می‌شدند». [بخاری].

آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی حج به طواف اشاره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: ۲۹].

«بعد از آن باید آلودگی‌ها (و چرک و کثافت، و زواید بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند، و خانه‌ی قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند».

آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی بقره به سعی میان صفا و مروه اشاره می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن

يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾﴾ [البقرة: ۱۵۸].

«بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادات الله هستند. پس هر که (می‌خواهد فریضه‌ی) حجّ بیت (الله‌الحرام) یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو (کوه) را بارها طواف کند (و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد). هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد (و بیش از واجبات، به طاعت و عبادت پردازد، خدا پاداش او را می‌دهد، چه) بی‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه (از اعمال و نیّات عبادت‌کنندگان) است».

و حدیث هشام بن عروه از پدرش از عایشه که گفت: به عایشه گفتم من گمان می‌کنم که اگر کسی بین صفا و مروه طواف نکند به حج او ضرری نمی‌رسد، عایشه گفت: چرا؟ گفتم: برای اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ...﴾ تا آخر آیه، پس عایشه گفت: خداوند حج و عمره‌ی هیچ کس را بدون طواف بین صفا و مروه تمام نمی‌گرداند! هر چند آن چنان باشد که تو می‌گویی ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. آیا می‌دانی این آیه در چه موردی نازل شد؟ در مورد انصار نازل شد که در جاهلیت در کنار دریا دو بت را به نامهای اساف و نائله ستایش می‌کردند سپس می‌آمدند و بین صفا و مروه طواف می‌کردند و سرهایشان را می‌تراشیدند، وقتی اسلام آمد آنها اکراه داشتند از اینکه بین صفا و مروه طواف کنند به خاطر آنچه که در جاهلیت انجام می‌دادند، پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ...﴾ عایشه گفت: پس آنها طواف کردند. (مسلم آن را روایت کرده است)

انواع نسک و میقات‌ها

ایمان داریم که نسک سه نوع می‌باشد:

۱- افراد: یعنی تنها برای حج احرام بسته شود.

۲- قران: یعنی برای حج و عمره با هم احرام بسته شود، یا ابتدا برای عمره سپس قبل

از وارد شدن به طواف احرام حج هم ببندد.

۳- تمتع: یعنی در ماههای حج احرام عمره ببندد سپس حج کند، بر هر انسانی که احرام تمتع یا قران می‌بندد قربانی‌ای واجب می‌گردد، و اگر قربانی پیدا نکرد باید ده روز روزه بگیرد سه روز در حج و بقیه‌ی روزه‌ها وقتی که به دیار خود برگشت.

پیامبرﷺ برای اهل مدینه ذاالحلیفه و برای اهل یمن یلملم و برای اهل نجد قرن‌المنازل و برای اهل مصر و شام جحفه را به عنوان میقات تعیین کرد، سپس فرمود: این میقات‌ها برای اهل این سرزمین‌ها و افرادی است که از این محل عبور می‌کنند و قصد حج و عمره دارند، اما اگر کسی از جایی غیر از اینها آمد از همانجا که احرام می‌بندد میقاتش شروع می‌شود، امت اسلامی اجماع دارند که میقات اهل عراق ذات‌العرق است، اما در مورد منصوص بودنش اختلاف دارند چون گروهی می‌گویند: اجتهاد عمر بوده است.

حدیث عایشه رضی الله عنها به سه نوع نسک اشاره می‌فرماید:

«خَرَجْنَا مَعَ رسول اللهﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَأَهَلَّ رسول اللهﷺ بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ» [رواه البخاری].

«در سال حجةالوداع همراه حضرتﷺ بیرون آمدیم، برخی از ما به عمره و گروهی دیگر به حج و عمره احرام بسته بودیم و برخی تنها به نیت حج احرام بسته بودند، رسول خداﷺ خودش نیت حج آورده بود، هیچ کدام تا روز قربان از احرام بیرون نیامدند». [بخاری].

در مورد انواع میقات‌های احرام ابن‌عباس چنین روایت می‌کند:

«إِنَّ النَّبِيَّﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَلِأَهْلِ الشَّأْمِ الْجُحْفَةَ وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ هُنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ». [متفق علیه].

«پیامبرﷺ «ذوالحلیفه» را برای اهل مدینه و «جحفه» را برای اهل شام و «قرن‌المنازل» را برای اهل نجد و «یلملم» را برای اهل یمن میقات قرار داد، سپس فرمود: این اماکن برای آنان وکسانی

که از مناطق دورتر، برای ادای حج و عمره، از این اماکن عبور می‌کنند میقات محسوب می‌شوند و کسی که محل سکونتش نزدیکتر از این مواقیت به مکه باشد از هر جایی که قصد حرکت به مکه کند میقات او به حساب می‌آید. حتی برای اهل مکه، خود مکه میقات محسوب می‌شود». [مسلم و بخاری].

به صحت رسیده است که وقتی سرزمین عراق فتح شد، مردم آن دیار پیش عمر آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین، رسول خداﷺ قرن را برای اهل نجد معین فرموده که از ما خیلی دور است و اگر از قرن عبور کنیم برای ما خیلی سخت است، عمر گفت: از راه خود بیایید، و ذات‌العرق را برای آنها تعیین کرد. [بخاری].

محرمات احرام

مرد مُحرم باید از هر چیز دوخته‌شده‌ای که به اندازه‌ی تمام بدن یا عضوی از آن باشد پرهیز کند،همچنین باید از پوشاندن موی سر و تراشیدن مو و کوتاه کردنش و ناخن گرفتن و استفاده از خوشبوکننده و شکارکردن دوری گزیند، اگر اشتباهاً یا بر اثر نادانی مرتکب یکی از این کارها شد چیزی بر او واجب نمی‌گردد، اما اگر عمداً دست به یکی از این کارها زد باید یا سه روز روزه بگیرد یا شش نفر را غذا دهد یا گوسفندی قربانی کند.

یکی دیگر از محرمات احرام، جماع کردن و مقدمات آن می‌باشد، اگر قبل از تحلیل (یا قبل از وقوف در عرفه بنا به اختلاف فقها) جماع صورت گرفت حج باطل می‌شود و باید بیرون بیاید و شتری قربانی کند، ولی اگر بعد از تحلیل صورت گرفت حج باطل نمی‌شود ولی باید گوسفندی قربانی کند.

خداوند در آیه‌ی ۱۹۷ سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۚ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«حجّ در ماه‌های معیّنی انجام می‌پذیرد (که عبارتند از: شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه). پس

کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حجّ)، حجّ را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجّه داشته باشد که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و هر کار نیکی که می‌کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه برگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگرتان و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کیفر) من بپرهیزید».

و می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾ [البقرة: ١٩٦].

«و حجّ و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد)».

در مورد قربانی کردن شتر هنگام ارتکاب جماع از ابن‌عباس چنین روایت شده است: در مورد مردی که مرتکب جماع شده است سؤال شد؟ گفت: باید شتری قربانی کند. [امام مالک].

در بیان پرهیز از تراشیدن سر و اینکه یکی از محرمات احرام است و فدیه‌ی آن در صورت اضطرار، آیه‌ی ١٩٦ سوره‌ی بقره چنین اشاره می‌نماید:

﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ [البقرة: ١٩٦].

«و حجّ و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد) و اگر (از برگزاری بعضی از مناسک، به وسیله‌ی دشمن یا بیماری و غیره) بازداشته شدید (و خواستید از احرام به در آیید، بر شما است که) هر آنچه از قربانی فراهم شود (همچون شتر و گاو و گوسفند، ذبح کنید و آن گاه از احرام به درآیید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه خود برسد (همان جایی که حاجی در آن از انجام مراسم حجّ بازمانده، و یا کعبه است)، و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت (به سبب زخمی بودن یا سردرد و یا بیماریهای دیگر، و محتاج شد موی

سر را بتراشد، باید که) فدیه بدهد، از قبیل (سه روز) روزه یا صدقه (که دادن خوراک یک‌روزه‌ی شش نفر ندار است) و یا گوسفندی (که باید ذبح و میان فقراء تقسیم شود)».

حدیث سالم که از پدرش روایت کرده است به دوری جستن از لباس دوخته شده اشاره می‌نماید:

مردی از پیامبرﷺ سؤال کرد و گفت: شخص محرم باید چه لباسی بپوشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: نباید پیراهن، عمامه، کلاه، شلوار، و لباسی که به زعفران و ورس (گیاهی زردرنگ و خوشبو) آغشته است، بپوشد. همچنین نباید خف بپوشد، مگر کسی که کفش ندارد که در این صورت می‌تواند خف بپوشد ولی باید آنها را تا پایین‌تر از قوزکها ببرد. [مسلم و بخاری].

و حدیث ابن‌عباس به پرهیز از بوی خوش و پوشاندن موی سر در حال احرام چنین اشاره می‌کند: مردی از شترش افتاد و گردنش شکست و فوت کرد. ما همراه پیامبر بودیم و او در حال احرام بود، پس پیامبرﷺ فرمود: او را با آب و سدر بشویید و در دو جامه کفن کنید، به او بوی خوش نزنید و سرش را نپوشانید، چرا که خداوند در روز قیامت او را لبیک‌گویان زنده می‌کند. [بخاری و مسلم].

در روایت دیگری آمده است که مردی که از جعرانه پیش پیامبرﷺ آمد و جبه‌ای بر تن داشت و بوی خوشی استعمال کرده بود که اثری زرد رنگ بر جبه‌اش باقی گذاشته بود، از پیامبر پرسید: در مورد عمره‌ام چگونه دستور می‌دهید؟ پیامبرﷺ گفت: بوی خوش را از خودت پاک کن، جبه‌ات را دربیاور و و همچنانکه در حج عمل می‌کنی عمره‌ات را نیز به جای آور. [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند، لفظ از مسلم است].

خداوند در آیه‌ی ۹۵ سوره‌ی مائده در مورد کشتن شکار نسبت به فرد محرم می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ

مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ﴿٩٥﴾ [المائدة: ۹۵].

«ای مؤمنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) نخجیر مکشید. و هر کس از شما عمداً نخجیر بکشد باید کفّاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، کفّاره‌ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند. چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مکّه داده می‌شود، یا کفّاره‌ای (معادل قیمت آن حیوان) خوراک (یک روزه به هر یک از) فقراء می‌دهد، و یا برابر آن (خوراک؛ به عبارت دیگر به تعداد مستمندان دریافت‌کننده کفّاره، روزهایی) روزه می‌گیرد. تا متجاوز کیفر کار خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته (پیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است، گذشت می‌نماید. ولی هر کس (به کشتن نخجیر) دوباره برگردد (و بعد از آگاهی از تحریم، باز به شکار پردازد) خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است».

در مورد دوری از نکاح کردن یا به نکاح درآوردن عثمان بن عفان روایت می‌کند:

«قال رسول اللهﷺ لا ينكح المحرم ولا ينكح ولا يخطب». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ فرمود: شخص محرم نکاح نمی‌کند و نکاح نمی‌شود و به خواستگاری نمی‌رود». [مسلم].

کیفیت حج

کیفیت حج این گونه است: با غسل کردن و نظافت و خوشبو کردن خود را برای احرام آماده می‌نماید، و باید از لباس دوخته شده پرهیز کند، سپس وقتی به نزدیک مقیات رسید در جامه و ردا و کفش احرام می‌بندد، سنت است بعد از نماز احرام کند، سپس لبیک‌گویان صدایش را بلند کند، وقتی وارد احرام شد باید از محرمات احرام پرهیز کند، وقتی به بیت الله الحرام رسید از حجرالاسود و با قرار دادن بیت‌الله در طرف چپش شروع کند به طواف کردن، در حالی که ردایش را از زیر بغل راست بر روی شانه‌ی چپش

انداخته است، سپس به حجرالاسود سلام کند و اگر توانست آنرا ببوسد، اما باید مزاحم دیگران نشود در این صورت تنها بدان اشاره کند، و هفت بار خانه‌ی خدا را طواف کند، در سه دور اول شتاب و در چهار دور دیگر آرامش و حالت عادی سنت است، و هرگاه به نزدیک حجرالاسود رسید به آن اشاره کند و تکبیر بگوید، (اگر نتوانست آن را لمس کند)، اگر میان دو رکن قرار گرفت بگوید: خداوندا، در دنیا و آخرت نیکی به ما ارزانی فرما و ما را از عذاب آتش پناه بده.

در طواف مشغول دعا و نیایش فراوان باشد، وقتی طواف را به پایان رساند اگر توانست در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جای آورد، و اگر نتوانست در آنجا نماز بخواند در هر جا که برایش ممکن باشد می‌تواند نماز را به جای آورد.

سپس به سعی بین صفا و مروه مشغول شود، به بالای صفا برود و به قبله رو کند و سه بار تکبیر بگوید و دعا کند، سپس از صفا پایین بیاید و به سوی پرچم سبز حرکت کند و میان دو میله‌ی سبز رنگ با شتاب برود، و به حرکت خود ادامه دهد تا به بالای مروه می‌رسد، و در آنجا نیز همان چیزهایی را بگوید که بر روی صفا گفته بود، و از همان راهی که آمده به سوی صفا برگردد، سعی را از صفا شروع کند و بعد از هفت بار آن را در مروه به پایان برساند، در این رفت و آمد هم مشغول دعا و نیایش باشد.

سپس اگر به قصد تمتع احرام بسته بود با تراشیدن یا کوتاه کردن مو، احرام عمره را به پایان برساند و در روز هشتم، احرام به حج ببندد، اما اگر به قصد حج تنها یا حج و عمره با هم احرام بسته بود باید تا همه‌ی ارکان را تمام نکند در احرام باقی بماند.

روز هشتم قبل از زوال، حجاج به منی می‌روند، اگر ممکن باشد نمازهای چهار رکعتی را با قصر و نه جمع در آنجا به جای آورند، سپس در منی شب را به روز برسانند، و وقتی خورشید طلوع کرد رهسپار عرفه شوند، نماز ظهر و عصر را در عرفه با قصر و جمع به جای آورند تا برای دعا و نیایش وقت کافی داشته باشند.

توقف در همه جای عرفه درست است مگر در بطن عرنه، و زمان وقوف از زوال

خورشید روز عرفه شروع می‌شود و تا طلوع فجر روز عید قربان ادامه دارد، کسی که در روز در عرفه وقوف کرده است حق ندارد تا بعد از غروب از آن بیرون رود تا وقوفش در آنجا جمع بین شب و روز باشد، سپس وقتی که خورشید غروب کرد به آرامی روانه‌ی مزدلفه شود، وقتی به مزدلفه رسید قبل از باز کردن بار و استراحت کردن دو نماز را با جمع ادا کند، و در مزدلفه باید بیتوته کند، اما ناتوانان و کسانی که آنها را کمک می‌کنند می‌توانند شب را در آنجا نمانند و بعد از نیمه شب حرکت کنند، سپس نماز صبح را در آنجا به جا آورد، و خدا را در مشعرالحرام یاد کند، سپس قبل از طلوع خورشید به منی برود، اگر توانست در مزدلفه سنگ‌ریزه جمع‌آوری کند چه بهتر، و اگر از منی یا جاهای دیگر هم سنگ جمع‌آوری کرد اشکالی ندارد، اندازه‌ی سنگ‌ها باید از نخود بزرگ‌تر و از فندق کوچک‌تر باشند.

وقتی به منی رسید از شیطان بزرگ شروع کند و هفت سنگ را یکی یکی به آن پرتاب نماید، سپس اگر احرامش تمتع یا حج و عمره با هم باشد قربانی کند و موی سر را کوتاه کند یا بتراشد، اما تراشیدن بهتر است، ولی برای زن تراشیدن جایز نیست بلکه باید به اندازه‌ی یک انگشت از مویش را کوتاه کند، وقتی رجم و ذبح و حلق یا تقصیر به پایان رسید تحلیل (بیرون آمدن از احرام) کوچک صورت گرفته است، همه‌ی محرمات احرام بجز همبستری با زن حلال می‌شود، هر کدام از اعمال ذبح یا حلق یا رجم را پیش و پس کند اشکالی ندارد.

سپس به سوی مکه حرکت کند و طواف‌الافاضه را که یکی از ارکان است به جا آورد، سپس برای کسی که قصد تمتع دارد باید به سعی صفا و مروه بپردازد، ولی اگر تنها به قصد حج یا حج و عمره با هم احرام بسته است و در طواف‌القدوم به سعی رفته لازم نیست دوباره به سعی برود، بعد از طواف به منی برمی‌گردد برای افرادی که عجله دارند دو روز و برای افرادی که شتاب ندارند سه روز در منی بیتوته لازم است.

در ایام‌التشریق هر روز بعد از زوال باید جمرات با هفت سنگ رجم شوند، از جمره‌ی

اولی که از مکه دورتر است شروع می‌شود و با جمره‌ی عقبه به پایان می‌رسد، هر کس در روز اول نتوانست رجم کند در روز بعدی باید آن را انجام دهد، چون هر سه روز ایام تشریق روزهای رجم جمره‌ها هستند، برای افراد ناتوان جایز است که فردی دیگر را به جای خود به رجم بفرستند، هر کس بیتوته در منی را ترک کند باید قربانی کند، مگر اینکه بیمار یا همراه بیمار باشد که در این صورت معذور است.

هر کس بخواهد بعد از دو روز از منی خارج شود باید قبل از غروب این کار را بکند، و گرنه باید شب را در منی بماند و بعد از زوال روز بعد جمرات را رجم کند.

زن حائضه نیز همه‌ی این کارها را انجام می‌دهد به جز طواف خانه‌ی خدا تا اینکه پاک می‌شود. حجاج حق ندارند از مکه بیرون روند مگر اینکه طواف‌الوداع نمایند تا آخرین کار آنها در مکه طواف بیت باشد، از این حکم تنها زن حائضه استثناء می‌شود، یعنی حق دارد بدون طواف‌الوداع از مکه بیرون رود، هر کس طواف‌الافاضه را به تأخیر بیندازد جای طواف وداع را نیز می‌گیرد چون هدف که دیدار پایانی با بیت است حاصل می‌شود.

وقتی از اعمال حج فارغ شد، سنت است به زیارت مسجد پیامبرﷺ برود و در آنجا نماز بخواند و بر روان پاکش درود بفرستد، در بدو ورود به مسجد تحیه‌المسجد بخواند، سپس بر روی مزار پاک حضرتﷺ حاضر شود و در حالی که هیبت پیامبرﷺ را در ذهنش مجسم می‌کند بر ایشان سلام بفرستد، اما زیات مسجد نبوی جزء ارکان حج به شمار نمی‌آید.

حج پیامبر ﷺ

مسلم با سند خود از جعفربن‌محمد از پدرش روایت کرده است که: بر جابربن‌عبدالله وارد شدیم. به او گفتم: از حج پیامبرﷺ برایم بگو، او گفت:

پیامبرﷺ تا نُه سال حج نکرد. سپس در سال دهم به مردم اعلام کرد که می‌خواهد به حج برود. مردم زیادی به مدینه آمدند که همه‌ی آنها می‌خواستند به پیامبر ﷺ اقتدا کنند

تا مانند او اعمال حج را به جای آورند. با او خارج شدیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم، در آنجا اسماء دختر عمیس، محمدبن‌ابوبکر را به دنیا آورد، پس کسی را پیش پیامبرﷺ فرستاد تا او را راهنمایی کند. پیامبرﷺ فرمود: «غسل کن و پارچه‌ای را روی محل خروج خون قرار بده و احرام ببند». پیامبرﷺ در مسجد ذوالحلیفه نماز خواند و سپس سوار قصواء (لقب شتر پیامبر) شد تا به بیداء (نام محلی) رسید. نگاه کردم تا چشمم کار می‌کرد از جلو، راست، چپ و پشت سر پیامبر جمعیت سواره و پیاده دیده می‌شد، پیامبرﷺ در میان ما بود، قرآن بر او نازل می‌شد و او آن را تأویل می‌کرد و هر چه را که او انجام می‌داد ما هم به آن عمل می‌کردیم.

سپس این چنین لبیک گفت: «لبيك اللّٰهُمَّ لبيك لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك» و مردم نیز با این کلمات لبیک گفتند، و پیامبرﷺ بدون اینکه مانع آنان شود تلبیه‌اش را ادامه داد.

جابرﷺ گفت: ما فقط نیت حج کرده بودیم و عمره را نمی‌دانستیم تا وقتی که با پیامبر ﷺ به بیت‌الله رفتیم، او رکن را لمس کرد سپس سه بار با شتاب و چهار بار به طور عادی طواف نمود آنگاه به طرف مقام ابراهیم علیه السلام رفت و آیه‌ی: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلًّى﴾ «از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگیرید» را خواند و مقام را بین خودش و بیت‌الله قرار داد. پدرم می‌گفت: (و یقین دارم که آن را از پیامبرﷺ نقل کرده است) پیامبر دو رکعت نماز خواند در آن دو رکعت ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ [الاخلاص: ۱] و ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ۝١﴾ [الکافرون: ۱] را تلاوت کرد. سپس به طرف رکن یمانی بازگشت و آن را مسح کرد، آنگاه به طرف صفا خارج شد. همین که به صفا نزدیک شد این آیه را خواند:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸] «بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادات الله هستند».

و فرمود: «أبدأ بما بدأ الله به» «با چیزی که خداوند با آن شروع کرده است، آغاز می‌کنم» به صفا شروع کرد و از آن بالا رفت تا بیت‌الله را دید سپس رو به قبله خدا را به یگانگی و بزرگی یاد کرد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» «هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست. او (در ربوبیت و الوهیت و صفاتش) یکتا است و هیچ شریکی ندارد، مالکیت فقط برای او و حمد فقط لایق او است و او بر هر چیزی توانا است. هیچ معبود بر حقی غیر از او نیست. او یکتا است، وعده‌ی خود را قطعی ساخت و بنده‌اش را یاری داد و احزاب (کسانی که در روز خندق با پیامبر جنگ کردند) را به تنهایی شکست داد». این ذکر را سه بار خواند و میان آنها دعا کرد، سپس به طرف مروه پایین آمد و وقتی که به «بطن الوادی» رسید، شروع به دویدن کرد تا به بالا رسیدیم سپس بصورت معمولی حرکت کرد تا به مروه رسید، اعمالی را که بر صفا انجام داده بود بر مروه هم انجام داد. وقتی که در آخرین بار به مروه رسید فرمود: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً» «اگر آینده‌ی کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم، هدی نمی‌آوردم، و آن را عمره قرار می‌دادم. پس هر کسی از شما که هدی با خود ندارد، باید از احرام خارج شود و آن را عمره قرار دهد».

سراقه بن مالک بن جعشم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشگی است؟ پیامبر ﷺ انگشتانش را در هم فرو برد و دوبار فرمود: (دخلت العمرة فی الحج) «عمره داخل حج شد» «لا بَلْ لأَبَدِ أَبَدٍ» «نه (برای امسال) بلکه تا ابد».

علی با شترهای پیامبرﷺ از یمن آمد، دید که فاطمه از جمله کسانی است که از احرام بیرون آمده‌اند، لباس رنگی پوشیده و سرمه زده است. علی این کار او را نادرست دانست، فاطمه گفت: پدرم مرا به این کار امر کرده است. (جابر) گوید: علی در عراق می‌گفت: در حالیکه از کار فاطمه ناراحت بودم نزد رسول اللهﷺ رفتم و در مورد کار فاطمه از او سؤال

کردم و گفتم: من از این کار فاطمه ایراد گرفتم. پیامبرﷺ فرمود: «صَدَقَتْ صَدَقَتْ مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟» «(فاطمه) راست گفته است، هنگام نیت حج چه گفتی؟» (علی) گفت: گفتم خداوندا! تلبیه می‌گویم (نیت می‌کنم) مانند تلبیه (نیت) پیامبرت. پیامبرﷺ فرمود: «فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلاَ تَحْلِلْ» «من قربانی همراه دارم، پس تو از احرام خارج نشو».

(جابر) گوید: تمام شترهایی که علی از یمن و پیامبر به همراه خود آورده بود، صد رأس بود (جابر) گوید: تمام مردم از احرام خارج شدند و موی سرشان را کوتاه کردند بجز پیامبرﷺ و کسانی که هدی به همراه داشتند. سپس روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه)، به منی رفتند و برای حج تلبیه گفتند، (نیت حج آوردند)، پیامبرﷺ سواره به آنجا رفت و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در آنجا خواند. سپس کمی منتظر ماند تا خورشید طلوع کرد و دستور داد تا خیمه‌ای از مو در نَمِره برایش برپا کنند. پیامبرﷺ حرکت کرد، و قریش یقین داشتند که او در مشعرالحرام توقف می‌کند همچنان که آنان در جاهلیت این کار را انجام می‌دادند. پیامبرﷺ از آنجا عبور کرد تا به عرفه رسید، دید که خیمه را برایش در نمره نصب کرده‌اند، در آنجا ماند تا خورشید (به طرف مغرب) زوال کرد، پس دستور داد تا شتر (قصواء) را آماده کنند. قصواء را آماده کردند، به «بطن الوادی» رفت و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

«إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيَّ مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ وَرِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبًا أَضَعُ رِبَانَا رِبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لاَ يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ. فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ

بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ».

«به راستی خونها و اموالتان بر شما حرام است مانند حرمت این روز، در این ماه، و در این شهر، بدانید که تمام دستورات جاهلیت را زیر پا نهاده‌ام و خون‌های جاهلیت نیز هدر رفته است (کسی حق طلب خونی را که در جاهلیت ریخته شده است ندارد) و اولین خونی که از خودمان زیر پا می‌گذارم خون «ابن ربیعه بن حارث» است که طفلی شیرخوار در میان قبیله‌ی بنی‌سعد بود و قبیله‌ی هذیل او را کشت. ربای جاهلیت را نیز زیر پا نهادم و اولین ربایی را که از خودمان زیر پا می‌گذارم، ربای عباس‌بن‌عبدالمطلب است که تمام آن از اعتبار ساقط است، پس در رفتار با زنان از خدا بترسید؛ چون شما آنان را با عهد و پیمانی از طرف خدا گرفته و به حکم خدا آنان را برای خود حلال کرده‌اید و حق شما بر آنان این است که کسانی را که دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند، اگرمرتکب این کار شدند، به صورت آرام آنان را بزنید. و حق آنان بر شما این است که خوراک و پوشاک آنان را به خوبی فراهم کنید. در میان شما چیزی را از خود بر جای گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک جویید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خدا، (قرآن) است. درباره‌ی من از شما سؤال خواهد شد، شما چه می‌گویید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که به راستی پیام را رساندی و امانت را ادا و امت را نصیحت کردی؟ سپس در حالی که انگشت سبابه‌اش را به طرف آسمان بلند کرد و آن را به طرف مردم تکان می‌داد، فرمود: خداوندا! شاهد باش، خداوندا شاهد باش، خداوندا شاهد باش».

سپس اذان و اقامه گفته شد و نماز ظهر را خواند. آنگاه اقامه گفته شد و نماز عصر را بجای آورد و بین آن دو نمازی نخواند، سپس بر مرکبش سوار شد تا به موقف رسید، روی قصواء را به طرف صخره‌ها و مقابل (جبل المشاة) رو به قبله کرد همچنان ایستاد تا وقتی که خورشید کاملاً غروب کرد، و مقداری از زردی آن نیز از بین رفت، سپس اسامه را پشت سر خود سوار کرد. (از عرفه) به سوی مزدلفه حرکت کرد، در حالیکه زمام شتر (قصواء) را به شدت می‌کشید، –طوری که نزدیک بود سر شتر به جلو پالان برخورد کند– و با دست راستش اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ».

«ای مردم آرامش خود را حفظ کنید، آرامش خود را حفظ کنید». به هر تپه‌ای می‌رسید افسار شترش را شُل می‌کرد تا بالا رود تا اینکه به مزدلفه رسید، در آنجا نماز مغرب و عشاء را با یک أذان و دو إقامه برگزار کرد و بین آن دو، نمازی نخواند. سپس خوابید تا طلوع فجر، پس از آن نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه برگزار کرد.

سپس بر قصواء سوار شد تا به مشعرالحرام رسید. آنگاه رو به قبله به دعا، تکبیر، تهلیل و بیان یگانگی خدا مشغول شد، همچنان تا روشنایی کامل در آنجا ماند، قبل از طلوع خورشید در حالیکه فضل‌بن‌عباس را که مردی زیباموی، سفید و خوش‌رو بود، با خود سوار کرده بود از آنجا حرکت کرد. وقتی پیامبرﷺ حرکت کرد، چند زن از کنار آنها عبور کردند، فضل پیوسته به آنان نگاه می‌کرد. پیامبرﷺ دستش را روی صورت فضل گذاشت لیکن فضل رویش را به طرف دیگر برمی‌گرداند و باز هم به آنها نگاه می‌کرد. پیامبرﷺ دوباره دستش را روی صورت فضل قرار می‌داد و صورت فضل را به طرف دیگر می‌چرخاند، (حرکت کردند) تا به دره‌ای بزرگ به نام محسر (محلی که اصحاب فیل در آنجا از بین رفتند) رسیدند، پیامبر ﷺ شترش را کمی حرکت داد و راه میانه‌ای را که به جمره‌ی کبری (عقبه) ختم می‌شد در پیش گرفت، تا اینکه به جمره که کنار درختی بود، رسید و هفت سنگ –که هر کدام به اندازه‌ی یک دانه باقلا بود که با انگشت پرتاب می‌شود– را از بطن وادی پرتاب کرد، و با هر پرتابی الله‌اکبر می‌گفت، آنگاه به محل قربانی رفت و با دست خودش شصت و سه حیوان را قربانی کرد. سپس علی را مسئول قربانی کردن بقیه‌ی هدی‌ها نمود، و او را در هدی خود شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر حیوانی، تکه‌ای را جدا کرده و در دیگی بپزند، سپس از گوشت و آبگوشت آن خوردند.

پس از آن پیامبر ﷺ از منی به سوی مکه حرکت کرد و طواف إفاضه را انجام داد. ونماز ظهر را در مکه خواند ونزد بنی‌عبدالمطلب رفت در حالی که از چاه زمزم آب بالا می‌کشیدند، فرمود: «انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلاَ أَنْ يَغْلِبَكُمُ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ

لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ» «ای فرزندان عبدالمطلب آب بکشید، اگر نمی‌ترسیدم از اینکه مردم در کشیدن آب به شما فشار بیاورند (به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج است) من هم با شما آب می‌کشیدم». پس سطلی از آب زمزم را برایش آوردند و از آن نوشید. [مسلم آن را اخراج کرده است].

دلیل رخصت برای فردی که توان افاضه ندارد حدیث عایشه است که می‌گوید:

سوده زن چاق و سنگینی بود، از حضرتﷺ اجازه خواست تا در شب از جمع به مزدلفه برود. [مسلم و بخاری].

یا حدیث ام‌حبیبه که می‌گوید: ما در دوران حضرتﷺ هنگام سپیده‌دم از جمع به سوی منی به راه می‌افتادیم. (مسلم)

یا حدیث ابن‌عباس که گفت: رسول خداﷺ مرا دنبال فرد چاقی فرستاد (در روایت دیگر به دنبال فرد ضعیفی فرستاد)، تا در شب از مزدلفه بیرون بیاییم. در روایت دیگری می‌گوید: من اولین کسی بودم که حضرت مرا دنبال ضعیفان خانواده‌اش فرستاد. [مسلم و بخاری].

در مورد طواف الوداع پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». [رواه مسلم].

«از حج بیرون نروید تا آخرین عمل شما طواف بیت باشد». [مسلم].

در مورد رخصت برای زن حائضه جهت ترک طواف‌الوداع ابن‌عباس می‌گوید:

«أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ». [رواه مسلم].

«به مردم امر شده که پایان مناسک‌شان طواف بیت‌الله باشد، ولی برای زن حائض تخفیف داده شد، (می‌تواند طواف وداع را انجام ندهد)». [مسلم].

«از عایشه روایت شده است که گفت: صفیه دختر حیی بعد از طواف افاضه دچار حیض شد، جریان را برای حضرتﷺ تعریف کردم، رسول خداﷺ فرمود: آیا تنها حیض او را از حج باز داشت؟! جواب دادم: ای رسول خدا افاضه کرد و بیت را طواف نمود، سپس بعد از افاضه

دچار حیض شد، حضرتﷺ فرمود: از حج بیرون برود». [مسلم و بخاری].

در روایت دیگر می‌فرماید:

بیم داشتیم که صفیه قبل از افاضه دچار حیض شود، پیامبرﷺ آمد و فرمود: صفیه، ما را به تأخیر انداخت؟

عرض کردیم: طواف‌الافاضه کرده است، فرمود: اجازه ندارد. [بخاری و مسلم].

فصل سوم:
تشکیل خانواده در اسلام

ازدواج تنها راه شرعی تشکیل خانواده‌ی مسلمان

ما معتقدیم که ازدواج تنها روش مشروع، جهت تشکیل یک خانواده‌ی مسلمان است، و برقراری هرگونه ارتباط جنسی خارج از این محدوده از گناهان بزرگ بشمار می‌آید که خشم خداوند و پیامبرش را به دنبال دارد، خداوند، زنا و هرگونه گفتار و رفتاری که انسان را بدان بکشاند تحریم نموده است، مانند خلوت با بیگانه، و اختلاط نامشروع، و با ناز و کرشمه سخن گفتن زن و مسافرت وی بدون محرم و امثال اینها، همانطور که نکاح زن زناکار را تا زمانی که توبه نکند ممنوع کرده است.

خداوند بخاطر تشریع ازدواج برای بندگانش بر آنان منت گذاشته و آن را یکی از نشانه‌های خود قلمداد کرده است، در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةٗۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و درمیان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفایی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان‌ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند».

و بیان می‌فرماید که ازدواج یکی از سنتهای گذشتگان از جمله پیامبران است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸].

«(برخی‌ها داشتن زنان و فرزندان را بر تو عیب می‌گیرند) و ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده‌ایم و زنان و فرزندانی بدیشان داده‌ایم. (پیغمبران جملگی انسان بوده‌اند و بنا به سرشت انسانی، خورده‌اند و خفته‌اند و با مردم رفت و آمد داشته و معامله کرده و ازدواج نموده‌اند)».

پیامبرﷺ جوانان را به ازدواج تشویق نموده و فواید آن را برایشان بیان و آنان را در صورتی که توانایی مالی و جسمی برای ازدواج ندارند راهنمایی کرده است. می‌فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». [متفق علیه].

«ای گروه جوانان کسانی از شما که توانایی ازدواج دارند ازدواج کنند چون ازدواج شما را از چشم‌چرانی و هرزگی حفظ می‌کند و کسانی از شما که توانایی ازدواج ندارید روزه بگیرید چون موجب مهار شهوت می‌شود». [بخاری و مسلم].

در حدیثی دیگر از رهبانیت و ترک ازدواج نهی فرموده و بیان کرده که ازدواج یکی از سنتهای اوست و هر کس از آن روی گرداند از امت او بشمار نمی‌آید:

«جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّﷺ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا فَقَالُوا وَأَيْنَ نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّﷺ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا وَقَالَ آخَرُ أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أُفْطِرُ وَقَالَ آخَرُ أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رسول‌اللهﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [متفق علیه].

«سه نفر به خانه‌های همسران حضرتﷺ رفتند و درباره‌ی عبادت آن حضرت از آنها پرسش کردند، وقتی که از عبادت حضرت باخبر شدند، آن را کم پنداشتند، و گفتند: ما کجا و پیامبر کجا؟ در حالیکه خداوند همه‌ی گناهان او را بخشیده است، یکی از آنها گفت: من تمام شب را با نماز خواندن به سر می‌برم، دیگری گفت: من دائماً روزه می‌گیرم، و نفر سوم گفت: من هیچ وقت ازدواج نخواهم کرد، پیامبرﷺ پیش آنها آمد و فرمود: شما همانهایی هستید که چنین و

چنان گفتید؟ به خدا قسم من از همه‌ی شما از خدا بیشتر می‌ترسم و پرهیزگارتر هستم ولی روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز می‌خوانم و می‌خوابم و ازدواج هم می‌کنم، کسی که از سنت و روش من روی بگرداند از امت من نیست». [بخاری و مسلم].

خداوند در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اسراء زنا را حرام و از کبائر به شمار آورده است:

﴿وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا ٣٢﴾ [الإسراء: ۳۲].

«و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است».

پیامبرﷺ در حدیث دیگری بیان می‌فرماید که زنا از گناهان بزرگ به شمار می‌آید، مخصوصاً زمانی که با زن همسایه باشد، از عبدالله روایت شده است که:

«قُلْتُ يَا رسول‌الله أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ قَالَ أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ قُلْتُ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مِنْ أَجْلِ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ قُلْتُ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». [متفق علیه].

«گفتم ای پیامبر خدا کدامیک از گناهان از همه بزرگتر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: اینکه فرزندت را به خاطر فقر و نداری بکشی، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: اینکه با زن همسایه‌ات عمل زنا انجام دهی». [بخاری و مسلم].

در حدیثی دیگر بیان می‌فرماید که زنا موجب سلب ایمان می‌شود، می‌فرماید: انسان زناکار در حال انجام زنا مؤمن نیست. عکرمه می‌گوید: به ابن‌عباس گفتم: چطور ایمان از او سلب می‌شود؟ ابن‌عباس انگشتان را در بین هم قرار داد، سپس جدا کرد، و فرمود: اگر توبه کند ایمانش برمی‌گردد، دوباره انگشتان را به هم وصل کرد. [بخاری].

نکاح زنان زناکار حرام است مگر اینکه توبه کنند و به سوی خدا بازگردند. از عمروبن‌شعیب از پدرش و او هم از پدرش روایت کرده است که: مرثد پسر ابی مرثد، اسرا را به مکه می‌برد. در مکه زنی زناکار بود که به او عناق می‌گفتند، و دوست ابی‌مرثد بود، ابی‌مرثد گفت پیش پیامبر آمدم و گفتم ای رسول خدا آیا با عناق ازدواج کنم؟ پیامبر

مدتی ساکت شد تا این آیه نازل شد: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ﴾ [النور: ۳] پس مرا صدا زد و گفت: با او ازدواج نکن. [ابوداوود و نسائی و ترمذی].

خداوند در آیه‌ی ۲و ۳ سوره‌ی نور عقوبت پسران و دختران زناکار را اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٢ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٣﴾ [النور: ۲-۳].

«(از جمله احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) شکنجه‌ی ایشان حاضر باشند. مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا، و توبه‌کردن از آلوده‌دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه‌ای که از عمل زشت فاحشه‌گری دست نکشیده و از آلوده‌دامانی توبه نکرده باشد) و یا با زن مشرک (و کافری که هنوز بر شرک و کفر ماندگار باشد) ازدواج کند، همان گونه هم زن زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا و توبه از آلوده‌دامانی) حق ندارد جز با مرد زناپیشه (ماندگار بر زناکاری و توبه ناکرده از آلوده‌دامانی) و یا با مرد مشرک (و کافری که هنوز شرک و کفر را رها نکرده باشد) ازدواج کند. چرا که چنین (ازدواجی) بر مؤمنان حرام شده است».

پیامبرﷺ حکم زناکار محصن را اینگونه بیان می‌فرماید:

«أَتَى رسول‌اللهﷺ رَجُلٌ مِنْ النَّاسِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ يَا رسول‌الله إِنِّي زَنَيْتُ يُرِيدُ نَفْسَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ النَّبِيُّﷺ فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قِبَلَهُ فَقَالَ يَا رسول‌الله إِنِّي زَنَيْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَجَاءَ لِشِقِّ وَجْهِ النَّبِيِّﷺ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهُ فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ النَّبِيُّﷺ فَقَالَ أَبِكَ جُنُونٌ قَالَ لَا يَا رسول‌الله فَقَالَ أَحْصَنْتَ قَالَ نَعَمْ يَا

رسول‌الله قَالَ اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». [متفق علیه].

«ابوهریره می‌گوید: مردی در مسجد نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا من زنا کرده‌ام، پیامبرﷺ از او روی برگرداند، تا چهار دفعه این جمله را تکرار کرد، وقتی که چهار بار بر خود گواهی داد، پیامبر او را صدا زد و فرمود: دیوانه نیستی؟ گفت: نه، فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفت: بله، فرمود: او را ببرید و سنگسارش کنید». [بخاری و مسلم].

از ابن‌عباس روایت شده است که حضرت عمر گفت: از آن می‌ترسم که روزگاری بر امت اسلامی بیاید و یکی از آنها بگوید: حکم رجم در قرآن نیست و آن را رها کنند و گمراه شوند، هان آگاه باشید، رجم نسبت به زناکار محصن اگر اعتراف کرد یا باردار شد یا دلیل بر او اقامه گشت حق است.

سفیان می‌گوید: من هم اینطور حفظ کرده‌ام، متوجه باشید پیامبر حکم رجم را اجرا فرمود و ما هم بعد از ایشان اجرا کردیم. (بخاری)

خداوند عقوبت زناکار را در قیامت چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: ٦٨-٦٩].

«و کسانیند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند. (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند».

در حدیثی از سمره‌بن‌جندب روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: شبی دو مرد را دیدم که به سراغم آمدند و مرا به سرزمین مقدسی بردند. پس حدیث را ذکر کرد تا رسید به آنجا که پیامبر فرمود: «به سوراخی رسیدیم که همانند سوراخ تنور بالای آن تنگ و پایین آن وسیع بود و در زیر آن آتشی شعله‌ور بود با بالا کشیدن شعله آنچه در آن بود

بالا می‌آمد به گونه‌ای که نزدیک بود بیرون بیاید، ولی وقتی شعله کم می‌شد دوباره برمی‌گشتند، در آن سوراخ مردان و زنان لختی بودند» در آخر حدیث می‌فرماید:

«أَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاةُ الَّذِينَ فِي بِنَاءٍ مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي». [رواه البخاري].

«مردان و زنان لختی که در آن سوراخ شبیه تنور بودند مردان و زنان زناکار بودند». [بخاری].

در حدیث دیگری از ابوهریره می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». [رواه مسلم والنسائی].

«سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌فرماید و آنها را پاک نمی‌نماید و بدانها نگاه هم نمی‌کند: پیر زناکار، پادشاه ظالم و فقیر متکبر». [مسلم و نسائی].

خداوند همانطور که زنا را حرام کرده هر چیزی را نیز که به زنا ختم شود حرام نموده است:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظّفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد). و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشتن را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که

(طبیعتاً) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد)».

در حدیثی از جریربن‌عبدالله بجلی روایت شده است که از پیامبرﷺ پرسید: نگاه ناگهانی چه حکمی داد؟ فرمود: در چنین مواقعی نگاهت را برگردان. [مسلم].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنْ الزِّنَا أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَزِنَا الْعَيْنِ النَّظَرُ وَزِنَا اللِّسَانِ الْمَنْطِقُ وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَيُكَذِّبُهُ». [متفق علیه].

«خداوند نصیب هر انسانی را از زنا تعیین کرده است و از آن گریزی نیست، زنای چشم نگاه کردن و زنای زبان گفتار است، نفس آدمی آرزو می‌کند و شرمگاه انسان نیز گاه اینها را تأیید می‌کند و دچار می‌شود و گاه اینها را تکذیب می‌نماید». [بخاری و مسلم].

در این حدیث محض نگاه کردن نوعی زنا به شمار می‌آید، چون زنا کردن تنها مخصوص شرمگاه نیست بلکه بر بسیاری از اعضاء اطلاق می‌گردد.

پیامبرﷺ در بیعت از دست دادن با زنان نهی فرموده است، هرچند دست دادن در بیعت عرف و عادت است، و هرگز در مورد پیامبر نیز شک و شبهه‌ی هوس درست نمی‌شود. بخاری در این مورد از عایشه چنین روایت می‌کند: نه سوگند به خدا، پیامبر هنگام بیعت دست هیچ زنی را لمس نکرد، و تنها با جمله‌ی «با تو بیعت کردم» با آنها بیعت فرمود.

خداوند در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب سخن گفتن با ناز و کرشمه‌ی زنان را با مردانی که قلوب بیمار دارند حرام نموده است:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾﴾ [الأحزاب: ۳۲].

«ای همسران پیغمبر! شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید. اگر

می‌خواهید پرهیزگار باشید (به گونه‌ی هوس‌انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با اداء و اطواری بیان ننمایید) که بیماردلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگویید. (بدان گونه که مورد رضای خدا و پیغمبر او است)».

پیامبرﷺ از خوشبو کردن و آرایشی که در بیرون موجب فتنه می‌شود نهی فرموده است:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِقَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ». [رواه احمد].

«هر زنی که خود را خوشبو کند و برای اینکه بویش به مشام مردم برسد از کنار آنها گذر کند، زناکار است». [احمد].

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

هر زنی که خود را خوشبو کند و به مسجد برود تا بویش به مشام مردم برسد نمازش پذیرفته نمی‌شود تا غسل جنابت را انجام ندهد. [احمد].

پیامبرﷺ از وارد شدن بر زنان در صورت نبودن محرم همراه آنها، مردم را بر حذر داشته است، از عقبه‌بن‌عامر روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْأَنْصَارِ يَا رسول‌الله أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ قَالَ الْحَمْوُ الْمَوْتُ» [متفق علیه].

«از وارد شدن بر زنان در خلوت خودداری کنید، مردی از انصار گفت: اگر برادر شوهر باشد چه؟ فرمود: برادر شوهر مرگ است».

منظور از «حمو» نزدیکان مرد به جز پدر و فرزندان است، معمولاً در مورد نزدیکان مرد سهل‌انگاری رخ می‌دهد، بدین علت حضرت بدان هشدار می‌دهد.

و در حدیث دیگری خلوت کردن زن و مرد نامحرم را بدون محرم نهی می‌فرماید، بخاری و مسلم از ابن‌عباس نقل می‌کنند که پیامبرﷺ فرمود:

«لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رسول‌الله اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا وَخَرَجَتْ امْرَأَتِي حَاجَّةً قَالَ اذْهَبْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ».

«هرگز مرد با زن بیگانه خلوت نکند و هیچ گاه زنی بدون همراه محرم به مسافرت نرود. مردی گفت: ای رسول خدا زنم جهت اداء فریضه‌ی حج از منزل خارج شده است و من کاتب لشکر در غزوه‌های فلان و فلان بودم. پیامبرﷺ فرمود: برگردد و همراه زنت به حج برو».

در حدیث دیگری از وارد شدن بر زنی که شوهرش در خانه نیست نهی فرموده است، از عبدالله‌بن‌عمرو بن عاص روایت شده است که جماعتی از بنی‌هاشم بر اسماء دختر عمیس وارد شدند. ابوبکر، در حالی وارد شد، که آنها را دید با نگرانی پیش حضرت رفت و جریان را برای ایشان تعریف کرد، پیامبر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَامَ رسول‌اللهﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُغِيبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوْ اثْنَانِ».

«خداوند او را تبرئه کرد، سپس بالای منبر رفت و فرمود: از امروز به بعد فردی حق ندارد بر زنی وارد شود که شوهرش خانه نیست، مگر اینکه همراه یک یا دو مرد باشد».

مغیبه یعنی زنی که شوهرش در خانه نیست خواه در مسافرت باشد یا بیرون خانه هر چند در داخل شهر هم باشد، هدف پیامبر از اینکه می فرماید: «مگر اینکه یک یا دو نفر باشند» این است که معمولاً در چنین حالتی اقدام به فحشا و فساد به خاطر شرم و حیا بعید است.

همچنین پیامبر از مسافرت زن بدون محرم نهی فرموده است، از ابی‌سعید خدری روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد در سفری که سه روز طول می‌کشد تنها باشد مگر اینکه همراه پدر یا پسر یا شوهر یا برادرش یا هر محرم دیگری باشد. [مسلم].

از عبدالله بن عمر از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد بدون محرم به مسافرتی برود که بیشتر از سه روز طول می‌کشد. [مسلم].

از ابی‌سعید روایت شده است که پیامبر فرمود: هیچ زنی نباید دو روز در مسافرت

باشد مگر اینکه همراه محرمی باشد. [مسلم و بخاری].

از ابوهریره نیز روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یک شبانه‌روز بدون محرم در مسافرت باشد. [مسلم].

در حدیث دیگری نهی کرده است که زنی پیش شوهرش به توصیف زن دیگری بپردازد، ابن‌مسعود روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: هرگز زنی با زن دیگر به گونه‌ای برخورد نکند سپس او را برای شوهرش طوری توصیف کند که گویی بدان می‌نگرد. [بخاری].

هنگامی که سخن از مردان مخنث به میان آمد، پیامبر نهی فرمود که آنها بر زن نامحرم داخل شوند، از ام‌سلمه روایت شده است که پیامبرﷺ در حالی بر او وارد شد که مردی مخنث آنجا بود، آن مرد خطاب به برادر ام‌سلمه، عبدالله بن ابی‌امیه گفت: اگر فردا طائف را فتح کردید، دختر غیلان را به تو نشان می‌دهم، چون دارای اندام زیبایی است، پیامبرﷺ فرمود: هرگز نگذارید این مرد به خانه‌ی شما بیاید. [بخاری].

زنان همتای مردانند

معتقدیم که زنان همتای مردان هستند، و خداوند همانند مردان برای آنها حقوقی قرار داده است، خداوند زنان را از جهت مادر و دختر بودن مورد احترام قرار داده و ظلم‌های جاهلیت را از آنان زدوده است. مسئولیت سرپرستی خانواده را نیز به مرد سپرده است و این مسئولیت برای رعایت و صیانت از زن است نه قهر و سلطه بر او. و خداوند ارتباط میان زن و مرد را بر مبنای رحمت و مهربانی و رعایت حقوق دوجانبه قرار داده‌است.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ». [رواه أبوداود].

«زنان همتای مردان هستند». [ابوداوود].

خداوند در آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٢٨﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه‌ی شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند باعزّت و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می‌کند که با حکمت سازگار است)».

اسلام زنان را با توصیه‌ی به نیکی به والدین(از آنجا که زن یکی از والدین است) مورد احترام قرار داده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًاۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲٤].

«(ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمایید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کم‌ترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدّبانه همچون) اُف به آنان مگو! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند». اسلام حق مادر را در نیکی و سرپرستی کردن بالاتر از حق پدر به شمار آورده است:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رسول‌اللهﷺ فَقَالَ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أَبُوكَ». [متفق علیه].

«مردی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا چه کسی بیشتر از همه مستحق نیکی من است؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟فرمود: مادرت، گفت بعد از او؟ فرمود: پدرت». [بخاری و مسلم].

این توجه به مادر برای این است که مادر به تنهایی بار سنگین حاملگی، به دنیا آوردن و شیر دادن را بر دوش دارد و در تربیت کودک نیز همراه پدر شریک است، پس باید حق او سه برابر حق پدر باشد.

حتی پیامبر به نیکی و ارتباط عاطفی با مادر امر کرده است هر چند مشرک هم باشد، در روایت اسماء دختر ابی‌بکر آمده است که گفت: مادرم در زمان حضرتﷺ به خاطر محبتی که به من داشت به دیدنم آمد، از پیامبرﷺ سؤال کردم که آیا با او ارتباط عاطفی داشته باشم؟ فرمود: بله.

ابن‌عیینه گفته است که آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه در این مورد نازل شده است:

﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ۝٨﴾ [الممتحنة: ۸].

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

بخاری در صحیح خود بابی به نام «داشتن ارتباط عاطفی با پدر و مادر مشرک» را بدان اختصاص داده‌است.

در حدیثی دیگر سرپیچی از دستورات مادر را گناه کبیره به شمار می‌آورد، در روایتی از مغیره‌بن‌شعبه نقل شده که پیامبرﷺ فرموده است: خداوند سرپیچی از فرمان مادر را بر شما تحریم کرده است. [بخاری].

در مورد گناهان کبیره از پیامبر سؤال شد، ایشان فرمودند: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» [رواه البخاري].

«شریک قرار دادن برای خدا، قتل عمد و اذیت و آزار والدین». [بخاری].

اسلام زنان را در جایگاه دختر نیز مورد احترام قرار داده است، در حدیثی از عایشه روایت شده است که گفت: زنی همراه دو دختر به سراغم آمد و از من چیزی خواست،

من هم جز یک دانه خرما چیز دیگری نداشتم، خرما را به آن زن دادم و او هم آن را میان دخترانش تقسیم کرد و رفت، وقتی پیامبرﷺ برگشت جریان را برای او تعریف کردم، پیامبرﷺ فرمود: هر کسی سرپرستی این دخترها را به عهده بگیرد و با آنان به نیکی رفتار کند برای او سپری می‌شود در مقابل آتش جهنم. [مسلم و بخاری].

از انس‌بن‌مالک روایت است که پیامبرﷺ فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را به عهده بگیرد تا به سن رشد می‌رسند فردای قیامت من و او با هم این گونه هستیم، و انگشتانش را به هم چسباند. [مسلم].

اسلام حق زن را در انتخاب همسر و مسئله‌ی ازدواج به رسمیت شناخته است، کسی نمی‌تواند او را به ازدواج مردی درآورد مگر با رضایت خودش، در این حکم دختر و زن بیوه تفاوت ندارند. بخاری در صحیحش از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود:

«لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» [رواه البخاری].

«بیوه به نکاح کسی درنمی‌آید تا خودش اجازه ندهد و دختر را نکاح نمی‌کنند تا از او اجازه نگیرند». [بخاری].

امام بخاری عنوان باب را «درست نبودن نکاح دختر و بیوه توسط پدر و دیگران بدون اجازه‌ی آنها» قرار داده‌است.

اسلام همچنین زن را به مثابه‌ی همسر اکرام نموده است، پیامبرﷺ می‌فرماید: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». (متفق علیه)

«در مورد زنان به نیکی سفارش کنید». [بخاری و مسلم].

در حدیث جابر آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». [رواه مسلم].

«در مورد زنان از خدا بهراسید، چون شما آنها را به عنوان امانتی گرفته‌اید و با کلمه‌ی خدا برای شما حلال گشته‌اند». [مسلم].

روایت ابن‌ماجه نیز بر این امر تأکید می‌ورزد: بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش مهربان باشد، و من از همه‌ی شما برای خانواده‌ام بهتر هستم.

اسلام زن را محافظ و مسئول منزل و فرزندانش قرار داده‌است، در حدیث ابن‌عمر آمده که پیامبرﷺ فرموده است:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». [رواه البخاری].

«هر کدام از شما مسئول هستید و در مورد افراد تحت مسئولیت خود محاسبه خواهید شد، امیر در قبال زیردستانش، مرد در مقابل خانواده‌اش و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است». [بخاری].

خداوند در آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی نحل به وضعیت زن در دوران جاهلیت اشاره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ۝٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ۝٥٩﴾ [النحل: ۵۸-۵۹].

«(دختران را مایه‌ی ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده‌ی تولّد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد. از قوم و قبیله‌ی (خود) به خاطر این مژده‌ی بدی که به او داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت:) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند!».

در دوران جاهلیت زن مانند هر کالای دیگری به ارث برده می‌شد، اگر مردی می‌مرد نزدیکان مرد از نزدیکان زن نسبت به آن زن شوهرمرده مستحق‌تر بودند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ﴾ [النساءک ۱۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالایی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریّه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی‌پسندند و وادار بدان می‌گردند».

امام بخاری در صحیحش از ابن‌عباس روایت می‌کند که گفت سبب نزول آیه این است که در زمان جاهلیت اگر مردی وفات می‌کرد، بستگانش برای به ارث بردن زن از خانواده‌ی زن اولی‌تر بودند، اگر کسی دوست داشت می‌توانست او را به نکاح خود یا فرد دیگری درآورد، و اگر می‌خواست می‌توانست او را به نکاح کسی درنیاورد، یعنی بستگان شوهر از بستگان خودش مستحق‌تر بودند که در امور او دخالت کنند، تا این آیه نازل شد.

زن در جاهلیت سهمی از ارث نداشت، مشرکین ارث را فقط به مردان بزرگسال می‌دادند و چیزی به عنوان ارث به زنان و بچه‌ها نمی‌رسید، خداوند می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾ [النساء: ۷].

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخّص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است)».

یعنی مرد و زن در حکم خدا در اصل وراثت مساوی هستند، هر چند در مقدار آن به نسبت قرابت یا خویشاوندی با میت تفاوت دارند.

عمربن‌خطاب می‌فرماید: به خدا قسم ما در جاهلیت سهمی به زن نمی‌دادیم تا خداوند این آیه را در مورد آنها نازل فرمود ودر تقسیم ارث برای آنها سهمی گذاشت. [مسلم و بخاری].

در روایت دیگری آمده است که فرمود: ما در جاهلیت چیزی به زنان نمی‌دادیم وقتی

اسلام آمد و از زنان یاد کرد فهمیدیم که حقی بر ما دارند. [بخاری].

در جاهلیت شوهر زن از هر کسی نسبت به بازگشت زن مستحق‌تر بود هر چند صد بار او را طلاق می‌داد، روایت شده است که فردی از زنش خشمگین شد و به وی گفت: هرگز تو را طلاق نمی‌دهم و هیچ وقت با تو همبستر نمی‌شوم، زن گفت: این چگونه ممکن است؟ مرد گفت: تو را طلاق می‌دهم و قبل از تمام شدن عده تو را به عقد خود درمی‌آورم، سپس دوباره تو را طلاق می‌دهم و قبل از اتمام عده رجعت می‌دهم، پس خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«طلاق دو بار است (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد:) نگاهداری (زن) به گونه‌ی شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی (و بایستگی و به دور از ظلم و جور. بعد از طلاق سوم، حق مراجعت سلب می‌شود مگر بعد از ازدواج راستین با شوهر دیگری و وقوع طلاق میان او و شوهر اخیر)».

این آیه، این حکم ظالمانه را برداشت و رجعت را تنها دو بار مشروع دانست. در بار سوم رجعتی وجود ندارد.

خداوند در آیه‌ی ۳٤ سوره‌ی نساء در مورد قوامت و اساس استحقاق آن می‌فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ [انساء: ۳٤].

«مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه‌ی کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده‌ی ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای

خانواده) خرج می‌کنند. پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اَسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. (زنان صالح چنین بودند ولیکن زنان ناصالح آنانی هستند که سرکش می‌باشند) و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثّر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگویید. و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهی جز شدّت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخفّ به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجویید (و نپویید و بدانید که) بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان را بیش از حدّ اذیّت و آزار کنید، انتقام آنان را از شما می‌گیرد)».

و در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم در مورد محبت و رحمت میان زن و مرد که اساس زندگی زناشویی است می‌فرماید:

﴿وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفایی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند».

خواستگاری

معتقدیم که خواستگاری وعده‌ای برای ازدواج است، شایسته است در خواستگاری هر دو طرف همدیگر را ببینند بدون اینکه خلوتی صورت بگیرد، و هرگز خواستگاری کردن

بر خواستگاری فرد دیگری درست نیست مگر اینکه خواستگار اولی اجازه دهد یا اینکه خواستگاری را رها کرده باشد و دیگر دنبال آن نرود، و بر انسان مسلمان واجب است که زن باایمان انتخاب کند، چون زن مؤمن برای دین و دنیای مرد پناهگاه محکمی است.

حدیث سهل‌بن‌سعد به مشروع بودن نگاه کردن به فرد موردنظر در خواستگاری اشاره می‌کند، می‌فرماید:

«أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رسول‌اللهﷺ فَقَالَتْ يَا رسول‌الله جِئْتُ لِأَهَبَ لَكَ نَفْسِي فَنَظَرَ إِلَيْهَا رسول‌اللهﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ ثُمَّ طَأْطَأَ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ». [متفق علیه].

«زنی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: آمدم تا خود را به تو تقدیم کنم، پیامبرﷺ او را نگاه کرد سپس سرش را پایین انداخت، وقتی زن متوجه شد که پیامبر به او نیازی ندارد، نشست». [بخاری و مسلم].

یا حدیث ابوهریره که می‌گوید: نزد پیامبر بودم مردی پیش ایشان آمد و گفت: با زنی از انصار ازدواج کرده‌ام، پیامبر به او فرمود: به او نگاه کرده‌ای؟ عرض کرد: نه، فرمود: برو به او نگاه کن چون در صورت زنان انصار چیزهایی دیده می‌شود که شاید مورد پسند شما نباشد. [مسلم و نسائی].

یا حدیث مغیره که به خواستگاری زنی رفت، پیامبرﷺ به او فرمود: به او نگاه کن چون موجب برقراری ارتباط میان شما خواهد شد. [ترمذی و نسائی].

حدیث ابن‌عمر به مشروع نبودن خواستگاری بر خواستگاری دیگران اشاره می‌کند:

پیامبرﷺ از دخالت کردن در معامله‌ی همدیگر و خواستگاری کردن بر خواستگاری کسی دیگر نهی می‌فرمود، مگر اینکه خواستگار اول اجازه بدهد یا آن را رها کرده باشد. [بخاری و مسلم].

بخاری حدیث را در باب «عدم دخالت در خواستگاری دیگران تا اینکه او را نکاح یا ترک کند» روایت کرده است. در این باب احادیث فراوانی وجود دارد که این اصل را به

ثبوت می‌رسانند.

حدیث ابوهریره از پیامبرﷺ به ازدواج با انسان مؤمن تشویق می‌کند:

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ». [رواه البخاری].

«به خاطر چهار خصلت با زن ازدواج می‌شود: مال، حسب و نسب، زیبایی و دین. شما دیندار را انتخاب کنید، تا خوشبخت شوید». [بخاری].

یا حدیث: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». [رواه مسلم].

«دنیا بهره است و بهترین بهره‌ی دنیا زن صالح و نیکوکار است». [مسلم].

عقد نکاح

عقد نکاح با صیغه‌ی ایجاب و قبول و حضور ولی و دو شاهد عادل صورت می‌گیرد، هر چند در مسئله‌ی ولی اختلاف مشهوری میان ائمه وجود دارد، همچنین به محض دخول کردن به زن مهریه‌ی مذکور در عقد یا مهرالمثل به او تعلق می‌گیرد، مگر اینکه زن و مرد بر چیز دیگری توافق کنند، و سنت است که نکاح با دف زدن و آواز خواندن مباح، اعلام شود.

خداوند در مورد به شرط گرفتن ولی در نکاح می‌فرماید:

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدّت عدّه‌ی خود را به پایان رسانیدند، مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق یا با کسان دیگری) ازدواج کنند».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ [البقرة: ۲۲۱].

«و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک درنیاورید، مادامی که ایمان نیاورند».

استدلال به این دو آیه از این جهت است که خداوند در مسئله‌ی نکاح، مردان را مخاطب قرار داده است و زنها را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، گویی اولیاء زن را مخاطب

قرار می‌دهد که مانع برگشت دختران خود به سوی شوهرانشان با نکاح جدید نشوید و دختران خود را به عقد مشرکین درنیاورید.

در مورد سبب نزول آیه، بخاری از معقل‌بن‌یسار روایت می‌کند که آیه در مورد او نازل شده است و گفت جریان از این قرار بود که خواهرم را به نکاح مردی درآورده بودم سپس طلاق داده شد و هنگام اتمام عده، مرد برای خواستگاری خواهرم آمد، به او گفتم: او را به عقد تو درآوردم ولی او را طلاق دادی و حالا دوباره او را می‌خواهی؟ نه هرگز چنین کاری نمی‌کنم و او را به عقد تو درنخواهم آورد، او زنش را دوست داشت و زنش هم او را دوست می‌داشت، خداوند این آیه را نازل کرد، من هم خطاب به پیامبرﷺ گفتم: همین حالا او را به عقدش درمی‌آورم. پیامبر فرمود: همین کار را انجام بده.

خداوند در آیه‌ی ٤ سوره‌ی نساء در مورد مهریه می‌فرماید: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤﴾ [النساء: ٤].

«و مهریّه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریّه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید».

و می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠ وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٢١﴾ [النساء: ٢٠-٢١].

«و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید. آیا با بهتان و گناه آشکار، آن را دریافت می‌دارید؟! (مگر مؤمنان را چنین کاری سزد؟!). و چگونه (سزاوار شما است که) آن را بازپس بگیرید؟ و حال آن که با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هر یک بر عورت دیگری اطّلاع پیدا کرده‌اید و (گذشته از این) زنان پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما

گرفته‌اند (و خداوند برابر آن، امر زناشویی را حلال نموده است)».

حدیث ربیع دختر معوذبن‌عفراء به اعلام کردن نکاح اشاره می‌کند:

«دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّﷺ غَدَاةَ بُنِيَ عَلَيَّ فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي وَجُوَيْرِيَاتٌ يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ يَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِهِنَّ يَوْمَ بَدْرٍ حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ لَا تَقُولِي هَكَذَا وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ». [رواه البخاري].

«پیامبرﷺ در صبح پیش من آمد و با من نشست و کنیزها شروع کردند به دف زدن و با صدای گریان بر پدرهای از دست‌رفته‌شان که در روز بدر کشته شده بودندگریه می‌کردند، پیامبرﷺ خطاب به آنها فرمود: بس کنید همانند قبلی بخوانید». [بخاری].

یا حدیث عایشه که می‌فرماید: به عروسی زنی از انصار رفته بودم، پیامبر فرمود: آیا آلات موسیقی همراه داشتید، چون انصار از آن خوششان می‌آید. [بخاری].

محرمات نکاح

ایمان داریم که ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادر زن، دختر همسر در صورتی که با مادرش آمیزش کرده باشد، نامادری، جمع میان دو خواهر و میان زن و عمه و خاله‌اش حرام است.

همچنین ایمان داریم که هر آنچه که با نسب حرام می‌شود با شیردادن نیز حرام می‌گردد، بنابراین مادر و خواهر شیری و به طور خلاصه هر زنی که با نسب حرام می‌شود مانند آن با شیر دادن نیز حرام می‌گردد.

خداوند می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا

قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٢٣﴾ [النساء: ۲۳].

«خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمّه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعیتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید، ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید، گناهی (در ازدواج با چنین دخترانی) بر شما نیست، همسران پسران صلبی خود، و (بالاخره این که) دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آنچه گذشته است (که با ترک یکی از آن دو خواهر، قلم عفو بر این کار که در زمان جاهلیّت واقع شده است، کشیده خواهد شد). بی‌گمان خداوند بسی آمرزنده است (و گذشته را نادیده می‌گیرد، و) مهربان است (و در آنچه برایتان وضع می‌کند حال شما را مراعات می‌دارد)».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَمَقۡتٗا وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ [النساء: ۲۲].

«و با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند. چرا که این کار، عمل بسیار زشتی است و (در پیش خدا و مردم) مبغوض بوده و روش بسیار نادرستی است؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهلیّت بوده است که مورد عفو خدا قرار می‌گیرد)».

حدیث ابوهریره از پیامبرﷺ به حرمت جمع میان زن و عمه و خاله‌اش اشاره می‌فرماید:

«لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا». [رواه البخاری].

«جمع بین زن و عمه و خاله‌اش درست نیست». [بخاری].

و حدیث عایشه به تثبیت این قاعده اشاره می‌فرماید که هر آنچه که با نسب حرام باشد با شیرخوارگی هم حرام می‌گردد:

«أَنَّ رسول‌الله ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَأَنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ فَقَالَتْ يَا رسول‌الله هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ أَرَاهُ فُلَانًا لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنْ الرَّضَاعَةِ

فَقَالَتْ عَائِشَةُ لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا لِعَمِّهَا مِنْ الرَّضَاعَةِ دَخَلَ عَلَيَّ فَقَالَ رسول‌اللهﷺ نَعَمْ إِنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنْ الْوِلَادَةِ». [رواه البخاری].

«پیامبرﷺ نزد عایشه بود که صدای مردی را شنید که اجازه‌ی ورود به خانه‌ی حفصه را می‌خواهد، پیامبرﷺ فرمود: فکر می‌کنم فلانی باشد ـعموی شیری حفصهـ عایشه گفت: اگر فلانی زنده بود –عموی شیری عایشه– آیا وارد شدنش بر من جایز بود؟ پیامبر فرمود: بله، هر چه با نسب حرام شود با شیرخوارگی هم حرام می‌گردد». [مسلم و بخاری].

باطل بودن نکاح موقت و ازدواج با غیرمؤمنین

ایمان داریم که مدّت‌دار بودن ازدواج موجب بطلان آن می‌شود، و ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان باطل و غیرمشروع است.

حدیث ربیع پسر سبره‌ی جهنی به حرام بودن نکاح متعه یا ازدواج موقت اشاره می‌کند، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«يَا آيها النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الِاسْتِمْتَاعِ مِنْ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». [رواه مسلم].

«ای مردم من به شما اجازه‌ی استمتاع موقت از زنان را داده بودم، اما خداوند آن را تا روز قیامت بر شما حرام کرد کسی که از چنین زنهایی دارد همه را رها کند و مهریه و صداقی را که به آنها داده است نگیرد». [مسلم].

و حدیث علی که می‌فرماید: پیامبرﷺ در روز خیبر از نکاح متعه (صیغه) و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود. [مسلم و بخاری].

آیه‌ی ۲۲۱ سوره‌ی بقره به نامشروع بودن ازدواج با مشرکین اشاره می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ﴾ [البقرة: ۲۲۱].

«و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک درنیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. و

بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل از کفتان ربوده باشد)».

و می‌فرماید:

﴿فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ﴾ [الـممتحنة: ۱۰].

«هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

در ابتدای اسلام ازدواج مشرکین با زنان مسلمان جایز بود اما خداوند این حکم را نسخ فرمود و برای همیشه آن را حرام کرد.

حقوق زوجین

به محض انعقاد ازدواج حقوق دوجانبه‌ای بر طرفین واجب می‌گردد، بر مرد نفقه و معاشرت نیک و تشویق زن به عبادت و بر زن محافظت از خانه و فرزندان و فرمانبرداری از شوهر در صورتی که منجر به سرپیچی از دستورات الهی نشود لازم می‌شود.

خداوند در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء به معاشرت نیکو با زنان اشاره می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: ۱۹].

«و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ». [رواه البخاری].

«خواهان رفتار نیک با زنانتان شوید، چون آنها از استخوان پهلوی چپ آفریده شده‌اند، اگر

بخواهید آن را راست کنید شکسته می‌شود، و اگر آن را رها کنید کج می‌ماند، پس در مورد زنان همدیگر را به خیر و نیکی وصیت کنید». [بخاری]

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

هیچ مرد مؤمنی از زن مؤمنی بد نگوید چون اگر اخلاقی از او را نمی‌پسندد چیز دیگری در او هست که آن را بپسندد. [مسلم].

یا حدیث:

بهترین شما کسی است که که برای خانواده‌اش از همه بهتر باشد و من از همه‌ی شما نسبت به خانواده‌ام بهتر هستم. [ابن‌ماجه]

از عایشه در مورد کار پیامبرﷺ در خانه سؤال شد، ایشان در جواب گفتند: او در کارهای خانه به خانواده‌اش کمک می‌کرد و هنگام نماز بسوی نماز می‌رفت. [بخاری].

آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی بقره به وجوب نفقه اشاره می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«بر آن کس که فرزند برای او متولّد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدّت به اندازه‌ی توانایی) به گونه‌ی شایسته بپردازد».

و درباره‌ی زنان مطلقه چنین می‌فرماید:

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ [الطلاق: ۷].

«آنان که دارا هستند، از دارایی خود (برای زن شیردهنده، به اندازه‌ی توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلّف نمی‌سازد».

این آیه هرچند در مورد زنان مطلقه است اما اگر نسبت بدانها واجب باشد به طریق اولی نسبت به زنان دیگر واجب است چون واجب بودن نفقه برای مطلقه برای این است که مدتی با هم زندگی کرده‌اند.

مسلم و دیگران حدیث حجه‌الوداع را روایت می‌کنند که در بخشی از آن آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

خوراک و پوشاک زنان بر شما واجب است آن را به صورت شایسته بپردازید.

حضرت عایشه می‌فرماید:

«قَالَتْ هِنْدٌ أُمُّ مُعَاوِيَةَ لِرسول‌اللهﷺ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ آخُذَ مِنْ مَالِهِ سِرًّا قَالَ خُذِي أَنْتِ وَبَنُوكِ مَا يَكْفِيكِ بِالْمَعْرُوفِ». [رواه البخاري].

«هند مادر معاویه به پیامبرﷺ گفت: ابوسفیان مرد بخیلی است، نفقه‌ی کافی به ما نمی‌دهد مگر اینکه از او دزدی کنم، پیامبرﷺ فرمود: آنچه کفاف تو و فرزندانت را می‌کند به گونه‌ای شایسته از مال او بردار». [بخاری].

و در مورد وظیفه‌ی مرد نسبت به حفظ خانواده‌اش از آتش جهنم با تشویق آنها به اطاعت از خداوند، می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحريم: ٦].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه‌ی آن انسان‌ها و سنگ‌ها است».

قتاده در تفسیر آیه می‌فرماید: آنان را به فرمانبرداری از خداوند دستور دهید و از سرپیچی فرامین الهی آنها را بر حذر دارید در میان آنها مطابق فرامین خداوند رفتار کنید و یاریشان کنید، اگر سرپیچی از آنها سر زد تنها بخاطر خداوند آنها را مورد سرزنش و ملامت قرار دهید.

خداوند در آیاتی از قرآن بنده‌اش اسماعیل را به خاطر قیام به این امر مدح می‌کند:

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ٥٤ وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا ٥٥﴾ [مريم: ٥٤-٥٥].

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او درست‌وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود (٥٤) و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده[رفتار] بود».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». [رواه البخاری].

«هر کدام از شما مسئول هستید و در مورد افراد تحت مسئولیت خود محاسبه خواهید شد، امیر در برابر زیردستانش، مرد در مقابل خانواده‌اش و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است». [بخاری].

آیه‌ی ۳٤ سوره‌ی نساء به وظیفه‌ی زن در مقابل خانواده‌اش چنین اشاره می‌فرماید:

﴿فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ﴾ [النساء: ٣٤].

«پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اَسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده‌است».

خداوند زنان صالح را زنانی می‌داند که مطیع و فرمانبردار خداوند هستند و حقوق شوهرانشان را رعایت می‌کنند و نگهدار چیزهایی هستند که حفظ آنها در غیاب شوهرانشان به عهده‌ی آنان است از قبیل عورت و اموال و فرزندانشان.

پیامبرﷺ در حدیثی که قبلاً ذکر شد فرمود:

«وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وولده». «و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است».

حدیثی دیگر از پیامبرﷺ اشاره به این دارد که بر زن واجب است همسری نیکو برای شوهرش باشد و هرگز از همبستری با وی سر باز نزند:

«إِذَا بَاتَتْ الْمَرْأَةُ مُهَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ». [رواه البخاری].

«هرگاه شخصی زنش را به بستر فرا خواند ولی زن با او همبستر نشد و بسترش را ترک کرد فرشتگان بر او نفرین می‌فرستند تا زمانی که برگردد». [بخاری].

در حدیث دیگر می‌فرماید:

«لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ».

«هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر همسرش را ترک کرده باشد فرشتگان تا صبح بر او نفرین می‌فرستند». [بخاری].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ». [رواه البخاری].

«برای هیچ زنی روا نیست که در حضور همسرش روزه بگیرد مگر با اجازه‌ی او و نباید کسی را بدون اجازه‌ی همسرش به خانه راه دهد، و اگر مالش را بدون اجازه‌ی وی در راه خدا داد نصف (ثواب) آن به مرد برمی‌گردد». [بخاری].

پیامبر زن را از روزه گرفتن منع می‌کند چون نباید حق مرد را به خاطر روزه‌ی سنت ضایع کند، روشن است که منظور حضرت از روزه، روزه‌ی سنت است چون در روزه‌ی فرض اجازه گرفتن از کسی مشروع نیست.

پوشیده نیست که این اطاعت و پیروی مقید است به اینکه منجر به نافرمانی از خداوند نشود چون از حضرت عایشه روایت شده است که فرمود: زنی از انصار دخترش را به عقد کسی درآورد، موی سر آن زن ریخته بود، جریان را برای حضرت تعریف کرد، و گفت که همسرش به وی دستور داده است تا موی دیگری به او پیوند داده شود، پیامبرﷺ فرمود: نه، خداوند به زنانی که موی پیوند می‌کنند نفرین فرستاده است. [بخاری].

امام بخاری در بابی تحت عنوان «اطاعت نکردن زن از شوهرش در صورتی که منجر به نافرمانی از خداوند شود» این حدیث و احادیث دیگری را روایت کرده است.

نافرمانی و جدایی میان زن و مرد:

هنگام ترس از نافرمانی زن، ابتدا زن باید نصیحت شود. اگر نتیجه نداد مرد باید جای خوابش را با او جدا کند و اگر باز هم نتیجه نداد به آرامی و با چیزی مانند سواک یا امثال

آن او را بزند، اگر اختلاف شدید شد و احساس جدایی میان آنها به وجود آمد باید به تحکیم پناه برند به این صورت که دو نفر عادل و اهل تدبیر و آگاه به فقه از نزدیکان زن و مرد را به عنوان داور جهت حل اختلاف انتخاب کنند، تا اختلاف و چیزهایی را که منجر به جدایی می‌شود برطرف کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ﴾ [النساء: ٣٤].

«و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثّر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگویید. و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهی جز شدّت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و به آرامی) بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخفّ به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجویید».

نشوز عبارت است از سرپیچی و خودداری کردن زن از فرمانبرداری مرد که خداوند بر زن واجب کرده است، چنین نافرمانی موجب قطع نفقه می‌شود، خداوند برای معالجه‌ی آن توصیه به وعظ و یادآوری زن به وظایفش از قبیل رفتار خوب و حسن معاشرت با شوهر و اعتراف به قوامه‌ی شوهر بر خود را مشروع فرموده است، اگر وعظ و اندرز مفید واقع نشد باید مرد همبستری با زن را رها کند و از انجام عمل زناشویی خودداری نماید، اگر باز هم کارساز نبود باید او را بزند، زدن وی نباید بصورتی باشد که موجب شکسته شدن استخوان و ایجاد زخم در بدن وی شود، از ابن‌عباس روایت شده است که گفت باید زدن خفیف باشد و با سواک صورت گیرد.

موردی که اینجا شایسته‌ی یادآوری است این است که بدانیم پیامبرﷺ هیچ وقت زن و خادمی را نزد، حتی با دستش هیچ چیزی را نزد مگر در راه خدا، و همچنین فرمود: کسانی که زنانشان را می‌زنند بهترین مسلمانان نیستند.

پیامبرﷺ در حدیثی می‌فرماید:

«لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ». [رواه البخاری].

«هیچ کدام از شما همسرش را مانند بنده‌اش نزند سپس در پایان روز با او همبستر شود».]بخاری].

امام بخاری حدیث را در بابی تحت عنوان «کراهت زدن زن» روایت فرموده است.

همچنین پیامبرﷺ می‌فرماید: کنیزان خداوند را نزنید. عمر آمد و گفت: زنانی از دستورات همسرانشان سرپیچی کردند، به آنان دستور زدن داده شد و مردان آنها را کتک زدند، جماعت زیادی از زنان اطراف خانه‌ی پیامبر جمع شدند که تعدادشان به هفتاد نفر می‌رسید و همه از شوهران خود شاکی بودند و کسانی بهتر از خانواده‌ی پیامبر برای دفاع از خود پیدا نکردند. [ابوداوود و احمد و ابن‌حبان و حاکم].

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ٣٥﴾ [النساء: ۳۵].

«و اگر (میان زن و شوهر اختلافی افتاد و) ترسیدید (که این کار باعث) جدایی میان آنان شود، داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی همسر (انتخاب کنید و برای رفع و رجوع اختلاف) بفرستید. اگر این دو داور جویای اصلاح باشند، خداوند آن دو را (کمک نموده و در یکی از دو کار: سازش نیک و خداپسندانه، یا جدایی زیبا و معقولانه) موفّق می‌گرداند. بیگمان خداوند مطّلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نیّات همگان) است».

خداوند توصیه می‌فرماید هنگامی که ترس جدایی زن و شوهر احساس شد داوری از نزدیکان زن و یکی از نزدیکان مرد جهت صلح یا جدایی در میان آنان فرا خوانید، باید آن دو داور از نزدیکان زن و مرد باشند چون آگاهی بیشتری در مورد آنها دارند و باید اهل عدالت و آگاهی باشند تا غلبه‌ی جهل و هوا و هوس آنها موجب ناعادلانه بودن داوری نشود، خداوند حاصل شدن توافق میان زن و مرد را به اراده‌ی این دو نفر داور

مربوط کرده است، می‌فرماید: ﴿إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحَا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآ﴾ [النساء: ۳۵].

بنابراین لازم است که دو داور نهایت تلاش خود را برای ایجاد سازش میان زن و شوهر به کار ببرند، و آنان را به یاد خدا و همنشینی خود توصیه نمایند، اگر پشیمان شدند و توبه کردند کار به پایان می‌رسد و اگر این کار انجام نشد و صلاح در جدایی بود میان آنها جدایی افکنند.

فسخ عقد ازدواج در صورتی که ادامه‌ی آن غیر ممکن باشد

ایمان داریم که فسخ ازدواج در صورت ممکن نبودن ادامه‌ی آن یکی از مواردی است که شریعت اسلام جهت حل مشکل ارائه داده است، چنین فسخی گاهی با لفظ طلاق از طرف مرد صورت می‌گیرد یا با خلع که عبارتست از اینکه مالی از طرف زن به شوهر داده می‌شود تا زیر نکاح مرد نماند. درخواست طلاق از طرف زن بدون وجود هیچ‌گونه مشکلی حرام است. برای اینکه طلاق مطابق سنت صورت گیرد باید در زمان پاک شدن زن از قاعدگی بوده و در این مدت مرد با وی نزدیکی نکرده باشد، همچنین در طلاق باید دو شاهد حضور داشته باشند.

خداوند در مورد مشروعیت طلاق هنگامی که لازم باشد می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾ [الطلاق: ۱].

«ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاکی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه‌ی یکدیگر نشود)».

و می‌فرماید: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمۡ تَمَسُّوهُنَّ أَوۡ تَفۡرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ﴾[البقرة: ۲۳٦].

«اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مَهر (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست

(و در این موقع) آنان را (با هدیّه‌ای مناسب حال خود) بهره‌مند سازید».

آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره به مشروعیت خلع از طرف زن به هنگام نیاز اشاره می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه (مهر ایشان کرده‌اید یا) بدیشان داده‌اید بازپس بگیرید، مگر این که (شوهر و همسر) بترسند که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند. پس اگر (ای گروه مؤمنان) بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر ایشان نیست که زن فدیه و عوضی بپردازد (و در برابر آن طلاق بگیرد)».

یعنی برای مردان درست نیست که زنان را مجبور کنند به اینکه تمام مهریه و یا قسمتی از آن را از زنان بازپس گیرند، مگر اینکه زن و مرد با هم درگیر شوند و زن نتواند حقوق مرد را مراعات کند و مایه‌ی خشم او شود که در این صورت گناهی بر زن نیست که آنچه را که مرد به او بخشیده است به او بازگرداند و طلاق بگیرد، مرد نیز می‌تواند آن را قبول کند.

از ابن‌عباس روایت شده است که:

«جَاءَتْ امْرَأَةُ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رسول‌الله! مَا أَنْقِمُ عَلَى ثَابِتٍ فِي دِينٍ وَلَا خُلُقٍ إِلَّا أَنِّي أَخَافُ الْكُفْرَ فَقَالَ رسول‌الله ﷺ: فَتَرُدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيقَتَهُ فَقَالَتْ نَعَمْ فَرَدَّتْ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ فَفَارَقَهَا». [رواه البخاري].

«زن ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس پیش پیامبر ﷺ آمد و به او گفت: ای پیامبر خدا من در دین و اخلاق از چیزی ناراضی نیستم ولی از کفر می‌ترسم، در روایت دیگری آمده است که: نمی‌توانم او را تحمل کنم، پیامبر ﷺ فرمود: آیا باغش را به او پس می‌دهی؟ گفت: بله، و باغ را به شوهرش برگرداند، پس دستور داد که از همسرش جدا شود». [بخاری].

در مورد سختگیری در درخواست طلاق هنگامی که طرفین هیچ مشکلی نداشته باشند حضرت ﷺ می‌فرماید:

«أيما امرأة سألت زوجها الطلاق من غير بأس فحرام عليها رائحة الجنة». [رواه أحمد].

«هر زنی بدون مشکل از شوهرش درخواست طلاق کند، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد». [احمد].

آیه‌ی ۱ سوره‌ی طلاق به شروط طلاق سنی اشاره می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ﴾ [الطلاق: ۱].

«ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاکی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه‌ی یکدیگر نشود)».

یعنی طلاق باید در پاکی صورت گیرد، و در آن پاکی با همسرش همبستر نشده باشد، ابن‌مسعود در مورد لفظ ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ [الطلاق: ۱] می‌فرماید: در پاکی که با آنها همبستر نشده‌اید.

یا حدیث امام بخاری از ابن‌عمر که می‌فرماید: ابن‌عمر زنش را در دوران قاعدگی طلاق داده بود، عمر جریان را برای حضرت تعریف کرد، پیامبر فرمود: به او بگو زنش را برگرداند تا از حیض پاک شود سپس اگر خواست او را پیش خود نگاه دارد یا طلاق بدهد ولی باید قبل از همبستر شدن با او طلاق را جاری سازد، این همان عده‌ای است که خداوند بدان دستور داده است.

آیه‌ی ۲ سوره‌ی طلاق به گواهی دادن بر طلاق اشاره می‌فرماید:

﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِ﴾ [الطلاق: ۲].

«و هنگامی که مدّت عِدّه‌ی آنان نزدیک به پایان آمد، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید، و بر (نگاهداری و یا جدایی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از شوهر و همسر

نتوانند واقعیّت را انکار کنند) و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید (و انگیزه‌ی شهادت محض رضای خدا باشد، و از هیچ کدام جانبداری ننمایید)».

امام بخاری در صحیحش می‌فرماید: طلاق سنی طلاقی است که در پاکی بدون جماع صورت گیرد و دو گواه بر آن شهادت دهند.

تعداد طلاق و انواع آن

ایمان داریم که بعد از دو بار طلاق، زن حق رجوع پیش مرد را دارد، اما اگر برای بار سوم وی را طلاق بدهد حلال نیست که او را به نکاح خود درآورد مگر بعد از اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. عده‌ی زنان حائض گذراندن سه پاکی است و برای زنانی که در حیض نمی‌افتند یا به سن حیض نرسیده باشند سه ماه است و برای زنان حامله وضع حمل است. زنانی که شوهرانشان فوت کرده است باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«طلاق دو بار است (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد:) نگاهداری (زن) به گونه‌ی شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی (و بایستگی و به دور از ظلم و جور. بعد از طلاق سوم، حق مراجعت سلب می‌شود مگر بعد از ازدواج راستین با شوهر دیگری و وقوع طلاق میان او و شوهر اخیر)».

و درباره‌ی طلاق سوم می‌فرماید:

﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

«پس اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر باز هم) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این که با شوهر دیگری ازدواج کند (و با او آمیزش جنسی نماید و ازدواج واقعی و جدّی صورت گیرد؛ نه موقّتی و فریبکارانه)».

و به عده‌ی زنان مطلقه چنین اشاره می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«و زنان مطلّقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک‌شدن از حیض) انتظار بکشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند)».

آیه‌ی ٤ سوره‌ی طلاق به سایر انواع عده اشاره می‌نماید:

﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ﴾ [الطلاق: ٤].

«زنان شما وقتی که ناامید از عادت ماهیانه‌اند، و همچنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده‌اند، اگر (درباره‌ی حکم عِدّه‌ی ایشان) متردّدید، بدانید که عدّه‌ی آنان سه ماه است، و عدّه‌ی زنان باردار، وضع حمل است».

آیه‌ی ۲۳٤ سوره‌ی بقره به عده‌ی زنانی که شوهرانشان از دنیا می‌روند اشاره می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗاۖ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٣٤﴾ [البقرة: ۲۳٤].

«و کسانی که از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از پس خود به جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند (و عدّه نگاه دارند)، و هنگامی که به آخر مدّتشان رسیدند و آن را به پایان بردند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند (و اعمالی موافق با شرع از ایشان سر زند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند)، و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است».

پوشش زن مسلمان و نهی از تشابه زن به مرد

ایمان داریم که خداوند زنان مؤمن را ملزم کرده است به اینکه پوششهای خود را بر خود فرو افکنند و روسری‌های خود را بر بالای سینه بیندازند و زینتهای خود را جزء آنچه که به طور طبیعی پیدا است آشکار نسازند –هر چند در این مورد میان فقها اختلاف

وجود دارد- و دلیل پوشیدن صورت از مخالفش قویتر است و از افتادن در فتنه دورتر است، و ایمان داریم که خداوند زنان را از تشبه به مردان و مردان را از تشبه به زنان نهی فرموده است.

خداوند زنان مؤمن مخصوصاً زنان و دختران پیامبرﷺ را به خاطر حفظ شرف به حجاب و داشتن پوشش دستور می‌دهد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که رداهای خود را جمع‌وجور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی‌بندوبار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیّت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تاکنون در رعایت کامل حجاب سست بوده‌اید و کوتاهی کرده‌اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد)».

علت دستور این است تا زنان از نشانه‌های جاهلیت و بردگی جدا شوند. خداوند در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور زنان مؤمن را به پایین آوردن نگاه و حفظ عورات و ظاهر نساختن زینتهایشان برای نامحرمان دستور می‌فرماید:

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: ۳۱].

«و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را

(همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دست‌ها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (هم‌کیش) خودشان، کنیزانشان، دنباله‌روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجّه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفتهایی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید».

در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب به زنان دستور می‌دهد که در خانه‌های خود بمانند و تنها در صورت ضرورت بیرون روند و آنها را از تبرج و آرایش دوران جاهلی نهی می‌فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهایی که خدا بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بیرون نروید) و همچون جاهلیّت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید (و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید)».

تبرج دوران جاهلیت عبارت بود از اینکه زن هر چند روسری داشت ولی آن را نمی‌بست و گردن و گوشواره‌هایش را آشکار می‌ساخت.

پیامبر ﷺ به زنانی که خود را می‌پوشانند در حالی که لخت هستند وعده می‌دهد که نه تنها داخل بهشت نمی‌شوند بلکه بوی بهشت هم به مشامشان نمی‌رسد. از ابوهریره روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ فرمود:

«قَالَ رسول‌اللهﷺ صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ

يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا». [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: دو گروه از اهل آتش هستند که آنها را ندیده‌ام، جماعتی که شلاق‌هایی همانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می‌زنند و زنانی که لباس بر تن دارند در حالی که لخت و عریان هستند و موجب جلب توجه مردم می‌شوند و خود نیز علاقه‌مند به دیگران می‌شوند، سرشان همانند کوهان شتر جدا و خمیده است نه داخل بهشت می‌شوند و نه بوی آن به مشامشان می‌رسد و بوی آن در مسیری بی‌نهایت طولانی به مشام انسان می‌رسد». [مسلم].

در مورد نهی کردن از تشبیه ابن‌عباس روایت کرده است که: پیامبرﷺ زنانی که خود را به مردان و مردانی که خود را به زنان تشبیه می‌کنند نفرین کرده است. [بخاری].

صله‌ی رحم و ارتباط با نزدیکان

ایمان داریم که خداوند به صله‌ی رحم دستور داده و همکاری میان نزدیکان را واجب و قطع صله‌ی رحم را یکی از گناهان بزرگ شمرده است که موجب خشم خدا و پیامبرﷺ می‌گردد.

خداوند در آیه‌ی ۱ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝١﴾ [النساء: ۱].

«ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید، و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند)».

خداوند در این آیه دستور به تقوی و صله‌ی رحم را کنار هم ذکر می‌فرماید، همانطور که انجام حق‌الله واجب است برقراری پیوند عاطفی در میان نزدیکان نیز لازم است بلکه از جمله‌ی حق‌الله بشمار می‌آید که خداوند بدان دستور داده است، ارحام عبارت است از نزدیکان و کسانی که با هم ارتباط نسبی دارند، فرق نمی‌کند وارث باشد یا نه، محرم باشد یا خیر.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد».

هر چند که بخشش به خویشاوندان داخل در معنی احسان است اما خداوند به طور خاص آن را ذکر کرده است، که این برای تأکید بر حق آنها و ارتباط و نیکی با آنهاست. در معنی خویشاوند، تمامی آنها از نزدیک و دور داخل می‌شوند ولی آنکه نزدیک‌تر است به نیکی شایسته‌تر است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ۝٢٦﴾ [الإسراء: ۲۷].

«حق خویشاوند را (از قبیل: صله‌ی رحم و نیکویی و مودّت و محبّت)، و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان)، بپرداز، و به هیچ وجه باد دستی مکن».

در اینجا دستور به احسان با خویشاوندان می‌دهد چنانکه قبل از این آیات نیز به نیکی با والدین دستور داده بود.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ۝٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ۝٢٣﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان کسانیند که خداوند ایشان را نفرین و از

رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوش‌هایشان را (از شنیدن حق) کر، و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است».

در این دو آیه بصورت عام از ایجاد فساد بر روی زمین و به صورت خاص از قطع صله‌ی رحم نهی می‌کند، این آیات تهدید سختی هستند برای کسانی که مرتکب این گناه بزرگ می‌شوند.

خداوند در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی رعد عاقلان مؤمن را به خاطر برقراری پیوند عاطفی با خویشاوندان و نیکی با آنها مدح و توصیف می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ٢١﴾ [الرعد: ۲۱].

«و کسانی که برقرار می‌دارند پیوندهایی را که خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبیل: رابطه‌ی انسان با آفریننده‌ی جهان، پیوند انسان با جامعه‌ی انسانیّت، و رابطه‌ی او با همنوعان به ویژه خویشان و نزدیکان) و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه‌ی بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند».

پیامبرﷺ در مورد صله‌ی رحم نمونه‌ی آشکاری بیان می‌فرماید و آن را همراه نماز و زکات قرار می‌دهد، ابوایوب انصاری روایت می‌کند که:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّﷺ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ قَالَ مَا لَهُ مَا لَهُ وَقَالَ النَّبِيُّﷺ أَرَبٌ مَا لَهُ تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ». [متفق علیه].

«مردی گفت: ای رسول خدا مرا به عملی راهنمایی کن که موجب داخل شدنم به بهشت باشد؟ پیامبرﷺ فرمود: خدا را عبادت کن و شریکی برای او قرار نده، نماز بخوان و زکات مالت را بده و صله‌ی رحم را به جا بیاور». [بخاری و مسلم].

ابوسفیان در حالی که مشرک بود این اصل را درک کرده بود، هنگامی که هرقل از او در مورد محمدﷺ سؤال کرد که شما را به چه دستور می‌دهد؟ گفت: می‌گوید: خداوند یکتا را پرستش کنید و برای وی شریک قرار ندهید و هر چه را پدرانتان گفته‌اند ترک کنید و ما را به خواندن نماز و راستگویی و پاکدامنی و صله‌ی رحم دستور می‌دهد. [مسلم و بخاری].

پیامبرﷺ رعایت صله‌ی رحم را از نشانه‌های ایمان به خداوند و روز آخرت برشمرده است، از ابوهریره روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد باید مهمان را محترم بدارد و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد باید صله‌ی رحم را رعایت کند. [مسلم و بخاری].

و در حدیث دیگر تأکید می‌فرماید که هر کس صله‌ی رحم را رعایت کند خداوند به او می‌پیوندد و هر کس آن را قطع کند خداوند پیوندش را با او قطع می‌کند، ابوهریره روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ خَلْقِهِ قَالَتْ الرَّحِمُ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنْ الْقَطِيعَةِ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ قَالَتْ بَلَى يَا رَبِّ قَالَ فَهُوَ لَكِ قَالَ رسول‌اللهﷺ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾﴾ [محمد: ۲۲]». [متفق علیه].

«وقتی که خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فارغ شد، صله‌ی رحم گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم به تو پناه می‌برد؟ فرمود: بله. آیا نمی‌پذیری که به آن کس که به تو می‌پیوندد بپیوندم و بگسلم با آن کس که از تو می‌گسلد؟ گفت: بله، ای پروردگار. خداوند فرمود: پس این چیز برای تو محقق است. پیامبر فرمود: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾﴾ [محمد: ۲۲].

آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟»

از ابوهریره روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: رحم شاخه‌ای منشعب شده از رحمت بیکران خداست، خداوند فرمود: کسی که به تو بپیوندد من به او می‌پیوندم و کسی که تو را قطع کند با او قطع رابطه می‌کنم. [بخاری].

یعنی رحم اثری از آثار رحمت خداوند و مرتبط به او است، کسی که بدان بپیوندد به رحمت خدا پیوسته و کسی که آن را قطع کند از رحمت او دور شده است.

از ابوهریره روایت شده است که مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت:

«يَارسول الله إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقَالَ لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنْ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» [رواه مسلم].

««ای رسول خدا من نزدیکانی دارم که با آنها ارتباط برقرار می‌کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می‌کنند، من به آنها نیکی می‌کنم اما آنها با من با بدی رفتار می‌نمایند، با آنها با بردباری رفتار می‌کنم، ولی آنها جاهلانه برخورد می‌کنند!!».

پیامبرﷺ فرمود: اگر اینطور باشد که گفتی، گویی آنان را شکست داده‌ای، و همیشه خداوند پشتیبان تو است مادامی که بر این روش استقامت داشته باشی. [مسلم].

لفظ «الملّ» در حدیث به معنی خاکستر گرم است، گویی خاکستر گرم آنها را سیر کرده است. درد این نوع افراد مانند درد کسی است که این خاکستر را خورده باشد و از درد به خود بپیچد، چیزی از این نیکوکاری به آنها نمی‌رسد بلکه تنها رنج و عذاب بزرگ نصیب آنها می‌شود.

برخی می‌گویند: معنی کلمه این است که تو با احسان کردن به آنها، آنان را در درون پست و حقیر ساخته‌ای چون تو به آنان فراوان نیکی می‌کنی ولی از آنها فقط بدی سر می‌زند، در پستی و حقارت خود مانند کسی هستند که از خوردن خاکستر به درد آمده باشد.

در خصوص گناه شخصی که صله‌ی رحم را قطع می‌کند از جبیربن‌مطعم روایت شده که از پیامبرﷺ شنیده است که فرمود:

«لا يدخل الجنة القاطع» [متفق عليه].

«کسی که صله‌ی رحم را قطع می‌کند وارد بهشت نمی‌شود». امام بخاری در باب «گناه کسی که صله‌ی رحم را قطع می کند» این حدیث را نقل فرموده است.

شمه‌ای از فضائل اخلاقی پیامبر ﷺ

ایمان داریم که محمدﷺ برای تمام کردن مکارم اخلاق برگزیده شده و خداوند وی را به بهترین شیوه تربیت کرده است و از خلق و خوی و آداب وی این بود که با کسی که از وی می‌برید رابطه برقرار می‌کرد، و به کسی که حقی را از او منع می‌کرد می‌بخشید، از کسی که در حقش ظلم روا داشته بود می‌گذشت،با کسی که با او بدرفتاری می‌کرد به نیکی رفتار می‌کرد، به بزرگترها احترام می‌گذاشت و با کوچکترها به مهربانی رفتار می‌نمود و تا آنجا که می‌توانست از خشم و غضب پرهیز می‌فرمود مگر به خاطر خدا.

خداوند پیامبرش را چنین مدح می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝٤ ﴾ [القلم: ٤].

«تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

در مورد اخلاق پیامبرﷺ از عایشه، مادر مؤمنین، سؤال شد ایشان در جواب گفتند: اخلاق وی قرآنی بود. [مسلم].

پیامبرﷺ مجسمه‌ی زنده‌ای بود از قرآن برای دعوت مردم به مکارم اخلاق. از عبدالله پسر عمرو روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ بداخلاق و دشنام‌دهنده نبود و همیشه می‌فرمود: بهترین شما بااخلاق‌ترینتان است. [مسلم و بخاری].

از انس پسر مالک روایت شده است که پیامبرﷺ دشنام‌دهنده و بداخلاق و نفرین‌کننده نبود و هنگامی که یکی از ما را در حال سرزنش دیگری می‌دید می‌فرمود: او را چه شده است؟ صورتش خاک‌آلود شود! [بخاری].

دشنام یعنی هر گفتار، رفتار و صفتی که از حد خودش بیرون رود و به زشتی برسد، گفته می‌شود: «طویل فاحش الطول» فلانی خیلی دراز است یعنی قدش از حد اعتدال خارج شده است اما بکار بردن کلمه‌ی «فحش» در گفتار بیشتر است، متفحش با تشدید بر کسی اطلاق می‌شود که کاری را عمداً، فراوان و با تکلف انجام می‌دهد.

از انس روایت شده است که گفت ده سال خدمتگذار پیامبرﷺ بودم یک بار از ایشان

نشنیدم که حتی به من اُف بگوید یا بگوید چرا این کار را انجام دادی، یا ای کاش این کار را انجام نمی‌دادی. [مسلم و بخاری].

خداوند در آیه‌ی ۱۹۹ سوره‌ی اعراف می‌فرماید:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن».

خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که مردم را عفو کند و اگر مورد ظلم واقع شد گذشت کند و به کسی که او را منع می‌کند بخشش کند و با افرادی که با او قطع رابطه می‌کنند بپیوندد.

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

«نیکی و بدی یکسان نیست. (هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی. بلکه بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده. نتیجه‌ی این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنانگی بوده است، به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد. به این خوی (و خلق عظیم) نمی‌رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند، و بدان نمی‌رسند مگر کسانی که بهره‌ی بزرگی (از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند».

خداوند مؤمنین را به صبر در موقع خشم و غضب، بردباری به هنگام جهل، و عفو و بخشش در مقابل بدی فرمان می‌دهد، اگر این کار را کردند خداوند آنان را از گزند شیطان محفوظ می‌نماید و دشمنان را برای آنها همانند دوست صمیمی خاضع و فروتن می‌سازد چون انسان اگر بدی را با خوبی جواب دهد، نتیجه‌ای جز دوستی صمیمانه ندارد.

خداوند در آیه‌ی ۱۳٤ سوره‌ی آل‌عمران مؤمنین را اینگونه تمجید می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ١٣٤].

«آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد».

یعنی وقتی که خشمشان برافروخته می‌شود آن را پنهان می‌کنند و کسی را که در حق آنها بدی می‌کند عفو می‌کنند، کسی که خشم و غضب خود را فرو نشاند در حالی که قادر بر اعمال آن باشد خداوند درون وی را پر از آرامش و ایمان می‌کند و هیچ کس جرعه‌ای را بخاطر رضای خدا برتر از جرعه‌ی فرو نشاندن خشم ننوشیده است، کسی که خواهان صعود و ترفیع درجات معنوی است باید کسی را که به وی ظلم کرده (از موضع قدرت و در حالی که توانایی رد ظلم را دارد) ببخشاید و با کسی که وی را محروم می‌کند و ارتباطش را با او می‌گسلد رابطه برقرار نماید.

در مورد مهربانی با کوچک‌ترها و احترام به بزرگترها پیامبرﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا». [رواه أبوداوود و ترمذی].

«کسی که به کوچکترها رحم و شفقت نداشته باشد و قدر و ارزش بزرگترها را نداند از ما نیست». [ابوداوود و ترمذی].

از ابن‌عمر روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند:

در خواب به من نشان داده شد که با سواکی مسواک می‌زدم، دو مرد پیش من آمدند که یکی از آنها از دیگری بزرگتر بود، من سواک را به مرد کوچک‌تر دادم، ولی او خطاب به من گفت: که به بزرگ‌تر بده، پس سواک را به او دادم. [مسلم].

از عبدالله‌بن‌مسعود روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: صاحبان جسم و عقل به من نزدیک‌تر هستند، سپس آنهایی که از این نظر بعد از ایشان می‌آیند. [مسلم].

اصحاب حضرت به این اخلاق رفیع متأدب شده بودند، آنها تنها کسانی بودند که

حقوق بزرگ‌ترها را رعایت می‌کردند، از سمره‌بن‌جندب روایت شده است که در زمان پیامبرﷺ بچه بودم و احادیث حضرت را حفظ می‌کردم، تنها چیزی که مانع حرف زدن من می‌شد این بود که اینها مردانی هستند که از من مسن‌تر و بزرگ‌ترند. [مسلم و بخاری].

از ابن‌عمر روایت شده است که حضرت فرمود: مرا به درختی همچون انسان خبر دهید که میوه‌اش همیشه به اذن خدا در دسترس باشد و زیر برگهایش پنهان نباشد، در دل خود گفتم: شاید درخت خرما باشد، ولی به خاطر وجود ابوبکر و عمر که از من بزرگ‌تر بودند آن را نگفتم، وقتی که آنها چیزی نگفتند، حضرت فرمود: درخت خرما است، وقتی همراه پدرم بیرون رفتم گفتم: پدر، به دلم افتاد که درخت خرما باشد، پدرم فرمود: چرا نگفتی؟ اگر جواب درست می‌دادی خیلی لذت می‌بردم، گفتم: اگر ابوبکر و شما آنجا نبودید جواب می‌دادم، ولی چون شما آنجا بودید دوست نداشتم حرف بزنم. [بخاری].

از دیگر سجایای اخلاقی پیامبرﷺ عفو و گذشت بود. خداوند درباره‌ی این خصلت می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ [الشوری: ۳۷].

«و کسانیند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می‌پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می‌گردند (زمام اختیار از دست نمی‌دهند و پرت و پلا نمی‌گویند و آلوده‌ی گناه نمی‌شوند، و بلکه نفس خود را مهار می‌کنند و بخشم‌آورندگان را) می‌بخشند».

خداوند به خاطر عفو و بخششی که دارند آنها را مدح می‌فرماید، پیامبرﷺ هرگز به خاطر حق خودش انتقام نگرفت مگر وقتی که حدود الهی زیر پا گذاشته می‌شد.

ابوهریره از حضرتﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». [متفق علیه].

«انسان قوی فردی نیست که انتقام بگیرد بلکه فردی است که هنگام خشم خودش را کنترل کند». [بخاری و مسلم].

خشمی که در این حدیث از آن نهی شده، خشم دنیوی است، اما خشم به خاطر خدا

در بعضی مواقع موجب حمد و ستایش و اجر قیامت می‌گردد و پیامبر اذیت را بر خاطر خود تحمل می‌کرد اما اگر حق و حدود خداوند در میان بود هرگز کوتاه نمی‌آمد، برای مثال وقتی که بر عایشه وارد شد و در خانه‌ی ایشان پارچه‌ای دید که دارای اشکال و صورت‌های گوناگون بود، عصبانی شد. و از امامت فردی که مردم را خسته می‌کرد، یا هنگامی که اخلاط سینه را در قبله‌ی مسجد دید خشمگین شد، امام بخاری این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگری را که در سنت صحیح روایت شده‌اند، در بابی تحت عنوان «چیزهایی که خشم در مورد آنها به خاطر خداوند جایز است» ذکر کرده است.

پیامبر در حدیثی دیگر ما را راهنمایی می‌کند که چگونه خشم خود را دفع کنیم که عبارت است از پناه بردن به خدا از شیطان رانده‌شده، سلیمان پسر صرد می‌گوید: دو نفر در حضور حضرتﷺ دعوا کردند، ما هم آنجا نشسته بودیم، یکی از آنها خشمگین شد و دوستش را دشنام داد در حالی که از شدت غضب چهره‌اش سرخ شده بود، پیامبرﷺ فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ لَوْ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ» [رواه البخاری].

«من کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن مرد آنرا بگوید خشمش فروکش می‌کند، اگر می‌گفت: از شیطان طردشده به خداوند پناه می‌برم، خشمش از بین می‌رفت». [بخاری].

علما در این مورد گفته‌اند: وقتی که انسان در چنین حالتی به خدا پناه می‌برد، متوجه می‌شود که فاعل حقیقی تنها خداوند است، و اینکه اگر خداوند بخواهد کسی را بر او مسلط نمی‌گرداند، با داشتن چنین طرز تفکری خشمش فروکش می‌کند، چون اگر در این حالت خشمگین شود در حقیقت علیه خداوند عمل کرده است، که با عبودیت برای او سازگاری ندارد.

حلال بودن پاک ها و تحریم نجاسات

ایمان داریم که خداوند تمام چیزهای پاک را برای بندگانش حلال و پلیدیها را بر آنان حرام کرده، و سنگینی و زنجیرها را از آنها برداشته است، چیزی را حرام نکرده است مگر بخاطر ضررهای زودرس یا احتمالی که دارند، و به چیزی دستور نداده است مگر برای به دست آوردن منفعت و سودی که از آن حلال ایجاد می‌شود.

خداوند در آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمّد مصطفی) پیغمبر امّی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت بازمی‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسایی همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان می‌رهاند). پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه‌ی هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارند».

خبیث شامل هر گفتار، کردار، تقریر یا امتناعی می‌شود، که خدا ورسولش آن را حرام کرده باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠٠﴾ [المائدة: ۱۰۰].

«(ای پیغمبر! به مردم) بگو: ناپاک و پاک (و حرام و حلال) مساوی نیستند، هر چند که

فراوانی ناپاک (و حرام) شما را به شگفت اندازد. پس ای خردمندان! (با امتثال اوامر و اجتناب نواهی یزدان) خویشتن را از (خشم) خدا بر حذر دارید تا این که رستگار شوید».

ابن‌عباس می‌فرماید: بعد از حلال پاک چیزی جز حرام پلید وجود ندارد. [بخاری].

آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی حج به قاعده‌ی رفع حرج اشاره می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [الحج: ۷۸].

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظایفی مقرّر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آیین پدرتان ابراهیم است».

یعنی ما چیزی را که انجامش سخت باشد بر شما واجب نمی‌گردانیم، تنها چیزی واجب می‌شود که انجامش ممکن و آسان باشد، سپس اگر چیزی روی داد که مقتضی تخفیف باشد خداوند بدان دستور می‌دهد، هر چند موجب نابود شدن همه یا قسمتی از آن واجب شود، بزرگان دین از این آیه قاعده‌ی «مشقت، موجب آسان‌گیری است» و «ضرورات، حرام‌ها را مباح می‌کنند» استنباط کرده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست».

یعنی راههای رسیدن به خشنودی خداوند را آسان کرده‌ایم، بنابراین همه‌ی دستورات خداوند در نهایت آسانی هستند، و اگر پدیده‌ای موجب سنگینی و حرج شود با حکمی دیگر آن را آسان می‌کند و آن را با رخصت و تخفیف برمی‌دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ٢٨﴾ [النساء: ۲۸].

خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرایز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده

است (و در امر گرایش به زنان تاب مقاومت ندارد).

ابوهریره از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنْ الدُّلْجَةِ». [رواه البخاری].

«حقیقتاً دین سهل و آسان است، هیچ کس در دین تعمق بیجا نکند چون مغلوب خواهد شد، پس محکم و پشتیبان همدیگر و مژده‌دهنده باشید و در شامگاهان و سحرگاهان و قسمتی از شب به یاد خدا باشید و از وی استعانت جویید». [بخاری].

معنی «وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ» این است که در اعمال دینی زیاد تعمق نکنید چون مغلوب خواهید شد، و اگر کسی در عمق کردار فرو رود و رفق و آسان‌گیری را رها کند ناتوان و مغلوب خواهد شد.

امام بخاری در صحیحش بابی را تحت عنوان «دین آسان است» بدان اختصاص داده است.

عایشه می‌فرماید: پیامبرﷺ هیچگاه میان دو امر مخیر نمی‌شد مگر اینکه، در صورتی که منجر به گناه نمی‌شد، کار آسانتر را اختیار می‌فرمود، ولی اگر به گناه منجر می‌شد بهتر از هر کس از آن فاصله می‌گرفت. [مسلم و بخاری].

انس از حضرتﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا». [رواه البخاری].

«آسان‌گیر باشید نه سخت‌گیر و مژده‌دهنده باشید نه نفرت‌انگیز». [بخاری].

ابوهریره می‌گوید: عرب بادیه نشینی در مسجد پیامبرﷺ پیشاب کرد، مردم بلند شدند تا او را بزنند، پیامبرﷺ فرمود: او را رها کنید و بر روی ادرارش مقداری آب بپاشید، چون شما برای آسان‌گیری فرستاده شده‌اید نه تندروی و سخت‌گیری. [بخاری].

مقصود از احادیثی که در باب آسان‌گیری روایت شده‌اند این است که زیاده‌روی و تجاوز از حدود عبادت و امثال آن مذموم و غیرمشروع است، و در هر کاری پسندیده این

است که انجامش در حد توان باشد و فاعلش را از سخت‌گیری و مهلکه برهاند.

تحریم ربا

ایمان داریم که خداوند ربا را کم باشد یا زیاد، حرام فرموده است. و گیرنده‌ی آن را به نابودی و عذاب همیشگی وعده می‌دهد، و انجام آن را به مثابه‌ی جنگ با خود و رسولش قلمداد می‌نماید، بنابراین همه‌ی بهره‌های بانکی که جهت قرض یا ودیعه به مردم داده یا گرفته شود حرام و بنا به شریعت الهی بخشی از ربا به شمار می‌آید.

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥ يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ٢٧٦﴾ [البقرة: ۲۷۵-۲۷۶].

«کسانی که ربا می‌خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) برنمی‌خیزند مگر همچون کسی که (بنا به گمان عرب‌ها) شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند)؛ این از آن رو است که ایشان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است. پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است و سروکارش با خدا است؛ امّا کسی که برگردد (و مجدّدا مرتکب رباخواری شود) این گونه کسانی اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد».

سپس به دنبال این آیات به رباخواران اعلان جنگ می‌دهد و به توجه و کمک به بدهکارانی که در تنگنا هستند تشویق می‌کند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٩ وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٨٠ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٨١﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۸۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. و اگر (بدهکار) تنگدست باشد، پس مهلت (بدو داده) می‌شود تا گشایشی فرا رسد، و اگر (قدرت پرداخت نداشته باشد و شما همه‌ی وام خود را، یا برخی از آن را بدو) ببخشید، برایتان بهتر خواهد بود اگر دانسته باشید. و از (عذاب و عقاب) روزی بپرهیزید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکسی آنچه را فراچنگ آورده است به تمامی بازپس داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد».

پیامبرﷺ ربا را یکی از مهلکات به شمار آورده است، مسلم و بخاری از ابوهریره روایت می‌کنند که پیامبرﷺ فرمود:

«اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رسول الله وَمَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ».

«از هفت کار خطرناک خوداری کنید، گفتند: ای پیامبر خدا آنها چه چیزهایی هستند؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا، سحر، کشتن شخص به ناحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان مؤمن و پاکدامن».

حدیث جابربن‌عبدالله نیز دال بر این است که تمام کسانی که به هر صورتی در این جرم شریک هستند همه مجرم شناخته می‌شوند، جابر می‌گوید:

«لَعَنَ رسول‌اللهﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ وَقَالَ هُمْ سَوَاءٌ». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ گیرنده، دهنده، نویسنده و شاهدان ربا را نفرین کرد و فرمود: همه در حکم و جرم آن مساوی هستند». [مسلم].

پیامبرﷺ در حدیث سمره‌بن‌جندب رباخواران را در قیامت به عذابی دردناک مژده داده است، می‌فرماید:

«رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ وَعَلَى وَسَطِ النَّهَرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُ الرِّبَا» [رواه البخاری].

«شبی دو مرد را دیدم که پیشم آمدند و مرا به سرزمینی مقدس بردند، رفتیم تا به نهری از خون رسیدیم، مردی در وسط نهر و یکی دیگر با چند سنگ کنار او ایستاده بود، مردی که در رودخانه بود می‌خواست بیرون بیاید، ولی آن مرد دیگر سنگها را بر دهانش می‌کوفت، و او را به جای اولش برمی‌گرداند، و چندین بار این کار را تکرار کردند، گفتم: این چیست؟ گفت: کسی که در رودخانه است رباخوار بوده است». [بخاری].

تحریم شراب و اینکه از گناهان کبیره است

ایمان داریم که خداوند شراب را حرام فرموده و بر ده گروه که به نوعی مرتبط با شراب هستند نفرین فرستاده است: کسی که آبش را می‌گیرد، کسی که آب برای او گرفته می‌شود، نوشنده‌ی آن، حامل آن، کسی که شراب برای او حمل می‌شود، ساقی، فروشنده، دلال، خریدار و کسی که برای او خرید می‌شود.

خداوند به حرام بودن شراب و حکمت آن چنین اشاره می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ

وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۰-۹۱].

«ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگیی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و غیبگویی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همه‌ی عبادات، به ویژه نماز که مهم‌ترین آنها است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟!».

پیامبرﷺ بیان می‌فرماید که شرابخواری با ایمان جمع نمی‌شود. بخاری و مسلم روایت می‌کنند که:

«...وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

«...کسی که شراب می‌نوشد، هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

در حدیثی دیگر برای تحریم شراب این قاعده را پایه‌ریزی می‌کند:

«كُلَّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلَّ خَمْرٍ حَرَامٌ» [رواه مسلم].

«هر مست‌کننده‌ای شراب است، و هر شرابی حرام است». [مسلم].

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ». [رواه مسلم].

«هر مست‌کننده‌ای شراب است و هر مست‌کننده‌ای حرام است و کسی که در دنیا شراب بخورد و بر همین حالت بمیرد و توبه نکند در روز قیامت از خوردن شراب محروم می‌شود». [مسلم].

در حدیث جابر بر قاعده‌ی مذکور و سرانجام بدی که در انتظار شرابخوار است تأکید بیشتری می‌شود، جابر می‌گوید:

«أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ وَجَيْشَانُ مِنْ الْيَمَنِ فَسَأَلَ النَّبِيَّﷺ عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنْ الذُّرَةِ يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ أَوَ مُسْكِرٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ قَالَ رسول‌اللهﷺ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ قَالُوا يَا رسول‌الله وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ» [رواه مسلم].

«شخصی از منطقه‌ی جیشان –از حوالی یمن– آمد و در خصوص نوشیدنی ساخته شده از دانه‌ی جو که در سرزمین آنان نوشیده می‌شد، سؤال کرد؟ پیامبرﷺ در جواب فرمودند: آیا مست‌کننده است؟ گفت: بله، پیامبرﷺ فرمود: هر مست‌کننده‌ای حرام است و خداوند عهد بسته است که به کسانی که در دنیا مسکرات می‌نوشند، در روز قیامت طینه‌الخبال بنوشاند، عرض کردند: طینه‌الخبال چیست؟ فرمود: عرق اهل دوزخ است». [مسلم].

از ابی‌جویره روایت شده است که گفت از ابن‌عباس درمورد «باذق» پرسیدم، در جواب گفت: پیامبرﷺ قبل از به وجود آمدن باذق دار فانی را وداع گفت، اما هر مست‌کننده‌ای حرام است. [بخاری].

باذق در دوران پیامبرﷺ وجود نداشت، اما قاعده‌ی تحریم مسکرات شامل آن هم می‌شود و اختلاف اسامی در این مورد اعتباری ندارد.

پیامبرﷺ از درست کردن شراب برای درمان بیماری نهی فرموده و بیان کرده است که شراب درمان نیست بلکه خود درد است، مسلم از طارق‌بن‌سوید جعفی چنین روایت می‌کند:

«أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّﷺ عَنْ الْخَمْرِ فَنَهَاهُ أَوْ كَرِهَ أَنْ يَصْنَعَهَا فَقَالَ إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ».

«در مورد شراب از حضرتﷺ پرسیده شد؟ پیامبرﷺ از آشامیدن و درست کردنش نهی فرمود، سؤال‌کننده گفت: من برای درمان آن را می‌سازم، فرمود: شراب درمان نیست بلکه درد است».

پیامبرﷺ همچنین از خرید و فروش شراب نهی کرده است، مسلم از ابن‌عباس روایت می‌کند که:

«إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرسول‌اللهﷺ رَاوِيَةَ خَمْرٍ فَقَالَ لَهُ رسول‌اللهﷺ هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا قَالَ لَا فَسَارَّ إِنْسَانًا فَقَالَ لَهُ رسول‌اللهﷺ بِمَ سَارَرْتَهُ فَقَالَ أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا فَقَالَ إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا قَالَ فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا».

«مردی مشکی از شراب را به پیامبرﷺ هدیه داد، پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌دانی که خداوند آن را حرام کرده است؟ گفت: نه، و با یک نفر در گوشی حرف زد. پیامبرﷺ خطاب به او فرمود: مخفیانه چه چیزی را به او گفتی؟ مرد گفت: به وی دستور دادم آن مشک شراب را بفروشد. پیامبر فرمود: کسی که نوشیدنش را حرام کرده است، فروختن آن را هم روا نمی‌داند. راوی می‌گوید: مرد سر مشک را باز کرد و همه‌ی شراب را ریخت».

و از عایشه روایت شده است که هنگامی که آیات آخر سوره‌ی بقره نازل شد پیامبر از منزل خارج شد و فرمود: خرید و فروش شراب حرام شد. [بخاری].

مسلم و بخاری از ابن‌عباس روایت می‌کنند که گفت: به عمر خبر دادند که فلانی در کار خرید و فروش شراب است، عمر فرمود: خداوند او را نابود کند! مگر نمی‌داند حضرتﷺ فرموده است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا».

«خداوند یهود را لعنت کند، چون آنان پیه‌ی حرام‌شده را ذوب می‌کنند و آن را می‌فروشند».

تحریم مردار و احکام ذبح حیوان

ایمان داریم که خداوند مردار، گوشت خوک و حیوانی را که به نام غیرخدا ذبح شده باشد حرام کرده است و اینکه هیچ حیوانی خوردنش حلال نیست مگر اینکه ذبح شود. در حیواناتی که انسان بر آنها تسلط دارد، ذبح کردن با بریدن حلق یا جلوی گردن یا قطع نای و دو رگ گردن صورت می‌گیرد و در حیواناتی که انسان بر آنها مسلط نیست مانند شتر رم کرده، ذبح آنها با ایجاد زخم در بدنش کامل می‌شود، همچنین شخص ذبح‌کننده باید مسلمان یا اهل کتاب باشد و عمداً گفتن بسمله را ترک نکند و حیوان را با نام غیرخدا ذبح نکند و اگر شبهه‌ای در ذبح بوجود آمد و معلوم نشد که حیوان هنگام ذبح

زنده بوده است یا مرده، در این حالت خوردنش حرام است. واجب است که حیوان به بهترین صورت ذبح شود چون خداوند نیکوکاری را در هر چیزی تشریع فرموده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ﴾ [المائدة: ۳].

«(ای مؤمنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیرخدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند».

و می‌فرماید:

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ [الأنعام: ۱٤٥].

«(ای پیغمبر!) بگو: در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر (چهار چیز و آنها عبارتند از:) مردار، (همچون حیوان خفه شده، پرت‌گشته، شاخ‌زده، درنده خورنده، ذبح شرعی نشده) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق، که مباح است)، و گوشت خوک که همه‌ی اینها ناپاک (و مضرّ برای بدن) هستند، و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سر بریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا معبودی) جز خدا سر بریده شده باشد (که مایه‌ی خروج از عقیده‌ی صحیح است)».

از جابربن‌عبدالله روایت شده است که گفت از پیامبرﷺ در حالیکه در سال فتح در مکه به سر می‌بردند شنیدم که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ يَا رسول‌الله أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَ يُسْتَصْبَحُ بِها النَّاسُ؟ فَقَالَ لَا هُوَ

حَرَامٌ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهﷺ عِنْدَ ذلِكَ: قَاتَلَ اللهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَها جَمَلُوهُ ثُمَّ باعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». [متفق علیه].

«خداوند و فرستاده‌اش خرید و فروش شراب، مردار، خوک و بتها را تحریم کرده‌اند، گفته شد: ای پیامبر خدا آیا درست است از پیه‌ی مردار جهت رنگ و روغن زدن کشتی و چرب کردن پوست و روشنایی استفاده شود؟».

فرمود: نه، سپس پیامبر فرمود: خداوند یهود را نابود کند، هنگامی که پیه‌ی حیوانات بر آنان حرام شد، آن را ذوب کردند سپس آن را فروختند و پولش را خوردند. [بخاری و مسلم].

بخاری در صحیحش از عطاء روایت کرده است که: ذبح و نحر تنها در موضع ذبح و نحر جایز هستند، از ابن‌عباس روایت شده است که: ذبح در حلق و دو رگ گردن است، ابن‌عباس و ابن‌عمر و انس گفته‌اند: اگر سر حیوان قطع شد مشکلی ندارد.

بخاری در صحیحش روایت کرده است که کنیز کعب‌بن‌مالک در مقابل پولی شترهای او را می‌چراند، یکی از گوسفندها مریض شد و او هم با تکه سنگی آن را سر برید، جریان را برای حضرت تعریف کردند، پیامبرﷺ فرمود: آن را بخورید.

آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی انعام به واجب بودن بسمله اشاره می‌فرماید:

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ١١٨﴾ [الأنعام: ۱۱۸].

«پس (از آنجا که خدا راه‌یافتگان و گمراهان را بهتر از هرکسی می‌شناسد، به ضلالت مشرکان در تحریم برخی از چهارپایان گوش فرا ندهید و) از گوشت چهارپایی بخورید که به هنگام ذبح نام خدا را بر آن برده‌اند (و آن را به نام الله، نه به نام کسی یا چیزی جز او سر بریده‌اند) اگر به آیات خدا (و از جمله به آیات وارده در این باره) ایمان دارید».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

هدف این است که هرگز نباید عمدی بسمله ترک شود، و برای غیرخدا هم ذبح نگردد.

بخاری از عایشه روایت می‌کند که: گروهی به پیامبرﷺ گفتند: جماعتی برای ما گوشت می‌آورند، ما نمی‌دانیم آیا هنگام ذبح، نام خدا را ذکر می‌کنند یا نه؟ فرمود: شما با نام خدا آن را بخورید، عایشه می‌فرماید: آن جماعت تازه مسلمان شده بودند.

خداوند در مورد حلال بودن ذبایح اهل کتاب می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡ﴾ [المائدة: ۵].

«امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه‌ی چیزهای پاکیزه (طبع سالم‌پسند) حلال گردید، و (ذبایح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است».

بخاری در مورد طعامهم از ابن‌عباس روایت کرده است که فرمود: طعامهم به معنی ذبائحهم است.

بخاری از زهری روایت کرده است که گفت: ذبح نصارا اشکالی ندارد، ولی اگر شنیدید که حیوانی را با نام غیرخدا ذبح کردند آنرا نخورید و اگر نشنیدید خداوند آن را حلال کرده است، هر چند کفر آنها را می‌دانیم. سپس امام بخاری می فرماید: این تفسیر از علیؓ نیز روایت شده است.

حدیثی از عدی‌بن‌حاتم روایت شده است که به این اصل اشاره می‌فرماید: اصل در

گوشتها تحریم است مگر اینکه دلیل حلال بودنش روشن گردد و هنگام وجود شبهه در مورد ذبح رعایت حکم اصلی که تحریم می‌باشد لازم است، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَسَمَّيْتَ فَأَمْسَكَ وَقَتَلَ فَكُلْ وَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِذَا خَالَطَ كِلَابًا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَمْسَكْنَ وَقَتَلْنَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي آيها قَتَلَ وَإِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَثَرُ سَهْمِكَ فَكُلْ وَإِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ». [متفق علیه].

«اگر سگ تعلیم‌شده‌ای را رها کردید و نام خدا را ذکر کردید، سگ حیوانی را گرفت و کشت خوردنش حلال است، ولی اگر سگ از گوشت حیوان خورد، آن را نخورید چون سگ حیوان را برای خودش گرفته است، و همچنین اگر چند سگ با هم به شکار حیوانی رفتند و شما بر سگ خود نام خدا را ذکر نکردید، و همه‌ی آنها حیوانی را شکار کردند و کشتند از آن حیوان نخورید، چون نمی‌دانید کدامیک از آنها حیوان را کشته است، اگر به شکاری تیر انداختید و بعد از یک یا دو روز حیوان را پیدا کردید متوجه شدید که تنها تیر شما به بدن حیوان اصابت کرده است و زخم دیگری بر آن دیده نمی‌شود، آن را بخورید، ولی اگر در آب افتاده بود آن را نخورید چون احتمال دارد با آب غرق شده باشد». [بخاری و مسلم].

بخاری و مسلم دوباره از عدی‌بن‌حاتم روایت کرده‌اند که گفت:

«قُلْتُ يَا رسول‌الله إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي وَأُسَمِّي فَقَالَ النَّبِيُّﷺ إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَسَمَّيْتَ فَأَخَذَ فَقَتَلَ فَأَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي أَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ لَا أَدْرِي أَيهمَا أَخَذَهُ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فَكُلْ وَإِذَا أَصَبْتَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلَ فَإِنَّهُ وَقِيذٌ فَلَا تَأْكُلْ».

«گفتم: ای پیامبر خدا من سگم را رها می‌کنم و نام خدا را بر زبان می‌آورم، پیامبر فرمود: اگر سگت را با ذکر نام خدا رها کردی سپس حیوانی را گرفت و کشت و از آن خورد تو از آن پرهیز کن چون آن را برای خودش شکار کرده است نه برای تو، گفتم: من سگم را رها می‌کنم و متوجه سگهای دیگران می‌شوم و نمی‌دانم کدامیک حیوان را شکار کرده است؟ پیامبرﷺ فرمود: باز هم پرهیز کن چون تو نام خدا را بر سگ خود ذکر کرده‌ای نه بر سگ‌های دیگر».

حدیث شدادبن‌اوس به سربریدن نیکوی حیوان اشاره می‌کند، می‌گوید: دو چیز را از حضرتﷺ به خاطر سپرده‌ام پیامبرﷺ می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» [رواه مسلم].

«خداوند احسان و نیکو رفتار کردن با هر چیزی را واجب کرده است، هرگاه حیوانی را کشتید با بهترین شیوه آن را بکشید و هرگاه حیوانی را سر بریدید آن را با بهترین شیوه ذبح کنید، باید کارد را تیز کنید تا به آسانی سر حیوان بریده شود». [مسلم].

هر چیزی که به خوردن مال مردم به ناحق منجرشود، حرام است

ایمان داریم که خداوند رشوه، نیرنگ، خیانت، ضرر، تعریف بیجای کالا، احتکار و امثال اینها را که به خوردن مال مردم به ناحق منجر می‌شوند حرام کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ﴾ [النساء: ۲۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و . . .) نخورید مگر این که (تصرّف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد».

خداوند بندگان مؤمنش را از خوردن مال یکدیگر به باطل نهی کرده است، یعنی در مورد تمام درآمدهای باطل مانند ربا، قمار، رشوه، نیرنگ و تصرفاتی که به دشمنی میان مردم منجر می‌شود هشدار داده‌است.

خداوند در آیه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾ [البقرة: ۱۸۸].

«و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی . . .) در میان

خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده‌اید و مرتکب گناه شده‌اید)».

آیه به بطلان رشوه اشاره می‌فرماید، و بیان می‌کند که شایسته نیست که کسی دشمنی ورزد در حالیکه می‌داند ظالم است.

در مورد تحریم غش ابوهریره چنین روایت می‌کند:

أَنَّ رسول‌اللهﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رسول‌الله قَالَ أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي. [رواه مسلم].

«رسول خدا از کنار انباری از طعام می‌گذشت، دستش را در آن وارد کرد. در انگشتانش رطوبتی را احساس کرد، از صاحب انبار پرسید: این چیست؟ گفت: ای رسول خدا باران بر آن باریده است. فرمود: چرا قسمت مرطوب را بالای طعام نگذاشتید تا مردم آن را ببینند؟ کسی که در معامله غش کند از ما نیست». [مسلم].

حدیث معقل‌بن‌یسار مزنی به تحریم فریب مردم توسط حاکم اشاره می‌کند: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». [رواه مسلم].

بنده‌ای نیست که خداوند مسؤلیت مردم را به او سپرده باشد و او در این کار غش کند و مردم را فریب دهد و بر این حال بمیرد، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام کرده است. [مسلم].

در حدیث دیگری از ابوهریره به نهی از گول زدن اشاره می‌فرماید:

«نَهَى رسول‌اللهﷺ عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ از خرید و فروش سنگریزه‌ها و از معامله‌ای که در آن گول زدن یکی از طرفین باشد نهی فرموده است». [مسلم].

«نهی از معامله‌ای که همراه گول زدن است، یکی از اصول و ارکان بیع اسلامی است و مسائل فراوانی را در برمی‌گیرد، از جمله خرید و فروش جنسی که مجهول است و یا در زمان

معامله موجود نیست (بیع معدوم) و اشیائی که هنوز کاملاً به تملک فروشنده درنیامده‌اند. گاهی نیاز شدید موجب می‌شود که انسان مقداری ضرر را تحمل کند، مثلاً نداشتن شناخت کامل در مورد اساس و باطن خانه و خرید و فروش گوسفند حامله، که چنین خرید و فروشی صحیح است چون اساس خانه تابع خانه و آنچه داخل شکم حیوان است تابع حیوان است و نمی‌توان آنها را دید».

در مورد تحریم تمجید جنس در معامله از ابن‌عمر روایت شده است که گفت:

«نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ النَّجْشِ». [متفق علیه].

پیامبر ﷺ از تعریف و تمجید کالای مورد معامله نهی فرموده است. [بخاری و مسلم].

ابن‌ابی‌اوفی می‌گوید: ناجش یعنی خورنده‌ی ربا در پنهانی. و نجش: یعنی اینکه شخصی در معامله‌ی دو نفر دخالت کند و قیمت بالایی را برای کالا پیشنهاد کند تا ارزش کالا را بالا ببرد هر چند خودش خریدار نیست.

در خصوص حرام بودن دخالت در معامله‌ی دیگران پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ». [متفق علیه].

«بر معامله‌ی همدیگر معامله نکنید». [مسلم و بخاری].

در روایت دیگری آمده است که:

«لَا يَبِعْ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ». [متفق علیه].

«کسی بر معامله‌ی دیگری معامله نکند و کسی بر خواستگاری دیگری به خواستگاری نرود مگر اینکه خواستگار اول اجازه بدهد». [بخاری و مسلم].

حدیث معمربن‌عبدالله به حرام بودن احتکار اشاره می‌کند:

«لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ». [رواه مسلم].

«تنها انسان گناهکار احتکار می‌کند». [مسلم].

احتکار یعنی: خریدن کالا و نگاه داشتن آن تا زمانی که قیمتش بالا رود و مردم نیازمند آن کالا شوند. حکمت تحریم احتکار برطرف کردن ضرر و زیان از مردم است.

حدیث ابی‌امامه به عاقبت بد کسی اشاره می‌کند که مال مردم را به ناحق می‌خورد و سوگند دروغ یاد می‌کند:

«مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رسول‌الله قَالَ وَإِنْ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ». [رواه مسلم].

«پیامبرﷺ فرمود: هر کس با سوگند خوردنش حق مسلمانی را ضایع کند، خداوند دوزخ را برای او مقرر و بهشت را بر او حرام کرده است. مردی گفت: ای رسول خدا، اگر آن چیز کم هم باشد؟ فرمود: حتی اگر شاخه‌ای از درخت اراک باشد». [مسلم].

دوباره مسلم از ابن‌مسعود روایت کرده که از حضرتﷺ شنیده است که فرمود:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

«هر کس برای به دست آوردن دارایی انسان مسلمانی به ناحق و دروغ قسم بخورد، در حالی با خدا ملاقات می‌کند که خدا بر او خشمگین است».

خاتمه

دعوت مردم و راهنمایی صادقانه‌ی آنها

ایمان داریم که هر انسانی باید در حد توانش به سوی حق دعوت کند، و شوق صادقی در دعوت و هدایت آنان داشته باشد و وجود نژاد، قبیله و دین‌های مختلف نباید موجب تفرقه و جدایی آنها در دعوت بسوی حق شود.

خداوند در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن»، چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه، و به گونه‌ی بس زیبا و گیرا و پیدا، و بر ما هدایت و ضلال و حساب و کتاب و سزا و جزا است).

خداوند دعوت بسوی حق را با حکمت که دلیل واضح جهت دفع شبهات است و موعظه‌ی حسنه که پند نیکو و سخن قانع کننده و عبرتهای مفید است برای دعوت خاص و عام مردم تشریع فرموده است. و اگر نیاز به مجادله پیدا شد باید به آرامی و نرمی صورت گیرد، تا مایه‌ی آرامش و فروکش کردن احساسات طرف مجادله شود، همانطور که در آیه‌ی ٤٤ سوره‌ی طه خطاب به موسی و هارون می‌فرماید:

﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ٤٤﴾ [طه: ٤٤].

«سپس به نرمی با او (درباره‌ی ایمان) سخن بگویید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد».

و می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان

من هم (چنین می‌باشند)».

خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که به مردم خبر دهد که دعوت به سوی خدا با بصیرت و یقین و برهان روش او و روش افرادی است که از او تبعیت می‌کنند.

قرآن کریم شدت حرص پیامبرﷺ را در دعوت مردم به سوی حق این گونه به تصویر می‌کشد:

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ [الكهف: ٦].

«نزدیک است خویشتن را در پی (دوری گزیدن و روی گردانیدن) ایشان (از ایمان آوردن، دق مرگ کنی و) از غم و خشم این که آنان بدین کلام (آسمانی قرآن نمی‌گروند و بدان) ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی».

و می‌فرماید:

﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [الشعراء: ٣].

«انگار می‌خواهی از غم و اندوه این که آنان ایمان نمی‌آورند، خویشتن را نابود کنی؟!».

پیامبرﷺ خطاب به علی‌بن‌ابی‌طالب می‌فرماید:

«لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». [متفق علیه].

«اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت دهد از شترهای سرخ‌مو برای تو بهتر است». [بخاری و مسلم].

ابوهریره از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنْ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا». [رواه مسلم].

«هرکس به سوی حق دعوت کند، اجر او همانند اجر کسی است که از او تبعیت کرده است و این از اجر هیچکدام از آنها کم نمی‌کند، و هر کس به سوی گمراهی دعوت کند گناهش همانند گناه کسی است که از او تبعیت کرده است و این از گناه هیچکدام از آنها نمی‌کاهد». [مسلم].